



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



قرآبادین

مظفر بن محمد حسینی شفاہی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرابادین

نویسنده:

مظفر بن محمد حسینی شفایی

ناشر چاپی:

عبدالغفور یزدی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۴۶	قرابادین
۴۶	مشخصات کتاب
۴۶	مقدمه
۵۰	باب الالف
۵۰	انوشدارو:
۵۰	انوش داروی لؤلؤیی:
۵۰	ارسطوی صغیر:
۵۰	انقردیا:
۵۱	انقردیای کبیر:
۵۱	انقردیای صغیر:
۵۱	امروسیا:
۵۱	اثانائییای [۴۶] کبیر:
۵۲	اثانائییای [۵۳] صغیر:
۵۲	اطریفل کبیر:
۵۲	اشاره
۵۲	اطریفل صغیر:
۵۲	اطریفل گشنیزی:
۵۲	اطریفل مُقل:
۵۳	اطریفل مُقل ملتین:
۵۳	اطریفل دیدان:
۵۳	اطریفل افتیمونی:
۵۳	اطریفل غددی:

۵۴	اطریفل ماهان:
۵۴	ایارج فیکرا:
۵۴	ایارج لوغازیا:
۵۴	ایارج لوغازیا به نسخه متعارف:
۵۵	ایارج جالینوس:
۵۵	اغبر لؤلوی:
۵۵	اکسیرین
۵۵	آبکامه:
۵۶	باب الباء
۵۶	بادمهرج:
۵۶	برشعنا:
۵۶	بنادق البزور:
۵۶	بنادق کندری:
۵۶	اشاره
۵۶	بنادق
۵۷	بیشی:
۵۷	بزرجلی:
۵۷	برود حصرم:
۵۷	برود وردی:
۵۷	برود دمه چشم [۱۳۱]:
۵۷	برود بنفشه [۱۳۲]:
۵۸	برود پارسی:
۵۸	برود احمر:
۵۸	برود اسود:

- ۵۸ باسلیقون کبیر:
- ۵۸ باسلیقون صغیر:
- ۵۸ بنفسجی:
- ۵۹ برء یوما:
- ۵۹ بخوری که زکام و نزله بارد را باز دارد. [۱۴۸]
- ۵۹ بخوری که زکام و نزله حارّ را نافع باشد [۱۴۹].
- ۵۹ بخوری که مقوی ذهن و دماغ و خفقان و غشی و ضعف حواس را نافع باشد
- ۵۹ بخوری که معین بر آبستنی باشد.
- ۵۹ بخوری که مشیمه و بچه مرده را بیرون آورد.
- ۶۰ پخته جوش:
- ۶۰ باب التاء
- ۶۰ تریاق فازوق:
- ۶۱ تریاق گل مختوم:
- ۶۱ تریاق اربعه:
- ۶۱ تریاق ثمانیه:
- ۶۲ تریاق سرطان:
- ۶۲ تریاق عقرب [۱۹۵]:
- ۶۳ تریاق ذرب:
- ۶۳ باب التاء
- ۶۳ نیادریطوس:
- ۶۳ باب الجیم
- ۶۳ جوارش:
- ۶۴ جوارش شهریاران:
- ۶۴ جوارش اترج:

- جوارش عود: ۶۴
- جوارش مصطکی: ۶۵
- جوارش جالینوس: ۶۵
- جوارش تمری: ۶۵
- جوارش مثلث [۲۵۵]: ۶۵
- جوارش کافور: ۶۶
- جوارش کندری: ۶۶
- جوارش جوزی: ۶۶
- جوارش طباشیر: ۶۶
- جوارش سماق: ۶۶
- جوارش انجدان: ۶۷
- جوارش نارمشک: ۶۷
- جوارش بسباسه: ۶۷
- جوارش مقلیائا: ۶۷
- جوارش کندر [۲۶۶]: ۶۷
- جوارش که حفظ را زیاده کند ۶۷
- جوارش مسهل [۲۷۱]: ۶۸
- جوارش دارچینی: ۶۸
- جوارش حبّ الاس [۲۷۷]: ۶۸
- جوارش اسقف: ۶۸
- جوارش تمر [۲۸۰] هندی: ۶۸
- جوارش زنجبیل: ۶۹
- جوارشی که شکم را از رطوبات طعام ناگوارنده پاک سازد ۶۹
- جوارش عنبر: ۶۹

۶۹	جوارش قیصر:
۶۹	جوارش فواکه:
۷۰	باب الحاء
۷۰	حبّ ايارج:
۷۰	حبّ الصبر:
۷۰	حبّ سورنجان:
۷۰	حبّ شبیان [۲۹۳]:
۷۰	حبّ قوقایا [۲۹۴]:
۷۱	حبّ غاریقون:
۷۱	حبّ غاریقون:
۷۱	حبّ منتن:
۷۱	حبّ اصطمخیقون:
۷۱	حبّ ذهب:
۷۲	حبّ سکبینج:
۷۲	حبّ ماذریون:
۷۲	حبّ نسخه قوقایا:
۷۲	حبّ اصطمخیقون:
۷۳	حبّ واصلی:
۷۳	حبّ شیطرج:
۷۳	حبّ غافت: ی
۷۳	حبّ شاهتره:
۷۳	حبّ مقل:
۷۴	حبّ [مقل [۳۲۸]]:
۷۴	حبّ الافاویه:

- ۷۴ حبّ بهرامی:
- ۷۵ حبّ صرع:
- ۷۵ حبّ هلیله:
- ۷۵ حبّ استرخا [۳۴۱]:
- ۷۵ حبّ فالج صرع [۳۴۳]:
- ۷۶ حبّ استسقا:
- ۷۶ حبّ سبات سپهری:
- ۷۶ حبّ کافور:
- ۷۶ حبّ صبر:
- ۷۶ حبّ بهق:
- ۷۶ حبّ لقوه:
- ۷۶ حبّ شبکوری [۳۵۶] و لقوه:
- ۷۷ حبّ رعشه و تشنج [۳۵۸]:
- ۷۷ حبّی که درد نقرس در ساعت بنشانند:
- ۷۷ حبّ رجا:
- ۷۷ حبّ احتلاج:
- ۷۷ حبّ مفاصل:
- ۷۷ حبّ ربو:
- ۷۷ حبّ رعشه:
- ۷۸ حبّ یرقان:
- ۷۸ حبّی که نافع است جهت نقرس حار:
- ۷۸ حبّ بریوما:
- ۷۸ حبّ لاجورد:
- ۷۸ حبّ کوتوالی:

- حبّ العشره: ۷۸
- حبّ الصّدر: ۷۹
- حبّ بنفشه: ۷۹
- حبّ الملوک: ۷۹
- حبّ افتمون: ۷۹
- حبّی که جمیع امراض سوداوی و صفراوی را نافع باشد. ۷۹
- حبّ بسفایح: ۸۰
- حبّ السعال: ۸۰
- حبّ السعال بارد: ۸۰
- حبّ السعال حار: ۸۰
- حبّ اختلاج: ۸۰
- حبّ مفاصل: ۸۱
- حبّ رعشه: ۸۱
- حبّ یرقان: ۸۱
- حبّ نقرس حار: ۸۱
- حبّی که بلغم از مفاصل بیرون و جذب کند: ۸۱
- حبّی که وجع ظهر را نافع باشد: ۸۱
- حبّ برء یوما: ۸۱
- حبّ المشک: ۸۲
- حبّی که بوی دهن خوش کند: ۸۲
- حبّ السّهکه: ۸۲
- حبّ مقل قابض: ۸۲
- حبّ ممسک: ۸۳
- حبّی که اسهال بلغمی باز دارد: ۸۳

- ۸۳ حبّ الزّحیل [۳۹۹]:
- ۸۳ حتی که در ساعت شکم ببندد:
- ۸۳ حتی که نعوّظ تمام آورد و در طول انزال اثر تمام دارد: [۴۰۰]
- ۸۳ حتی که مسکن اوجاع است:
- ۸۳ حقنه لینه:
- ۸۴ حقنه معتدل:
- ۸۴ حقنه حازه:
- ۸۵ حقنه‌ای که ریش روده و اسهال صفاوی را سود دارد.
- ۸۵ باب الخاء
- ۸۵ خندیقون:
- ۸۵ خضابی که موی را سیاه کند:
- ۸۶ باب الدّال
- ۸۶ دواء السنه:
- ۸۶ دواء المشک شیرین:
- ۸۶ دواء المشک سرد:
- ۸۶ دواء المشک تلخ [۴۳۷]:
- ۸۷ دواء المشک کبیر:
- ۸۷ دواء المشک صغیر:
- ۸۷ دواء الکرکم [کبیر] [۴۴۴]:
- ۸۷ دواء الکرکم کوچک:
- ۸۷ بید الورد [۴۴۶]:
- ۸۸ دواء الکبریت:
- ۸۸ دوائی که بادها بشکند و قولنج را نافع بود.
- ۸۸ دواء حلتیث:

- ۸۸ دواء الماذریون:
- ۸۸ دواء التبرید:
- ۸۹ دواء الترنجبین:
- ۸۹ دواء الخسک:
- ۸۹ دواء البصل:
- ۸۹ دواء الفرس:
- ۸۹ دواء خطایف:
- ۸۹ دواء الحرمل:
- ۸۹ دوقوا:
- ۹۰ دیگ بر دیگ:
- ۹۰ داروی که موی برویاند و دراز کند و سیاه نماید:
- ۹۰ داروی که گند پا ببرد:
- ۹۰ داروی که حبس عرق کند:
- ۹۱ داروی که نافع باشد:
- ۹۱ داروهای که جهت گزیدن عقرب و مار به خاصیت نافع باشد:
- ۹۱ داروی آتشک:
- ۹۱ دارویی که بی‌هوشی آورد:
- ۹۲ دارویی که نافع است:
- ۹۲ دویایی که حفظ جنین کند و جگر را قوت دهد و منع تولد و اخلاط فاسده در معده کند:
- ۹۲ دارویی که شهوات ردیه زنان آبستن دفع کند:
- ۹۲ دارویی که نافع باشد از درد دندان که سبب آن حرارت باشد:
- ۹۲ دارویی که نافع است از جهت درد دندان:
- ۹۲ دارویی که لثه را محکم کند و گوشت رفته را برویاند:
- ۹۲ دارویی که درد دندان را ساکن گرداند:

- ۹۳ باب الذال
- ۹۳ ذرور ملکایا:
- ۹۳ ذرور اصغر:
- ۹۳ ذروری اییض:
- ۹۳ ذرور دماوی:
- ۹۳ ذرور وردی:
- ۹۴ ذرور اندروت:
- ۹۴ ذرور معسل [۴۸۷]:
- ۹۴ ذرور ظفره:
- ۹۴ ذروری که از جهت درد چشم اطفال نافع باشد:
- ۹۴ ذرور مکنه [۴۹۴]:
- ۹۴ ذرور سبل:
- ۹۵ ذرور بیاض:
- ۹۵ ذرور کافوری:
- ۹۵ ذرور اربعه:
- ۹۵ ذروری که گوشت فاسد را بخورد
- ۹۶ باب الزاء
- ۹۶ روغن قسط:
- ۹۶ روغن قسط:
- ۹۶ روغن شونیز:
- ۹۶ روغن افسنتین:
- ۹۷ روغن فرفیون:
- ۹۷ روغن سوسن:
- ۹۷ روغن بید انجیر ساده:

- ۹۷ روغن بید انجیر مرکب:
- ۹۸ روغن ترب:
- ۹۸ روغن خشک:
- ۹۸ روغن کدو:
- ۹۸ روغن ریحان:
- ۹۸ روغن لاله:
- ۹۹ روغن کندر:
- ۹۹ روغن مصطکی:
- ۹۹ روغن مورد:
- ۹۹ روغن حنا:
- ۱۰۰ روغن آمله:
- ۱۰۰ روغن خربزه [۵۵۵]:
- ۱۰۰ روغن به:
- ۱۰۰ روغن مادر یون:
- ۱۰۰ روغن بنفشه بادام:
- ۱۰۱ روغن گل بادام:
- ۱۰۱ روغن آجر:
- ۱۰۱ روغن سورنجان:
- ۱۰۱ روغن کُراث:
- ۱۰۲ روغن تاتوره:
- ۱۰۲ روغن عقرب:
- ۱۰۲ روغن ناردین:
- ۱۰۲ روغن دارچینی:
- ۱۰۳ رماد العقارب:

- باب الزّاء ۱۰۳
- زرعونی: ۱۰۳
- باب السّین ۱۰۳
- سفر جلی مسهل: ۱۰۴
- سفر جلی تابستانی: ۱۰۴
- سفر جلی ممسک: ۱۰۴
- سنجریا [۵۹۵]: ۱۰۴
- سکنجبین ساده: ۱۰۴
- سنجریای بزرگ: ۱۰۵
- سکنجبین بارد بزوری: ۱۰۵
- سکنجبین بزوری حاز: ۱۰۵
- سکنجبین ریوندی: ۱۰۵
- سکنجبین بزوری معتدل: ۱۰۶
- سکنجبین رمانی: ۱۰۶
- سکنجبین سفر جلی: ۱۰۶
- سکنجبین [به] لیمویی: ۱۰۶
- سکنجبین افتیمونی: ۱۰۶
- سکنجبین قوّه: ۱۰۷
- سکنجبین عنصلی: ۱۰۷
- سرکه عنصل: ۱۰۷
- سفوف طباشیر: ۱۰۷
- سفوف درونج: ۱۰۸
- سفوف عود: ۱۰۸
- سفوف قافله: ۱۰۸

- ۱۰۸ سفوف کرنب [۶۳۸]:
- ۱۰۸ سفوفی که دفع سرعت انزال کند [۶۳۹]:
- ۱۰۸ سفوف لسان الثور:
- ۱۰۸ سفوف انیسون:
- ۱۰۹ سفوف جوز:
- ۱۰۹ سفوف مغلیائا:
- ۱۰۹ سفوف نمک:
- ۱۰۹ سفوف هلیله:
- ۱۱۰ سفوف یهودی:
- ۱۱۰ سفوفی که نفث الدّم را نافع باشد:
- ۱۱۰ سفوف حبّ الزّمان:
- ۱۱۰ سفوف الطّین:
- ۱۱۱ سفوف ابن ماسویه:
- ۱۱۱ سفوف زرشک:
- ۱۱۱ سفوف سماق:
- ۱۱۱ سفوف سورنجان:
- ۱۱۱ سفوف سرطان:
- ۱۱۱ سفوفی که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند
- ۱۱۱ سفوفی که خفقان گرم را سود دارد:
- ۱۱۲ سفوفی ارسطاطالیس:
- ۱۱۲ سفوف عباده:
- ۱۱۲ سفوف کندر [۶۷۶]:
- ۱۱۲ سفوفی که فواق بلغمی را نافع بود [۶۸۱]:
- ۱۱۲ سفوفی که درد جگر و تهج را ببرد

- ۱۱۲ سفوفی که حرارت جگر را نشاند
- ۱۱۳ سفوفی کهربا:
- ۱۱۳ سفوفی که از جهت بول الدم نافع بود [۶۹۰]
- ۱۱۳ سفوف حجر الیهود:
- ۱۱۳ سفوف که در ساعت شکم بندد [۷۰۰]
- ۱۱۳ سفوف منوم:
- ۱۱۴ سفوفی که شهوات ردیه زنان حامله را دفع کند
- ۱۱۴ سفوفی که [دفع [۷۰۲]] سرعت انزال کند
- ۱۱۴ سفوفی که مدقوق و مسلول و قروح سینه و نفث الدم را نافع باشد:
- ۱۱۴ سفوفی که بادهای غلیظ [۷۰۶] بشکند [۷۰۷] و استسقای طبلی را نافع باشد:
- ۱۱۴ سفوف اناردانه [۷۰۹]:
- ۱۱۴ سفوفی که قرحه مثانه را نافع باشد:
- ۱۱۵ سفوف لؤلؤی:
- ۱۱۵ سفوف زرنب:
- ۱۱۵ سفوف خرنوب:
- ۱۱۵ سفوف البزوری:
- ۱۱۵ سفوف حبّ العنب:
- ۱۱۵ سفوفی که نافع بود از جهت اسهال که با آن سرفه باشد:
- ۱۱۶ سفوفی که حرقة البول و وجع کلیه و مثانه را نافع باشد
- ۱۱۶ سفوف ذبانیطس:
- ۱۱۶ سفوف سورنجان [۷۳۰]:
- ۱۱۶ سفوفی که بواسیر و اسهال و ذحیر و مغص را نافع باشد:
- ۱۱۶ سفوفی که نافع است از جهت یرقان
- ۱۱۶ سفوف بلوط:

- ۱۱۷ سفوف جنین:
- ۱۱۷ سفوفی که فواق امتلای را نافع باشد:
- ۱۱۷ سفوفی که [نافع است] از جهت ضعف معده
- ۱۱۷ سفوف که رنگ را سرخ کند:
- ۱۱۷ سفوفی که طحال را نافع بود
- ۱۱۷ سفوفی که بدن را لاغر کند:
- ۱۱۸ سفوفی که قطع سیلان منی کند
- ۱۱۸ سفوفی که نافع است از جهت قروح کرده و مئانه:
- ۱۱۸ سفوفی که وجع و کلیه و مئانه را تسکین دهد:
- ۱۱۸ سفوفی که از جهت استرخای زبان نافع است:
- ۱۱۸ سفوفی که بر آبستنی معین باشند:
- ۱۱۸ سفوفی از جهت سرفه حار نافع باشد [۷۵۷]
- ۱۱۹ سفوفی که قی الدم را نافع بود:
- ۱۱۹ سفوفی که قی بلغمی را دفع کند:
- ۱۱۹ سفوفی که شهوات طین و شهوات ردیه را نافع باشد:
- ۱۱۹ سفوفی که همین نفع دهد:
- ۱۱۹ سعوطی که صداع گرم و خشک را نافع باشد:
- ۱۱۹ سعوطی که درد [۷۶۵] چشم اطفال را نافع باشد:
- ۱۱۹ سعوطی که صداع بلغمی و ریچی و دوار را نافع باشد:
- ۱۲۰ سعوطی که صداع حار را نافع باشد:
- ۱۲۰ سعوطی که لقوه و سکتته را سود دارد:
- ۱۲۰ سعوطی که فالج و لقوه را سود دارد:
- ۱۲۰ سعوطی که شقیقه سرد را نافع باشد:
- ۱۲۰ سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع باشد:

- ۱۲۰ سعوطی که خنازیر را نافع باشد:
- ۱۲۰ سعوطی که همین خاصیت دارد جهت خنازیر:
- ۱۲۰ سعوطی که صداع بارد و نسیان را نافع باشد:
- ۱۲۰ سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده و رطبه [۷۷۷]
- ۱۲۱ سعوطی که رعاف سر [۷۸۱] را باز دارد [۷۸۲]:[۷۸۳]
- ۱۲۱ سنون سورنجان:
- ۱۲۱ سنونی که حافظ صحت انسان است [۷۸۷]
- ۱۲۱ سنونی که دندان را از چرک پاک کند:
- ۱۲۱ سنونی که همین نفع دهد:
- ۱۲۱ سنونی که دندان متحرک را قایم [۷۹۲] کند:
- ۱۲۲ سنونی که نافع است از جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه باشد:
- ۱۲۲ سنونی که بیخ دندان سخت کند و خون رفتن باز دارد:
- ۱۲۲ سنونی که بیخ دندان را محکم سازد:
- ۱۲۲ سنونی که دندان را محکم کند و خون رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند:
- ۱۲۲ سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد:
- ۱۲۲ سنون الملک:
- ۱۲۲ سنونی که ناصور بن دندان را به اصلاح آورد:
- ۱۲۲ سنونی که زردی و سیاهی بیخ [۸۰۱] دندان برد و بوی دهن خوش کند:
- ۱۲۳ سنونی [یمانی [۸۰۳]]:
- ۱۲۳ سنونی که حکیم محمد حسین ابن حکیم محمد باقر علیه الرحمه جهت بر طرف شدن گوشت بیخ دندان ساخته.
- ۱۲۳ سنونی که نافع است از جهت درد دندان
- ۱۲۳ سنونی که لثه دندان را محکم کند
- ۱۲۳ سنونی که بیخ دندان سخت کند
- ۱۲۳ سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد

- سنونی که دندان را جلا دهد ۱۲۳
- سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند: ۱۲۴
- سنونی که دندان را محکم کند ۱۲۴
- سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد ۱۲۴
- سنونی که دندان را سفید گرداند ۱۲۴
- سنونی که در محل داروی آتشک بر دهن و بیخ دندان افشانند ۱۲۴
- سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهن خوش کند و بیخ دندان محکم سازد: ۱۲۴
- سنونی که آکله و قلاع [۸۲۰] و ناسور بیخ دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند [۸۲۱] و خون رفتن باز دارد. ۱۲۵
- سنونی که دندان متحرک را محکم کند: ۱۲۵
- سنون سورنجان [۸۲۸]: ۱۲۵
- باب الشین ۱۲۵
- شراب افسنتین: ۱۲۵
- شراب سعال: ۱۲۶
- شراب فواکه: ۱۲۶
- شراب انار ترش: ۱۲۶
- شراب انار مننع: ۱۲۶
- شراب آلو: ۱۲۷
- شراب خشخاش: ۱۲۷
- شراب سیب: ۱۲۷
- شراب سفرجل [۸۵۳]: ۱۲۷
- شراب ریباس: ۱۲۷
- شراب حماض: ۱۲۸
- شراب لیمو: ۱۲۸
- شراب نارنج ترش [۸۶۱]: ۱۲۸

- ۱۲۸ شراب غوره:
- ۱۲۸ شراب عود:
- ۱۲۸ شراب حبّ الاس:
- ۱۲۹ شراب دینار:
- ۱۲۹ شراب زوفا:
- ۱۲۹ شراب تمر هندی:
- ۱۲۹ شراب صندل:
- ۱۲۹ شراب انجیر:
- ۱۲۹ شراب بنفشه به نسخه معمول [۸۷۹]:
- ۱۳۰ شراب نیلوفر:
- ۱۳۰ شراب عتاب:
- ۱۳۰ شراب گاوزبان:
- ۱۳۰ شراب بادرنجبویه:
- ۱۳۰ شراب هلیله:
- ۱۳۰ شرابی که فواق بنشاند:
- ۱۳۱ شراب هلیون:
- ۱۳۱ شراب بزوری:
- ۱۳۱ شراب ورد مکرر:
- ۱۳۱ شراب توت:
- ۱۳۱ شراب انار شیرین [۹۰۱]:
- ۱۳۱ شراب عنبر:
- ۱۳۲ شراب مشک:
- ۱۳۲ شرابی که نافع است از جهت اسهال دموی و ضعف معده:
- ۱۳۲ شراب ابریشم:

- ۱۳۲ شراب اسطوخودوس:
- ۱۳۲ شراب نافع به جهت کوفت مفاصل [۹۱۱]:
- ۱۳۲ شراب اصول:
- ۱۳۳ شراب کزر:
- ۱۳۳ شراب الخبار:
- ۱۳۳ شرابی [که از] جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نافع باشد.
- ۱۳۳ شراب عسل:
- ۱۳۴ شراب قند:
- ۱۳۴ شراب خمار:
- ۱۳۴ شراب فنجنوش [۹۴۴]:
- ۱۳۴ شراب انگور [۹۴۹]:
- ۱۳۴ شراب خبث الحديد:
- ۱۳۵ شراب ریحانی:
- ۱۳۵ شرابی که معده را قوت دهد
- ۱۳۵ شیاف احمر لتین:
- ۱۳۵ شیاف احمر حاز:
- ۱۳۵ شیاف اخضر:
- ۱۳۶ شیاف دیزج:
- ۱۳۶ شیاف طرحماطیقان [۹۶۶]:
- ۱۳۶ شیاف ابیض افیونی:
- ۱۳۶ شیاف ابیض انزروتی:
- ۱۳۶ شیاف گل سرخ:
- ۱۳۶ شیاف برء یوما:
- ۱۳۷ شیاف برء یوما:

- ۱۳۷ شیاف قیصر:
- ۱۳۷ شیاف خطوطی [۹۷۵]:
- ۱۳۷ شیاف ابیض [کندری] [۹۷۸]:
- ۱۳۷ شیاف اسود [۹۸۱]:
- ۱۳۷ شیاف آبار:
- ۱۳۸ شیاف کندر:
- ۱۳۸ شیافی که ابتدای آب را نافع است: [۹۸۹]
- ۱۳۸ شیاف که روشنایی و جرب و ظفره و تاریکی را بنشانند
- ۱۳۸ شیاف اصفر:
- ۱۳۸ شیاف سماق:
- ۱۳۸ شیاف دینار:
- ۱۳۹ شیاف وردی:
- ۱۳۹ شیاف اصطمطی [۹۹۴]:
- ۱۳۹ شیاف
- ۱۳۹ شیافی که نافع است
- ۱۳۹ شیافی که نافع بود
- ۱۴۰ شیاف زنگار:
- ۱۴۰ شیاف غوره:
- ۱۴۰ شیاف غرب:
- ۱۴۰ شیاف ورد:
- ۱۴۰ شیاف کندر:
- ۱۴۰ شیاف قلقند:
- ۱۴۱ شیاف مز:
- ۱۴۱ شیاف مرارات:

- ۱۴۱ شیافی که قایم مقام مرارات است:
- ۱۴۱ شیاف علایی:
- ۱۴۱ شیاف حلتیث:
- ۱۴۲ شیافی که جرب و سبل و لحم زاید را نافع است:
- ۱۴۲ شیافی که همین نفع دهد:
- ۱۴۲ شیافی که بثره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد:
- ۱۴۲ شیافی [مسهل ۱۰۲۶]:
- ۱۴۲ شیافی که درد پشت و جمیع امراض [۱۰۲۸] و مفاصل که سبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود:
- ۱۴۲ شیافی که اوجاع مفاصل و درد پشت [۱۰۳۱] و بواسیر را نافع است:
- ۱۴۳ شیاف زحیر:
- ۱۴۳ شیاف خیار چنبر:
- ۱۴۳ شیاف بنفشه:
- ۱۴۳ شیاف قولنج:
- ۱۴۳ شیاف فرفیون:
- ۱۴۳ شیافی که مقوی باه است:
- ۱۴۳ شیافی که همین خاصیت دهد:
- ۱۴۳ شیافی که استسقای طبلی [۱۰۳۵] را نافع باشد و بادها دفع کند:
- ۱۴۴ شیاف ثقل:
- ۱۴۴ شیافی که خون رفتن از بواسیر باز دارد:
- ۱۴۴ شیافی که همین خاصیت دهد:
- ۱۴۴ شیافی که همین نفع دهد:
- ۱۴۴ شیافی که در عقب مسهل استعمال کنند:
- ۱۴۴ شیافی که اسهال الدم را نافع باشد:
- ۱۴۵ شیافی که شکم بندد:

- ۱۴۵ شیافی که نافع است از جهت زحیر و اسهال دموی و اغراس:
- ۱۴۵ شیاف غذیوط:
- ۱۴۵ شیافی که از جهت کرم کوچک که در امعای سفلی و بطن [۱۰۵۵] اطفال باشد سود دارد.
- ۱۴۵ باب الضاد
- ۱۴۵ صبغی: که بهق ابیض را به رنگ بدن آورد
- ۱۴۵ صبغی که برص را رنگین کند:
- ۱۴۵ صبغی که همین خاصیت دارد:
- ۱۴۶ صبغی که رنگ را سرخ کند:
- ۱۴۶ صبغی که نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد و به رنگ بدن آورد.
- ۱۴۶ باب الضاد
- ۱۴۶ ضماد التین:
- ۱۴۶ ضمادی که نافع است:
- ۱۴۶ ضماد حتی العالم:
- ۱۴۷ ضماد شوصه [۱۰۷۱]:
- ۱۴۷ ضماد: دامامیل بزرگ
- ۱۴۷ ضمادی که معده بارد را گرم کند و قوت دهد:
- ۱۴۷ ضمادی که ورم معده [۱۰۷۴] را تحلیل دهد:
- ۱۴۷ ضمادی که شکم را ببندد:
- ۱۴۷ ضمادی که درد معده را تحلیل دهد:
- ۱۴۷ ضماد صندلین: از جهت معده و جگر گرم نافع باشد
- ۱۴۷ ضمادی که استسقای زقی را و استسقای که حرارت آن باشد نافع بود:
- ۱۴۷ ضمادی که نفخه طحال را سود دارد و صلابت را نرم کند:
- ۱۴۸ ضماد الاشق: صلابت سپرز [۱۰۸۱] را سود دارد
- ۱۴۸ ضمادی که وجع رحم و بواسیر را تسکین دهد.

- ۱۴۸ضمادی [که از جهت [۱۰۸۲]] فتق [نافع باشد [۱۰۸۳]]:.....
- ۱۴۸ضمادی که خار و پیکان در عضوی باشد، بیرون آورد:.....
- ۱۴۸ضمادی که نقرس بارد را [سود دارد [۱۰۸۸]]:.....
- ۱۴۸ضمادی که پیکان را از بدن بیرون آورد:.....
- ۱۴۸ضماد اصطمخیقون:.....
- ۱۴۹ضماد ضعف معده.....
- ۱۴۹ضمادی که نقرس و اورام حاره را نافع بود.....
- ۱۴۹ضماد قنطاریون:.....
- ۱۴۹ضماد اسرار الاطباء [۱۱۰۱]:.....
- ۱۵۰ضمادی که جبر و کسر و قی را نافع است:.....
- ۱۵۰ضمادی که عرق النساء و وجع رانها [۱۱۰۷] را نافع باشد:.....
- ۱۵۰ضمادی که [چون] پوست از گرد ناخن برخیزد به اصلاح آورد:.....
- ۱۵۰ضمادی که از جهت برص اطفال نافع بود:.....
- ۱۵۰ضماد که استسقای طبلی را نافع باشد:.....
- ۱۵۰ضماد که ورم بلغمی معده را سود دارد:.....
- ۱۵۰ضمادی که زحیر و سمح امعا و ریق امعا و بواسیر و شقاق امعا را فایده دهد و مجرب است:.....
- ۱۵۱ضماد بواسیر:.....
- ۱۵۱ضمادی که چون بر کمر اندازند، مجموع امراض امعا را فایده دهد:.....
- ۱۵۱ضمادی که اخراج مشیمه و جنین [میت [۱۱۱۸]] کند:.....
- ۱۵۱ضمادی که نافع است صداع بارد را:.....
- ۱۵۱ضمادی که اسهال صفاوی را نافع بود:.....
- ۱۵۱ضمادی که زلق الامعای بلغمی را نافع باشد:.....
- ۱۵۲ضمادی که بول دم را حبس کند:.....
- ۱۵۲ضمادی که جهت خنازیر و سلعه و غده مناسب است:.....

- ۱۵۲ ضمادی که ورم پستان را سود دارد:
- ۱۵۲ ضمادی که نگذارد که پستان بزرگ شود:
- ۱۵۲ ضمادی که آماس چشم بنشانند و درد ساکن کند:
- ۱۵۲ ضمادی که از جهت اخلاط عقل در امراض حاره نافع است:
- ۱۵۲ ضمادی که آماس بن گوش را بنشانند:
- ۱۵۲ ضمادی که اسهالی را که به سبب ضعف قوت هاضمه و برودت جگر بود نافع باشد:
- ۱۵۳ ضمادی که درد بواسیر را بنشانند:
- ۱۵۳ ضمادی که قلت الماء را سود دارد:
- ۱۵۳ ضمادی که افراط حیض را باز دارد [۱۱۳۰]:
- ۱۵۳ ضمادی که شیر زنان زیاده کند:
- ۱۵۳ ضمادی که نگذارد که ناف بیرون آید:
- ۱۵۳ ضمادی که نقرس گرم را سود دارد:
- ۱۵۳ ضمادی که نقرس مرکب را نافع باشد [۱۱۳۱]:
- ۱۵۳ ضمادی که از برای جمیع انواع درد مفاصل مفید باشد:
- ۱۵۳ ضمادی که جمیع امراض و اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماده را دفع کند:
- ۱۵۴ ضمادی که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است:
- ۱۵۴ ضمادی که مخصوص بواسیر است:
- ۱۵۴ ضمادی که ورم بارد خصیه را نافع باشد:
- ۱۵۴ ضمادی که خنازیر را تحلیل کند:
- ۱۵۴ باب الطاء
- ۱۵۴ طلای که صداع حار را نافع باشد:
- ۱۵۴ طلایی که ورم پس گوش را نافع باشد:
- ۱۵۴ طلای رعاف:
- ۱۵۵ طلایی که شکستن و ریختن [۱۱۴۷] موی را سود دارد:

- ۱۵۵ طلائی که سبوسه [سر] را ببرد:
- ۱۵۵ طلائی که منع انبات موی کند:
- ۱۵۵ طلاهایی که درین باب مجرب است:
- ۱۵۵ طلاهایی که موی برویاند و داء الثعلب را نافع باشد:
- ۱۵۵ طلائی که حکه و جرب یابس را نافع باشد:
- ۱۵۶ طلائی که جرب [رطب] [۱۱۶۱]] را نافع باشد:
- ۱۵۶ طلائی که همین منفعت دارد:
- ۱۵۶ طلائی که از جهت جرب [نظیر ندارد] [۱۱۷۱]] و مکررا به تجربه رسیده است
- ۱۵۶ طلائی [که از جهت] حکه [نافع است]:
- ۱۵۷ طلائی که حکه خصیه را نافع باشد:
- ۱۵۷ طلائی که همین خاصیت دارد [۱۱۷۶]
- ۱۵۷ طلائی که قوبا را نافع است [۱۱۷۸]
- ۱۵۷ طلائی که قطع ثالیل کند:
- ۱۵۷ طلائی [که] سوختگی آتش [را نافع باشد]:
- ۱۵۷ طلائی که ترهّل و آماس بعد از بیماریهای دراز در پشت پا و روی و چشم پیدا شود زایل کند:
- ۱۵۷ طلائی [که] صداع [را نافع باشد] [۱۱۸۳]:
- ۱۵۷ طلائی منوّم:
- ۱۵۸ طلائی که قی و اسهال باز دارد:
- ۱۵۸ طلائی که ورم جگر حار را نافع باشد:
- ۱۵۸ طلائی که ورم حار خصیه را نافع باشد:
- ۱۵۸ طلائی که افراط حیض را باز دارد:
- ۱۵۸ طلائی که افراط حیض را باز دارد:
- ۱۵۸ طلائی [که از جهت] [۱۱۸۸]] نبات التیل [نافع باشد] [۱۱۸۹]:
- ۱۵۸ طلائی [که جهت] سعفه تر که بر روی اطفال پیدا شود [نافع بود]:

- ۱۵۹ طلائی که از جهت سعفه به غایت نافع است:
- ۱۵۹ طلائی که سعفه تر را نافع است:
- ۱۵۹ طلائی که شپش را دفع کند:
- ۱۵۹ طلائی که کلف را برد [۱۲۰۰]:
- ۱۶۰ طلائی که برش را برد:
- ۱۶۰ طلائی که اثرهای زردی از روی ببرد:
- ۱۶۰ طلائی که خصیف را نافع بود:
- ۱۶۰ طلائی که جزام [را نافع بود] [۱۲۰۴]:
- ۱۶۰ طلائی [که از جهت] کلف [نافع است]:
- ۱۶۰ طلائی که برص و بهق [را زایل کند] [۱۲۰۶]:
- ۱۶۰ طلائی که حبّ القرع و کرم دراز اطفال را اخراج کند:
- ۱۶۰ طلائی که چون بر سر اقرع بمالند موی برویاند [۱۲۱۰]:
- ۱۶۱ طلائی ارباسیوس:
- ۱۶۱ طلائی که شرناق را نافع بود:
- ۱۶۱ طلائی: که چون بر پیشانی و پشت چشم مالند، ابتدای رمدها را سود دارد و ماده را ردع کند.
- ۱۶۱ طلائی: که ورم چشم را بنشانند و درد ساکن کند.
- ۱۶۱ طلائی که صداع بارد [را نافع است] [۱۲۱۷]:
- ۱۶۱ طلائی که لقوه [را سود دارد] [۱۲۲۰]:
- ۱۶۱ طلائی حجوظ [۱۲۲۳]:
- ۱۶۲ طلاء الزده [۱۲۲۴]:
- ۱۶۲ طلائی که شکم ببندد و اسهال باز دارد:
- ۱۶۲ طلائی که چون بر خصیه اطفال مالند نگذارد که بزرگ شود:
- ۱۶۲ طلائی [که] استسقاء [۱۲۲۹] لحمی [را نافع بود] [۱۲۳۰]:
- ۱۶۲ طلائی که منع آبستن کند و اگر آبستن بچه باشد بیندازد:

- ۱۶۲ طلایی که بر آبستنی معین باشد:
- ۱۶۲ طلایی که کراهت عرق زایل کند:
- ۱۶۳ طلایی که صنان را زایل کند:
- ۱۶۳ طلایی که حبس عرق کند:
- ۱۶۳ طلایی که منع نزلات کند:
- ۱۶۳ طبیخی که حیض براند:
- ۱۶۳ طبیخی که همین خاصیت دارد:
- ۱۶۴ باب العین
- ۱۶۴ عطوسی:
- ۱۶۴ عقد سیماب:
- ۱۶۴ باب الغین
- ۱۶۴ غرغره: که از جهت گرانی زبان که از بلغم باشد
- ۱۶۵ غرغره‌ای که قروح حلق را نافع باشد
- ۱۶۵ غرغره که فالج و لقوه و سرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند
- ۱۶۵ غرغره که ثقل لسان و سکت و فالج را سود دهد
- ۱۶۵ غرغره‌ای که دماغ را از فضول پاک کند
- ۱۶۵ غرغره‌ای که قلاع و استرخا لثه و ذبحه را نافع باشد
- ۱۶۵ غرغره‌ای که سقوط لهات را که سبب آن حرارت و رطوبت باشد نافع بود
- ۱۶۶ غرغره‌ای که قلاع سوداوی را نافع باشد
- ۱۶۶ غرغره [که نافع است از جهت [۱۲۵۸]] سرفه که سبب آن نزله باشد
- ۱۶۶ غسولی [۱۲۵۹] که روی را سفید کند و صاف کند و براق گرداند
- ۱۶۶ باب الفاء
- ۱۶۶ فنجنوش [۱۲۶۶]:
- ۱۶۶ فیروزنوش:

- ۱۶۷ فیروزنوش ممسک:
- ۱۶۷ فنداریقون:
- ۱۶۷ فلونیای رومی:
- ۱۶۷ فلونیای پارسی:
- ۱۶۸ فودنجی
- ۱۶۸ فلفلی:
- ۱۶۸ فلدفیون:
- ۱۶۸ فتیله‌ای [که رعاف باز دارد]
- ۱۶۹ فتیله‌ای که گند بینی برد:
- ۱۶۹ فتیله که چشم را نافع بود:
- ۱۶۹ فتیله که نافع است:
- ۱۶۹ فتیله جهت گرانی گوش:
- ۱۶۹ فرزجه: که اخراج مشیمه کند
- ۱۶۹ فرزجه جهت آبستن نشدن:
- ۱۷۰ فرزجه: که بچه [زنده و] [۱۳۰۴] مرده بیندازد
- ۱۷۰ فرزجه: [که در آبستن معین باشد] [۱۳۰۶].
- ۱۷۰ فرزجه‌ای که بچه مرده فرود آورد:
- ۱۷۰ فرزجه‌ای که حیض براند:
- ۱۷۰ فرزجه: که منع آبستنی کند:
- ۱۷۰ فرزجه: که وجع رحم و وجع بواسیر را نافع بود و ورم صلب رحم را نرم کند.
- ۱۷۱ فرزجه: که اورام رحم را نافع است.
- ۱۷۱ فرزجه: که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ [و خوشبو] [۱۳۱۳] کند.
- ۱۷۱ فرزجه: که آن را انبة التساء گویند، رحم را نافع بود
- ۱۷۲ باب القاف

- قرص [عنصل] [۱۳۲۲]: ۱۷۲
- قرص افعی: ۱۷۲
- قرص اندروبخوردنی [۱۳۲۶]: ۱۷۲
- قرص فرفیون: ۱۷۳
- قرص اندرو [۱۳۳۰] معما [۱۳۳۱]: ۱۷۳
- قرص کوکب الارض [۱۳۳۳]: ۱۷۳
- قرص طباشیر: ۱۷۳
- قرص طباشیر مُمسک: ۱۷۴
- قرص طباشیر لؤلؤیی: ۱۷۴
- قرص طباشیر کافوری: ۱۷۴
- قرص کهربا: ۱۷۴
- قرص گلنار: ۱۷۴
- قرص زرشک کبیر: ۱۷۴
- قرص زرشک صغیر: ۱۷۵
- قرص زرشک حاز: ۱۷۵
- قرص زرشک بارد: ۱۷۵
- قرص ریوند: ۱۷۵
- قرص خشخاش: ۱۷۵
- قرص الورد: ۱۷۵
- قرص غافث: ی ۱۷۶
- قرص کاکنج: ۱۷۶
- قرص مقل: ۱۷۶
- قرص کافور: ۱۷۶
- قرص شبرم: ۱۷۶

- ۱۷۷ قرص لک:
- ۱۷۷ قرص افسنتین:
- ۱۷۷ قرص کبر:
- ۱۷۷ قرص انیسون:
- ۱۷۷ قرص ایرسا:
- ۱۷۸ قرص فنجنگشت [۱۳۶۷]:
- ۱۷۸ قرص فؤه:
- ۱۷۸ قرص عود:
- ۱۷۸ قرص کندر:
- ۱۷۸ قرص راسن:
- ۱۷۸ قرص حبّ الآس:
- ۱۷۹ قرص که قی بلغمی و سوداوی را دفع کند و معده را قوت دهد [۱۳۷۴]:
- ۱۷۹ قرص بشد:
- ۱۷۹ قرص سرمه:
- ۱۷۹ قرص طین:
- ۱۷۹ قرص سنبل:
- ۱۷۹ قرص کزمازج:
- ۱۸۰ قرص کهربا:
- ۱۸۰ قرص شبّ یمانی:
- ۱۸۰ قرص بزور:
- ۱۸۰ قرص بنفشه:
- ۱۸۰ قرص غاریقون:
- ۱۸۱ قرصی که ضیق النفس و ضعف معده و سلسل البول را مفید است:
- ۱۸۱ قرص صموغ:

- ۱۸۱ قرصی که قی خون را نافع بود: ۱۸۱
- ۱۸۱ قرص کهربا: ۱۸۱
- ۱۸۱ قرص حابس [۱۳۹۵]: ۱۸۱
- ۱۸۱ قرص مبارک: ۱۸۱
- ۱۸۲ قرص الخبار: ۱۸۲
- ۱۸۲ قرصی که استسقا را نافع بود: ۱۸۲
- ۱۸۲ قرص ایلدس [۱۳۹۹]: ۱۸۲
- ۱۸۲ قرصی که فواق امتلایی را نافع بود: ۱۸۲
- ۱۸۲ قرص زحیر: ۱۸۲
- ۱۸۲ قرص سرطان: ۱۸۲
- ۱۸۳ قرص بیل: ۱۸۳
- ۱۸۳ قرص که اسهال و سعال و نفث الدم را نافع باشد: ۱۸۳
- ۱۸۳ قرصی که نقیح قدیم را نافع باشد: ۱۸۳
- ۱۸۳ قرص مشک: ۱۸۳
- ۱۸۳ قرص دیانیطس [۱۴۱۵]: ۱۸۳
- ۱۸۳ قرص نفث الدم: ۱۸۳
- ۱۸۴ قرص نفث الدم: ۱۸۴
- ۱۸۴ قرص مروارید: ۱۸۴
- ۱۸۴ قرصی که تب و صداع و سرسام را نافع باشد: ۱۸۴
- ۱۸۴ قرص ذات الجنب: ۱۸۴
- ۱۸۴ قرص فواق: ۱۸۴
- ۱۸۴ قرص مازریون: ۱۸۴
- ۱۸۵ قرصی که استسقای حارّ و فساد جگر و سپرز و اسهال سرد را نافع باشد: ۱۸۵
- ۱۸۵ قرص افتمون: ۱۸۵

- ۱۸۹ قیروتی جیوه:
- ۱۹۰ باب الکاف
- ۱۹۰ کلکلانج بارد:
- ۱۹۰ کلکلانج حار [۱۴۷۱]:
- ۱۹۰ کلکلانج حار:
- ۱۹۰ کمونی:
- ۱۹۰ کمونی کبیر:
- ۱۹۱ کحل زعفران:
- ۱۹۱ کحل دمعہ:
- ۱۹۱ کحل الجواهر:
- ۱۹۱ کحل روشنایی:
- ۱۹۱ کحل عزیززی:
- ۱۹۲ کحل مازو:
- ۱۹۲ کحل شادنجی [۱۴۹۹]:
- ۱۹۲ کحل حکمت:
- ۱۹۳ باب اللّام
- ۱۹۳ لعوقی [سپستان ۱۵۰۲]:
- ۱۹۳ لعوق زوفا:
- ۱۹۳ لعوقی حبّ الرّشاد:
- ۱۹۳ لعوق بزر الکتان:
- ۱۹۳ لعوق طباشیر:
- ۱۹۳ لعوق حلبه:
- ۱۹۴ لعوق بادام:
- ۱۹۴ لعوق ربّ السّوس:

- ۱۹۴ لعوق اسقیل:
- ۱۹۴ لعوقی که سرفه خشک را نافع بود و سینه را نرم کند:
- ۱۹۴ لعوق خیار چنیر:
- ۱۹۴ لعوق خشخاش:
- ۱۹۵ لعوق حبّ القطن:
- ۱۹۵ لعوق کرنب:
- ۱۹۵ لعوق سیر:
- ۱۹۵ لعوق جلقوزه:
- ۱۹۵ لعوق صبیان:
- ۱۹۵ لعوقی که ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را سود دارد:
- ۱۹۶ لطوخی [۱۵۲۹]:
- ۱۹۶ لخلخه:
- ۱۹۶ لخلخه:
- ۱۹۶ لبوب کبیر:
- ۱۹۷ لبوب صغیر:
- ۱۹۷ باب المیم:
- ۱۹۷ مثرودیطوس:
- ۱۹۷ مخلصه اکبر:
- ۱۹۸ معجون فلاسفه:
- ۱۹۸ معجون جالینوس:
- ۱۹۸ معجون ابو مسلم:
- ۱۹۸ معجون بلاترشه [۱۵۶۶]:
- ۱۹۹ معجون زبل:
- ۱۹۹ معجون تربدی:

- ۱۹۹ معجون نوری [۱۵۷۱]:
- ۱۹۹ معجون اسود:
- ۱۹۹ معجون حجر الیهود:
- ۱۹۹ معجون عقرب:
- ۲۰۰ معجون کاکنج:
- ۲۰۰ معجون مبدل المزاج:
- ۲۰۰ معجون حبّ الغار:
- ۲۰۰ معجون زراوند:
- ۲۰۰ معجون ابهل:
- ۲۰۰ معجون السعال:
- ۲۰۱ معجون گل:
- ۲۰۱ معجون راحت:
- ۲۰۱ معجون وجّ:
- ۲۰۱ معجون لؤلؤیی:
- ۲۰۲ معجون عطائی:
- ۲۰۲ معجون کندری:
- ۲۰۲ معجون رشیدی:
- ۲۰۲ معجون بزور:
- ۲۰۲ معجون انفع:
- ۲۰۳ معجون پولس [۱۶۱۲]:
- ۲۰۳ معجون اصطمخیقون:
- ۲۰۳ معجون تمری:
- ۲۰۳ معجون جنطیانا:
- ۲۰۳ معجون افسنتین:

- ۲۰۴ معجون سنبل:
- ۲۰۴ معجون قفی:
- ۲۰۴ معجون قباد الملک:
- ۲۰۴ معجون قیصر:
- ۲۰۴ معجونی که از جهت ضعف معده نافع است:
- ۲۰۵ معجون نجاح:
- ۲۰۵ معجون خیار چنبر:
- ۲۰۵ معجون سورنجان:
- ۲۰۵ معجون مشک:
- ۲۰۵ معجون نانخواه:
- ۲۰۶ معجون مسیحی:
- ۲۰۶ معجون غیائی:
- ۲۰۶ معجون سیر:
- ۲۰۶ معجون نانخواه:
- ۲۰۷ معجون نمک هندی:
- ۲۰۷ معجون قُسط:
- ۲۰۷ معجون ضمیری:
- ۲۰۷ معجون سکینج:
- ۲۰۷ معجون جلقوزه:
- ۲۰۷ معجون ریوند:
- ۲۰۸ معجون فیقرا:
- ۲۰۸ معجون فودنه:
- ۲۰۸ معجون مُقل:
- ۲۰۸ معجون ماسک البول: [۱۶۵۶]

- ۲۰۸ معجون اختلاف:
- ۲۰۸ معجون بنفشه:
- ۲۰۹ معجونی که شهوات رذیبه را دفع کند
- ۲۰۹ معجون اختلاف:
- ۲۰۹ معجونی که مصروع را نافع بود:
- ۲۰۹ معجونی که همین خاصیت دارد:
- ۲۰۹ معجونی که سلس البول را نافع بود:
- ۲۰۹ معجون سقراط [۱۶۶۴]:
- ۲۱۰ معجونی که نافع است از جهت آن کسی که به واسطه درد معده [طعام را] [۱۶۷۶] قی کند.
- ۲۱۰ معجون میعه:
- ۲۱۰ معجون فولاد [۱۶۷۹]:
- ۲۱۱ معجون خبث الحديد:
- ۲۱۱ معجون راسن:
- ۲۱۱ معجونی که منع منی کند:
- ۲۱۱ معجون بزور:
- ۲۱۲ معجون چوب چینی:
- ۲۱۲ معجون از برای کسی که عاجز باشد از ازاله بکارت:
- ۲۱۲ مفرح مسیحی:
- ۲۱۳ معجون الباه:
- ۲۱۳ معجون سنجرى:
- ۲۱۳ معجون جاودانی:
- ۲۱۴ معجونی که منفعت دهد یرقان را که با حمی باشد:
- ۲۱۴ مفرّحی که مقوی دل و معده و باه است:
- ۲۱۴ معجون رس:

- ۲۱۴ معجون اللباب:
- ۲۱۴ معجون مبهی:
- ۲۱۵ معجون زیبب:
- ۲۱۵ معجون سیسالیوس:
- ۲۱۵ معجون لبان:
- ۲۱۵ معجونی که سلسل البول را نافع باشد:
- ۲۱۶ معجون سورنجان [۱۷۳۱]:
- ۲۱۶ مفرح معتدل:
- ۲۱۶ مفرحی که دل و دماغ و جگر و سپرز را قوت دهد:
- ۲۱۷ معجونی که خفقان سوداوی را نافع بود:
- ۲۱۷ مفرح حاز:
- ۲۱۷ مفرح بارد:
- ۲۱۷ مفرح دلگشای:
- ۲۱۸ مفرح دلگشای حاز:
- ۲۱۸ مفرح دلگشای بارد:
- ۲۱۸ مفرح رشیدی:
- ۲۱۸ مفرحی که خفقان سوداوی را نافع باشد:
- ۲۱۸ مربای هلیله:
- ۲۱۹ مربای شقاقل:
- ۲۱۹ مربای بالنگ [۱۷۵۴]:
- ۲۱۹ مربای کزر:
- ۲۱۹ مربای زنجبیل:
- ۲۲۰ مربای گردکان:
- ۲۲۰ مربای وج:

- ۲۲۰ مربای هندوانه:
- ۲۲۰ مربای تمر هندی:
- ۲۲۰ مربای کدو:
- ۲۲۰ مربای سیب:
- ۲۲۱ مربای به:
- ۲۲۱ ماء العسل:
- ۲۲۱ ماء الجین:
- ۲۲۱ ماء الاصول [حاز] [۱۷۷۵]:
- ۲۲۲ ماء الزّور [۱۷۸۶]:
- ۲۲۲ مطبوخ هلیله:
- ۲۲۲ مطبوخ فواکه:
- ۲۲۲ مطبوخ افسنتین:
- ۲۲۳ مطبوخ افتیمون:
- ۲۲۳ مطبوخ سورنجان:
- ۲۲۳ مرهم شادنج:
- ۲۲۳ مرهم کافوری:
- ۲۲۴ مرهم [زبل] [۱۸۰۰]:
- ۲۲۴ مرهم باسلیقون:
- ۲۲۴ مرهم خلّ:
- ۲۲۴ مرهم زنگار [۱۸۰۴]:
- ۲۲۴ مرهم داخلیون:
- ۲۲۴ مرهم السرطان:
- ۲۲۵ مرهم سیاه:
- ۲۲۵ مرهم مصری:

- ۲۲۵ مرهم تابستانی:
- ۲۲۵ مرهم آهک:
- ۲۲۵ مرهم سفیداب:
- ۲۲۵ مرهم شنگرف:
- ۲۲۶ مرهم گلنار:
- ۲۲۶ مرهم سرطان:
- ۲۲۶ مرهم عسل:
- ۲۲۶ مرهمی که جراحی آتشک را نفع دهد:
- ۲۲۶ مرهم چرک [۱۸۲۵] ریشات:
- ۲۲۷ باب التون
- ۲۲۷ نقوع هلیله:
- ۲۲۷ نقوع فواکه:
- ۲۲۸ نطولی: که خواب آورد و سرسام حار را نافع بود
- ۲۲۸ نطولی: که صداع بارد را نفع دهد.
- ۲۲۸ نطولی: که صداع ریجی را نافع باشد
- ۲۲۸ نطولی: که صداع سوداوی را نفع دهد
- ۲۲۸ نطولی: گرانی گوش را که از عقب مسهل پیدا شده باشد
- ۲۲۸ نطولی: که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد
- ۲۲۸ نطولی: که سنگ کرده و مئانه پاره پاره کند
- ۲۲۹ نطولی: که از جهت خروج مقعد نافع است
- ۲۲۹ نطولی: که از جهت خروج مقعد نافع باشد
- ۲۳۰ نفوخی [۱۸۷۱]: که گند بینی ببرد.
- ۲۳۰ نفوخی: که مسکوت [۱۸۷۳] را به هوش آورد.
- ۲۳۰ نفوخی: که صداع مزمن را نافع باشد.

- نفوخی: که صرع را نافع باشد. ----- ۲۳۰
- باب الواو ----- ۲۳۰
- وجوری: که چون در دهن [۱۸۷۸] مصروع ریزند به هوش آید. ----- ۲۳۰
- وجوری: که سرفه اطفال را نافع باشد. ----- ۲۳۰
- باب الیاء ----- ۲۳۱
- اقوتی: که خفقان و غشی را نافع باشد و دل را قوت دهد و فرح آورد. ----- ۲۳۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۳۲۱

قرا بادین

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۵-۸۲۶۷

امانت : امانت داده می شود

سرشناسه : حسینی شفایی ، مظفر بن محمد ، - ۹۶۳ ق.

عنوان و نام پدیدآور : قرا بادین [نسخه خطی] / مظفر بن محمد حسینی شفایی

وضعیت استنساخ : : کاتب : عبدالغفور یزدی، ۱۱۰۲ ق.

آغاز ، انجام ، انجامه : آغاز: مطابق نسخه ارجاعی .

انجام: از هر یک سی مثقال عسل صاف کرده بقدر احتیاج بطریق معهود معجون سازند شربت‌ی یک مثقال بعد از چهل روز تمام توان

خورد نافع باشد تمت‌الکتاب بعون‌الملک‌الوهاب کتبه عبدالغفور الیزدی نوه حکیم محسنا تحریر افی شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۱۰۲ .

مشخصات ظاهری : برگ : ۳۰۹ . سطر : ۱۰ . اندازه سطور : ۷۰ × ۱۳۰ ؛ قطع : ۱۲۵ × ۱۸۷

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع کاغذ: اصفهانی نخودی .

نوع و درجه خط: نسخ متوسط .

نوع و تزئینات جلد: تیماج قهوه‌ای ، مقوایی ، مجدول و میان جداول بوته‌های ریشه‌ای ، اندرون جلد روکش کاغذی نارنجی .

تزئینات متن: جداول دور سطور و سر فصلها با مرکب مشک‌ی و قرمز ، عناوین و نام داروها با مرکب قرمز .

خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق: نسخه در حاشیه تصحیح شده .

یادداشت های مربوط به نسخه: از برگ ۳۰۲ تا ۳۰۸ نسخه‌های مختلف دارویی نوشته شد .

معرفی نسخه : رجوع ش. د به شماره ۳۷۷۶-۵ از همین فهرست .

یادداشت تملک و سجع مهر : شکل و سجع مهر: در برگ ۲ یک مهر مربع با عبارت « نعمت‌الله بن حسین » در همین برگ و نیز برگ

۳۰۲ سه مهر بیضوی با عبارت « المذنب عبدالغفور ۱۱۱۴ » .

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شده . اسفند ۱۳۸۶ . لت پشت الحاقی و مقوایی ، با روکش کاغذی قهوه‌ای روشن ، عطف با پارچه

وصالی شده .

یادداشت کلی : زبان : فارسی .

عنوانهای دیگر : قرا بادین شفایی .

موضوع : داروسازی .

گیاهان دارویی .

شناسه افزوده : یزدی ، عبدالغفور ، قرن ۱۲ ق. کاتب .

شناسه افزوده : یزدی ، بهزاد ، فروشنده .

مقدمه

وقتی کتب تواریخ دوره صفویه را تورّق می‌نماییم، با دو شخصیت بزرگ همنام با عنوان «شفایی» روبرو می‌شویم که متأسفانه در

اکثر منابع مرتبط و کتب تراجم بین این دو شخصیت خلط مطلب شده است. یکی از این دو شخصیت شفایی نام، ادیب و شاعر

ماهری بوده که از طب نیز سررشته داشته، و نامش حکیم شرف الدین حسن بن حکیم ملای اصفهانی متخلص به شفایی است. این حکیم شفایی شاعر که طب نیز می‌دانسته، غیر از حکیم شفایی صاحب قربادین حاضر است. وی علم طب را از پدرش حکیم ملا- و برادرش حکیم نصیر فرا گرفته بود و در فنون دیگر نیز دست داشته و مرد خوش طبع و شیرین زبانی بوده و شاعر توانایی به شمار می‌رفته است. ولادت او به سال ۹۶۶ ق. در اصفهان بوده و بر در مسجد جامع اصفهان مطب داشته و به معالجه نیز می‌پرداخته است. او نزد شاه عباس کبیر بسیار مقرب بوده و چنان که نوشته‌اند، روزی در راه به شاه عباس برخورد و شاه خواسته به احترام او از اسب پیاده شود، وی مانع شده است. اما همه امرایی که در رکاب شاه بوده‌اند، پیاده شده‌اند تا او بگذرد.

قربادین، ص: ۳

حکیم شفایی شاعر چون هجو زیاد می‌سروده، میر محمد باقر داماد فیلسوف معروف، گفته است که شاعری فضیلت او را پوشانیده است. اما گویا در اواخر عمر از هجو گویی توبه کرده و نهایتاً در رمضان ۱۰۳۷ ق. به سن ۷۱ سالگی در اصفهان در گذشته است. وی شاعری پرکار بوده و کلیات اشعارش در حدود پانزده هزار بیت شامل قصاید، غزلیات و ترکیب بند و ترجیع بندهای متعدد و مقطعات و رباعیات و شهر آشوب و سه مثنوی (دیده بیدار، مهر و محبت، نمکدان حقیقت) و به فرمان شاه عباس مثنوی حیدر تلبه را از ترکی ترجمه کرده است. (نک: نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ در ضمن مرحوم نفیسی هم در آخر همین مبحث، قربادین را از آثار وی بر شمرده که خلط مطلب است).

اما حکیم شفایی مورد بحث ما، حکیم مظفر بن محمد حسینی شفایی کاشانی اصفهانی، معروف به «حکیم شفایی» است که سه سال پیش از تولد شفایی شاعر، یعنی در سال ۹۶۳ ق. از دنیا رفته و چند کتاب در پزشکی و داروسازی از خود به یادگار گذاشته و برخلاف شفایی مذکور، از شعر و ادب سررشته‌ای نداشته است. (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۳۶۱) از زندگی حکیم شفایی طبیب اطلاعات چندانی در دست نیست.

اهمیت قربادین شفایی آن هنگام بر جامعه علمی اروپا آشکار شد که اول بار توسط «آنژدوسن ژُرف» (Lepere Angede saint-Joseph) که مستشرق اهل تولوز بوده، در سال ۱۶۸۱ م. (۱۰۹۲ ق.) در پاریس به لاتین ترجمه و به چاپ رسید. عنوان این ترجمه فراما کوپئا پرسیکا (Pharmacopoea Persica) بود و اول بار توسط بلوشه (نک: فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانه ملی پاریس، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲) اطلاعات همین چاپ وارد منابع کتابشناسی گردید.

قربادین، ص: ۴

حکیم آنژدوسن، پس از چاپ ترجمه اولیه این کتاب، برخی تجربیات و مطالعات خود را بدان افزود و فرمت جدیدی از آن با عنوان (Gazophylacium Persarum) در سال ۱۶۸۴ م. (۱۰۹۶ ق.) در آمستردام به چاپ رسانید. بعدها فوناهن در کتاب خود موسوم به (Quilnkunde) خلاصه‌ای از قربادین شفایی را ترجمه کرد (الگود، طب در دوره صفویه، ص ۴۱).

در ایران نیز قربادین شفایی مورد توجه بسیاری از اطبا و داروشناسان بعدی قرار گرفت. حکیم مؤمن تنکابنی، صاحب تحفه المؤمنین یا تحفه حکیم مؤمن، یکی از عمده‌ترین و مهمترین منابع خود را همین قربادین شفایی قرار داده و اطلاعات ذی‌قیمتی از آن را اخذ نموده و در کتاب خود وارد کرده است، اما هیچ‌گاه به آن کتاب اشاره‌ای ندارد. دکتر الگود بدین مطلب پی برده و با دلایلی آن را در کتاب طب در دوره صفویه (ص ۴۱) آورده است. هرچند که حکیم مؤمن درباره حکیم شفایی و اثرش سکوت کرده، اما کاملاً رد پای این کتاب در تحفه المؤمنین هویدا است.

از کتاب قربادین شفایی نسخ فراوانی در کتابخانه‌های مختلف موجود است و این خود حاکی از اهمیت فراوان این کتاب می‌باشد. به طوری که فقط در کتابخانه‌های ایران تا به حال ۱۲۷ نسخه از آن معرفی شده است (نک: فهرست دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۸، صص ۱۶۲-۱۶۵)

از میان این نسخ متعدد موجود از این کتاب بر آن شدیم تا از سه نسخه کهن و قابل دسترس در تصحیح این اثر ارزشمند استفاده نماییم؛ لذا نسخ مورد استفاده در احیای کتاب حاضر به شرح زیر می‌باشند:

۱- نسخه خطی متعلق به کتابخانه مسجد اعظم قم، به شماره ۱۴۷۴/۲ به خط نستعلیق و مکتوب ۵ محرم ۱۰۷۳ ق. در ۱۱۰ برگ که نشان آن در پاورقی‌های متن، «ق» می‌باشد. (فهرست مسجد اعظم، ج ۴، ص ۱۵۱۵).

قربادین، ص: ۵

۲- نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۳۲۶۵ به خط نستعلیق و مکتوب سده ۱۲ ق. در ۲۲۹ برگ که نشان آن در پاورقی‌های متن، «ش» می‌باشد. (فهرست مجلس، ج ۱۰، ص ۸۷۶).

۳- نسخه خطی متعلق به کتابخانه عمومی مراغه، به شماره ۱۱۰ به خط ثلث جلی مکتوب ۱۲۲۹ ق. در ۲۲۸ برگ که نشان آن در پاورقی‌های متن، «م» می‌باشد. (فهرست مراغه، ص ۱۰۸).

لذا با در نظر گرفتن نسخه کهنتر متعلق به مسجد اعظم به عنوان نسخه اساس، مابقی نسخ به عنوان نسخه بدل در پاورقی‌ها موارد اختلاف هر یک ذکر گردید و هر کجا نسخه اساس کاستی‌هایی داش، با افزودن آن از نسخ بدل در داخل [] اقدام به تصحیح متن نمودیم. تا چه افتد و چه در نظر آید.

و السلام علیکم

تهران خرداد ۱۳۹۱

قربادین، ص: ۶

نمایش تصویر

آغاز نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم، ش ۱۴۷۴

قربادین، ص: ۷

نمایش تصویر

انجام نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم، ش ۱۴۷۴

قربادین، ص: ۸

نمایش تصویر

آغاز نسخه کتابخانه عمومی مراغه، ش ۱۱۰

قرابادین، ص: ۹

نمایش تصویر

انجام نسخه کتابخانه عمومی مراغه، ش ۱۱۰

قرابادین، ص: ۱۰

نمایش تصویر

آغاز نسخه کتابخانه مجلس شورا، ش ۳۲۶۵

قرابادین، ص: ۱۱

نمایش تصویر

انجام نسخه کتابخانه مجلس شورا، ش ۳۲۶۵

قرابادین، ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحكيم العليم و الصلاة على من أوتى [۱] عليه الحكمة و الكتاب الكريم و هو يشفى بلطفه السقيم و إنه لعلی خلق عظیم و آله الهادی إلى طریق [۲] مستقیم.

اما بعد، پوشیده نماناد که فقیر الحقیق مظفر بن محمد الحسینی الشفائی در مدت مدید [۳] در کتبی چند که [۴] در معالجات امراض از آن گزیری نبود، و جمع کرده بود، خواست که در سلک ترتیب در آورد و بعضی از مرکبات مناسبه در هر باب از کتب مرسومه [۵] و معمول [۶] علیها حکمای متقدمین و متأخرین منتخب و مترجم ساخته [۷]، به آن منظم گردد [۸] تا کتاب جامع و مستغنی از سایر قرابادینات باشد و به ترتیب حروف تهجی مرتب ساخت. مأمول از کرم کرام آنکه چون بر سهوی اطلاع یابند، به رقم شفقت

قرابادین، ص: ۱۴

اصلاح فرمایند و این کمینه رافع قلّه البضاعه و الاعتراف بالعجز و الجهاله عیب نکند [۹]؛ و الله ولی البدایه [۱۰] و التوفیق من عنده و به الاعانه.

باب الالف

انوشدارو:

اعضای ریسه را قوت دهد و خفقان را و تفرّع [۱۱] را نافع باشد [۱۲] و فرح آورد و لون را نیکو گرداند و بوی عرق و دهن خوش کند و اشتهای طعام آورد و پس از طعام و پیش از طعام [۱۳] توان خوردن.

صفت آن: گل سرخ شش درم، سعد کوفی پنج درم، قرنفل و مصطکی و اسارون و سنبل الطیب هر یک سه درم، قاقله صغار و کبار [۱۴]، و زرنب و زعفران و بسباسه و جوزبوا، قرفه، هر یک دو درم، آمله مقشّر نود مثقال؛ دو وزن ادویه عسل یک وزن قند [۱۵] آمله را در شیر خیسانند. یک شبانه روز [۱۶] پس بشویند و در میان [۱۷] نه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود [و از پشت غربال بیرون کند و با قند و عسل به قوام آورند] [۱۸] و ادویه را کوفته و بیخته، به آن بسرشد. شربتی دو درم تا دو مثقال.

انوش داروی لؤلؤیی:

تقویت قلب کند و معده و دماغ را قوت دهد.

قربادین، ص: ۱۵

صفت آن: مروارید ناسفته، بسید، یشب، سعد کوفی، اذخر، از هر یک دو مثقال، عود خام سه مثقال و نیم، طباشیر، سادج هندی [۱۹]، سنبل الطیب، گل ارمنی، ابریشم مقراض از هر یک سه درم [۲۰]، زعفران دو مثقال، عنبر اشهب نیم مثقال، شیر آمله سی مثقال، قند و عسل سه وزن ادویه ترکیب کنند. شربتی دو درم تا دو مثقال [۲۱].

ارسطوی صغیر:

نافع است از جهت سل و وجع بطن و حمی مختلفه و تب [۲۲] ربع و قولنج و وجع رحم و برودت بدن.

صفت آن: افیون مصری چهار درم، اقاویا و فلفل، از هر یک ده درم، عاقرقرا سه درم، حماما بیست درم، سلیخه چهار درم، زعفران سه درم، گوگرد زرد ده درم، فرفیون سه درم، سنبل الطیب ده درم، عسل صاف به قدر احتیاج؛ ادویه را کوفته و بیخته، چنانکه [۲۳] رسم است [۲۴]، به عسل معجون سازند. شربتی یک مثقال.

انقردیا:

که نافع است از جهت فالج [۲۵] و استرخا و لقوه و دماغ را از خلط پاک می کند و ذهن را تیز می کند [۲۶] و عقل را زیاده کند.

[صفت آن] [۲۷]: سنبل [۲۸]، سلیخه، سادج هندی، مرّ، زعفران، درمنه ترکی، افتمون، فجاج اذخر، ریوند چینی، حبّ بلسان، قرنفل، هر یک دو درم، حبّ البان مقشّر، زنجبیل،

قربادین، ص: ۱۶

از هر یک یک [۲۹] درم، مصطکی و عسل بلادر و فوفل هر یک سه درم [۳۰]، غاریقون دو درم، صبر سقوطری ده درم، ایرسا بیست درم، پوست بیخ رازیانه سه رطل، سرکه کهنه نه رطل، پوست بیخ رازیانه را [۳۱] سه شبانه روز در سرکه خیسانیده، پس بجوشانند. بعد از سه چهار جوش از آتش فرو گیرند و آن سرکه را صاف کرده، در دیگ ریزند و با سه رطل و نیم عسل مصفی به آتش نرم بجوشانند تا به قوام آید؛ و ادویه را کوفته و بیخته، به آن ممزوج سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند. شربتی یک درم به آب

نیم گرم [۳۲]

انقردیای کبیر:

فالج و لقوه و سرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و هاضمه را قوت دهد و باه را زیاده کند. [صفت آن] [۳۳]: عاقرقرحا، شونیز، فلفل، دارفلفل، وج، قسط، از [۳۴] هر یک ده درم؛ سداب، جنطیانا، مژمکی، زنجبیل [۳۵]، حلیث، زراوند مدحرج، حبّ الغار، جندیدستر، شیطرج هندی، خردل، هر یک پنج درم؛ عسل بلادر سه [۳۶] درم. داروها کوفته و بیخته و به روغن گردکان چرب کنند و عسل بلادر با سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند. شربتی یک مثقال.

انقردیای صغیر:

منافع آن قریب به منافع کبیر است. صفت آن: هلیله سیاه، پوست هلیله، آمله مقشر، از هر یک ده درم؛ سعد کوفی، سنبل الطیب، کندر، وج، فلفل، زنجبیل، عسل بلادر، از هر یک پنج درم. داروها را قرابادین، ص: ۱۷

کوفته و بیخته، به روغن گردکان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند. شربتی یک درم تا یک مثقال [۳۷].

انقردیای دیگر: پیران را نافع است و سیاهی موی را محافظت کند.

[صفت آن] [۳۸]: هلیله سیاه، پوست هلیله، آمله مقشر، از هر یک [بیست و] [۳۹] شش [۴۰] درم؛ شونیز بیست و چهار درم، طباشیر، سعد، عسل بلادر، از هر یک شش درم؛ بهل [۴۱] هفت درم؛ فلفل، دارفلفل، زنجبیل، فلفل مویه، [انیسون] [۴۲]، از هر یک دوازده درم؛ فانید شصت درم. فانید را در آب گرم بگذارند و ادویه را کوفته و بیخته و عسل بلادر در آن مخلوط کرده، بعد از شش ماه استعمال نمایند.

انقردیای دیگر: مصروع را به غایت نافع باشد.

[صفت آن] [۴۳]: پوست هلیله کابلی، پوست هلیله، آمله [مقشر] [۴۴]، گشنیز خشک، اسطوخودوس، از هر یک پنج درم؛ جندیدستر درمی، عود الصلیب، زنجبیل، سعد [۴۵]، عسل بلادر، از هر یک سه درم. عسل صاف سه وزن ادویه، به طریق معهود معجون سازند.

امروسیا:

جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید و بول براند و سنگ از گرده و مئانه پاک کند و در ابتدای استسقا نافع باشد.

قرابادین، ص: ۱۸

صفت آن: زیره کرمانی، دوقوا، عود، بلسان، سلیخه، قردمانا، فقّاح اذخر، تخم کرفس، از هر یک یک درم؛ قسط، فلفل، دارفلفل، از هر یک نیم درم؛ مَصّاف سه درم، حبّ الغار ده عدد؛ زعفران، وج، هر یک دو درم. کوفته و بیخته، به عسل بسرشند. شربتی مقابل یک فندق در آب گرم نافع بود.

انانابای [۴۶] کبیر:

اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و قیّ الدم و خدر و وجع کلیه و مئانه و ربو و بواسیر را نافع باشد و بادها

[بشکند و دردها] [۴۷] تسکین کند.

صفت آن: فرافیون و زعفران، جندبیدستر، بزر البنج، قسط، قردمانا، خشخاش، سنبله، عصاره [۴۸] غافث، شاخ راست بز محرق [۴۹]، جگر گرگ خشک کرده، مجموع را برابر [۵۰]، آنچه کوفتی است [۵۱] بکوبند و آنچه گداختنی است در شراب بگذارند و با عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند. شربتی نیم مثقال تا یک درم با رب سبب [۵۲].

اثانایای [۵۳] صغیر:

منافع آن قریب به منافع کبیر است.

صفت آن: میعه، زعفران، سنبل، افیون، سلیخه، قسط، هر یک چهار درم؛ عصاره غافث هشت درم؛ اصل السوس دوازده درم. کوفته و بیخته، به عسل معجون قرابادین، ص: ۱۹

سازند. شربتی مقدار یک فندق؛ و در نسخه دیگر عود بلسان و مژ از هر یک چهار درم اضافه نموده‌اند.

اطریفل کبیر:

اشاره

بواسیر را نافع است [۵۴] و رنگ را نیکو گرداند و باه را زیاده کند و معده و امعا و مئانه را قوت دهد و طعام را هضم کند. صفت آن: هلیله سیاه، پوست هلیله زرد، پوست هلیله کابلی، آمله مقشر، فلفل، دارفلفل، هر یک سی درم؛ زنجبیل، بسباسه، بوزیدان، شیطرج هندی، شقاقل، تودری سرخ، تودری زرد، لسان العصافیر، مغز حب القلقل، کنجد مقشر، خشخاش سفید، بهمن سرخ و سفید، هر یک دوازده [۵۵] درم. کوفته و بیخته [۵۶]، به روغن بادام یا روغن گاو چرب کنند و با سه مقدار آن [۵۷] عسل بسرشند. و بعد از دو ماه استعمال کنند [۵۸].

اطریفل صغیر:

استرخای معده و بواسیر را نافع بود و دهن را نیکو گرداند لون را صافی کند. صفت آن: پوست هلیله کابلی، پوست هلیله، پوست هلیله زرد، هلیله سیاه، آمله مقشر، مساوی کوفته و بیخته، به روغن بادام چرب کنند و با سه مقدار آن عسل بسرشند. شربتی دو درم [۵۹].

اطریفل گشنیزی:

معده را قوت دهد. درد سر و درد چشم را [۶۰] و درد گوش را که سبب آن بخار باشد، نافع بود.

قرابادین، ص: ۲۰

صفت آن: پوست هلیله کابلی، پوست بلبله، هلیله سیاه [۶۱]، آمله منقی، گشنیز خشک، مساوی کوفته و بیخته، به روغن گاو چرب کرده [۶۲]، با سه مقدار عسل بسرشند و بعد از دو ماه استعمال [از یک مثقال تا دو مثقال] [۶۳].

اطریفل مُقل:

جهت بواسیر عظیم نافع است.

صفت آن: پوست هلیله زرد، آمله منقی، پوست بلبله [۶۴]، از هر یک ده درم؛ مقل سی درم. مقل را در آب گندنا بگذارند و شصت مثقال عسل اضافه نمایند و بجوشانند تا به قوام آید و داروها را [۶۵] کوفته و بیخته، به آن بسرشند.

اطریفل مُقل ملین:

طبع را نرم کند و بواسیر را نافع باشد.

صفت آن: پوست هلیله کابلی، پوست بلبله، هلیله سیاه، آمله مقشّر، افتیمون، اسطوخودوس، هر یک ده درم؛ مُقل و فلوس خیار چنبر، هر یک سی درم؛ مقل و فلوس خیار چنبر [۶۶] را در آب کنند تا حلّ شود و با عسل [۶۷] به قوام آورند و داروها را کوفته و بیخته و به روغن بادام چرب کرده [۶۸]، معجون سازند.

اطریفل دیدان:

کرم‌های خورد و بزرگ و حبّ القرع را بکشد.

صفت آن: برنگ کابلی ده درم؛ تربد، حبّ النّیل، قُسط تلخ، از هر یک پنج درم؛ قنبیل، [ترمس، افسنتین رومی] [۶۹]، درمنه ترکی، نمک نبطی، افتیمون، خردل، تخم

قربادین، ص: ۲۱

حظّل، سعد، راسن، از هر یک سه درم. کوفته و بیخته و با دو مقدار عسل بسرشند. شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال به حسب مزاج نافع باشد.

اطریفل مُقل دیگر [۷۰]: پوست هلیله زرد، پوست هلیله کابلی، هلیله سیاه، آمله منقی، از هر یک پنج درم؛ تربد سفید هفت درم؛ مصطکی سه درم؛ مقل ازرق، روغن بادام، هر یک بیست درم؛ عسل نیم من؛ آب گندنا به قدر حاجت. مقل را در آب کنند تا حلّ سازند [و داروها را کوفته و بیخته به روغن بادام چرب سازند] [۷۱] و با عسل به قوام آورند و معجون سازند. شربتی هر شب دو مثقال.

اطریفل افتیمونی:

بیماری‌های سوداوی را عظیم نافع بود. سیاهی موی را نگاه دارد تا زود سفید نشود.

صفت آن: پوست هلیله کابلی و پوست بلبله زرد [۷۲] و آمله مقشّر [۷۳]، از هر یک ده درم؛ سنای مکی، تربد سفید، افتیمون، از هر یک پنج درم؛ شیطرچ هندی سه درم؛ بسفایج فستقی یک درم؛ انیسون، نمک هندی، از هر یک دو درم. کوفته و بیخته، به عسل بسرشند. شربتی یک مثقال تا چهار درم توان داد [۷۴].

اطریفل غددی:

خنازیر و خناق را سود دارد.

صفت آن: هلیله سیاه یازده [۷۵] درم؛ بلبله، آمله، تربد سفید، غدد که در گردن گوسفند می‌باشد خشک کرده، هر یک پنج درم؛ افتیمون ده درم؛ بسفایج فستقی و اسطوخودوس، سنای مکی، از هر یک هشت درم؛ شیطرچ، زرنباد، غاریقون، نوشادر، از

قربادین، ص: ۲۲

هر یک سه درم؛ انیسون، مصطکی، خیربؤا، قرنفل، جوزبؤا، سنبل، [قرفه] [۷۶] از هر یک دو درم. کوفته و بیخته، به عسل بسرشدند. شربتی پنج درم توان داد [۷۷].

اطریفل ماهان:

بهق سفید و برص را سود دارد و سیاهی موی را نگاه دارد و امراض بلغمی را نافع باشد. صفت آن: پوست هلیله کابلی بیست درم، پوست بلبله، آمله مقشّر، از هر یک ده درم؛ برنگ کابلی مقشّر یازده درم؛ شیطرج هندی، سعد، زنجبیل، هر یک سه مثقال [۷۸]؛ سادج پنج درم؛ بسفایج، اسطوخودوس، از هر یک هشت [۷۹] درم؛ غاریقون شش درم؛ قُسط سه درم؛ مصطکی، کندر، انیسون، قرنفل، خیربؤا، جوزبؤا، از هر یک دو [۸۰] درم؛ نارمشک، فلفل، دارفلفل، حاشا [۸۱]، هر یک چهار درم. کوفته و بیخته [۸۲]، به عسل بسرشدند. شربتی از سه درم تا چهار درم.

اطریفل دیگر [۸۳] که عرق مدنی را سود دارد: و اگر ده روز پیپی استعمال نمایند، ماده این علت را پاک کند.

صفت آن: پوست هلیله کابلی، پوست بلبله، آمله مقشّر، تربد سفید، زنجبیل، قنبیل، مساوی کوفته و بیخته، به روغن بادام چرب کنند و با عسل بسرشدند. شربتی سه درم.

قرابادین، ص: ۲۳

ایارج فیکرا:

اعضای غذا را پاک کند و فضول از دماغ فرود آورد [۸۴] و لقوه و گرانی گوش [۸۵] و زبان و استرخای مثانه و معده و سایر اعضا و اوجاع مفاصل و قولنج را نافع باشد.

صفت آن: سنبل، دارچینی، عود بلسان، حبّ بلسان، سلیخه، مصطکی، اسارون، زعفران، از هر یک جزوی؛ صبر سقو طری دو وزن ادویه دیگر. شربتی دو درم به عسل و آب گرم.

ایارج لوغازیا:

صرع و مالیخولیا و فالج و سکتة و رعشه و لقوه و تشنج و جذام و داء الفیل و برص و بهق و کلف [۸۶] و قوبا و سعفه و صداع و درد [۸۷] شقیقه و دوار و صمصم [۸۸] و شهوت کلبی و عسر النَّس و درد گُرده و مثانه و نقرس و اوجاع [۸۹] مفاصل و عرق النساء و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیّه و ریش‌های کهنه بد را نافع است و حیض را بگشاید و این مسهل مبارک است و اسهال او بی‌زحمت باشد.

صفت آن: تخم حنظل پنج درم؛ پیاز عنصل مشوی، غاریقون، سقمونیا، خربق سیاه، اشق، اسقوردیون، هر یک چهار [۹۰] درم و نیم؛ کمادریوس، افیمون، مقل، صبر، هر یک سه درم؛ حاشا، هیو، غاریقون، سادج هندی، فراسیون، جعده، سلیخه، فلفل سفید، جاوشیر، مرّ صاف [۹۱]، جنبدیدستر، فطراسالیون، زراوند گرد و [۹۲] طویل، عصاره

قرابادین، ص: ۲۴

افستین، فرفیون، سنبل [۹۳]، حماما، زنجبیل، از هر یک دو درم؛ جنطیانا، اسطوخودوس، هر یک یک درم و نیم. کوفته و بیخته، [۹۴] به عسل بسرشدند. شربتی چهار مثقال به آب گرم و عسل، بعد از شش ماه [۹۵] استعمال نمایند.

ایارج لوغازیا به نسخه متعارف:

[منافع هر دو] [۹۶] قریب به یکدیگر است.

صفت آن: تخم حنظل، سقمونیا، صبر، هر یک یازده [۹۷] درم؛ بصل الفار مشوی [۹۸] هشت درم؛ اف تیمون و غاریقون و خربق سیاه، اشق [۹۹]، از هر یک ده درم؛ حاشا دو درم؛ فراسیون، بسفایج، سلیخه، از هر یک هفت درم؛ فلفل سیاه، دارفلفل، سنبل، زعفران، دارچینی، مژ، فطراسالیون، از هر یک چهار درم؛ جاوشیر، سکینج، عصاره افستین، اسطوخودوس، کمادریوس، اسقوردیون، از هر یک پنج درم؛ زنجبیل، جندیدستر، زراوند طویل، جنطیانای رومی، از هر یک سه درم. کوفته و بیخته [۱۰۰]، به عسل بسرشید و بعد از شش ماه استعمال نمایند. شربت‌ی چهار درم با یک درم نمک طعام در طبیخ اف تیمون.

ایراج جالینوس:

نفع این [۱۰۱] از لوغازیا بیشتر است. لقوه و فالج و تشنج و استرخای مثانه و امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و سلسل بول را باز دارد و اخلاط غلیظ و لزجه را از بدن پاک کند.

قرابادین، ص: ۲۵

صفت آن: تخم حنظل، غاریقون، بصل الفار مشوی [۱۰۲]، اشق، خربق سیاه، سقمونیا، فریون، هیو، غاریقون، از هر یک هفت [۱۰۳] درم؛ بسفایج، قتی [۱۰۴]، کمادریوس، اف تیمون، سلیخه، از هر یک هفت درم؛ مژ، سکینج، زراوند طویل، زراوند گرد [۱۰۵]، فلفل سیاه و سفید، دارچینی، دارفلفل، جاوشیر، جندیدستر، فطراسالیون، هر یک چهار درم. کوفته و بیخته [۱۰۶] به عسل بسرشید. شربت‌ی چهار مثقال.

اغبر لؤلؤئی:

جرب و سبل و شرناق و ضعف باصره را نافع باشد.

صفت آن: توتیای کرمانی شسته، شیخ محرق مغسول، از هر یک ده درم؛ مروارید ناسفته شش درم؛ نبات پنج درم؛ صلایه کرده، استعمال نمایند.

اکسیرین

: که قرحه و مورسرج [۱۰۷] را نافع است.

صفت آن: سفیداب ارزیز هشت درم؛ اقلیمیای نقره، صمغ عربی، اندروت [۱۰۸]، چهار مثقال؛ [۱۰۹] روی سوخته یک درم؛ نشاسته و افیون [۱۱۰] از هر یک دو مثقال [۱۱۱]؛ صلایه کرده، استعمال نمایند.

اکسیرین دیگر: که همین خاصیت [۱۱۲] دارد.

قرابادین، ص: ۲۶

صفت آن: شادنج مغسول سه درم، نشاسته، اقلیمیای نقره، افیون، سرمه اصفهانی، از هر یک یک درم؛ صمغ عربی، انزروت، از هر یک دو درم؛ سفیداب ارزیز هشت درم؛ صلایه کرده، استعمال نمایند [۱۱۳].

آبکامه:

معدۀ را قوت دهد و بلغم را دفع کند و اشتهای طعام آورد.

صفت آن: نان تازه گرم در کوزه آب‌نندیده بگذارند تا سبز شود و بعد از آن به سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند. تا ده روز سرکه

بر سر آن بریزند و ده روز دیگر به دوشاب خمیر آن را تازه کنند [و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر او تازه کنند] [۱۱۴] و بعد از آن ادویه گرم را کوفته و بیخته، بر سر آن ریخته. این است آبکامه غلیظ؛ [۱۱۵] و چون خواهند که آبکامه رقیق بگیرند، از این خمیر مقدار یک من بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر از داروهای گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند و بعد از آن استعمال نمایند.

باب الباء

بادمهرج:

برودت معده و جگر و درد [۱۱۶] رحم و احتباس طمث را نافع باشد و ریاح غلیظ را دفع کند و سده سپرز و جگر بگشاید. صفت آن: زرنباد، درونج عقربی، افیون، جندیستر، عاقرقرحا، فلفل، دارفلفل، سلیخه، مشکطرامشیع [۱۱۷]، هرم المجوس، بزر البنج، قسط، لبنی، جاوشیر، زعفران، از هر یک قرابادین، ص: ۲۷

شش درم؛ حلبه هشت درم؛ بارزد، مژ، از هر یکی دوازده درم؛ مروارید ناسفته دو درم؛ عسل دو وزن ادویه، به طریق معتاد [۱۱۸] معجون سازند.

برشعنا:

نسخه شیخ ابو علی [۱۱۹]، زکام و نزله را نافع بود و اوجاع را ساکن گرداند و قطع خون رفتن کند. صفت آن: فلفل سفید، بزر البنج، از هر یک بیست مثقال؛ افیون ده مثقال؛ زعفران پنج مثقال؛ سنبل الطیب، عاقرقرحا، فریون، از هر یک یک [۱۲۰] مثقال؛ کوفته و بیخته، با سه چندان عسل بسرشید و بعد از آن که شش ماه در میان جو نهاده باشند، استعمال کند.

بنادق البزور:

حرقه بول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را نافع باشد. صفت آن: مغز تخم خربزه ده درم؛ مغز تخم خیار پنج درم؛ مغز تخم کدو، بزر البنج، تخم خرفه، تخم خطمی، مغز بادام مقشّر، کتیرا، نشاسته، ربّ السوس، خشخاش سفید [۱۲۱]، گل ارمنی، تخم کرفس، از هر یک دو درم، بکوبند، بنادق سازند. شربتی سه درم به شراب خشخاش.

بنادق کندری:

اشاره

ذرب و اسهال معدی را نافع باشد. صفت آن: مازوی سبز یک درم؛ کندر، کزمازج، از هر یک پنج درم؛ افیون چهار درم؛ حبّ الآس ده درم. کوفته و بیخته، بنادق کنند، هر یک دو دانگ. [۱۲۲]

بنادق

که وجع و قولنج بارد را تسکین کند.

صفت آن: [۱۲۳] جندبیدستر، شونیز، نانخواه، کمون، افیون، برابر کوفته و بیخته، بنادق سازند هر یک دو دانگ.

قرابادین، ص: ۲۸

بنادق دیگر: مغص و وجع و قولنج مراری را تسکین کند.

صفت آن: تخم کاهو، خرفه، افیون، مساوی کوفته و بیخته، به لعاب بزرقطونا سرشته، بنادق سازند، هر یکی دو دانگ.

بیشی:

از تراکیب حکمای هند است و از جهت جذام عظیم نافع است.

صفت آن: هلیله سیاه، شیطرج [هندی، از هر یک ده درم؛ دارفلفل، پنج درم؛ بیش سفید] [۱۲۴]، دو درم و نیم، کوفته و بیخته، به روغن گاو چرب کنند و به عسل معجون سازند. شربت‌ی یک مثقال.

بزرجلی:

و این ترکیب نیز از هندیان است و همان خاصیت دارد.

صفت آن: هلیله کابلی [۱۲۵]، بلبله [۱۲۶]، آمله، شیطرج، هر یک چهار درم؛ جوزبؤا، خیربؤا، قشور کندر، موقو، فلفل [۱۲۷]، دارفلفل، نارمشک کندش، عصاره اسقیل، سادج، هر یک هشت مثقال؛ بیش چهار مثقال؛ کوفته و بیخته، به فانید معجون سازند. شربت‌ی یک مثقال.

برود حصرم:

جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد.

صفت آن: توتیای کرمانی مغسول ده درم، پوست هلیله زرد، زنجبیل، [۱۲۸] زردچوبه از هر یک پنج درم؛ دارفلفل و مامیران چینی هر یکی سه درم؛ نمکی هندی یک درم؛ کوفته و بیخته، به حریر، بیست روز به آب غوره پیورند و در سایه خشک کنند و دیگر باره کوفته و بیخته به حریر استعمال نمایند.

برود وردی:

قرحه و مورسرج را نافع چشم [۱۲۹] باشد.

قرابادین، ص: ۲۹

صفت آن: سفیداب ارزیز پازده درم؛ اقلیمیا ده درم؛ صمغ عربی هفت درم و نیم؛ شادنج شسته، [۱۳۰] روی سوخته، نشاسته، افیون، از هر یک دو درم، صلابه کرده، استعمال نمایند.

برود دمعه چشم [۱۳۱]:

استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم؛ نمک اندرانی، مازو، از هر یک یک درم و نیم، کوفته و بیخته، استعمال نمایند.

برود بنفشه [۱۳۲]:

جرب را نافع است.

صفت آن: بنفشه، گشنیز خشک بریان کرده، صمغ عربی، کنیرا، از هر یک یک گرم؛ نشاسته سه گرم، کوفته و بیخته، پنج نوبت در سرکه پرورده، خشک کند. دیگر باره ساییده، [و به حریر بیخته] [۱۳۳] استعمال نمایند. [۱۳۴]

برود پاریسی:

قوه باصره بيفزايد و محافظت چشم کند.

صفت آن: توتیا، مارقشیتا، اقلیمیای نقره، از هر یک پنج گرم؛ سنبل، سادج، زعفران، هر یک یک گرم؛ مروارید ناسفته دو گرم؛ کافور دو دانگ؛ مشک دانگی، صلایه کرده، استعمال نمایند.

برود احمر:

چشم را خشک گرداند و سوزش باز دارد.

صفت آن: شادنج شسته [۱۳۵] ده گرم؛ روی سوخته پنج گرم؛ مروارید ناسفته [۱۳۶] یک مثقال و دو دانگ؛ نبات درمی [۱۳۷]، صلایه کرده، استعمال نمایند.

قرابادین، ص: ۳۰

برود اسود:

دمعه را باز دارد و بیاض را ببرد.

صفت آن: سرمه و توتیای شسته از هر یک دوازده گرم؛ مروارید ناسفته دو گرم؛ سادج [۱۳۸] هندی یک گرم؛ زعفران نیم گرم؛ مارقشیتا هشت گرم؛ مشک و کافور از هر یکی دانگی، صلایه کرده، استعمال نمایند.

باسلیقون کبیر:

تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سنبل و ظفره [۱۳۹] و شرناق را نافع باشد.

صفت آن: کف دریا، اقلیمیای نقره، هر یک ده گرم؛ نمک اندرانی، سادج هندی، سفیداب ارزیز، فلفل، دارفلفل، سنبل الطیب، سرمه اصفهانی، هر یک دو گرم؛ نمک هندی، قرنفل، دواله، هر یک درمی؛ صبر سقوطری [۱۴۰]، عصاره مامیثا، مس سوخته، هر یک پنج گرم؛ مامیران چینی [۱۴۱] ۵، مر، نوشادر، زردچوبه، هر یک [۱۴۲] ۶ سه گرم؛ پوست هلیله زرد چهار گرم، کوفته و بیخته، به حریر استعمال نمایند.

باسلیقون صغیر:

منافع آن قریب منافع کبیر است.

صفت آن: اقلیمیای نقره پنج گرم؛ روی سوخته دو گرم و نیم؛ سفیداب ارزیز، نمک اندرانی، نوشادر، جعده، فلفل، دارفلفل، هر یک نیم گرم، کوفته و [به حریر] [۱۴۳] ۷ بیخته، استعمال نمایند.

بنفسجی:

تاریکی چشم و دمعه و جرب و حگه را نافع بود [۱۴۴].

قرابادین، ص: ۳۱

صفت آن: شادنج شسته دو [۱۴۵] درم؛ دمالاخوین دانگی؛ روی سوخته، دارفلل، سنبل الطیب، از هر یک نیم درم؛ سادج هندی دو دانگ؛ قافله، مشک، هر یکی دانگی؛ کافور نیم دانگ، کوفته و [به حریر] بیخته، به حریر استعمال نمایند.

برء یوما:

رمد را نافع باشد [۱۴۶] و ضربان بشاند و ردع ماده کند و چشم را در روز [۱۴۷] به اصلاح آورد.

صفت آن: شیاف مامیثا، انزروت، از هر یک هشت درم؛ کتیرا یک درم؛ زعفران دو درم؛ افیون نیم درم؛ کوفته و [به حریر] بیخته، به آب باران بسرشند و در وقت حاجت به سفیده تخم مرغ حل کنند و استعمال نمایند.

بخوری که زکام و نزله بارد را باز دارد. [۱۴۸]

صفت آن: کندر، میعه یابسه، مرّ، قسط، سندروس، مساوی کوفته و بیخته، گلوله ها سازند و بر آتش نهند و سر به بخار آن بدارند.

بخوری که زکام و نزله حار را نافع باشد [۱۴۹].

صفت آن: سیوس گندم، آرد جو، آرد [۱۵۰] باقلی، صندل سفید، گل سرخ، بنفشه، گل گز، از هر یک نیم درم؛ کافور دانگی، کوفته و بیخته [۱۵۱]، و در سرکه خیسانیده و خشک کرده، و دیگر باره کوفته و بیخته و در گلاب سرشته حب سازند و در وقت حاجت بر آتش نهند و سر به بخار آن بدارند.

بخوری که مقوی ذهن و دماغ و خفقان و غشی و ضعف حواس را نافع باشد

قرابادین، ص: ۳۲

صفت آن: عود هندی، قسط شیرین، صندل سفید، از هر یک یک درم؛ مشک و کافور، از هر یک نیم درم؛ کوفته و بیخته، به گلاب سرشته گلوله ها سازند و بخور کنند.

بخوری که معین بر آبستنی باشد.

صفت آن: میعه سایله، بارزد، حب الغار، مساوی کوفته و بیخته، به عسل بسرشند و بعد از ظهر سه روز متوالی هر روز یک درم از آن بخور کنند و بعد از آن مباشرت نمایند.

بخور دیگر که همین نفع [۱۵۲] دارد.

صفت آن: سداب خشک کوفته با موم گداخته و به پشم خرگوش بسرشند و بخور کنند.

بخوری که مشیمه و بچه مرده را بیرون آورد.

صفت آن: مرّ، بارزد، جاوشیر، گوگرد، مساوی کوفته و بیخته، به زهره گاو سرشته، گلوله ها سازند و در زیر طغار سوراخ دار [۱۵۴] کرده، دود کنند و فرج را بر آن سوراخ معده و جگر [۱۵۵] نهند.

پخته جوش:

برودت معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و لقوه و نسیان و وجع کلیه را نافع باشد و لون را صاف کند و بوی دهن را خوش کند و معده و [۱۵۶] باه را قوت دهد و حفظ زیاده کند و بول براند و بادها بشکند.

قربادین، ص: ۳۳

صفت آن: آب انگور رسیده صد من؛ گوشت تقلی فربه پخته بیست من؛ عود خام ده درم؛ جوزبویا، زعفران، مصطکی، خولنجان، هر یک پنج درم؛ سلیخه یک درم؛ خیربوا، کبابه، قاقله [۱۵۷]، زرنباد، قرنفل، سعد، [۱۵۸] بسباسه، از هر یک سه درم؛ زنجبیل، دارچینی، سنبل الطیب، عاقرقحا، از هر یک درمی؛ عسل ده رطل؛ گوشت را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و ادویه را نیم کوفته در کیسه کند و سر کیسه را نرم ببندند و در آن اندازند و هر لحظه به دست بمالند و یک رطل گلاب اضافه نمایند و صاف سازند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند؛ و اگر خواهند که مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال اینها اضافه نمایند و از گوشت گوسفند چیزی کم کنند.

باب التاء**تریاق فاروق:**

و آن را تریاق کبیر نیز گویند و مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا- و سگ دیوانه و همه جانوران زهردار را نافع است [۱۵۹] و دافع مضرت همه زهرهای کشنده است. جذام [و فالج] [۱۶۰] و برص [۱۶۱] و صرع و سکتته و لقوه و رعشه و مالیخولیا و ضیق النفس و خناق سوداوی و استسقا و یرقان سیدی و دوار و صداع و قولنج بلغمی و درد کرده و مئانه را سود دارد و سنگ کرده و مئانه را بریزاند و سده جگر و سپرز بگشاید و حیض براند [و بواسیر] [۱۶۲] و بادهای غلیظ که در احشا بود، دفع کند و ورم سپرز و صلب و جگر را تحلیل کند و هیضه را باز دارد [۱۶۳] و حبّ القرع را دفع کند و شهوت کلبی و

قربادین، ص: ۳۴

نافض و حمیات بلغمی و سوداوی و جمیع امراض سوداوی را نافع باشد و حرارت غریزی برافروزد و روح را قوت دهد و باه را برانگیزد.

اما مقدار شربت تریاق کبیر در هر مرضی آن است که در سرفه کهنه و درد سینه و پهلو که سبب آن باد غلیظ یا بلغم باشد، مقدار یک ترمس با ماء العسل دهند.

و از جهت گزیدن مار و عقرب و سگ دیوانه و [۱۶۴] رتیلا [۱۶۵]، یک مثقال در شراب دهند.

و زنبور گزیده را در سرکه دهند؛ و در سرکه حل کرده، بر موضع مالند.

و از جهت دفع مضرت ادویه سمیه [۱۶۶] مثل شوکران [و فرفیون] [۱۶۷] و افیون و زراریح و امثال اینها در شراب دهند.

و در یرقان سدی، یک رمس، به طبیخ اسارون دهند؛ [۱۶۸] و در استسقا، یک فندقبه سرکه ممزوج کرده [۱۶۹]، بدهند؛ و از جهت

فالج و لقوه و رعشه، در ماء الاصول دهند؛ و از جهت جذام در ماء الجبن [۱۷۰] دهند؛ و صاحب [۱۷۱] حبّ القرع را در طبیخ قیصوم

دهند؛ و در نافض و حمیات بلغمی و سوداوی یک ترمس با ماء العسل [۱۷۲]، [یا شراب دهند و در قولنج و معده و مغص ریخی و

سقوط شهوت و ربود انقطاع صوت و برص یک ترمس با ماء العسل یا شراب دهند] [۱۷۳].

قربادین، ص: ۳۵

و در ضیق النفس با سکنجبین عنصلی دهند [۱۷۴]؛ و در صرع [و صداع] [۱۷۵] و شقیقه یک ترمس در آب گرم [دهند] [۱۷۶]،

خداوند هیضه دو دانگ به شراب سیب دهند؛ و از جهت احتباس طمث [۱۷۷] و اخراج بچه مرده [۱۷۸] در طیخ ابهل یا مشکطرامشع یا سداب دهند؛ و در جمیع امراض، اندک آن، یک طسوج، و بسیار آن، یک مثقال باشد.

صفت آن: اقراص عنصل چهل و هشت مثقال؛ اقراص افعی، اقراص اندروخون، فلفل سیاه و افیون و دارچینی از هر یک بیست و چهار مثقال؛ ورق گل سرخ، تخم شلجم [۱۷۹] بزی، ثوم بزی، [۱۸۰] ایرسا، غاریقون، رب السوس، روغن بلسان، از هر یک دوازده مثقال؛ مرّ مکی، زعفران، زنجبیل، ریوند چینی، قنطاریون، فودنج، فراسیون، فطراسالیون، قسط، فلفل سفید، اسطوخودوس، دارفلفل، مشکطرامشع، کندر، فقاح اذخر [۱۸۱]، صمغ البطم، سلیخه، سنبل، جعده، از هر یک شش مثقال؛ لبنی، تخم کرفس، سیسالیوس [۱۸۲]، حرف، کمادریوس، کمافیطوس، نانخواه، عصاره لویه التیس، ناردین، سادج، موفو، جنطیانا، رازیانه، گل مختوم، زاج محرق، شیخ جبلی، [۱۸۳] حماما، وجّ، حبّ بلسان، هیو، غاریقون، صمغ عربی، قردمانا، انیسون، اقاویا، هر یک چهار مثقال؛ جندبیدستر، دوقو، قنه، مقل الیهود، جاوشیر، قنطوریون باریک، [۱۸۴] زراوند مدحرج، سکینج، هر یک قرابادین، ص: ۳۶

دو مثقال؛ عسلی که از گل حاشا باشد، دو رطل؛ شراب ریحانی هشت رطل به وزن بغداد که هر رطلی از آن نود مثقال بود. صمغها را و عصاره ها را و اقراص را در شراب خیسانند تا حلّ شود و عسل بر سر آن کنند و یک شبانه روز بگذارند و بعد از آن ادویه را کوفته و بیخته، به روغن بلسان چرب کنند و در یک دیگر بسرشنید و بعد از چهار ماه، بلکه شش ماه استعمال نمایند؛ و بعضی گفته‌اند پیش از پنج سال استعمال نباید کرد؛ [۱۸۵] و بعضی گفته‌اند که بعد از دوازده سال استعمال نباید [۱۸۶] کرد؛ و بعضی گویند [۱۸۷] آن زمان در غایت قوت و خوبی باشد، تا سی سال و چون از سی گذشت، تا شصت سال قوت آن باقی است [۱۸۸] و بعد از شصت سال حکم آن، حکم معاجین کبار دارد. از جهت جمیع امراض مذکوره نافع است، خصوصاً [۱۸۹] دفع سموم و گزیدن جانوران.

تریاق گل مختوم:

کسی را که زهر داده باشند، این تریاق بدهند، قی آورد تا بدن از آن زهر پاک شود و بدین توان دانست که زهر داده‌اند یا نه. اگر زهر داده‌اند، قی آورد، و اگر نداده باشند، نیاورد. [۱۹۰]

صفت آن: گل مختوم، حبّ الغار، ایریسا، برابر کوفته و بیخته و به روغن گاو [۱۹۱] چرب کنند و به عسل بسرشنند. شربتی یک فندق [۱۹۲].

تریاق اربعه:

دفع مضرت گزیدن جانوران زهردار کند و بادها بشکند و قولنج بگشاید و اخراج بچه مرده [۱۹۳] کند و تسهیل ولادت کند و جمیع امراض بارده را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۳۷

صفت آن: جنطیانا، حبّ الغار، زراوند طویل، مرّ مکی، مساوی کوفته و بیخته و به عسل معجون سازند. شربتی یک مثقال در آب گرم.

تریاق ثمانیه:

بعد از تریاق اربعه ساخته‌اند و منافع این بیشتر از منافع اوست.

صفت آن: زراوند دراز، ریوند چینی، پوست بیخ کبر، حب الغار، مَر صاف، قسط تلخ، جنطیانا، زردچوبه، مساوی کوفته و بیخته، به عسل مصفاً معجون سازند. شربتی یک مثقال.

تریاق سرطان:

گزیدن کلب را نافع است.

صفت آن: سرطان محرق ده درم؛ کندر، جنطیانا، [از هر یک] [۱۹۴]، پنج درم؛ کوفته و بیخته و به عسل بسرشند. شربتی یک مثقال.

تریاق عقرب [۱۹۵]:

در گزیدن عقرب نظیر ندارد.

صفت آن: ریوند چینی، زراوند طویل، پوست بیخ کبر، عاقرقرا، چهار برابر، کوفته و بیخته، حب سازند، یک یک بخورند [۱۹۶].
تریاق دیگر: همین نفع دهد.

صفت آن: تخم سداب، زراوند طویل، [۱۹۷] حب الغار، جنطیانا، پوست بیخ کبر، افسنتین رومی، زردچوبه، بیخ حنظل، فاشر، اجزا را مساوی کوفته و بیخته، به عسل معجون سازند [۱۹۸].

تریاق دیگر: همین خاصیت دارد.

قرابادین، ص: ۳۸

صفت آن: مغز گردکان و سیراز هر یک دو درم؛ حلیث، سداب، هر یک، یک درم؛ کوفته و بیخته، [و به انجیر] [۱۹۹]، معجون سازند. شربتی سه درم.

نوعی دیگر: که در گزیدن عقرب همین نفع دهد. [۲۰۰]

صفت آن: جنطیانا، زراوند، حب الغار، مَر مکی، قسط تلخ [۲۰۱]، فودنج، سیداب، جندیبستر، عاقرقرا، شونیز، زنجبیل، فلفل، حلیث، مساوی کوفته و بیخته و به عسل بسرشند. شربتی مقابل یک جوز به شراب.

نوعی [۲۰۲] دیگر: که همین نفع دهد.

صفت آن: زراوند مدحرج، پوست بیخ کبر، از هر یک نیم درم، کوفته و بیخته و با شراب بیامیزند و بخورند.

تریاق [دیگر] [۲۰۳]: که از جهت گزیدن رتیلا نافع باشد. [۲۰۴]

صفت آن: شونیز ده درم؛ دوقو، زیره کرمانی، از هر یک پنج درم؛ ابهل، جوز السرو، هر یک سه درم؛ سنبل الطیب، حب الغار، زراوند مدحرج، حب بلسان، دارچینی، جنطیانا، تخم جندقوقی، تخم کرفس، از هر یک دو درم؛ کوفته و بیخته، به عسل بسرشند. شربتی مقدار یک جوز به شراب کهنه.

تریاق دیگر: که در گزیدن عقرب مساوی تریاق کبیر است.

صفت آن: انیسون ده درم؛ فلفل سه درم؛ زراوند گرد، [۲۰۵] جندیبستر، از هر یک یک درم و نیم، کوفته و بیخته، به شراب معجون سازند. شربتی مقابل یک جوز.

قرابادین، ص: ۳۹

تریاقی دیگر: گزیدن عقرب را نافع باشد.

صفت آن: ریوند چینی، زراوند طویل، پوست بیخ کبر، عاقرقرا، برابر کوفته و بیخته، شربتی یک درم سفوف سازند.

تریاق دیگر: که دافع مضرت افیون و بنگ است.

صفت آن: ابهل، حلتیث، جندییدستر، [ابهل] [۲۰۶] فلفل [۲۰۷]، مساوی کوفته و بیخته به عسل معجون سازند. شربت‌ی مقابل یک فندق در شراب کهنه نافع باشد.

ترباق ذرب:

مروارید ناسفته، مرجان، کهربا، عقیق، یشب، عاج، طباشیر، طرائیث، گشنیز خشک بریان کرده، صندل سفید، بهمنین، فوفل، سعد، [۲۰۸] زیره کرمانی به سرکه پرورده، [۲۰۹] مصطکی گرد یا مازوی سبز، گل ارمنی، شادنج عدسی، صمغ عربی، آرد کنار، آرد سنجد، حبّ الآس، عذب دانه، عثاب بریان کرده، پوست بیرون پسته، تخم سداب عجم [۲۱۰]، زیب، از هر یک سه درم؛ ورق نقره یک درم؛ تخم خرفه بریان کرده، خشخاش سفید، دانه انگور بزرگ، از هر یک پنج درم؛ عود خام و بذرالبنج، از هر یک دو درم؛ آب به شیرین، ربّ سیب، ربّ مورد، مساوی معجون سازند.

باب الثاء

نیادریطوس:

[این ترکیب مسمی به اسم ملکی است از ملک یونان که قدمای پیش از زمان جالینوس از برای او ساخته است]. [۲۱۱] اوجاع کبد و معده و گرده [۲۱۲] و رحم قرابادین، ص: ۴۰

و جگر [۲۱۳] و پستان [۲۱۴] و تاریکی چشم و ربو و صداع و جذام و صرع و برص و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض کهنه و قدیمه [۲۱۵] و انواع بدی مزاج بارد و رطب را نافع باشد و قولنج بگشاید و استسقا که از سردی بود و از ضعف [جگر] [۲۱۶] باشد، زایل کند و اسهال آن بی مشقت باشد و ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و حرارت غریزی را تقویت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک گرداند و بادها را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ را نیکو کند.

صفت آن: صبرسقوطری پانزده درم؛ غاریقون بیست درم؛ زعفران، دارچینی، اگیر [۲۱۷]، مصطکی، روغن بلسان، از هر یک سه درم؛ ریوند چینی یک درم و نیم [۲۱۸]؛ عود، بلسان، فریون، فلفل سیاه و سفید، دارفلفل، مرّ، جنطیانا رومی، حبّ بلسان، فقاح اذخر، [مر] [۲۱۹] حماما، از هر یک دو درم؛ کمادریوس [۲۲۰]، قسط، ایتیمون، از هر یک چهار درم؛ اسارون، سلیخه، سقمونیا، از هر یک شش مثقال؛ سنبل الطیب سه درم و نیم؛ [ادویه را] [۲۲۱] کوفته و بیخته و به روغن بلسان چرب کنند و با سه چندان عسل بسرشد. شربت‌ی چهار مثقال. قوت این معجون تا چهار سال باقی باشد.

نیادریطوسی [۲۲۲] دیگر: منفعت این قریب به منفعت آن است.

قرابادین، ص: ۴۱

صفت آن: صبر سقوطری سی درم؛ غاریقون دو [۲۲۳] درم؛ زعفران، وجّ، دارچینی، مصطکی، سورنجان، سلیخه، از هر یک سه درم؛ کمادریوس، فلفل ایض، اسارون، عود، بلسان، از هر یک دو درم؛ فلفل سیاه، جندییدستر [۲۲۴]، از هر یک چهار درم؛ ریوند چینی، سنبل، از هر یک درمی [۲۲۵]؛ عسل سه وزن ادویه. شربت چهار درم به آب گرم.

باب الجیم

جوارش:

فرق میان جوارش و معجون این است که معجون شیرین و تلخ و بد بوی باشد و جوارش نمی‌باشد الا شیرین و خوش بوی و خوش طعم و لذیذ [۲۲۶].

جوارش شهریاران:

سردی معده و جگر و قولنج و عسر البول را نافع باشد.

صفت آن: خرفه [۲۲۷]، قرنفل، دارچینی، سلیخه، سنبل الطیب، جوزبوا، هیل [۲۲۸]، مصطکی، قاقله، حبّ بلسان، زعفران، از هر یک چهار درم و نیم؛ سقمونیا سه درم؛ تربد سفید، [مجوف [۲۲۹]]، حبّ النیل، از هر یک هشت درم؛ قند سفید به وزن ادویه، کوفته و بیخته و به عسل بسرشد. [۲۳۰] شربت‌ی چهار مثقال تا هفت مثقال به آب گرم بدهند.

جوارش اترج:

معدۀ را قوّت دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهن را خوش کند.

قرابادین، ص: ۴۲

صفت آن: پوست ترنج خشک کرده سی درم؛ جوزبوا، قرنفل، دارلفل، دارچینی، فلفل، خرفه، قاقله، خولنجان، از زنجبیل، هر یک، یک درم؛ مشک تبتی [۲۳۱] دو دانگ، کوفته و بیخته، به عسل بسرشد، [شربت‌ی دو درم] [۲۳۲].

جوارش عود:

این جوارش خواجه ابو علی است. از جمله مجربات است. [۲۳۳] بادها بشکنند، خفقان و دل تنگی زایل کند.

صفت آن: عود هندی، رازیانه، تخم کرفس، اگیر، [۲۳۴] سنبل، از هر یک سه درم؛ بسباسه، نارمشک، سعد، فرنجمشک، زرنب، زرنباد، از هر یک، یک مثقال؛ دارچینی، زنجبیل، فلفل، قرنفل، مصطکی، از هر یک دو درم؛ گاوزبان پنج درم؛ کافور دانگی و نیم؛ مشک دو دانگ، کوفته و بیخته، به عسل بسرشد. [چنانکه رسم است] [۲۳۵] شربت‌ی دو درم [۲۳۶].

جوارش عود، به نسخه دیگر: معدۀ [۲۳۷] و دل را قوّت دهد و پیران را موافق باشد.

صفت آن: عود خام، قرنفل، سادج، زنجبیل، قاقله، فرنجمشک، دارلفل، هر کدام دو مثقال، زعفران یک مثقال، کوفته و بیخته، به عسل بسرشد [۲۳۸].

جوارش عود، به نسخه دیگر: هاضمه را قوّت دهد و اشتهای طعام آورد. بلغم و رطوبت را دفع کند. [۲۳۹]

قرابادین؛ ص ۴۲

قرابادین، ص: ۴۳

صفت آن: قرنفل سه درم، قاقله کبار، سنبل، از هر یک دو درم، عود پنج درم، زعفران یک درم، کوفته و بیخته و به عسل بسرشد.

جوارش عود، به نوعی دیگر: معدۀ سرد را گرم کند و اشتهای طعام آورد و هاضمه را قوت دهد.

صفت آن: قرنفل دو درم سنبل یک درم، عود پنج درم، نبات یک من، نبات را در گلاب بگذارند در پاتیل گذاشته با آتش نرم [۲۴۰] به قوام آرند و فرو گیرند [۲۴۱] و داروها را کوفته و بیخته بر آن پاشند و بر روی سنگ ریزند.

جوارش عود به نسخه دیگر: معدۀ را باصلاح آورد و اشتهای طعام پیدا کند. [صفت آن]: عود خام پنج درم، پوست ترنج ده [۲۴۲] درم، مصطکی یک مثقال، نبات یک من، به همان دستور بریزند.

جوارش عنبر [به نوع دیگر] [۲۴۳]: عنبر یک مثقال، قند سفید یک من را به قوام آورند و فرو گیرند و عنبر را در آن حل کنند [و تیر بزنند] [۲۴۴] و بر روی سنگ ریزند.

جوارش عنبر به نوعی دیگر [۲۴۵]: حقیقانی [۲۴۶] و سردی معده و بدی هضم و اوجاع رحم را نافع بود و از برای پیران به غایت خوب است.

صفت آن: دواله، مصطکی، عنبر، هر یک دو درم، قاقله صغار و کبار، بسباسه، دارچینی، هر یک چهار درم، زنجبیل، دارفلفل، هر یک ده درم، [قرفه، قرنفل، زعفران، قرابادین، ص: ۴۴]

دو درم [۲۴۷] جوز بوابه پنج درم، مشک یک درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند شربتی یک مثقال.

جوارش مصطکی:

سردی معده و جگر را نافع باشد و بلغم دفع کند [۲۴۸] و آب رفتن از دهان باز دارد. صفت آن: مصطکی سه مثقال، کوفته و بیخته با یک من قند و سی درم گلاب بر روی سنگ ریزند.

جوارش جالینوس:

این جوارش را خاصیت بسیار است، همه اعضا را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی ببرد، صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قوبا و بهق و سنگ گرده [۲۴۹] و مثانه را نافع بود و سیاهی موی را محافظت کند، و گفته‌اند که هر که بیست و یک [۲۵۰] روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض مذکوره ایمن باشد.

صفت آن: سنبل، قاقله، سلیخه، دارچینی، خولنجان، قرنفل، سعد، زنجبیل، فلفل سیاه، دارفلفل، قسط بحری، عود بلسان، اسارون، تخم مورد، قصب الزریره، زعفران، هر یک دو درم، مصطکی ده [۲۵۱] درم، قند سفید، به وزن تمام ادویه، کوفته و بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام خورد و بعضی اطباء جنطیانا پنج درم اضافه می کرده‌اند [۲۵۲].

جوارش تمری:

قولنج و عسر البول را بگشاید.

قرابادین، ص: ۴۵

صفت آن: زیره کرمانی، پرورده [۲۵۳]، بوره ارمنی، قطراسالیون، زنجبیل، فلفل سفید، از هر یک دو [۲۵۴] درم و نیم، سقمونیا، مشوی پنج درم، خرماي دانه بیرون کرده و مغز بادام مقشّر بریان کرده، هر یک ده مثقال، ورق سداب دو درم، خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز بکوبند و از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر تمر کنند و بجوشانند تا به قوام آید و داروها را کوفته و بیخته به آن بسرشند، شربتی پنج مثقال، یا هفت مثقال به آب گرم.

جوارش مثلث [۲۵۵]:

خفقان و باد بواسیر را نافع باشد و بادهای معده را دفع کند.

صفت آن: خیربوا، قاقله، زنجبیل، فلفل، دارفلفل، از هر یک ده درم، مشک خالص نیم مثقال، قند سفید شصت درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند.

جوارش کافور:

اسهال صفراوی را باز دارد و تشنگی و حرارت بنشانند.

صفت آن: زرشک ده درم، گل سرخ هشت درم، طباشیر سفید، کهربا، فوفل، از هر یک چهار درم، تخم حماض بریان کرده، هفت درم، حبّ الاس [۲۵۶] شش درم، رب سیب ده درم، پوست غبیرا ده درم، انار دانه بریان کرده هژده [۲۵۷] درم، کافور سه درم، زعفران، شاه بلوط، از هر یک پنج درم، به شراب حماض بسرشند، [شربت‌ی دو درم [۲۵۸]].

جوارش کندری:

اسهال بلغمی را باز دارد و معده [۲۵۹] گرم کند.

قرابادین، ص: ۴۶

[صفت آن]: کندر شصت درم، فلفل، دارفلفل، هر یک دوازده درم، زنجبیل، خولجان، از هر یک ده درم، قرنفل، جوزبوا، از هر یک پنج درم، مشک نیم درم، قند سفید شصت درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند، شربت‌ی سه درم.

جوارش جوزی:

طعام را هضم کند و اسهال بازدارد و سپرز بگدازد و کسی را که بیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند.

صفت آن: قسط، قرفه، سنبل، حبّ بلسان، سلیخه، از هر یک ده درم، جوزبوا پنج عدد، قاقله کبار، قرنفل، انیسون، اکلیم الملک، شیطرج، نارمشک، از هر یک چهار درم، بزباز، درونج، عقربی، از هر یک سه درم، ریوند چینی، زراوند گرد، دواله [۲۶۰]، هر یک پنج درم، [هلبله سیاه و پوست [۲۶۱]] هلبله کابلی، به روغن زیت بریان کرده، از هر یک بیست درم، بلبله ده عدد، حبّ الاس به وزن همه ادویه، نبات دو وزن، همه ادویه در گلاب بگدازند و به قوام آرند و داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند.

جوارش طباشیر:

تب و اسهال صفرای را نافع باشد.

صفت آن: طباشیر سفید، حبّ الآس، گل سرخ، از هر یک ده درم، تخم حماض، صمغ عربی، از هر یک هفت درم، گلنار فارسی، سماق، عصاره، لحيه التیس، هر یک شش درم، زعفران و افیون [۲۶۲]، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته به شراب سیب بسرشند شربت‌ی سه درم.

جوارش سماق:

اسهال صفراوی باز دارد.

قرابادین، ص: ۴۷

[صفت آن]: سماق بیست درم، حبّ الآس ده درم، خرنوب سی درم، صمغ عربی، گلنار، انار دانه، هر یک پنج درم، کوفته و بیخته

و با مویز منقی کرده دیگر باره بکوبند، شربتی سه درم.

جوارش انجدان:

قولنج بگشاید و بادها دفع کند و جشاء [۲۶۳] حامض را نافع باشد.

[صفت آن]: فلفل، دارفلفل، از هر یک پنج درم، ایریسا و زنجبیل، از هر یک شش درم، انیسون، مصطکی و رازیانه، نانخواه، تخم کرفس، از هر یک دو درم، انجدان یازده درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند شربتی دو درم.

جوارش نارمشک:

طبع را نرم سازد و قولنج بگشاید.

[صفت آن]: جوزبوا یک درم، قاقله، دارچینی، از هر یک دو درم، نارمشک و قرنفل، از هر یک سه درم، دارفلفل پنج درم، زنجبیل شش درم، سقمونیا بیست درم، نبات سی درم، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند [۲۶۴]، شربتی از یک درم تا سه درم. جوارش دیگر: که اسهال صفر را دفع کند.

[صفت آن]: عود خام، مصطکی، هر یک یک درم، تربد سفید چهار درم، سقمونیا نیم درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند، شربتی پنج درم به آب گرم.

جوارش بسباسه:

بواسیر و سردی معده را و بدی هضم را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند.

صفت آن: بسباسه، قرفه، قاقله صغار، زنجبیل، دارفلفل، دارچینی، اسارون، از هر یک یک درم، قاقله کبار پنج درم، فلفل دو درم، قرنفل یک درم و نیم، قند سفید بیست درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند، شربتی یک مثقال.

جوارش مقلیانا:

زحیر و مغص و بواسیر را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۴۸

[صفت آن]: تخم تره تیزک بریان کرده، زیره کرمانی پرورده به سرکه [۲۶۵]، از هر یک یک درم، مصطکی شش درم، هلیله کابلی بریان کرده به روغن گاو یک درم، کوفته و بیخته به گلاب بسرشند.

جوارش کندر [۲۶۶]:

معده را قوت دهد و شهوات ردیه را از زنان [حامله] [۲۶۷] دفع کند و رنگ را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد.

[صفت آن]: زرنباد و تخم کرفس، زیره کرمانی، نانخواه، از هر یک دو درم، کنجد مقشر ده درم [۲۶۸]، کندر، فلفل، زنجبیل، دارفلفل، قاقله، دارچینی، از هر یک سه درم، شکر طبرزد نود مثقال، کوفته و بیخته به گلاب بسرشند، شربتی یک مثقال [۲۶۹].

جوارش که حفظ را زیاده کند

[و نسیان را نافع بود] [۲۷۰].

[صفت آن]: زنجبیل، نانخواه، از هر یک ده درم، شونیز، هلبله کابلی، از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند، شربتی یک مثقال.

جوارش مسهل [۲۷۱]:

تنقیه معده و دفع فضلات کند.

[صفت آن]: تربد سفید ده درم، زنجبیل پنج درم، قند سفید یازده [۲۷۲] درم، شربتی سه درم. جوارش شهریاران، نسخه دیگر [۲۷۳]: قولنج بگشاید و فضلات ردیه را دفع کند و معده را قوت دهد.

قرا بادین، ص: ۴۹

صفت آن: فلفل، زنجبیل، زیره کرمانی، سداب، بوره ارمنی، خولنجان، قرفه، از هر یک یک درم و نیم، سقمونیا ده درم، عسل چهار [۲۷۴] درم، شربتی یک درم و نیم تا سه درم.

جوارش دارچینی:

ضعف [۲۷۵] گرده و مthane و معده را نافع بود و بادهای غلیظ را بشکند و اخلاط غلیظ [۲۷۶] را دفع کند.

صفت آن: دارچینی، عود هندی، راسن، از هر یک شش درم، قرنفل، فلفل سیاه، دارفلفل، سنبل، اسارون، از هر یک پنج درم، زنجبیل ده درم، نعنای هشت درم، خیربوا، قرفه، از هر یک دو درم، مصطکی، انیسون، رازیانه، سلیخه، از هر یک سه درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند.

جوارش حبّ الاس [۲۷۷]:

هیضه و اسهال معده را نافع باشد و قی که از رطوبت بلغم باشد باز دارد.

صفت آن: حبّ الآس نود مثقال، هلبله سیاه، آمله، بلبله، طالیسفر [۲۷۸]، از هر یک بیست درم، فلفل سیاه، دارفلفل، زنجبیل، از هر یک ده درم، مصطکی، قردمانا، کرویا، انیسون، زیره کرمانی، سنبل الطیب، سلیخه، قاقله، قسط، از هر یک شش درم، جوزبوا، تخم کرفس، نانخواه، از هر یک پنج درم، سادج هندی، حماما، از هر یک چهار درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشند، شربتی یک درم [۲۷۹].

جوارش اسقف:

قولنج و لقوه و باد بواسیر و بادهای که در معده باشد سود دارد.

قرا بادین، ص: ۵۰

صفت آن: سقمونیا، تربد سفید، از هر یک پنج درم، فلفل، قاقله، از هر یک سه درم، زنجبیل، دارچینی، آمله، قرنفل، بسفایج، جوزبوا، از هر یک دو درم و نیم، قند سفید نود درم، کوفته و بیخته به عسل یک وزن و نیم بسرشند، شربتی چهار مثقال.

جوارش تمر [۲۸۰] هندی:

اوجاع مفاصل و نقرس، و وجع ظهر و قولنج را نافع بود.

صفت آن: سقمونیا دو درم، جوزبوا، قاقله، دارچینی، زنجبیل، قرفه، نارمشک، قرنفل، فلفل، از هر یک پنج درم، تربید سفید سه درم، قند سفید صد درم [۲۸۱]، کوفته و بیخته به عسل بسرشد.

جوارش زنجبیل:

ضعف معده و امعا و هیضه را نافع باشد و طعام را هضم کند و بادها را بشکند و اسهال باز دارد.
[صفت آن]: زنجبیل بیست درم، صمغ عربی، خیربوا، هر یک ده درم، قرنفل، دارچینی، از هر یک پنج درم، جوزبوا یک عدد، زعفران یک درم، بسباسه چهار درم، شکر طبرزد نود مثقال.

جوارشی که شکم را از رطوبات طعام ناگوارنده پاک سازد

و قوت دهد و بر جماع حریص کند و بادهای مخالف را دفع کند.
صفت آن: سنبل، قرفه، حبّ بلسان، قسط، از هر یک دو درم، جوزبوا، قرنفل، اکلیل الملک، نارمشک، شیطرح هندی، از هر یک چهار درم، ریوند چینی، زراوند طویل، از هر یک یک درم، صقر، زنجبیل، عصاره هلیله کابلی، عصاره هلیله زرد، از هر یک سه درم، دانه مویز، نیم من به وزن تبریز، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند.

جوارش عنبر:

که معروف است به جزوی، از جهت آنکه ملوک عجم بر تناول این معجون مداومت نمودند. [امراض] بلغمی را نافع بود و سوء المزاج، بارد را دفع کند
قرابادین، ص: ۵۱

و مقوی اعضای رئیسه بود و گرده را قوی گرداند و بدین سبب با را بر انگیزاند و فالج و لقوه و رعشه و خفقان را نافع بود و حفظ ذهن را زیاده تیز گرداند و رطوبات معده را نشف کند و رنگ و روی را سرخ گرداند و پیران را موافق بود و قوت دهد.
نسخه دیگر: ایضاً که در ادویه تفاوتی نیست؛ اما در میزان تفاوت هست؛ اگرچه نسخه اول حق است، اما نسخه دوم در کتب متقدمین مشهود است.

صفت آن: قاقله صغار و کبار، بسباسه، از هر یک چهار درم، زنجبیل، دارفلفل، از هر یک ده درم، جوزبوا پنج درم، سنبل، عنبر، مصطکی، از هر یک درمی به روغن بلسان، حل کنند و بر سر آتش نهند و افیون سه اوقیه، به شراب ریحانی بسرشد و ادویه را کوفته و بیخته با دو برابر عسل کف گرفته به قوام آورند و معجون سازند و در ظرف چینی یا آبگینه کند [۲۸۲].

جوارش قیصر:

قولنج و نقرس را نافع باشد و اخلاط غلیظ لزجه را دفع کند.
[صفت آن]: دارفلفل [۲۸۳]، زنجبیل، هلیله زرد، سقمونیا، تربید سفید [۲۸۴]، از هر یک بیست [۲۸۵] درم، تخم کرفس، نانخواه، عاقرقرا، نمک طبرزد، از هر یک شش درم، قند سفید شانزده درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشد.

جوارش فواکه:

معده و دل و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و ثقل و منع خمار کند [۲۸۶].

قربادین، ص: ۵۲

[صفت آن]: آب انار ترش و شیرین، آب سیب، آب به، آب غوره، آب آمرو، آب زرشک، آب سماق، آب لیمو، مجموع مساوی بجوشانند تا بر بقی آید [۲۸۷] و قند به قوام [۲۸۸] آورند و تیر میزنند و آبها بر آن میریزند چنان که خواهند و به روی سنگ بریزند.

باب الحاء

حب ايارج:

دماغ و اعضای رئیسه را از فضول و اخلاط بلغمی پاک کند و صرع و سکتة و امراض العین را نافع باشد. صفت آن: ايارج فقرا و تربد سفید، از هر یک یک درم، حب النیل و غاریقون و انیسون، از هر یک نیم درم، شحم حنظل، نمک هندی، از هر یک دانگی و نیم، کوفته و بیخته به آب رازیانه بسرشند و حب سازند [۲۸۹].

حب الصبر:

اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع باشد. صفت آن: صبر زرد [۲۹۰] یک مثقال، تربد سفید یک درم [و نیم] [۲۹۱]، حب النیل، غاریقون، انیسون، از هر یک نیم درم، شحم حنظل، نمک هندی، از هر یک دانگی و نیم، مقل و کتیرا از هر یکی دانگی، کوفته و بیخته به آب کرفس حب سازند.

حب سورنجان:

اوجاع [۲۹۲] مفاصل و نقرس و عرق النساء را دفع کند. صفت آن: صبر زرد، زهره ماهی، از هر یک یک درم، سورنجان، تربد سفید، از هر یک یک مثقال، کتیرا دانگی، حب النیل نیم درم، شحم حنظل دانگی، نمک هندی دانگی و نیم، کوفته و بیخته به آب کرفس حب سازند. قربادین، ص: ۵۳

حب سورنجان به نسخه دیگر: همین خاصیت دهد. صفت آن: اياره فیکرا، تربد سفید، ماهی، زهره، از هر یک یک درم، سورنجان، پوست هلیله زرد، غاریقون، انیسون، از هر یک نیم درم، سقمونیا، کتیرا، شحم حنظل، از هر یک دانگی، کوفته و بیخته به آب رازیانه حب سازند. حب سورنجان به نوعی دیگر: صبر یک درم، پوست هلیله زرد، تربد سفید، از هر یک نیم درم، سورنجان، سقمونیا، از هر یک دانگی و نیم، تخم کرفس، نمک هندی، از هر یک دانگی، به آب رازیانه حب سازند.

حب شبیان [۲۹۳]:

درد معده را نافع بود و قوه باصره بدهد و درد سر و تاریکی چشم را ببرد. صفت آن: صبر زرد سه درم، پوست هلیله زرد، ورق گل سرخ، مصطکی، تربد سفید، از هر یک یک درم، سقمونیا نیم درم، کوفته و بیخته حب سازند، شربتی یک مثقال تا سه مثقال، در وقت خواب فرو ببرند و بخسبند.

حب قوقایا [۲۹۴]:

حَبّ جالینوس است. صداع و درد چشم را نافع بود و فضل‌های غلیظ را از بدن پاک کند [۲۹۵].
صفت آن: صبر سقوطری، عصاره افسنتین، مصطکی، از هر یک یک مثقال، شحم حنظل، سقمونیا، از هر یک نیم درم، کوفته و
بیخته به آب کرفس حَبّ سازند، شربت‌ی یک مثقال [۲۹۶].

حَبّ غاریقون:

سده را بگشاید و استسقا و امراض کبد را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۵۴

[صفت آن]: افتیمون، صبر سقوطری، از هر یک شش درم، غاریقون چهار درم، انیسون، قطراسالیون، تخم کرفس، دومق [۲۹۷]، از
هر یک دو درم، سقمونیا رومی یک درم، کوفته و بیخته به آب خالص حَبّ سازند، شربت‌ی دو درم.

حَبّ غاریقون:

نسخه صاحب زخیره. سده بگشاید و استسقا و بیماری جگر سود دارد. افتیمون، صبر، از هر یک شش درم، غاریقون چهار درم،
سقمونیا سه درم، قطراسالیون و انیسون، سیسالیوس و تخم کرفس و دوقو از هر یک دو درم، حَبّ کنند چنانچه رسم است. شربت سه
درم [۲۹۸].

حَبّ غاریقون دیگر: طبع را نرم کند هر شب از آن یک درم [۲۹۹] بنوشند همان خاصیت دهد.

[صفت آن]: غاریقون سفید ده درم، عصاره غافث، ریوند چینی، از هر یک دو درم، قند سفید پانزده درم، کوفته و بیخته به آب حَبّ
سازند.

حَبّ منتن:

فالج و لقوه و مفاصل و نقرس که از سردی بود و وجع ظهر را نافع بود و بادهای غلیظ را دفع کند و حیض بگشاید.
صفت آن: سکینج، اشق، جاوشیر، مقل، حرمل، شحم حنظل، صبر زرد، تربد سفید، پوست هلیله زرد، انزروت، جمیع [۳۰۰] مساوی
انزروت را در آب حل کرده و داروهای دیگر کوفته و بیخته به آن بسرشند و حَبّ سازند، شربت‌ی دو درم.

حَبّ اصطم‌حیقون:

بدن را از سودا و بلغم و اخلاط غلیظ پاک کند.

[صفت آن]: پوست هلیله کابلی شش درم، آمله، افسنتین، غاریقون، از هر یک سه درم، اسارون، انیسون، تخم کرفس، از هر یک
دو درم، تربد سفید هفت درم، افتیمون

قرابادین، ص: ۵۵

پنج درم، ایاره فیکرا نه درم، قرنفل یک درم، فانید چهار درم، فانید را در آب بگذارند و پنج [۳۰۱] درم سقمونیا در آن حل کرده،
داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند و حَبّ سازند.

حَبّ ذهب:

صداع و درد چشم را نافع باشد.

[صفت آن]: صبر سقوطری بیست درم، پوست هلیله زرد ده درم، کتیرا، مصطکی، سقمونیا و زعفران، از هر یک سه درم، ورق گل سرخ پنج درم، کوفته و بیخته به گلاب حبّ سازند شربت‌ی دو درم.
 حبّی دیگر: که داء الثعلب را نافع باشد، صفرا و سودا و بلغم را دفع کند.
 [صفت آن]: افیمون چهار مثقال، شحم حنظل، سقمونیا، افسنتین، نمک هندی، از هر یک دو مثقال، صبر سقوطری ده مثقال [۳۰۲]، انزروت، به سفایح، فستقی، از هر یک سه مثقال، تربد سفید دوازده مثقال، کوفته و بیخته به آب خالص حبّ سازند، شربت‌ی سه درم.

حبّ سکینج:

قولنج بگشاید و بادهای غلیظ را دفع کند.
 [صفت آن]: سکینج، شحم حنظل، از هر یک ده درم، سقمونیا سه درم، به آب سداب حبّ سازند، شربت‌ی یک درم.
 حبّی دیگر: که بادهای را بشکند فتق و اورام خصیه را نافع باشد.
 [صفت آن]: تخم کرفس، هزاراسپند، انیسون، مصطکی، زعفران، از هر یک یک درم، پوست هلیله کابلی، آمله، سکینج، مقل، از هر یک دو درم، قطراسالیون، فودنه، اذخر، قسط، زرنباد، درونج، اسارون، از هر یک سه [۳۰۳] درم، کوفته و بیخته به آب سداب حبّ سازند و هر روز یک درم تناول نماید.

حبّ ماذریون:

استسقای زقی را نافع باشد.
 قرابادین، ص: ۵۶
 [صفت آن]: ریوند چینی، عصاره غافث، تخم کرفس، از هر یک سه درم، غاریقون پنج درم، ماذریون مدبر سه [۳۰۴] درم، کوفته و بیخته حبّ سازند، شربت‌ی دو درم.

حبّ نسخه قوقایا:

این حبّ جالینوس است. سودمند است جهت درد سری که از بلغم باشد و چشم روشن کند و خلطهای غلیظ لزج از بدن پاک کند.
 صفت آن: صبر سقوطری، عصاره افسنتین، بادرق افسنتین، مصطکی، از هر یک دو درم، سقمونیای مشوی، شحم حنظل، از هر یک یک درم، به آب کرفس حبّ سازند، مقدار شربت یک مثقال است تا دو مثقال.

حبّ اصطمخیقون:

سودمند است جهت مرض‌های بلغمی غلیظ و سوداوی و قولنج بگشاید.
 صفت آن: حبّ بلسان، عود بلسان، سلیخه، سنبل الطیب، اسارون، دارچینی، زعفران، مصطکی، عصاره افسنتین هندی، زراوند مدحرج، از هر یک یک درم، صبر سقوطری پنج درم، سقمونیای مشوی، غاریقون سفید، شحم حنظل، از هر یک شش درم، حبّ سازند مقدار شربت دو درم و نیم بعد از آنکه خشک کرده باشند و در ظرف نگاه دارند [۳۰۵].
 حبّی دیگر: که همین نفع دهد.

[صفت آن]: تخم ماذریون، مغز بادام، از هر یک نیم درم، شکر یک درم و نیم، کوفته و بیخته حبّ سازند.

حبّ دیگر: خیزران [۳۰۶]، خنازیر و غدد و سلغ را نافع باشد.

قرا بادین، ص: ۵۷

[صفت آن]: ایاره فیکرا سه درم، غاریقون دو درم و نیم، شحم حنظل یک درم و نیم، انزروت چهار درم، جاوشیر یک مثقال، نوشادر دو درم، تربد هفت درم، سقمونیا یک مثقال، کوفته و بیخته به آب گندنا حبّ سازند، شربتتی هر روز یک [۳۰۷] درم.

حبّ واصلی:

همین نفع دهد.

[صفت آن]: سنبل، سلیخه، حبّ بلسان، اسارون، عود بلسان، مصطکی، دارچینی، زعفران، از هر یک یک درم، صبر زرد شانزده درم، اسطوخودوس، شحم حنظل، از هر یک پنج درم، تربد سفید چهار [۳۰۸] درم، نمک هندی دو درم، سقمونیا چهار درم، [حبّ ساخته [۳۰۹]] شربتتی چهار درم.

حبّ شیطرج:

عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد.

[صفت آن]: پوست هلیله زرد ده درم، صبر سقوطری بیست درم، فلفل، دارفلفل، از هر یک یک درم، [خردل سه درم [۳۱۰]]، شیطرج، نمک هندی، شحم حنظل، زنجبیل، از هر یک یک درم، فانید، سنجری [۳۱۱]، چهار درم، به آب کرنب حبّ سازند شربتتی سه [۳۱۲] درم [۳۱۳].

حبّ غافث: ی

رقان و ورم جگر را سود دارد.

[صفت آن]: غافث، صبر سقوطری، پوست هلیله زرد، مساوی کوفته و بیخته [۳۱۴]، به آب کرفس حبّ سازند، شربتتی دو درم. حبّ دیگر: برص و بهق و صرع و امراض سوداوی را نافع باشد.

قرا بادین، ص: ۵۸

[صفت آن]: ایاره فیکرا پنج درم، افتیمون ده درم، لاجورد مغسول هفت درم، سقمونیا، شحم حنظل، خربق سیاه، از هر یک دو درم، سنبل، انیسون [۳۱۵]، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته به آب کرفس حبّ سازند، شربتتی چهار [۳۱۶] درم و نیم.

حبّ شاهتره:

جرب را نافع باشد.

[صفت آن]: هلیله زرد، هلیله سیاه، از هر یک پنج درم، صبر هفت درم، سقمونیا دو درم و نیم، کوفته و بیخته و به آب شاهتره حبّ سازند، شربتتی دو درم.

حبّ مقل:

بواسیر را نافع باشد.

[صفت آن]: پوست هلیله زرد، هلیله سیاه، صبر زرد، از هر یک پنج درم [۳۱۷]، [سقمونیا دو درم و نیم، کوفته و بیخته به آب شاهتره حبّ سازند، شربتتی دو درم.

حَبّ مقل به نوع دیگر: بواسیر را نافع بود.

صفت آن: پوست [۳۱۸] هلیله کابلی و مقل [۳۱۹] پانزده درم، [تربید سفید ده درم [۳۲۰]]، سکینج پنج درم، خردل ده [۳۲۱] درم، مقل و سکینج را در آب کند تا حل شود [۳۲۲] و ادویه دیگر را کوفته و بیخته به آب آن بسرشند و حَبّ سازند [۳۲۳].

حَبّ [مقل [۳۲۴]] به نوع دیگر: شقاق را سود دارد و طبع را نرم کند و محرور مزاج را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۵۹

[صفت آن]: پوست هلیله کابلی بیست درم، مقل دو درم، کتیرا درمی [۳۲۵]، انجیر سی عدد، [انجیر را [۳۲۶]] در آب بریزند تا مهرا شود و بپالایند، مقل و کتیرا در آن حل کنند و پوست هلیله کوفته و بیخته به آب آن بسرشند و حَبّ سازند شربتی دو درم و نیم [۳۲۷].

حَبّ [مقل [۳۲۸]]:

که درد معده و امعا و بواسیر را سود دارد.

[صفت آن]: هلیله سیاه، بلبله، آمله مقشر، از هر یک جزوی، مقل برابر همه در آب کند تا حل شود و داروهای دیگر را کوفته و بیخته به آن بسرشند و حَبّ سازند شربتی دو درم و نیم.

نوعی دیگر: عین نفع دهد.

[صفت آن]: پوست هلیله زرد، پوست بلبله، هلیله سیاه، آمله مقشر، از هر یک یک درم، مقل دو درم و نیم، در آب حَبّ کنند و ادویه را کوفته و بیخته به آن بسرشند و حَبّ سازند شربتی دو درم [۳۲۹].

حَبّی دیگر: چون سه شب متوالی بخورند وجع و بواسیر را تسکین دهد.

[صفت آن]: هلیله سیاه، بلبله، آمله، مقل، از هر یک چهار درم، نمک هندی، مصطکی، سورنجان، اشق، هزاراسفند، شیطرح، نانخواه، از هر یک یک درم، سنبل، زعفران، دارچینی، اکیر [۳۳۰]، زنجبیل، قاقله، سلیخه، از هر یک هشت درم، صبر [سقوطری [۳۳۱]] بیست درم، سکینج دو درم، مقل و سکینج را در آب حل کند تا بگذارند و باقی ادویه را کوفته و بیخته به آن بسرشند و حَبّ سازند شربتی دو مثقال.

قرابادین، ص: ۶۰

حَبّ الافاویه:

بادها دفع کند و طبع را نرم سازد و قولنج بگشاید.

[صفت آن]: زنجبیل و قرنفل، دارچینی [۳۳۲]، فلفل، دارفلفل، نارمشک، مصطکی، از هر یک یک مثقال، سقمونیا هفت مثقال، قند سفید ده [۳۳۳] مثقال، کوفته و بیخته حَبّها سازند به مقدار نخودی، هر حَبّی یک مجلس دفع میکند.

حَبّ بهرامی:

استسقای لحمی را نافع باشد.

[صفت آن]: صبر سقوطری دوازده درم، افیتیمون شش درم، سقمونیا چهار درم، سنبل، سلیخه، تربید سفید، مصطکی از هر یک دو درم، زعفران یک درم و نیم، غاریقون سه درم، حماما یک درم، کوفته و بیخته حَبّ سازند شربتی دو درم و نیم [۳۳۴].

حَبّ دیگر: که بهق و برص را نافع باشد.

[صفت آن]: ایاره فقرا یک مثقال، لاجورد شسته، سنبل، انیسون، شحم حنظل، کتیرا، سقمونیا، از هر یک دانگی، کوفته و بیخته به

آب کرفس حبّ سازند.

حبّ صرع:

ایاره فیکرا نیم مثقال، اف تیمون، اسطوخودوس، بسفایج، [فستقی ۳۳۵]]، نمک هندی، غاریقون، از هر یک نیم دانگ، تربد سفید، پوست هلیله زرد، شحم حنظل، سقمونیا، کتیرا، از هر یک دانگی، کوفته و بیخته به آب حبّ سازند [۳۳۶]].

حبّ صرع: هم از جهت صرع.

[صفت آن]: صبر یک درم، غاریقون نیم درم، شحم حنظل دو دانگ، سقمونیا دانگی و نیم، مصطکی، سنبل، از هر یک دانگی، حبّ سازند و تطبیخ [۳۳۷] اسطوخودوس خورند.

قرابادین، ص: ۶۱

حبّ هلیله:

که مرحوم میرزا باقر ترکیب نموده.

هلیله کابلی «پنج درم» زنجبیل لاهوری «دو درم» نمک طعام «پنج درم» با آب لیمو حبّ سازند و در وقت خوابیدن از یک مثقال تا دو مثقال فرو برند [۳۳۸]].

حبّی دیگر: جهت ضعف باه.

[صفت آن]: ایاره فیکرا، تربد سفید، از هر یک یک درم، حبّ النیل، انیسون، از هر یک نیم درم، شحم حنظل، غاریقون، عاقرقرا، خصیه الثعلب، از هر یک نیم دانگ، محموده، کتیرا، از هر یک دانگی کوفته و بیخته به گلاب حبّ سازند. حبّ [دیگر: جهت [۳۳۹]] آتشک.

[صفت آن]: ایاره فیکرا یک مثقال، تربد سفید یک درم، غاریقون، لاجورد شسته، پوست هلیله زرد، سورنجان، از هر یک نیم درم، سقمونیا، [دانگی و یک طوج [۳۴۰]] انیسون، کتیرا، از هر یک دانگی، کوفته و بیخته به گلاب حبّ سازند. حبّ هلیله: جرب و حگّه را نافع باشد.

[صفت آن]: پوست هلیله زرد، صبر سقوطری از هر یک یک درم، سقمونیا، ورق گل سرخ، از هر یک دانگی، کوفته و بیخته به آب حبّ سازند.

حبّ استرخا [۳۴۱]:

ایاره فیکرا، تربد سفید، غاریقون، هر یک یک درم، شحم حنظل، حبّ النیل، سکینج، هر یکی دانگی و نیم، اسطوخودوس، بوزیدان، هر یک نیم درم، کتیرا دانگی، کوفته و بیخته به آب حبّ سازند [۳۴۲].

قرابادین، ص: ۶۲

حبّ فالج صرع [۳۴۳]:

ایاره فیکرا، تربد سفید، غاریقون، هر یک یک درم، اسطوخودوس، بوزیدان، عود الصلیب، هر یک نیم درم، شحم حنظل، مصطکی، هر یک دانگی، محموده نیم دانگ، به آب رازیانه حبّ سازند.

حب استسقا:

ترید سفید یک درم، ریوند چینی نیم درم، غاریقون، زراوند مدور [۳۴۴] و طویل، هر یکی دانگی و نیم [۳۴۵]، مقل الیهود، تخم انجره، هر یک دو دانگ، فریون به روغن گل چرب کرده دانگی، کوفته و بیخته به آب حب سازند.
حبی دیگر: جهت استسقا.

[صفت آن]: ترید سفید [۳۴۶]، ایاره فیکرا، از هر یک یک درم، غاریقون، اسارون، ریوند چینی، افسنتین رومی [۳۴۷]، تخم الجزر، از هر یک نیم درم، نمک هندی نیم درم [۳۴۸]، [مقل دو دانگ [۳۴۹]] انیسون یک درم، فلفل، مصطکی، کتیرا، از هر یکی دانگی [۳۵۰]، به آب رازیانه حب سازند.

حب سات سپهری:

بنفشه دو درم، پوست هلیله زرد، ترید سفید از هریک یک درم، نمک هندی، رازیانه، تخم کرفس از هریک نیم درم، محموده دانگی و نیم به آب خالص حب سازند.
قرابادین، ص: ۶۳

حب کافور:

نشاسته یک دانگ، صندل سه دانگ، کافور یک دانگ همه را با هم آمیخته حب کنند و خوراکی سه حب بدهند [۳۵۱].

حب صبر:

ایاره فیکرا، ترید سفید، صبر سقوطری، از هر یک یک مثقال، حب النیل نیم مثقال، شحم حنظل، نمک هندی، از هر یک نیم درم، انیسون یک درم، فلفل، مصطکی، کتیرا از هر یک دانگی به آب رازیانه حب سازند.

حب بهق:

ترید یک درم، غاریقون دانگی و نیم، ایاره فیکرا، ایتیمون، از هر یک چهار دانگ، هلیله سیاه، شیطرج، عصاره افسنتین، از هر یک دو دانگ، سقمونیا سه نخود و مقل، انیسون از هر یک دانگی به آب حب سازند [۳۵۲].

حب لقوه:

ترید یک درم [و نیم [۳۵۳]]، ایاره فیکرا، [غاریقون [۳۵۴]]، ایتیمون، از هر یک چهار دانگ، هلیله سیاه، شیطرج، عصاره افسنتین، از هر یک دو دانگ، سقمونیا سه نخود، مقل، انیسون، هر یک دانگی، به آب حب سازند [۳۵۵].

حب شبکوری [۳۵۶] و لقوه:

ترید یک درم و نیم، ایاره فیکرا، [غاریقون [۳۵۷]]، ایتیمون، از هر یک چهار دانگ، سورنجان نیم درم، ماهی، زهره، زنجبیل، از هر یک دو دانگ، محموده و مقل، از هر یک دانگی به آب حب سازند.

حَب رَعشه و تَشَنج [۳۵۸]:

ترید سفید یک درم، پوست هلیله کابلی، غاریقون، از هر یک نیم درم، صبر چهار درم [۳۵۹]، گل سرخ دانگی، مقل دو دانگ، محموده نیم دانگ، به آب حَب سازند.

قرابادین، ص: ۶۴

نوعی دیگر [۳۶۰]: سفرجلی مسهل سه درم، ترید سفید، یک درم و نیم، سورنجان چهار دانگ، بوزیدان، ماهی زهره و قنطوریون دقیق از هر یک دو دانگ، به آب حَب سازند.

حَبی که درد نقرس در ساعت بنشانند:

[صفت آن]: انیسون، زیره کرمانی، فلفل سفید، دارلفل، مغز حَب القرطم، از هر یک دو درم، سلیخه یک درم، زنجبیل، فریفون، از هر یک چهار درم، مصطکی شش درم، سورنجان بیست درم به آب رازیانه حَب سازند شربتی دو درم به آب زیره.

حَب رجا:

ترید یک درم و نیم، غاریقون، ایاره فیکرا، ایتیمون، از هر یک چهار دانگ، قنطوریون رقیق، ماهی زهره، عصاره افسنتین، از هر یک دو دانگ، شحم حنظل، سقمونیا از هر یک سه حبه، مقل و انیسون، از هر یک دانگی، به آب رازیانه حَب سازند.

حَب احتلاج:

ترید یک درم و چهار دانگ، ایتیمون نیم درم، عصاره غافث، عصاره افسنتین از هر یک دانگی نیم، شحم حنظل، مقل انیسون، مصطکی از هر یک دانگی به آب حَب سازند.

حَب مفاصل:

ترید سفید یک مثقال، سورنجان نیم درم، شحم حنظل، حَب النیل، نمک هندی، زنجبیل، محموده، از هر یک دانگی و نیم، ایاره فیکرا یک درم، گل سرخ، انیسون، مصطکی، از هر یک دانگی، مقل دو دانگ، کتیرایک طسوج، به آب خالص حَب سازند.

حَب ربو:

ترید سفید یک درم، ایرسا نیم درم، ایاره فیکرا، غاریقون، از هر یک یک درم، محموده دانگی مقل دو دانگ، بنفشه نیم درم، به آب حَب سازند.

قرابادین، ص: ۶۵

حَب رَعشه:

ایاره فیکرا، عاقرقرا، از هر یک نیم درم، جنیددستر، شیطرج هندی بزر البنج، از هر یک سه درم، سکینج، شحم حنظل از هر یک چهار درم، کوفته و بیخته به آب حَب سازند شربت دو درم و نیم.

حب یرقان:

صبر یک درم، محموده دانگی و نیم، غاریقون چهار دانگ، عصاره غافث دو دانگ به آب کاسنی حب سازند.

حبی که نافع است جهت نفرس حار:

صفت آن: سورنجان، یک درم، محموده دانگی و نیم، تخم کرفس دانگی، صبر یک درم، به آب خالص حب سازند.
حبی دیگر: که بلغم را از مفاصل و سرون جذب کند.

صفت آن: سعد [۳۶۱] سورنجان، بوزیدان، از هر یک نیم درم، ماهی زهره دو دانگ، تربد چهار دانگ، شحم حنظل دانگی و نیم، فرقیون دانگی به آب حب سازند.

حب دیگر: که وجع ظهر را نافع باشد.

صفت آن: شحم حنظل، سکینج، از هر یک دو درم، صبر چهار درم، جندییدستر، مقل از هر یک یک درم، کوفته و بیخته به آب حب سازند، شربتی دو درم و نیم.

حب بریوما:

اوجاع و مفاصل را در روز به اصلاح آورد.

صفت آن: صبر سقوطری، تربد سفید، از هر یک هشت درم، پوست هلیله زرد، بوزیدان، سورنجان از هر یک دو درم، انیسون سقمونیا از هر یک یک درم، مقل یک درم و نیم، به آب گندنا حب سازند، شربتی سه درم به آب گرم [۳۶۲].

حب لاجورد:

سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۶۶

صفت آن: لاجورد شسته سه درم، قرنفل، انیسون، سقمونیا، از هر یک یک درم، غاریقون پنج درم [۳۶۳]، افیمون، بسفایج، از هر یک چهار درم، ایاره فیکرا شش درم، به آب کرفس حب سازند و به ماء الجین [شربتی] [۳۶۴] سه درم میل نمایند [۳۶۵].

حب کوتوالی:

اعضای سر و معده را از اخلاط فاسده پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را نافع باشد و چون یک درم از این حب و یک درم ایاره فیکرا حب کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط فاسده را از بدن پاک کند [۳۶۶].

[صفت آن]: سقمونیا [۳۶۷]، صبر سقوطری، شحم حنظل، عصاره افستین، مصطکی، از هر یک دانگی و نیم، مقل دانگی، کتیرا نیم دانگ، کوفته و بیخته، به آب حب سازند.

حب العشره:

لقوه و قولنج [۳۶۸] و رعشه را نافع باشد.

[صفت آن]: زنجبیل، فلفل، دارفلفل، شیر، آمله، سعد، مصطکی، دارچینی، سنبل، سلیخه، [اسارون] [۳۶۹] از هر یک دو درم، صبر

بیست درم [۳۷۰]، به آب کرفس حبّ سازند شربتی دو درم و نیم.

حبّ الصّدر:

سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۶۷

[صفت آن]: غاریقون، تربد [سفید] از هر یک سه درم، اصل السوس، شحم حنظل، ایاره فیکرا، اندروت، از هر یک دو درم، به آب حبّ سازند شربتی یک مثقال با ماء العسل.

حبّ بنفشه:

امراض چشم و سینه را نافع باشد و صفرا را دفع کند.

صفت آن: بنفشه ده درم، تربد سفید یک مثقال، محموده دانگی و نیم، رب السوس نیم درم، به آب حبّ سازند، این جمله شربتی باشد [۳۷۱].

حبّ الملوک:

نافعست کسی را که از مسهلات بد طعم کراهت داشته باشد و مسهل را قی کند.

[صفت آن]: تربد سفید یک درم و چهار دانگ و غاریقون چهار دانگ، پوست هلبله زرد، مصطکی، هلبله سیاه، از هر یک دانگی و نیم، افتیمون نیم درم، گاوزبان، فلنجمشک، بادرنجویه، محموده، طباشیر، زعفران، گل سرخ، از هر یک دانگی، کوفته و بیخته به گلاب حبّ سازند شربتی سه درم [۳۷۲].

حبّ الملوک دیگر: قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع کند.

[صفت آن]: صبر [سقو طری] پنج درم، تربد دو [۳۷۳] درم، پوست هلبله زرد، پوست هلبله کابلی، از هر یک سه درم، نمک هندی دو درم، مصطکی، زعفران، سادج [هندی]، قسط، سنبل، زنجبیل، انیسون، تخم کرفس، قرنفل، فلفل، خیربوا، دارچینی، سلیخه، ریوند چینی، کتیرا، قاقله، از هر یک نیم درم، سقمونیا دو مثقال، مشک دانگی، کوفته و بیخته به گلاب حبّ سازند، شربتی سه درم.

حبّ افتیمون:

اعضای سر و معده را از سودا پاک کند.

قرابادین، ص: ۶۸

[صفت آن]: ایاره فیکرا، شحم حنظل، غاریقون، حجر ارمنی، افتیمون، مقل، از هر یک دو درم و نیم، تربد هشت درم، سقمونیا [۳۷۴] یک درم و نیم، به آب حبّ سازند، شربتی دو درم و نیم.

حبّی که جمیع امراض سوداوی و صفراوی را نافع باشد.

[صفت آن]: پوست هلبله زرد شش درم، پوست بلبله، آمله مقشّر، گل سرخ، نمک هندی، از هر یک دو درم، ایاره فیکرا پنج درم، شاهتره، سقمونیا، عصاره افسنتین، از هر یک دو [۳۷۵] درم، تخم کرفس نیم درم، غاریقون چهار درم، کوفته و بیخته به آب کاسنی حبّ سازند، شربتی سه درم.

حبّ بسفایج:

بلغم و سودا از معده پاک کند.

[صفت آن]: ایاره فیکرا، [ده درم] شحم حنظل [شش درم]، غاریقون، حجر ارمنی [۳۷۶]، افیمون، بسفایج، مقل [۳۷۷]، از هر یک دو درم، تربد نه [۳۷۸] درم، محموده [۳۷۹] یک درم، حبّ سازند شربتی دو درم [۳۸۰].

حبّی دیگر: بسفایج دو درم، شحم حنظل شش درم، اسطوخودوس، افیمون، از هر یک دو درم و نیم، تربد هشت درم، سقمونیا یک درم و نیم، حبّ سازند شربتی دو درم [۳۸۱].

قرابادین، ص: ۶۹

حبّ السعال:

صمغ عربی، نشاسته، کتیرا، از هر یک سه درم، مغز به دانه، [مغز [۳۸۲]] تخم کدو، [مغز] تخم خیار، از هر یک دو درم، مغز بادام، مغز خشخاش سفید، از هر یک چهار درم، شکر طبرزد، فانید، از هر یک هفت درم، کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا [حب] سازند. اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس و مویز منقی از هر یک چهار درم، زعفران یک درم، اضافه نمایند.

حبّ السعال دیگر: نافع است اطفال را که از بسیاری سرفه قی کنند و سرفه خشک که مانع خواب باشد در شب و نوازل حاره را دفع کند.

[صفت آن]: نشاسته، صمغ عربی، رب السوس، خشخاش سفید، افیون، مساوی کوفته و بیخته به لعاب به دانه حبّ سازند، هر حبّی مقداری نخودی.

حبّ السعال بارده:

مغز بادام، مغز تخم خیارین، صمغ عربی، نشاسته، خشخاش سفید، از هر یک یک درم، رب السوس دو درم، باقلا سه درم، بلعاب بزرقطونا حبّ سازند.

حبّ السعال حار:

پوست بیخ رازیانه، پرسیاوشان، تخم کرفس، رب السوس، مغز بادام، مساوی کوفته و بیخته به آب حبّ سازند.

حبّ [دیگر]: تربد یک درم و نیم، غاریقون، ایاره فیکرا، افیمون، از هر یک چهار دانگ، قنطوریون، باریکی، ماهیزهره، عصاره افسنتین، از هر یک دو دانگ، شحم حنظل، سقمونیا، از هر یک [یک] دانگ، سحبه، مقل، انیسون، از هر یک دانگی، آب رازیانه حبّ سازند.

حبّ اختلاج:

تربد سفید یک درم و چهار دانگ، افیمون نیم درم، عافث، عصاره افسنتین، از هر یک دانگی و نیم، شحم حنظل، مقل، انیسون، از هر یک دانگی، به آب رازیانه حبّ سازند.

قرابادین، ص: ۷۰

حبّ مفاصل:

ترید یک مثقال، سورنجان نیم درم، شحم حنظل، حبّ النیل، نمک هندی، زنجبیل، محموده، از هر یک دانگی و نیم، ایاره فیکرا یک درم، گل سرخ، انیسون، مصطکی، از هر یک دانگی، مقل دو دانگ، کتیرا، طبوخی، به آب حبّ سازند.

حبّ رعشه:

ایاره فیکرا، عاقرقرا، از هر یک پنج درم، جندبیدستر، شیطرج هندی، بزر البنج، از هر یک سه درم، سکینج، شحم حنظل، از هر یک چهار درم، کوفته و بیخته به آب حبّ سازند، شربتی دو درم.

حبّ یرقان:

صبر یک درم، محموده دانگی و نیم، غاریقون چهار دانگ، عصاره غافث، دو دانگ، به آب کاسنی حبّ سازند.

حبّ نفرس حار:

سورنجان یک درم، محموده دانگی و نیم، تخم کرفس دانگی، صبر یک درم، به آب حبّ سازند.

حبّی که بلغم از مفاصل بیرون و جذب کند:

سعد، سورنجان، بوزیدان، از هر یک نیم درم، ماهی زهره دو دانگ، ترید چهار دانگ، شحم حنظل دانگی، به آب حبّ سازند.

حبّی که وجع ظهر را نافع باشد:

شحم حنظل، سکینج دو درم، صبر چهار درم، جندبیدستر، مقل، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته به آب حبّ سازند، شربتی دو درم و نیم.

حبّ برء یوما:

اوجاع مفاصل در روز به صلاح آورد.

[صفت آن]: صبر، ترید سفید، از هر یک دو درم، سقمونیا و انیسون از هر یک یک درم و نیم به آب گندنا حبّ سازند. شربتی سه درم به آب گرم [۳۸۳].

حبّ السعال دیگر: که سرفه خشک را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۷۱

[صفت آن]: نشاسته، صمغ عربی، رب السوس، تخم خیارین، تخم خطمی، کتیرا، کوفته و بیخته به لعاب به دانه حبّ سازند.

حبّ السعال دیگر: که مدفوق و مسلول را نافع باشد و سرفه گرم و خشک را نافع بود.

[صفت آن]: صمغ عربی، [کتیرا [۳۸۴]]، مغز به دانه، تخم خطمی، رب السوس، خشخاش، تخم خرفه، قند سفید، از هر یک سه درم، مغز [بادام [۳۸۵]]، باقلای مقشّر، [مغز تخم خیار [۳۸۶]]، مغز تخم کدو، از هر یک پنج درم، به لعاب بزرقطونا حبّ سازند.

حبّی دیگر: سینه را پاک کند و آواز را صاف گرداند حرارت و سرفه دایم را نافع باشد.

[صفت آن]: مغز بادام شیرین، [۳۸۷] مغز بادام تلخ بزرگ بریان کرده، مغز جلعوزه، از هر یک دو درم، [کتیرا و انیسون، صمغ عربی، اصل السوس، از هر یک نیم درم، فانید، قند سفید، از هر یک چهار درم [۳۸۸]] به آب رازیانه و قدری عسل حبّ سازند.

حبّ المشک:

بوی دهن خوش کند و لثه را قوت دهد.

صفت آن: قرنفل، فلفل، خولنجان، عاقرقرا، از هر یک یک درم، گل سرخ، صندل، هللیله، از هر یک دو [۳۸۹] درم، طباشیر نیم درم، مشک و کافور از هر یک دانگی، کوفته و بیخته به گلاب حبّ سازند.

حبّی که بوی دهن خوش کند:

قرابادین، ص: ۷۲

[صفت آن]: مشک، قرنفل، قرفه، جوزبوا، سعد، سنبل، پوست ترنج، عود [خام]، مساوی کوفته و بیخته به آب زردآلو حبّ سازند، از هر یک به قدر نخودی هر صبح و مسا یک حبّ از آن در دهن نگاه دارد.

حبّ السهکه:

همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: فاقله، جوزبوا، قرنفل، کافور، دارچینی، خولنجان، فوفل، از هر یک یک درم، مشک دو دانگ، پوست ترنج، کبابه، بسباسه، از هر یک یک مثقال، سعد دو درم [کوفته و بیخ] به گلاب حبّ سازند.

حبّی [دیگر]: که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن ببرد.

[صفت آن]: پوست ترنج، فرنجمشک، هیل، زنجبیل، کبابه، بسباسه، سعد کوفی، از هر یک پنج درم، مشک، طباشیر، از هر یک نیم درم، عنبر نیم مثقال، صندل سوده به گلاب ده درم صمغ عربی دانگی کوفته و بیخته به گلاب سرشته حبّ سازند.

حبّی دیگر: که همین عمل کند.

[صفت آن]: کبابه، دارچینی [۳۹۰]، قرنفل، قرفه، طباشیر، از هر یک دو درم، عنبر نیم درم، مشک دانگی، عود یک درم، کوفته و بیخته به آبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد سرشته [۳۹۱].

حبّ مقل قابض:

خون رفتن از بواسیر باز دارد.

[صفت آن]: هللیله سیاه، [پوست] هللیله کابلی، پوست آمله مقشّر، [مقل ازرق [۳۹۲]]، از هر یک دو درم، مرجان، کهربا، ودع سوخته، از هر یک یک درم، مقل برابر همه [۳۹۳]، مقل را

قرابادین، ص: ۷۳

در آب آهنگران حل کنند و داروها صلایه کرده به آن بسرشد و حبّ سازند شربتی دو درم.

حبّ مقل دیگر: همین خاصیت بدهد.

[صفت آن]: هللیله کابلی بریان کرده به روغن گاو سی درم، کهربا ده [۳۹۴] مثقال، مقل برابر همه به آب کند تا حل شود و ادویه دیگر را کوفته و بیخته به آن بسرشد و حبّ سازند شربتی دو درم.

حَبِّ مَسْک:

طبیعت را ببندد و خون رفتن از شکم باز دارد.

[صفت آن]: مازو و سماق از هر یک یک درم، پوست انار نیم درم، حَبِّ الاس ده درم، دانه مویز [۳۹۵] سه درم، کوفته و بیخته بلعاب صمغ عربی حَبِّ سازند، شربت‌ی دو درم به آب سرد [۳۹۶] بدهند و از عقب آن اندک آب سرد بخورند.

حَبِّی دیگر: که اسهال و خون باز دارد.

[صفت آن]: مازو، کزمازج، افیون، [مساوی گفته [۳۹۷]]، به آب حَبِّ سازند شربت‌ی دو دانگ.

حَبِّی که اسهال بلغمی باز دارد:

[صفت آن: قرفه [۳۹۸]] جندیبستر، مَرِّ، افیون، برابر کوفته و بیخته به آب حَبِّ سازند، از هر یک مقابل یک فلفل، شربت‌ی سه حَبِّ یا پنج حَبِّ خورند.

حَبِّ الزَّحِیل [۳۹۹]:

اسهال کهنه و ترخو را نافع باشد، گاهی که حرارت و تب نباشد.

قرابادین، ص: ۷۴

صفت آن: جندیبستر، اسارون، میعه سایله، بزر البنج سیاه، کندر، مساوی کوفته و بیخته به آب حَبِّ سازند شربت‌ی دو درم.

حَبِّی که در ساعت شکم ببندد:

[صفت آن]: افیون یک درم، اقاویا دو درم، گل کز سماق، حَبِّ الاس، از هر یک چهار درم، کوفته و بیخته به آبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حَبِّ سازند شربت‌ی نیم مثقال.

حَبِّی که نعوظ تمام آورد و در طول انزال اثر تمام دارد: [۴۰۰]

قرابادین؛ ص ۷۴

ت آن: عود خام، قرنفل، کبابه، فلفل، قرفه، از هر یک سه درم، زعفران نیم درم، بالنکو دو [۴۰۱] درم، دارفلفل، تخم بابونه، مروارید ناسفته، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته با قند بقوام آورند، دارو ها را در آن ریخته حَبِّ سازند، هر یک مقدار نخودی شربت سه درم.

حَبِّی که مسکن اوجاع است:

[صفت آن]: حَبِّ الغار، مصطکی، مرمکی، زعفران، فلفل، قرنفل، جندیبستر، سنبل [هندی [۴۰۲]]، عاقرقرا، از هر یک یک مثقال، مشک دانگی، افیون [۴۰۳] یک مثقال و نیم، به گلاب حَبِّ سازند شربت‌ی یک درم.

حقنه لینه:

تب‌ها و سرسام و امراض حاره را نافع باشد و طبع را نرم کند.

[صفت آن]: عَنَاب، سپستان، بنفشه، شعیر مقشّر نیم کوفته، سبوس گندم، خطمی [خشک]، اکلیل الملک، از هر یک کفی، انجیر ده [۴۰۴] عدد، در سه رطل آب

قرابادین، ص: ۷۵

بجوشانند تا به رطلی آید و بپالاید و شکر [سرخ پنج درم، روغن بنفشه بادام ده درم، روغن کنجد ده درم] [۴۰۵]، آبکامه پنج درم اضافه نمایند و نیم گرم حقه نمایند.

حقه لینه دیگر: انجیر ده عدد، اصل السوس دو درم، سپستان سی عدد، کشک جویک کف، بنفشه، نیلوفر، از هر یک پنج درم، بابونه یک کف، جمله را در سه من آب بجوشانند تا به یک من آید صاف کنند و ده درم به لعاب بزرقطونا و بیست درم روغن بنفشه بادام و دو [۴۰۶] درم آبکامه و دو درم بوره ارمنی و یک درم نمک اضافه نمایند و بیست درم شکر [سرخ] [۴۰۷] در آن حل کنند و سه نوبت بریزند.

حقه معتدل:

حلبه بزرگ، انجیر، عَنَاب، سپستان، بنفشه، خطمی، بابونه، اکلیل الملک خشک، شبت، سبوس گندم، از هر یک کفی، بیزند چنان که رسم است و بپالایند و ده درم فانید و [دو درم] [۴۰۸] بوره ارمنی و یک درم نمک هندی و سیزده [۴۰۹] درم روغن شیره اضافه نمایند و نیم گرم عمل کنند.

حقه حاره:

شحم حنظل، افتیمون، بسفایج، از هر یک دو درم، فودنج کفی بیزند و بپالایند و بیست درم شکر سرخ و ده درم روغن بابونه اضافه کنند و استعمال نمایند.

حقه [دیگر]: که قولنج بلغمی، درد پشت و بادهای غلیظ را نافع باشد.

[صفت آن]: حلبه بزرگ، قنطوریون، بابونه خشک نیم کوفته، خطمی، از هر یک کفی، انجیر سی دانه، عَنَاب سپستان، از هر یک سی دانه، سبوس گندم کفی،

قرابادین، ص: ۷۶

برگ چغندر، برگ [کرنب] [۴۱۰] شبت، سداب، از هر یک دسته [ای]، سکینج، مقل، جاوشیر، از هر یک سه درم، مغز تخم کاجیره [۴۱۱]، کوفته و بیخته بیست درم بیزند و بپالایند چنان که رسم است و یک درم نمک هندی و دو دانگ [بوره ارمنی و نیم درم جنبدیدستر و دودانگ] [۴۱۲] شحم حنظل و ده درم آب کامه و بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند.

حقه دیگر: که استرخا و فالج و امراض بلغمی را نافع باشد.

[صفت آن]: سنای مکی پنج درم، شبت، بابونه، کافیشه نیم کوفته، بید انجیر کوفته از هر یک کفی، پرسیاوشان، بادرنجبویه، قنطوریون رقیق [آرد] [۴۱۳] از هر یک دو درم، شکر سرخ پانزده درم، [آبکامه دو] [۴۱۴] مثقال، آب برگ چغندر، روغن زیت از هر یک ده درم [۴۱۵] نمک هندی، بوره ارمنی، از هر یک نیم درم، به طریق معهود استعمال نمایند.

حقه دیگر: که قولنج بگشاید.

[صفت آن]: سنای مکی پنج مثقال، گاوزبان خشک [۴۱۶]، شبت، از هر یک سه درم، رازیانه، انیسون، بسفایج، از هر یک دو درم، بابونه، سبوس گندم، گل خطمی، از هر یک ده درم، گل سرخ تازه دوازده عدد، روغن زیت، روغن گل سرخ، شکر سرخ، آب

برگ چغندر، از هر یک هشت درم [۴۱۷]، آبکامه، گلکند آفتابی، از هر یک ده درم، بوره ارمنی نیم درم، کوفته و بیخته صاف کرده چنانکه رسم است عمل نمایند.
قرابادین، ص: ۷۷

حقنه‌ای که ریش روده و اسهال صفاوی را سود دارد.

[صفت آن]: آب برگ خرفه، آب لسان‌الحمل، از هر یک چهار [۴۱۸] مثقال، تخم مرغ به روغن گل آمیخته یک بیضه، آقاقیا نیم درم، دم‌الاخوین چهار دانگ، کاغذ سوخته، سفیداب، کهربا، مرجان، گل مختوم، از هر یک یک درم، [به یکدیگر] ممزوج سازند استعمال نمایند.

حقنه دیگر: که قروح، امعا [۴۱۹] و اسهال دموی را نافع باشد.

[صفت آن]: کشک جو، برنج شسته، پیه گرده بز، از هر یک سی مثقال، بیزند و بپالایند، سفیداب و نشاسته و آقاقیا و گلنار از هر یک نیم درم، زعفران، شیاف ایض، از هر یک یک [۴۲۰] درم، زرده تخم مرغ یک عدد به ده درم روغن گل حل کنند و در یکدگر بیامیزند و استعمال نمایند.

باب الخاء

خندیقون:

برودت معده و احشا و جگر را نافع باشد و هاضمه را قوت دهد و از برای پیران مفید بود.

[صفت آن]: شراب کهنه ده [۴۲۱] رطل، عسل صاف سه رطل، زنجبیل ده درم، قاقله، خیربوا، زعفران، از هر کدام یک مثقال، قرنفل و مشک از هر یک نیم درم، دارچینی، فلفل، از هر یک درمی، ادویه را نیم کوفته کنند سوای مشک و زعفران و در کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را در آن افکنند و

قرابادین، ص: ۷۸

هر ساعت بدست بمالند تا شراب به قوام آید، پس کیسه را بردارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند.

خضابی که موی را سیاه کند:

مازو یک رطل، کتیرا، روی سوخته، شب یمانی، از هر یک پنج درم، نوشادر چهار درم، نمک اندرانی یک [۴۲۲] درم، مازو را در روغن زیت بجوشانند تا شق شود و با ادویه دیگر بکوبند و به آب گرم بسرشند و بگدازند تا چهار ساعت بگذرد [۴۲۳] و بعد از آن سر و ریش را بشویند و خشک کنند و خضا برادران بمالند و بعد از [شش] [۴۲۴] ساعت به آب نیم گرم بشویند.

خضاب دیگر: گل شقایق ده درم، آمله مقشّر، پوست باقلای تر، از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته به سرکه بسرشند و بیست روز در آفتاب نهند و سرکه اضافه کنند و بعد از آن استعمال نمایند.

نوعی دیگر: و سمه چهل درم، حنا پنج درم، کوفته و بیخته به روغن گل چرب سازند و به آب گرم بسرشند و در شب بمالند و در صبح به آب گرم بشویند.

خضاب دیگر: جوز السرو را در سرکه جوشانیده بیست درم، مازوی سبز در روغن زیت پخته تا سوخته شود شش درم، مس سوخته، پوست گردکان تر، از هر یک ده درم، پرسیاوشان، شب یمانی، آقاقیا و آمله، از هر یک شش درم، [قرنفل دو درم] [۴۲۵] کوفته و

بیخته به آب گرم بسرشد و خضاب کنند [و بعد از سه ساعت بشویند] [۴۲۶].

قرابادین، ص: ۷۹

[خضاب دیگر: پوست گردکان تر، شب یمانی، پوست انار، مس سوخته، لادن، مساوی به آب گرم بسرشد و خضاب سازند] [۴۲۷].
خضاب دیگر: حنا چهار درم، وسمه هشت درم، روی سوخته، شب یمانی، نمک اندرانی، مازوی سبز بریان کرده در روغن زیت و خبث الحديد از هر یک سه درم، کوفته و بیخته به آب گرم بسرشد و استعمال نمایند.

خضاب دیگر: شکوفه، گردکان، و مقل ازرق، با روغن زیت صلايه کرده استعمال نمایند و بعد از شش ساعت به آب گرم بشویند.

باب الدال

دواء السنه:

و آن را دواء الملوک نیز گویند. اوجاع مفاصل و بواسیر و ناصور و برص و بهق سفید و سیاه و جذام را نافع بود و حواس را قوی گرداند و باه را زیاده کند و هر که این معجون را استعمال کند [۴۲۸] موی او جز آن که سفید شده باشد سیاه نگاه دارد.

[صفت آن]: هلیله سیاه، بلیله و آمله، از هر یک سی و هشت مثقال، شونیز بیست و چهار مثقال، اشق، فلفل، دارفلفل، زنجبیل، فلفل مویه، از هر یک بیست و دو مثقال، قاقله صغار، نارمشک، سعد، از هر یک دو مثقال، کبابه، عسل، بلادر، از هر یک شش مثقال، فانید [شکری] [۴۲۹] شصت مثقال، فانید را کوفته در پاتيله کند [۴۳۰] و در آب بگذارند و داروها کوفته و بیخته و عسل بلادر به آن بسرشد و اقراص سازند، هر یکی دو مثقال و

قرابادین، ص: ۸۰

دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از آن بخورد و در این سال [۴۳۱] که این معجون استعمال نمایند از ترشیاها و لبنیات پرهیز کنند.

دواء المشک شیرین:

ضعف معده [و دل] [۴۳۲] و خفقان و صرع و ضیق النفس و فالج و لقوه و تب ربع را سود دارد و بادهای زنان آبستن را دفع کند و رنگ را نیکو گرداند.

[صفت آن]: زرنباد، درونج، عقربی [۴۳۳]، از هر یک یک درم، مروارید ناسفته، کهربا، بسد، ابریشم، مقرض، از هر یک یک درم و نیم [۴۳۴]، بهمن سرخ بهمن سفید، سادج [هندی] سنبل [الطیب]، قاقله، قرنفل، جندیستر، دواله، از هر یک چهار دانگ، زنجبیل دارفلفل، از هر یک دو دانگ، مشک دانگی و نیم، کوفته و بیخته به عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشد و بعد از چهار ماه استعمال نمایند، شربتی از یک درم تا دو درم [۴۳۵].

دواء المشک سرد:

کهربا پنج درم، طباشیر، گل سرخ، خرفه، از هر یک پنج درم، گشنیز خشک چهار درم، گاوزبان، آمله، از هر یک هفت درم، بسد، مروارید، ابریشم، مقرض، صندل سفید، از هر یک سه درم، مشک یک درم، دارچینی دوازده درم، زعفران یک درم، عسل و قند سه وزن ادویه [۴۳۶].

قرابادین، ص: ۸۱

دواء المشک تلخ [۴۳۷]:

معه را از رطوبات پاک کند و خفقان [۴۳۸] سوداوی و ورم حنجره [۴۳۹] را نافع باشد.

[صفت آن]: افسنتین رومی، صبر سقوطری، از هر یک هفت [۴۴۰] درم، ریوند چینی شش درم، نانخواه، زعفران، تخم کرفس، از هر یک چهار درم، مشک باردین، مرمکی [۴۴۱]، ساذج هندی، مروارید ناسفته، از هر یک دو درم، جندیستر یک درم و نیم، به عسل معجون کنند شربت‌ی یک مثقال.

دواء المشک کبیر:

صلابت طحال و کبد و معده و استسقا و برودت معده را نافع باشد و سدّه را بگشاید و بول براند و سنگ کرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند.

صفت آن: لک مغسول، دوقو، تخم کرفس، جبلی، زیره کرمانی، زنجبیل، از هر یک هشت درم، کمافیطوس، زوفای خشک، از هر یک چهار درم و چهار دانگ، جنطیانا، زراوند مدور [۴۴۲]، از هر یک یک درم، صبر زرد [۴۴۳]، سنبل، از هر یک دوازده درم، فوه پانزده درم، حبّ بلسان، سلیخه، مصطکی، قصب الذریره، اسارون، مقل، از هر یک شش درم، کندر چهار درم، دارلفل، زراوند دراز، هر یک سه درم و نیم، ربّ السوس بیست و هشت درم، سیسالیوس سه درم، ریوند، جعده، اذخر، فلفل، قسط، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته به عسل معجون کنند، شربت‌ی یک مثقال.

دواء المشک صغیر:

منفعت آن قریب کبیر است.

قرابادین، ص: ۸۲

صفت آن: لک مغسول، قسط تلخ، فقاح اذخر، ترمس، حبّ الغار، حلبه، فلفل، از هر یک ده درم، ریوند چینی پانزده درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشدن شربت‌ی یک درم بطیخ افسنتین باب گرم.

دواء الکرکم [کبیر] [۴۴۴]:

امراض جگر و سپرز را که از سردی بود نافع است و سدّه بگشاید و بادها دفع کند و کرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که سبب ورم جگر و سپرز باشد سود دارد.

صفت آن: زعفران دوازده مثقال، اسارون و موفو و انیسون و فطراسالیون و ریوند چینی از هر یک چهار درم، سنبل شش درم، قسط، سلیخه، فقاح اذخر، حبّ بلسان، از هر یک یک درم، فوه دو درم، ربّ السوس، جعده، مصطکی، غافث، از هر یک سه درم، روغن بلسان پنج درم، مر صاف چهار درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشدن شربت‌ی از یک درم تا دو درم با ماء العسل.

دواء الکرکم کوچک:

منافع آن قریب منافع کبیر است.

صفت آن: زعفران، سلیخه، [سنبل، اسارون، از هر یک دو درم، میعه یک درم، مر [۴۴۵]] قسط، فقاح اذخر، دارچینی، سعد، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته یک شبانه روز به شراب انگور تر کنند در روز دیگر به عسل بسرشدن شربت‌ی یک مثقال.

بید الورد [۴۴۶]

جهت [بناها.. و عرق بسیار، گاهی که ماده او حرارت بسیار نداشته باشد] [۴۴۷].

قرا بادین، ص: ۸۳

صفت آن: سنبل، اسارون، قسط، مصطکی، زعفران، لک شسته، صندل سفید، طباشیر، سلیخه، دارچینی، از هر یک یک مثقال، ورق گل سرخ ده مثقال، عسل سه وزن ادویه.

دواء الکبریت:

امراض بلغمی و سوداوی و تبهای کهن و نافض [۴۴۸] و تنگی نفس و سرفه بلغمی و ریم که از سینه بیرون آید و استسقا و درد سپرز و عسر البول را نافع است و سنگ گرده و مئانه را بریزاند و مضرت ادویه سمیه چون افیون و شوکران و رنج لفاع را دفع کند و از جهت گزیدن عقرب و رتیلا نافع باشد.

صفت آن: گوگرد زرد، بزر البنج سفید، قردمانا، میعه سایله، مر، از هر یک هشت درم [۴۴۹]، سداب، قسط تلخ، از هر یک ده درم، افیون و زعفران از هر یک دو درم، [سلیخه دوازده درم] [۴۵۰]، زنجبیل از هر یک دو درم [۴۵۱]، کوفته و بیخته به عسل بسرشند. شربتی دو [۴۵۲] مثقال.

دوایی که بادها بشکند و قولنج را نافع بود.

صفت آن: هزاراسفند، حلبه، از هر یک سی درم، درونج عقربی، فلفل، دارفلفل، عاقرقرحا، اسارون، سلیخه، قسط، زعفران، زنجبیل، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند، شربتی دو در [۴۵۳] م.

قرا بادین، ص: ۸۴

دواء حلتیث:

تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن را نافع باشد و در جهت تب دار سکنجبین دهند بعد از آن که چهل روز گذشته باشد و از جهت گزیدن جانوران زهردار، در شراب دهند.

صفت آن: حلتیث و سداب و فلفل و مر [۴۵۴] مساوی کوفته و بیخته به عسل بسرشند شربتی مقدار یک درم.

دواء الماذریون:

استسقا و اکثر امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد.

صفت آن: ماذریون در سرکه یک شبانه روز خیسانیده و در سایه خشک کند، یک درم زیره کرمانی، نمک هندی، پوست هلیله زرد، از هر یک نیم درم، افیمون، تربد [سفید]، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته شربتی دو درم نافع است.

دواء التربد:

حمیات بلغمی را سود دارد.

[صفت آن]: زنجبیل، مصطکی، از هر یک ده [۴۵۵] درم، تربد سفید بیست درم، شکر طبرزد چهل درم، کوفته و بیخته، شربتی هر شب یک مثقال.

دواء الترنجبین:

ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع است.
صفت آن: ترنجبین سفید سی درم، در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا به قوام آید و هر شب دو ملعقه بنوشد.

دواء الخسک:

در تقویت باه بی نظیر است.
[صفت آن]: خسک خشک بکوبند و بیزند و در آب خسک تر کنند سه شبانه روز در آفتاب پیورند و هر روز تازه کنند چندان که آب خسک تر سه وزن خسک خشک بکار رود پس خسک کنند و سه درم از آن باده درم شیر تازه و بیست [۴۵۶] درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته و بیخته اضافه نمایند.
قربادین، ص: ۸۵

دواء البصل:

تولد منی کند و نعوظ آورد و به غایت مقوی باه بود.
[صفت آن]: آب پیاز یک جزو، و عسل دو جزو، بجوشانند تا به قوام آید و در وقت خواب دو ملعقه از آن بنوشند.

دواء الفرس:

جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع است.
[صفت آن]: هلیله سیاه به روغن گاوزبان [۴۵۷] بریان کرده ده [۴۵۸] درم، خرف معلق بریان کرده پنج درم، نانخواه، صعتر فارسی، از هر یک سه درم، خبث الحدید ده درم، شربت دو درم، با شراب کهنه.

دواء خطایف:

خناق بلغمی و سوداوی را نافع باشد چون بدان غرغره کند و یا بر خارج حلق طلا کند.
[صفت آن]: تخم کرفس، انیسون، نانخواه، هزاراسپند، دارچینی، زراوند طویل، زعفران، از هر یک دو [۴۵۹] درم، گل سرخ بیست درم، قسط، زماد الخطایف، از هر یک سی درم، بزباز [۴۶۰]، سنبل، از هر یک پنج درم، مازوی سیزده عدد، کوفته و بیخته به عسل بسرشند و استعمال نمایند.

دواء الحرمل:

همین نفع دهد.
[صفت آن]: هزاراسپند، تخم ترب، حلیث، مر، بوره ارمنی، نوشادر، برابر کوفته و بیخته استعمال نمایند.

دوقوا:

منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع باشد.

[صفت آن]: خشخاش سفید با پوست بیست عدد، تخم خطمی، کتیرا، صمغ عربی، تخم خبازی، به دانه شیرین، از هر یک پنج درم، اصل السوس بیست درم، بزرقطونا ده قرا بادین، ص: ۸۶

درم، مجموع را در شش رطل آب باران خیسانیده دو شبانه روز تا نرم شود و پس به آتش نرم بپزند تا مهرا شود و به نیمه آید و بعد از آن صاف کنند و یک من قند سفید اضافه کنند و به قوام آورند. دوقوای دیگر: قریب به نسخه اول است.

صفت آن: خشخاش سفید با پوست و خشخاش سیاه از هر یک [ده مثقال، صمغ عربی] [۴۶۱]] پنج مثقال، اصل السوس سه درم، آب انار شیرین بیست مثقال [۴۶۲]، قند سفید صد درم شربت سازند چنان که رسم است.

دیگ بر دیگ:

آکله و ناصور و لحم زاید را نافع است.

صفت آن: زرنج سرخ و زرنج زرد، از هر یک شش درم، مَرّ مکی ده [۴۶۳] درم، آهک آب نارسیده پانزده درم، زنگار یک درم، کوفته و بیخته به سرکه کهنه بسرشد و قرص سازند.

داروی که موی برویاند و دراز کند و سیاه نماید:

صفت آن: برنجاسف، برگ مورد، شونیز بریان کرده، برابر کوفته و بیخته به روغن زیت یا به روغن مورد سرشته استعمال نمایند.

داروی که گند پا ببرد:

[صفت آن]: شب یمانی را در آب حل کنند و پای را بدان بشویند، یا پای را به آب برگ سوسن، یا برگ مورد بشویند نافع باشد. داروی که کرم کدو دانه و کرم دراز را بکشد و بیرون آرد.

قرا بادین، ص: ۸۷

[صفت آن]: قنبیل، شیرخشت، ترمس، حبّ النیل، از هر یک نیم درم، درمنه ترکی دو درم، تربد سفید، برنگک کابلی، مقشّر، از هر یک یک درم، نمک هندی دانگی کوفته و بیخته با شیر گاو [۴۶۴] و شکر بیامیزند و بیاشامند.

نوعی دیگر: که همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: برنگک کابلی مقشّر سه درم، تربد سفید دو درم، قنبیل یک درم، حبّ النیل، نمک هندی، از هر یک نیم درم، کوفته و بیخته به مویز منقی سرشته تناول کنند.

داروی که چون بر آتش دود کنند جانوران زهردار از دود آن بگریزند.

صفت آن: زفت رومی، گوگرد زرد، شاخ گوزن باد آورد، مساوی زفت را بگذارند و داروها کوفته و بیخته به آن بسرشد و استعمال نمایند.

داروی که حبس عرق کند:

[صفت آن]: برگ مورد و ورق گل سرخ، صندل سفید به گلاب بجوشانند و جامه را بدان تر کنند و بپوشند.

داروی که نافع باشد

از جهت کرم که در گوش باشد.

[صفت آن]: شراب دو درم، عسل سه درم، روغن گل یک درم، دارچینی، سفیده تخم مرغ دو بیضه، مجموع را با هم مخلوط کند و پشم پاره بدان تر کنند و نیم گرم در گوش چکانند و بر آن جانب تکیه کنند، یک ساعت بعد از آن پشم را به یک بار بیرون آرند کرم بیرون آید.

داروهای که جهت گزیدن عقرب و مار به خاصیت نافع باشد:

صفت آن: آهک، برگ توت را، کوفته و بیخته به روغن دنبه سرشته و بر محل زخم نهند و به آهک و زرده تخم مرغ به هم آمیخته بر زخم نهند درد ساکن گردد و قرابادین، ص: ۸۸

اگر باقلا [۴۶۵] کوفته به دوشاب سرشته بر موضع گزیدگی مانند فی الحال درد ساکن گردد و اگر کژدم را در رون بجوشانند و پیالیند و کسی را کژدم بگزد آن روغن را بر موضع گزیدگی بمالند درد ساکن گردد [۴۶۶] و اگر با عسل آن روغن را بیامیزند چون کودک از مادر بزاید از آن نیم درم به کام کودک بمالند اگر همه عمر او را کژدم بگزد درد نکند و اگر چرک گوش خر بر موضع گزیدگی عقرب بمالند درد ساکن گردد و اگر سرگینش به سرکه تر کنند و بمالند همین عمل کند و اگر آن کژدم که کسی را گزیده بگیرند و به نمک سوده در روغن چراغ گرم کنند و به زخم کژدم مانند فی الحال درد ساکن شود [۴۶۷] و اگر برگ تاک بکوبند و بر موضع [وجع [۴۶۸]] مانند فی الحال درد ساکن کند و اگر مغز جوز و سیر و انجیر کوفته به زخم مار نهند نافع باشد.

داروی آتشک:

زیبق کشته هفت مثقال، حنا، لادن، مصطکی، سورنجان از هر یک دو درم، تربد سفید، بیخ بنفشه، از هر یک سه درم، روغن گل ده مثقال، روغن زیت نوزده [۴۶۹] مثقال، آب لیمو نه [۴۷۰] مثقال، پیه بز سی مثقال، و اگر جراحی تازه [۴۷۱] دانه باشد [و گوشت فاسد داشته باشد] [۴۷۲]، توتیا، سفیداب، مردارسنگ، از هر یک دو درم، زنگار نیم درم، اضافه نمایند و به طریق مرهم ترتیب نموده و به دستور متعارف بمالند.

دارویی که بی‌هوشی آورد:

قرابادین، ص: ۸۹

[صفت آن]: افیون پنج درم، خشخاش سیاه ده درم، در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید و نیم رطل گندم پاک به آب بجوشانند تا آب تمام نیست شود، پس گندم را خشک کنند و بکوبند و یک مثقال از آن هر که را بدهند بیهوش شود. دوایی دیگر که همین نفع دهد:

[صفت آن]: خشخاش سیاه، تخم کاهو، از هر یک پنج درم، بزرالبنج دو مثقال [۴۷۳]، بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند یک مثقال از آن مسکر باشد و اگر اشنه در شراب کنند هر که را بدهند بیخود گردد و اگر خواهند که مست زود هشیار گردد، سرکه کهنه با گلاب بدهند یا دوغ گاو با برف سرد کرده بنوشند.

دارویی که نافع است:

از جهت حکه و جرب و سعه و آن را قشمشی گویند.

[صفت آن]: پوست هلیله زرد شش درم، سنای مکی، شاهتره، از هر یک دو درم، افسنتین یک درم و نیم، کوفته و بیخته به کشمش کوفته بسرشد شربتی مقابل یک جوز.

دوایی که حفظ جنین کند و جگر را قوت دهد و منع تولد و اخلاط فاسده در معده کند

و بعد از سه ماه استعمال را شاید.

صفت آن: زیره کرمانی، تخم کرفس، هر دو را به سرکه تر کرده بگزارند تا خشک شود. اذجنه، نانخواه، زنجبیل، از هر یک چهار درم، کوفته و بیخته شربت ده درم به آب گرم بخورند نافع بود [۴۷۴].

دارویی که شهوات ردیه زنان آبستن دفع کند:

[صفت آن]: مصطکی یک درم، عود خام نیم درم، زیره کرماندانی و نیم، کوفته و بیخته با ده درم گلکند سرشته بنوشند.

دارویی که نافع باشد از درد دندان که سبب آن حرارت باشد:

قرابادین، ص: ۹۰

[صفت آن]: افیون نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدری پیه بز بر آن تر کنند و بر دندان نهند [اگر کافور و عاقرقرا را بکوبند و در روغن گل کنند و پیه را بدان اضافه نمایند بر دندان نهند همین عمل کند [۴۷۵].

دارویی که نافع است از جهت درد دندان

که از سردی باشد و آن را تریاق الاسنان گویند

[صفت آن]: جندبیدستر، حلیث، فلفل، مر، زراوند مدحرج [۴۷۶]، زنجبیل، میعه، افیون، بزر البنج، مساوی کوفته و بیخته به عسل بسرشد و پنبه را بدان تر کنند و بر دندان نهند.

دوایی دیگر: که درد دندان را نافع باشد.

[صفت آن: فلفل [۴۷۷]، عاقرقرا، مویزج، زنجبیل، از هر یک یک جزو، و بوره ارمنی یک جزو و نیم، کوفته و بیخته و به عسل بسرشد و به دستور مقرر استعمال نمایند.

[دوایی] دیگر: که جهت دندان سوراخ دار نافع باشد

صفت آن: فلفل، عاقرقرا، بارزد، مساوی، فلفل و عاقرقرا را کوفته و بیخته به بارزد بسرشد و در سوراخ دندان نهند.

دارویی که لته را محکم کند و گوشت رفته را برویاند:

صفت آن: کندر، زراوند مدور، دم‌الاخوین، کرسنه، بیخ سوسن، مساوی کوفته و بیخته به سکنجبین عنصلی بسرشد و استعمال نمایند.

دارویی که درد دندان را ساکن گرداند:

[صفت آن]: عاقرقرا، مویزج، از هر یک سه درم، تخم مورد [۴۷۸] یک درم و نیم، آب گشنیز تازه بیست مثقال، شیر گاو ده مثقال، جوشانیده حبّ سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند [۴۷۹].
قرابادین، ص: ۹۱

باب الدّال

ذرور ملکایا:

وردینج و ابتدای رمد را نافع باشد.
[صفت آن]: انزروت مدبر به شیر خر پرورده، نشاسته، صمغ عربی، نبات، برابر کوفته و بیخته استعمال نمایند.

ذرور اصفر:

نافع است از جهت [سرخی که در چشم مانده باشد و به جهت رمد و [۴۸۰]] کمئه المده و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد.
[صفت آن]: اندروت، مربا، پنج درم، شیاف، مامیثا، چهار درم، صبر، زعفران، تخم گل، از هر یک نیم درم، افیون چهار دانگ، کوفته و بیخته استعمال نمایند.
ذرور اصفر [به نوعی [۴۸۱]] دیگر: اندروت، مربا، ده درم، صبر، حضض، زعفران، از هر یک دو درم، مر صاف یک درم، کوفته و بیخته استعمال نمایند.
ذرور دیگر: که قرحه و موسرج را نافع باشد.
[صفت آن]: سرمه اصفهانی، شادنج عدسی، شسته و صلایه کرده استعمال نمایند [۴۸۲].

ذروری ابیض:

که ابتدا رمد را نافع باشد.
[صفت آن]: اقلیمیای نقره، صبر سقویری، سفیداب، از هر یک دو درم، کتیرا بیست درم، صمغ عربی چهل درم، گل سفید شصت درم، نشاسته سی درم، افیون ده درم، کوفته و [به حریر [۴۸۳]] بیخته به آب رازیانه پرورده ذرور سازند.
قرابادین، ص: ۹۲

ذرور دماوی:

جرب و سبل و دمه را نافع باشد.
[صفت آن]: مامیران چینی یک درم، توتیای کرمانی، پرورده شیخ سوخته، پرورده توبال، مس سوخته شسته، سرمه اصفهانی پرورده [۴۸۴]، از هر یک ده درم، کوفته و بیخته استعمال نمایند.

ذرور وردی:

موسرج و بثره و قرحه رطبه را نافع باشد.

[صفت آن]: سفیداب، ارزیز، سه درم، اقلیمیای نقره، دو درم و دو دانگ، افیون دو دانگ، صمغ عربی یک درم و دو دانگ، اندروت مدبر نیم درم، مس سوخته دو دانگ و دو حبه، شادنج مغسول چهار دانگ، کوفته و بیخته استعمال نمایند.

ذرور اندروت:

قرحه را پاک سازد.

[صفت آن]: نشاسته سه درم، اندروت، مربا، سفیداج [۴۸۵] قلعی [۴۸۶] از هر یک دو درم، کوفته و بیخته ذرور سازند.

ذرور معسل [۴۸۷]:

بیاض را نافع باشد، [چون در قرینه بثو نباشد] [۴۸۸].

[صفت آن]: سرگین خطاطیف، عاقرقرا، اندروت، زنگار، سقمونیا، اقلیمیا، کوفته و بیخته به عسل مصفی بسرشند و استعمال نمایند.

ذروری که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع باشد و پیران را موافق باشد.

صفت آن: توتیای شسته ده درم، پوست هلیله زرد، صبر سقوطری، دارلفل، زردچوبه، از هر یک نه [۴۸۹] درم، فلفل ده [۴۹۰] درم، کوفته و بیخته استعمال نمایند.

قرابادین، ص: ۹۳

ذروری که نافع است از جهت درد چشم کهنه و سرخی [۴۹۱] چشم و آب رفتن آن.

[صفت آن]: توتیای شسته، نشاسته، سفیداب، ارزیز، برابر کوفته و بیخته [به حریر] [۴۹۲] ذرور سازند.

ذرور ظفره:

شیاف، مامیثا، شادنج هندی، حماما، از هر یک دانگی و نیم، سرمه، فلفل، زنگار، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته ذرور سازند.

ذروری که نافع است از جهت جرب و سبل و ظفره و آکله جفن.

[صفت آن]: اقلیمیا، صمغ عربی، از هر یک سه درم، زعفران، فلفل [۴۹۳] شنگرف، از هر یک دو درم، افیون یک درم و نیم، صلابه کرده استعمال نمایند.

ذروری که از جهت درد چشم اطفال نافع باشد:

[صفت آن]: اندروت، مربا، چشمک، از هر یک ده درم، مامیران چینی، دم‌الاخوین، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته استعمال کنند.

ذرور مکنه [۴۹۴]:

دارلفل دو دانگ، هلیله زرد، حضض، مر، از هر یک دو درم، زبد البحر یک درم، مامیران چینی دو دانگ، صبر دانگی و نیم کوفته و بیخته استعمال نمایند.

ذرور سبل:

توتیای شسته دو مثقال، مامیران چینی دو درم، زبد البحر، حضض مکی، صبر، دارفلفل، پوست هلیله زرد، از هر یک یک درم، اندروت به شیر خر پرورده [۴۹۵] چهار مثقال، صمغ عربی یک مثقال، کوفته و بیخته استعمال نمایند.
قرابادین، ص: ۹۴

ذرور بیاض:

ساج شش درم، مس سوخته، سرمه اصفهانی، توبال [۴۹۶]، از هر یک سه درم، شادنج عدسی شسته، مر صاف، از هر یک یک درم، صدف [۴۹۷] سوخته، مامیران چینی، از هر یک دو درم، صلایه کرده استعمال نمایند.

ذرور کافوری:

[نافع است از جهت حرارت چشم و رمده [۴۹۸]].
[صفت آن]: صدف سوخته، مروارید ناسفته، از هر یک دو درم، نشاسته یک درم، کافور دانگی، صلایه کرده ذرور سازند.

ذرور اربعه:

گوشت برویاند و خون [رفتن [۴۹۹]] از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد.
[صفت آن]: اندروت، دم‌الاخوین، مر، کندر، مساوی [۵۰۰] کوفته و بیخته ذرور سازند [۵۰۱].
[ذروری دیگر: که همین خاصیت دارد].
صفت آن: اندروت، دم‌الاخوین، مژ، کندر، گلنار، گل ارمنی، از هر یک نیم درم، عدس مقشر یک درم، کوفته و بیخته ذرور سازند [۵۰۲].

ذروری که گوشت فاسد را بخورد

و سر جراحت ببندد و سخت کند و در وقت به شدن [و در اول [۵۰۳]] سر جراحت بگشاید و تری برچیند و گوشت برویاند.
قرابادین، ص: ۹۵
صفت آن: اندروت چهار درم، دم‌الاخوین دو درم، گل مختوم، مردارسنگ، مر، کندر، از هر یک یک درم و نیم، گل ارمنی، شیاف، مامیثا، از هر یک یک درم و نیم [۵۰۴]، صبر، زراوند مدور، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته استعمال نمایند.
ذروری [دیگر]: که نافع است از جهت خروج مقعد و بسور [۵۰۵] و رحم.
[صفت آن]: سفیداب، ارزیز، گلنار، شب یمانی، مازو، مساوی کوفته و بیخته مقعد را به روغن گل چرب کنند و بر آن افشانند.
ذروری دیگر: استرخای مقعد را نافع باشد.
[صفت آن]: جفت، بلوط، مازو، قشار، کندر، شیخ سوخته، گلنار، شاخ گوزن محرق، مردارسنگ، صدف سوخته، اقلیمیا، مساوی صلایه کرده ذرور سازند.
ذروری دیگر: [که چنین خاصیت دهد [۵۰۶]].
[صفت آن]: جفت، بلوط، گلنار، جوز السرو، کاغذ سوخته، از هر یک سه درم، کوفته و بیخته بر مقعد افشانند.
ذروری که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند آن را نافع باشد.
[صفت آن]: مردارسنگ و آهک شسته [۵۰۷] و حنا، از هر یک قدری بکوبند و جای سوختگی را به روغن گل چرب کنند و این

داروها بر آن افشانند در سه روز خوشک شود.

باب الزاء

روغن قسط:

فالج و لقوه و معده و جگر سرد [۵۰۸] را سود دارد و سیاهی موی را نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد. صفت آن: قسط ده درم، فلفل، فریون، از هر یک سه درم، عاقرقرا چهار درم، جندیبستر دو درم و نیم، شراب کهنه صد درم، روغن زیت پنجاه درم، قسط، فلفل، عاقرقرا را نیم کوفته در شراب خیسانند [یک شب و صباح شراب را بجوشانند تا به نیمه آید بعد از آن روغن زیت را در آن ریزند و چندان [۵۰۹]] و بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند، بعد از آن جندیبستر و فریون را کوفته و بیخته در آنجا ریزند در زمانی که از آتش فرو گرفته باشند.

روغن قسط بزرگ به نوعی دیگر: درد جگر و معده سرد [۵۱۰] و مفاصل و استرخا را نافع باشد.

[صفت آن]: قصب الذریره، سنبل، سادج هندی، میعه سایله، بیخ سوسن، قرفه، اشنه [۵۱۱]، قسط [۵۱۲]، از هر یک بیست درم، راسن خشک، سلیخه، عود بلسان، از هر یک ده درم، مر صاف، قرنفل، از هر یک پنج درم، مجموع نیم کوفته در سه من آب بپزند تا به یک من آب [۵۱۳] آید و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

روغن قسط:

من مجربات صدر الشریعه.

قرابادین، ص: ۹۷

زنجبیل، فلفل، فریون، جندیبستر، عاقرقرا، مرمکی، جنطیانای رومی، حب الغار، سنبل الطیب، دارچینی، کندر، زعفران، از هر یک سه مثقال، قسط تلخ ده مثقال، آب سداب سی مثقال، روغن زیتون هفتاد مثقال، موم ده مثقال [۵۱۴]]. روغن قسط نوعی دیگر: سردی جگر و معده را نافع باشد چون بیاشامند و چون بر محلی که موی رفته باشد بماند موی برویاند و اعصاب را محکم کند.

صفت آن: قسط تلخ صد درم، خرما [۵۱۵] و جوز از هر کدام [۵۱۶] چهل درم، سلیخه شش درم، مجموع نیم کوفته در شراب خیسانند یک شبانه روز بجوشانند و بپالایند و سه چهار یک روغن زیت یا روغن کنجد برویش ریزند و بجوشانند تا روغن بماند. روغن قسط دیگر: امراض بارده را نافع باشد و محلل ریاح و سودای غلیظ و مقوی اعصاب [۵۱۷] است.

صفت آن: قرنفل، سلیخه، از هر یک ده درم، قصب الذریره، سنبل، سادج هندی، قرفه، اشنه، جندیبستر، قسط، از هر یک بیست درم، بیخ بنفشه سی درم، مرمکی [۵۱۸] پنج درم و نیم، کوفته و در آب بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن صاف کرده دو من روغن کنجد اضافه نموده چندان بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

روغن شونیز:

فالج و لقوه و تشنج [۵۱۹] را سود دارد

صفت آن: شونیز بیست درم، مغز بادام تلخ سی درم، بکوبند و روغن از آن بگیرند.

روغن افسنتین:

معدۀ و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد.

قرابادین، ص: ۹۸

صفت آن: روغن زیت یا روغن کنجد یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن زردآلوی تلخ نیم من، افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم [۵۲۰]، در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند.

روغن فرفیون:

همه دردها که از سردی بود زایل کند و فالج و استرخا را سود دهد.

[صفت آن]: قسط، فرفیون، از هر یکی [۵۲۱] ده درم، کندش چهل درم، جندیستر نیم درم، فودنه کوهی خشک دوازده درم، عاقرقرا هفت درم، مویزج سه درم، جمله نیم کوفته کنند و در چهارصد درم شراب کهنه ببینند تا سه بخش برود و یک بخش بماند و نصف آن روغن خیری به آن [بیا میزند] [۵۲۲] و ببینند تا شراب برود و روغن بماند، پس در هر ده درم، روغن دو درم فرفیون تازه اندازند و یک جوش بدهند و بردارند.

روغن قسط از نسخه دیگر: قرنفل، سنبل الطیب، سلیخه، سادج، میعه سایله، قرفه، اشنه، عود بلسان، سداب، مجموع را نیم کوفته شب در آب کنند و صباح بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده دویست درم کنجد اضافه نمایند و بجوشانند چندان که آب برود و روغن بماند [۵۲۳].

روغن سوسن:

برودت و اختناق رحم را سود دارد و درد کرده و مثنه سرد را گرم کند.

صفت آن: سلیخه، حبّ بلسان، قسط، از هر یک ده درم، قرفه، قرنفل، مصطکی، ازهر یک پنج درم، گل سوسن سی عدد، زعفران ده درم، زردی از سوسن بردارند و

قرابادین، ص: ۹۹

یک رطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و داروها کوفته و بیخته بر روی آن کنند و چهل روز نزدیک آفتاب نهند، [پس بیرون آورند و بگدازند] [۵۲۴].

روغن بید انجیر ساده:

مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند.

[صفت آن]: بید انجیر بریان کرده، نرم بکوبند و بجوشانند و کف بگیرند و نگاه دارند تا تمام کف را بردارند و آب زرد بماند آن آب را بریزند و کفها بجوشانند تا تمام روغن صاف شود.

روغن بید انجیر مرکب:

فالج و لقوه و سده جگر و سپرز را نافع بود و قولنج را بگشاید.

[صفت آن]: نانخواه، صعتر، فودنه کوهی، تخم کرفس، انیسون، مصطکی، اسارون، از هر یک بیست درم، بیخ کرفس، [بیخ] بادیان، بیخ سوسن، [راسن] خشک، از هر یک ده درم، شیطرج و مقل از هر یک پنج درم، سکینج، جاوشیر، زرنباد، درونج عقربی، از هر

یک سه درم، زنجبیل، دارچینی، قاقله، خیریوا، کبابه، دارفلفل، جوزبوا، بسباسه، شونیز، قسط، کرویوا، از هر یک چهار درم، مجموع نیم کوفته بخیسانند، در آب یک شبانه روز بجوشانند تا نرم شود و در هر یک درم [۵۲۵] پنجاه درم روغن بید انجیر ساده بروی کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول [۵۲۶].

روغن ترب:

مانند روغن زیت بود و گرم تر از روغن بید انجیر باشد، درد گوش را نافع باشد و بادهای که در گوش بود دفع کند. [صفت آن]: آب [۵۲۷] ترب سه جزو بگیرند و روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند. قرابادین، ص: ۱۰۰

روغن خشک:

عسر البول [عظیم] [۵۲۸] را نافع باشد. [صفت آن]: خشک ده مثقال، زنجبیل چهار مثقال و نیم، کوفته بجوشانند و پپالایند و یک چارک روغن کنجد اضافه نمایند باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

روغن کدو:

بوییدن و مالیدن سرسام و مالیخولیا را نافع باشد. [صفت آن]: کدوی تازه بستانند و پوست آن بخراشند و با تخم و شحم بکوبند و آب آن بگیرند [۵۲۹] و چهار من آب کدو و یک من روغن کنجد بروی ریزند، پس بجوشانند تا آب برود و روغن بماند، اما بهتر آن است که از مغز دانه خشک بگیرند مانند روغن بادام [۵۳۰] [روغن از او بکشند] [۵۳۱].

روغن ریحان:

فالج و درد زانو را نافع باشد. [صفت آن]: آب ریحان دو سیر، روغن کنجد یک سیر، بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [۵۳۲].

روغن لاله:

معده سرد را گرم کند. [صفت آن]: برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه کنند و روغن زیت به رویش ریزند و یک ماه در آفتاب بیاویزند [و بعد از آن استعمال نمایند] [۵۳۳]. روغنی که درد گوش را که از گرمی باشد زایل کند. قرابادین، ص: ۱۰۱

[صفت آن]: روغن گل ده درم، روغن بادام شیرین [و زهره گاو] [۵۳۴] پنج درم، سرکه کهنه سی درم، به یکدیگر ممزوج کنند و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند و در گوش چکانند.

روغن کندر:

درد گوش که از سردی بود زایل کند.

صفت آن: کندر پنج درم، صبر، مرمکی، مصطکی، جندیستر، حضض، زهره گاو، از هر یک یک درم، روغن بادام تلخ بیست درم، شراب کهنه چهل درم، اجزا را [۵۳۵] کوفته و بیخته با شراب و روغن بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و بپالایند و در گوش چکانند [۵۳۶].

روغن مصطکی:

معه را قوت دهد.

[صفت آن]: روغن زیت پنجاه درم، در شیشه کنند و یازده [۵۳۷] درم مصطکی برویش ریزند و دیگری را نیمه آب کنند [و آن شیشه در میان دیگ آویزند و آتش کنند] [۵۳۸] تا آب بجوشد چندان که مصطکی گداخته شود.

روغن مورد:

موی را نگاه دارد و آنچه ریخته باشد برویاند.

[صفت آن]: آب مورد سه جزو، روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا نزدیک آنکه آب برود و روغن بماند و قدری لادن در آن حل کرده [۵۳۹] فرو گیرند.

روغن مورد [۵۴۰] دیگر: که موی را محافظت کند.

قرابادین، ص: ۱۰۲

[صفت آن]: پوست هلیله کابلی، مازو، برگ مورد، از هر یک یک جزو در شراب ریحانی خیسانند یک شبانه روز، پس ببینند و بپالایند و یک جزو روغن کنجد در آن ریزند و در هر صد درم روغن صد [۵۴۱] درم روغن [۵۴۲] لادن در وقت فرو گرفتن بیندازند تا بگدازد و فرو گیرند و شب موی را چرب کند و صباح در حمام بشوید.

روغن دیگر: که موی را سیاه کند و در آورد [۵۴۳] و از ریختن نگاه دارد.

[صفت آن]: سادج هندی، حماما، حضض مکی [۵۴۴]، لادن، آمله، از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته، در سه رطل آب بپزند تا به رطلی آید و یک رطل روغن کنجد بدان ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند، [و هر روز سه رطل آب کنجد و آب برگ [۵۴۵] کند و به آب برگ چغندر بشویند و این روغن می‌مانند] [۵۴۶].

نوعی دیگر [۵۴۷]: که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی او بماند.

صفت آن: بستاند [۵۴۸] جوز هندی را و سر آن برداشته و مغز آن [بیرون کنند و هیجده درم از آن مغز با] [۵۴۹] ده درم، و آمله ده درم، براده آهن نیم درم، بوره ارمنی درمی [۵۵۰]، خورد درهم بسایند و در میان [آن] جوز نهند و سر آن به خمیر محکم کنند و تمام [آن] جوز

قرابادین، ص: ۱۰۳

را در گل حکمت گیرند و در میان آتش نهند و [چندان که یک ساعت نجومی بگذرد از آتش] [۵۵۱] بیرون آورند و روغنی که از آن زاینده شود در موی مالند مقصود حاصل شود.

روغن حنا:

موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع باشد.

صفت آن: برگ حنا یک چارک [۵۵۲]، در دو من آب بجوشانند تا به یک من آید و نیم من روغن کنجد را بروی ریزند تا آب برود [۵۵۳] و روغن بماند.

روغن آمله:

موی را سیاه کند و قوی بگرداند.

[صفت آن]: آمله مقشر، برگ مورد، پوست بیخ صنوبر، مساوی کوفته و در آب ببیزند تا مهرا شود و صاف کنند و نیم چندان [۵۵۴] روغن کنجد اضافه کنند و بجوشانند تا روغن بماند.

روغن خربزه [۵۵۵]:

دو هفته [بر هر موضع [۵۵۶]] که بمالند موی برویاند.

[صفت آن]: بگیریند یک خربزه و سوراخ کنند دانه را از آن بیرون کنند و سی عدد تخم مرغ در اندرون آن خربزه ریزند با پنج سیر روغن زیت و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه کرده از هر یک ده درم و سوراخ خربزه را محکم کنند و در گل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند و روز دیگر بیرون آورند و گل را از آن جدا کنند و این خربزه را به روغن زیت [۵۵۷] بمالند تا نرم شود و نگاه دارد.

روغنی که سهر به افراط آورد و چون بر بینی بمالند.

قرابادین، ص: ۱۰۴

[صفت آن]: نوشادر، نمک نبطی، تخم سپندان، تخم جرجیر، فلفل سیاه، زنجبیل، کاکنج، مساوی نیم کوفته کنند و در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند و با هم چندان آب روغن بید انجیر بجوشانند چندان که [آب برود و] [۵۵۸] روغن بماند.

روغن به:

اگر بر روی کشک آب ریزند و بخورد اسهال بازدارد و معده را قوت دهد و حبس عرق نماید.

[صفت آن]: آب به، دو جزو، آب برگ مورد و روغن گل از هر یک یک جزو، بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

روغن مادرین:

استسقا را نافع باشد.

[صفت آن]: برگ مادرین یک چارک، در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه وقیه روغن بادام در آن افکنند و بجوشانند تا روغن بماند، شربت یک درم با شیر شتر اعرابی.

روغن بنفشه بادام:

سرد و تر بود جرب را مالیدن نافع باشد و صلابت مفاصل را نرم کند و در ناخن مالند صحت [۵۵۹] [آن را] نگاه دارد و دفع بیخوابی کند [و یبوست دماغ را بر طرف سازد و خشونت که در وجه و انف پیدا شود دفع کند] [۵۶۰].

[صفت آن]: مغز بادام شیرین که تلخ در میان آن نباشد سفید کنند و به دو نیمه کرده و خشک گردانند و هر دو من بادام یک من بیدمشک برویش ریزند و در کیسه کرباس مدور در میان بیدمشک [۵۶۱] رها کنند و بعد از آن بیدمشک را جدا کنند و بنفشه تازه بی علف برویش ریزند [و هر چند روز بنفشه را تازه نمایند] [۵۶۲] و چند روز در زیر قرابادین، ص: ۱۰۵

جامه خواب کنند تا نیک بوی بنفشه گیرد و بعد از آن معلق در آویزند تا نیک خشک گردد و بنفشه از آن جدا کنند و روغن از آن بکشند چنان که رسم است.

روغن گل بادام:

معتدل بود در حرارت و برودت دماغ را نافع بود و فهم بیفزاید و اسهال سوداوی [۵۶۳] بازدارد و درد سر را که از گرمی بود سود دارد و چون در آب و سرکه بریزند و به صاحب جرب و حکه بمالند نیک بود.

صفت آن: چون بنفشه بادام است که به جای بنفشه ورق گل سرخ کنند و هر دو من بادام دو من ورق گل [سرخ] [۵۶۴] کنند [تا به عمل آید و بعد از آن به طریق معمول روغن بگیرند] [۵۶۵].

روغن گل سرخ و سفید و شقایق و زنبق و یاسمن و نرگس و سداب و شبت و بابونه و هر چه تازه باشد دستور آن است که در شیشه کنند و یک روز در آفتاب آویزند و بعد از یک روز روغن کنجد را بر سر آن ریزند تا بر سر گل آید و چهل روز در آفتاب آویزند [۵۶۶].

روغن آجر:

کهان را دهن المبارک گویند، خواص بسیار دارد و گرمتر از نطف سفید بود و لطیفتر و امراض بارده را بغایت سود دارد و جهت گزیدن عقرب و کسی که افیون و بذالبنج خورده باشد نافع بود.

[صفت آن]: آجر سرخ آب ندیده بادام بادام [۵۶۷] کنند و در آتش اندازند تا سرخ شود و بعد از آن بیرون آورند و در روغن زیت اندازند و باز بیرون آورند و خرد کنند و در شیشه کنند و شیشه را به گل حکمت گرفته باشند و سرش به موی اسب بگیرند و قرابادین، ص: ۱۰۶

تغاری [۵۶۸] که در ته آن سوراخ باشد بگدازند [چنانکه سر شیشه از سوراخ کلک به زیر آید] [۵۶۹] و آتش در آن اندازند و چیزی در زیر شیشه نهند روغنی که بچکد نگاه دارند.

روغن سورنجان:

مفاصل را سود دارد.

[صفت آن]: سورنجان مصری و آب کرفس تازه، از هر یک ده مثقال، قصب الذریره پنج مثقال، سورنجان و قصب الذریره را نیم کوفته کرده و یک شبانه روز بخیسانند و بعد از آن بجوشانند تا مهرا شود و پیالایند و آب کرفس اضافه نمایند و با یک چارک روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

روغن گراث:

بواسیر را نافع باشد.

[صفت آن]: آب گندنا یک من، روغن کنجد نیم من، مقل یازده درم، بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

روغن تاتوره:

جهت دفع [۵۷۰] سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پا را بدن چرب کنند [اثر آن ظاهر شود] [۵۷۱].

[صفت آن]: تاتوره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته در میان شیشه گردن دراز کنند و سر شیشه را به موی اسب محکم کنند و شیشه را به گل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ نمایند و سر شیشه را از آن سوراخ بیرون آورند و در زیر [سر] [۵۷۲] شیشه پیاله نهند و کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش از بالای شیشه کنند و در اندرون کاسه [۵۷۳] روغنی که از آن بچکد نگاه دارند.

قرا بادین، ص: ۱۰۷

روغن عقرب:

سنگ مئانه را رد یا پاره کند و بیرون آورد.

[صفت آن]: ریوند چینی، سعد هندی [۵۷۴]، جنطیانا، پوست بیخ کبر، زراوند مدحرج [۵۷۵]، از هر یک یک وقیه، روغن بادام تلخ یک رطل، داروها کوفته و بیخته در شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند و بعد از آن بیالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه را ببندند و یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس بیالایند و دو قطره [از آن] در احلیل چکانند.

روغن ناردین:

منقول از قانون است. اوجاع بارده احشا و قولنج و مغص ریخی را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند و درد گوش را ساکن کند و چون در بینی چکانند صداع و [درد] [۵۷۶] شقیقه بارده را سود دارد و رنگ را خوب گرداند و رحم را گرم کند و چون در احلیل چکانند امراض مئانه را نافع باشد و این روغن اشرف روغن‌هاست و منافع آن بسیار است.

صفت آن: قصب الذریره، سعد، ورق الغار، عود بلسان، لاک، دارچینی [۵۷۷]، سادج، برگ مورد، اذخر، ابهل، راسن، قردمانا و مرزنجوش، از هر یک [۵۷۸] مساوی، نیم کوفته در شراب خیسانند و یا در آب یک شبانه روز دیگر صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

روغن دارچینی:

معهه را قوت دهد و طعام را هضم کند و رفع بلغم و رطوبت کند و بادهای غلیظ بشکند، فالج و لقوه و رعشه و صرع را سود دارد، چون بمالند و اگر [۵۷۹]

قرا بادین؛ ص ۱۰۸

قرا بادین، ص: ۱۰۸

سه مثقال از این روغن بنوشند فواق و درد معده و سده جگر و قولنج را بغایت نافع بود و جمیع امراض بلغمی را سودمند بود.

مولف گوید: که این روغن را خاصیت بسیار است و اگر خواص را نوشته شود کتاب بطول انجامد.

صفت آن: دارچینی شصت مثقال، عود خام ده مثقال، جوزبوا، اذخر پانزده مثقال، سنبل الطیب ده مثقال، اسارون بیست مثقال، قرفه

ده مثقال، بسباسه پنج مثقال، اشنبه دوازده مثقال، مجموع را کوفته در یک من شراب ریحانی بخیسانند، پس بجوشانند و صاف نمایند و با صد مثقال روغن زیت بجوشانند تا روغن بماند [۵۸۰].

روغن ناردین دیگر: اورام صلبه را نافع باشد.

صفت آن: روغن بان نود مثقال [۵۸۱]، سنبل نیم وقیه، مصطکی، قسط، سعد کوفی، اذخر، قصب الذریره، از هر یک یک گرم و نیم، کوفته و بیخته در شیشه کنند و سرش را محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند و بعد از آن صاف کرده ادویه را دیگر باره در آن ریزند و همچنین تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند.

رماد العقارب:

سنگ مthane و کرده را بریزاند.

[صفت آن]: بگیرند عقرب را و در شیشه محکم نهند و در گل حکمت گیرند و در تنور گرم نهند تا شش ساعت پس بیرون آورند کوفته و بیخته به حریر یک دانگ استعمال نمایند.

باب الزّاء

زرعونی:

پشت و گرده محکم کند [۵۸۲] و معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهن رفتن باز دارد و بادها بشکند و ریگ مthane پاک کند و منی بیفزاید.

[صفت آن]: تخم کرفس، تخم کز، تخم شلغم، شبت، نانخواه، رازیانه، مغز تخم خربزه، مغز تخم بادرنگ، بیخ کرفس، از هر یک پنج مثقال، [خصیه الثعلب بیست درم [۵۸۳]]، عاقرقرا، زعفران، مصطکی، عود خام، از هر یک پنج درم، بزباز، قرنفل، کبابه چینی، فلفلمویه، از هر یک سه درم، عنبر اشهب یک مثقال، عسل سه وزن، عنبر را در عسل کف گرفته بگذارند و ادویه را کوفته و بیخته به آن بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند شربتی دو مثقال.

زرعونی دیگر: منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم کند و در امر مجامعت عظیم نافع است.

صفت آن: تخم کرفس، تخم کزر، تخم شلغم، شبت، نانخواه، رازیانه، مغز تخم خربزه، مغز تخم بادرنگ، بیخ کرفس، مغز حبّ قلقل، مغز حبّ الزّلم، مغز نارجیل تازه، مغز جلغوزه، از هر یک پنج مثقال، بزباز، قرنفل، فلفلمویه، عاقرقرا، کبابه چینی [۵۸۴]، زنجبیل، تخم جرجیر، تخم پیاز، حبّ الزّشاد، انجره، تخم گندنا، خولنجان، جوزبوا، گل قرفه، دارفلفل، از هر یک سه درم، زعفران، [قرفه [۵۸۵]]، کندر، مصطکی، عود، از هر یک چهار درم، تخم هلیون، بوزیدان، بهمنین، شقاقل، لسان العصافیر، از هر یک پنج درم، اصل الفار بریان کرده [یک درم [۵۸۶]] خصیه الثعلب، قضیب گاو، سوده، مغز کله

قرآبادین، ص: ۱۱۰

گنجشکنر، حنک، مربی کشن، خرما، از هر یک ده مثقال، عنبر، اشهب، دو مثقال، مشک خالص نیم مثقال، قند به وزن ادویه، عسل به وزن مجموع، به طریق معهود معجون سازند، گرم مزاج دو مثقال بنوشد و در عقب آن ده درم شیر تازه و ده درم شکر در آن حل کرده بیاشامند و سرد مزاج را پنج درم فروبرند و بعد از آن یک کاسه [۵۸۷] ماء العسل بیاشامند.

باب السّین

سفر جلی مسهل:

معهده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج را بگشاید.

صفت آن: به [۵۸۸] اصفهانی نیم من، را از پوست و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف بر آن کنند و بجوشانند تا به قوام آید و این داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند. زنجبیل، دارفلفل، قاقله صغار و کبار، دارچینی، زعفران، از هر یک سه درم، مصطکی پنج درم، تربد سفید سی درم، سقمونیا ده درم، شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال به آب گرم [بنوشد جهت قولنج نافع بود] [۵۸۹].

سفر جلی تابستانی:

صاحب مزاج گرم را موافق باشد، جهت قولنج نافع بود و در فصل گرما توان داد و از این جهت محمد ذکریا این را سفر جلی تابستانی نام نهاده‌اند.

صفت آن: سقمونیا دو درم و نیم [۵۹۰]، تربد سفید ده درم و نیم [۵۹۱]، مغز تخم خیار، و تخم کدو، از هر یک پنج درم، ورق گل سرخ، طباشیر، از هر یک دو درم و نیم، ترنجبین و قرابادین، ص: ۱۱۱

عصاره به دانه از هر یک ده درم [۵۹۲]، آب به و ترنجبین را بجوشانند چندان که ترنجبین گداخته شود و به قوام آید، پس داروها را کوفته و بیخته به آن بسرشند و این جمله ده شربت است.

سفر جلی مسک:

شکم [۵۹۳] بندد و معده را قوت دهد و دفع قی کند ورنک را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد.

[صفت آن]: به اصفهانی، از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه بجوشانند [تا مهرا شود، بعد از آن بکوبند و نیم من عسل بر سر آن ریزند و بجوشانند] [۵۹۴] تا به قوام آید و فرو گیرند و این داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند، زنجبیل، فلفل، دارفلفل، از هر یک چهار درم، تخم کرفس، نانخواه، زعفران، از هر یک دو درم، شربتی چهار مثقال.

سنجریا [۵۹۵]:

بادهای غلیظ را دفع کند و درد دندان و قولنج و عسر البول بلغمی را سود دارد و سده جگر بگشاید و صلابت آن را تحلیل کند و معده را گرم کند و تخمه را نافع باشد و سرد مزاج را موافق باشد.

[صفت آن]: جنبدیستر، دارچینی، افیون، اسارون، موفو، ذوقو، از هر یک یک درم، مرمکی [۵۹۶]، فلفل، دارفلفل، بارزد، قسط، از هر یک شش درم، زعفران نیم درم [۵۹۷]، بارزد را در عسل بگدازند و داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک [۵۹۸] مثقال تا دو درم به آب گرم.

قرابادین، ص: ۱۱۲

سکنجبین ساده:

صفرا را دفع کند و محرور مزاج را نافع باشد و تبهای حازه [۵۹۹] و جگر گرم را نافع باشد، تشنگی بنشانند و سده بگشاید و بول

براند.

[صفت آن]: قند سفید یک من، در دیک کنند و یک چارک سرکه [صاف] [۶۰۰]] بر روی آن ریزند و بجوشانند تا به قوام آید و یک وقیه گلاب بر سر آن کنند و فرو گیرند.

سکنجین بزرگ:

نسخه معتبر که خداوند مزاج سرد را و خداوند بادهای غلیظ را و درد دندان را و خورده شدن آن را و عسر البول بلغمی را سود دارد و سده جگر بگشاید و معده گرم کند و بگیرند جنبدیدستر و افیون و دارچینی و اسارون و فومود، دقو، از هر یک یک درم، فلفل، دارفلفل، و سپرز و قسط از هر یک شش درم، زعفران نیم درم،.. با انکبین بگدازد و داروها بکوبند و ببیزند و بدان بسرشد و بعد از شش ماه بکار دارند شربت نیم مثقال تا یک مثقال به آب گرم و در بعضی نسخه ها مرشش درم داخل کنند [۶۰۱]].

سکنجین بارد بزوری:

سده جگر بگشاید و بول براند و استسقا و تبهای حازه را نافع باشد و تشنگی بنشانند.

[صفت آن]: پوست بیخ کاسنی هفت درم، پوست بیخ رازیانه، تخم خرفه، تخم کاسنی [۶۰۲]، پوست بیخ کرفس [۶۰۳]، تخم خیار، از هر یک پنج درم [و نیم] [۶۰۴]، کوفته در آب و

قربادین، ص: ۱۱۳

یک چارک سرکه خیسانند و یک شبانه روز دیگر بجوشانند و بیالایند و با صد و هشتاد مثقال [۶۰۵] قند به قوام آورند، [و بر سر آن کنند و دیگر باره به قوام آورند..] [۶۰۶]].

سکنجین بزوری حازه:

سده جگر و معده بگشاید [و بول براند] [۶۰۷]] و فضول را از معده پاک کند و مستسقی را نافع باشد.

[صفت آن]: تخم کاسنی نیم کوفته، تخم کشوت، تخم کرفس، رازیانه، انیسون، از هر یک پنج درم، پوست بیخ رازیانه، پوست بیخ کرفس، از هر یک ده درم، ریوند چینی پنج درم، ریوند را کوفته در کیسه بندند و با ادویه دیگر در سیصد و شصت مثقال [۶۰۹] اضافه نمایند و به قوام آورند.

سکنجین ریوندی:

یرقان و سرسام و درد جگر را که از گرمی بود سود دارد. [صفت آن]: تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم، تخم شاهتره و تخم کشوت، از هر یک ده درم، ریوند چینی پنج درم، ریوند را کوفته در کیسه بندند و با ادویه دیگر در سیصد و شصت مثقال [۶۱۰]، آب بجوشانند و زمان و زمان کیسه ریوند را به دست بمالند [۶۱۱] تا شیره تمام باز دهد و بعد از آن صاف کنند و بعد از آن با یک من قند و چهل مثقال سرکه بجوشانند تا به قوام آید شربتی پانزده درم با پنج درم گلاب بکار برد.

سکنجین ریوندی به نوعی دیگر: درد جگر را سود دارد و سده بگشاید و طبع را نرم کند.

قربادین، ص: ۱۱۴

[صفت آن]: ریوند چینی سی درم، تربد سفید، بسفایح، فستقی، تخم کاسنی نیم کوفته، از هر یک بیست درم، غاریقون، مغزهل، پنج درم، مجموع را در دو من آب ببزند و سه درم و دو دانگ زنجبیل کوفته اضافه نمایند و صاف کنند [۶۱۲] و با یک چارک

سرکه و یک من و نیم قند چنان که ذکر رفت بجوشانند و به قوام آورند.

سکنجین بزوری معتدل:

سده سپرز و جگر بگشاید و بول براند و تبهای مرکبه را نافع باشد.

[صفت آن]: تخم کاسنی، رازیانه، تخم کرفس، از هر یک سه درم، یا از هر یک پنج درم، پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ رازیانه، از هر یک هفت درم، مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه یک شبانه روز خیسانند و روز دیگر بجوشانند و با یک منقند به قوام آورند.

سکنجین رمانی:

تبهای محرقه و جگر و معده گرم را سود دارد و تشنگی بنشانند.

[صفت آن]: ماء الزمانین [۶۱۳] از هر یک نیم من، [و قدری زرشک [۶۱۴]] سرکه یک چارک و نیم [۶۱۵]، قند [یک من [۶۱۶]]، بجوشانند تا به قوام آید و اگر به عوض سرکه تمر هندی کنند شاید.

سکنجین سفر جلی:

معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورد [و سده جگر بگشاید و ناقهان را مفید بود [۶۱۷]] و طعام را هضم کند [۶۱۸].

قرابادین، ص: ۱۱۵

[صفت آن]: آب به صاف کرده یک من و یک چارک [۶۱۹] سرکه و یک من قند بجوشانند و به قوام آورند و اگر به جای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد.

سکنجین [به] لیمویی:

که همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: آب به پنجاه مثقال، سرکه صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک سی مثقال، قند سفید یک من، بجوشانند و به قوام آورند.

سکنجین دیگر: صلابت سپرز را نافع باشد.

[صفت آن]: ریوند چینی، غاریقون، فوه، پوست بیخ کرفس [۶۲۰]، پوست بیخ کبر، پوست بیخ درخت بید، کزمازج، افتیمون، غافث، تخم کشوث، تخم کاسنی، از هر یک ده درم، در یک چارک سرکه و آب خیسانند و با یک من قند به قوام آورند.

سکنجین دیگر: حرارت خمار و صفرا بنشانند و اسهال صفراوی را باز دارد و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع بود.

[صفت آن]: سرکه کهنه و گلاب از هر یک یک چارک، برگ گل سرخ پنجاه درم، گلنار هشت [۶۲۱] درم، در سرکه و گلاب خیسانند، یک [۶۲۲] شبانه روز، پس بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سفید به قوام آورند.

سکنجین افتیمونی:

مالیخولیا و اصحاب توخس و صرع را نافع باشد.

[صفت آن]: افتیمون ده درم، بسفایج، فستقی، تربد سفید، از هر یک شش درم، گاوزبان، پرسپاشان، تخم کاسنی، ایریسا، تخم

کشوت، بیخ کاسنی، از هر یک پنج درم، حاشا، ورق گل سرخ، کمافیطوس، از هر یک چهار درم، تخم بادروج، فرنجمشک، بادرنجبویه، زرنباد، درونج، عقربی، بهمن سرخ و سفید، سادج هندی، قاقله،

قرابادین، ص: ۱۱۶

سنبل، از هر یک سه درم، گلکند آفتابی، به وزن ادویه، در سرکه و آب خیسانند یک شبانه روز بجوشانند و با یک من قند به قوام آورند.

سکنجین [افتیمنی] به نوعی دیگر: اسطوخودوس، رازیانه، تخم شاهتره، از هر یک پنج درم، افیمنون، بسفایح، فستقی، سنای مکی، پوست هلیله زرد [۶۲۳]، از هر یک ده درم [و نیم] [۶۲۴] کوفته در پنجاه درم سرکه خیسانند و روز دیگر با نیم [۶۲۵] قند به قوام آورند.

سکنجین فوه:

استسقا و صلابت طحال و ورم صلب جگر را نافع باشد و سده بگشاید.

[صفت آن]: رازیانه، پوست بیخ رازیانه [۶۲۶]، پوست [بیخ] کبر، تخم کاسنی، انیسون، پوست بیخ کاسنی، زوفا، فوه، غافت، افستین، از هر یک ده درم، تخم کشوت [۶۲۷]، تخم کرفس، پوست بیخ کرفس، جعده، سنبل، اسارون، از هر یکی هفت درم و نیم در صد درم سرکه خیسانند و با یک من قند به قوام آورند.

سکنجین عنصلی:

ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع باشد.

[صفت آن]: سرکه عنصلی یک چارک، عسل مصفی یک من، بجوشانند تا به قوام آید.

سکنجین عنصلی به نسخه دیگر: استسقا و درد پهلو که از سردی بود و سرفه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و سرسام بلغمی و تنگی نفس را نافع باشد و سده جگر و سپرز را بگشاید و بچه مرده بیندازد.

قرابادین، ص: ۱۱۷

صفت آن: سرکه کهنه عنصلی یک من، زنجبیل، رازیانه، انیسون، حلتیث، عاقرقرحا، پودنه دشتی، از هر یک ده درم، تخم کشوت [۶۲۸]، تخم کرفس، زیره کرمانی، قردمانا، از هر یک پنج درم، ادویه را نیم کوفته کنند و در سرکه عنصل و یک چارک عسل صاف خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بعد از آن بیالایند و نگاه دارند و پیش از طعام سی [۶۲۹] درم استعمال نمایند.

سرکه عنصل:

بیخ دندان را سخت کند و بوی دهن خوش کند.

[صفت آن]: بگیرند پیاز عنصل و بکارد چوبین پاک کنند و در ریسمانی کشند چنانچه به یک دیگر نچسبد و چهل روز در سایه نگاه دارند تا خشک شود. و بعد از آن در ظرفی کنند و هر یک من پیازنه من سرکه داخل نمایند و دو ماه در آفتاب نهند و بکار دارند که مفید بود [۶۳۰].

سفوف طباشیر:

دل گرم را سود دارد.

[صفت آن]: ورق گل سرخ، طباشیر، از هر یک سه درم، گشنیز خشک دو درم، پوست جو، مروارید ناسفته، کهربا، از هر یک نیم درم، کافور دانگی، شربتی دو درم با سکنجین سفرجلی.

سفوف درونج:

خفقان سرد را سود دارد.

[صفت آن]: درونج عقربی، لسان الثور، از هر یک پنج [۶۳۱] درم، زرنباد دو درم، کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با [یک چهار یک [۶۳۲]] شراب کهنه یا به ماء العسل بخورند [۶۳۳].
قربادین، ص: ۱۱۸

سفوف عود:

معهه سرد و تر را سود دارد.

[صفت آن]: قرنفل، کبابه، قاقله [۶۳۴]، از هر یک پنج درم، سنبل، مصطکی، از هر یک سه درم، عود خام بیست درم، شکر طبرزد به وزن همه، شربتی یک مثقال [۶۳۵] با ده درم گلکند.

سفوف قاقله:

[شهووت طین [۶۳۶]] و شهوات ردیه زنان حامله را نافع باشد.

[صفت آن]: قاقله، خیربوا، کبابه، مساوی، شکر طبرزد [۶۳۷] به وزن همه، ادویه شربتی دو درم به آب گرم.

سفوف کرنب [۶۳۸]:

تخم کاسنی، تخم کرنب، زرشک منقی، عدس مقشّر، سماق، گل سرخ، طباشیر، مساوی کوفته و بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده بنوشند.

سفوفی که دفع سرعت انزال کند [۶۳۹]

[صفت آن]: تخم کرنب، مغز بادام شیرین، مغز بادام تلخ، فودنه، از هر یک سه درم، نانخواه، نمک هندی، سداب، زیره کرمانی، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته در آب انار حل کرده باز بخورند شربتی دو [۶۴۰] درم.
[سفوف اخضر:

سنای مکی، گل سرخ، شربتی تنها یک مثقال و نیم با مسهلات دیگر کمتر.

قربادین، ص: ۱۱۹

سفوف لسان الثور:

گاوزبان، گل گاوزبان، گل سرخ و سفید، مساوی کفته و بیخته شربتی یک مثقال [۶۴۱].

سفوف انیسون:

بادهای معده را دفع کند و از اخلاط غلیظ پاک کند.

[صفت آن]: نانخواه، تخم کرفس، از هر یک پنج درم، کندر چهار درم، فقاح اذخر، قسط، مصطکی، از هر یک سه درم، سفندان سفید سی درم، کوفته و بیخته با فانید بسرشند شربت‌ی پنج درم.

سفوف جوز:

اسهال بلغمی را باز دارد.

[صفت آن]: جوز بریان کرده سه درم، نانخواه [یک درم]، کندر نیم درم، کوفته و بیخته به آب گرم بنوشند.

سفوف مغلیانا:

بواسیر و مغص و اسهال کهنه و تزحر و ضعف معده را نافع باشد.

[صفت آن]: تخم تره تیزک بیست درم، زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بریان نموده پنج مثقال، بزر کتان و تخم گندنا و هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده [از هر یک] دو مثقال، مصطکی مثقالی، مجموع کوفته سوای تخم تره تیزک شربت‌ی دو درم به آب سرد.

سفوفی که سلسل البول را نافع باشد.

[صفت آن]: بلوط پنجاه درم، کندر سی درم، گشنیز خشک بریان کرده [۶۴۲]، گل ارمنی، صمغ عربی، از هر یک ده [۶۴۳] درم، گلنار و کرمازج از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته شربت‌ی سه درم به آب سرد [۶۴۴]. سفوفی دیگر: که همین نفع دهد.

قرابادین، ص: ۱۲۰

[صفت آن]: کندر، سعد، خولنجان، زیره کرمانی، شاه بلوط، حبّ الاس، مساوی کوفته و بیخته شربت‌ی دو مثقال [۶۴۵] بنوشند.

سفوف نمک:

[معده و جگر [۶۴۶]] اوجاع مفاصل و هر مرضی را که سبب آن امتلا باشد نافع بود.

صفت آن: نمک طعام سی درم، فلفل سفید بیست درم، زنجبیل پانزده درم، انیسون هفت درم، تخم جرجیر، نانخواه، نوشادر، فلفل سیاه، فودنه، از هر یک ده درم، کوفته و بیخته شربت‌ی سه درم به آب گرم.

سفوف هلیله:

ورم جگر را نافع باشد.

صفت آن: هلیله سیاه، پوست هلیله کابلی، از هر یک چهار [۶۴۷] درم، تخم کرفس، انیسون، رازیانه، از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته شربت‌ی سه درم با شیر شتر.

سفوفی دیگر: ورم جگر را سود دارد [و بول براند].

[صفت آن]: تخم خربزه، تخم خیارین، از هر یک پنج درم، تخم کاسنی، تخم کشوث، از هر یک سه درم، تخم کرفس، انیسون، رازیانه، رب السوس، از هر یک دو درم، عصاره زرشک چهار درم، ریوند چینی مثقالی، لک مغسول چهار دانگ، زعفران،

[سنبل ۶۴۸]] مصطکی، افستین، از هر یک درمی، کافور دو دانگ، شربتی سه درم.

سفوف دیگر: که فربهی آورد.

[صفت آن]: نخود سفید پنجاه درم، در سرکه و قدری آب خیسانند، یک شبانه روز خشک کنند و برنج شسته خشک کرده و نان میده خشک کرده از هر یک سی درم، مغز بادام مقشّر شصت درم، کشک جو، کشک گندم، از هر یک سی

قرابادین، ص: ۱۲۱

درم، خشخاش سفید سی درم، شکر [طبرزد ۶۴۹]] نیم من، مجموع کوفته و بیخته در یکدیگر ممزوج کرده [و هر صباح سی درم با شیر تازه ۶۵۰]] بیاشامند.

سفوف یهودی:

از جهت زحیر مجرب است.

[صفت آن]: تخم تره تیزک بریان کرده، بزرقطونا بریان کرده، ابهل بریان کرده، از هر یک دو درم، زیره کرمانی، تخم گندنا، تخم شبت [۶۵۱]، تخم خشخاش، انیسون، تخم کرفس، بزر البنج، از هر یک دو درم و نیم، افیون سه درم و دانگی، کوفته و بیخته دو درم

از آن سفوف نمایند.

سفوفی که نفث الدّم را نافع باشد:

[صفت آن]: طباشیر، گل سرخ، گل ارمنی، گل مختوم، شادنج [عدسی ۶۵۲]] مغسول، تخم خرفه، از هر یک پنج درم، بسد، مرجان [۶۵۳]، مروارید، کهربا، خشخاش سفید، رب السوس، اقاچیا، عصاره، لحيه التیس، از هر یک سه درم، بزرقطونا بیست درم، افیون دو درم، مجموع کوفته و بیخته سوای بزرقطونا سفوف سازند، شربتی دو درم به آب باران یا به آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نباشد سه درم کندر [۶۵۴] اضافه نمایند [۶۵۵].

سفوف حبّ الزّمان:

معه و امعا و اسهال موازی [۶۵۶] را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۱۲۲

[صفت آن]: انار دانه بریان کرده ده درم، بلوط، سماق، زیره کرمانی، پرورده [۶۵۷]، حبّ الاس، سنجد، گشنیز خشک بریان کرده، خرنوب نبطی [۶۵۸]، آرد کنار، از هر یک پنج درم، عود خام نیم درم، آمله مثقالی، کوفته و بیخته با رب به استعمال نمایند شربتی سه درم.

سفوف الطین:

و آن را سفوف النشاء [۶۵۹] نیز گویند، اسهال مراری و دموی را نافع بود.

[صفت آن]: تخم ریحان، بزرقطونا، تخم مرو، نشاسته، تخم حماض [بری ۶۶۰]] بریان کرده، صمغ عربی، گل ارمنی، طباشیر، از هر یک ده درم، مساوی کوفته به غیر از سه تخم اول در یکدیگر بیامیزند شربتی سه درم به روغن گل بادام چرب کنند و به گلاب تر کرده فرو برند.

سفوف ابن ماسویه:

جهت ترحر و وجع امعا و سحج نافع بود.

[صفت آن]: تخم خطمی مقشر، تخم خبازی مقشر، از هر یک پنج درم، نشاسته بریان کرده سه درم، صمغ عربی، گل ارمنی، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته شربت‌ی سه درم در صبح و سه درم در شام به آبی که [۶۶۱] طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع بوده باشد نافع بود.

سفوف زرشک:

شکم بیندد و ضعف معده را نافع بود.

[صفت آن]: سماق، نانخواه، زنجبیل، اناردانه بریان کرده، زرشک منقی، آرد کنار، از هر یک دو درم، نبات سفید بیست درم، کوفته و بیخته شربت‌ی مثقالی

سفوف سماق:

تشنگی بنشانند و اسهال معدی را نافع بود.

قرا بادین، ص: ۱۲۳

[صفت آن]: سماق ده درم، حبّ الاس، اناردانه بریان کرده، از هر یک پنج درم، خرنوب یازده درم، صمغ عربی و گلنار از هر یک دو درم، کوفته و بیخته استعمال نمایند [۶۶۲] شربت‌ی دو [۶۶۳] مثقال.

سفوف سورنجان:

نقرس و مفاصل و عرق النساء را نافع بود.

[صفت آن]: سورنجان مصری ده درم، سناء مکی هفت درم، پوست هلیله زرد، مغز بادام شیرین، مقشر، از هر یک سه درم، زعفران نیم درم، سقمونیا درمی، قند سفید شصت [۶۶۴] درم، و اگر ماده بلغمی باشد [۶۶۵]، تربد سفید پنج مثقال، اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم زیاده کنند.

سفوف سرطان:

مسلول را بغایت نافع بود.

[صفت آن]: سرطان نهری محرق ده [۶۶۶] درم، طین قبرسی، صمغ عربی، خشخاش سفید و سیاه، مغز تخم خربزه، از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته شربت‌ی، یک مثقال با شراب انار ترش [۶۶۷] یا شراب خشخاش.

سفوفی که سنگ کرده و مئانه اطفال را پاک کند

: [صفت آن]: مغز [۶۶۸] تخم خربزه، صمغ عربی، صمغ آلوی سیاه [۶۶۹]، مساوی کوفته و بیخته شربت‌ی نیم درم تا یک درم.

سفوفی که خفقان گرم را سود دارد:

قرابادین، ص: ۱۲۴

[صفت آن]: گل ارمنی، گشنیز خشک، از هر یک یک درم، طباشیر، کهربا، از هر یک نیم درم، کافور نیم دانگ، کوفته و بیخته با دوغ [۶۷۰] گاو بدهند.

سفوفی ارسطاطالیس:

که از برای اسکندر ساخته [ذرب و تباهی معده و زردی روی و وسواس و نسیان را نافع] [۶۷۱] بود طعام را هضم کند و بوی دهن خوش کند و دل را قوت دهد.

[صفت آن]: قرفه، سادج، عود هال [۶۷۲]، اسارون، مصطکی، هلیله کابلی، فرنجمشک، نارمشک، زیره کرمانی، دارچینی، آشنه، فلفل، دارفلفل [۶۷۳]، زنجبیل، قرنفل، اناردانه، جوزبوا، کافور، قاقله، از هر یک دو درم، مشک و عنبر از هر یک یک درم، نبات شش وزن، ادویه شربتی یک درم، تا سه درم.

سفوف عباده:

معده سرد و تر را نافع است و جگر را قوت دهد.

[صفت آن]: لک مغسول، حبّ الاس، بلوط، مصطکی، مازو، عود بلسان، پوست انار، از هر یک چهار درم، زنجبیل، کندر، از هر یک پنج [۶۷۴] درم، [نبات پنجاه درم] [۶۷۵] شربتی سه مثقال، یک هفته استعمال کنند و گوشت نخورند.

سفوف کندر [۶۷۶]:

ورق گل سرخ، زرشک منقی، لک منقی، از هر یک یک درم و نیم، فوه، جندیبستر [۶۷۷]، [طباشیر] [۶۷۸]، صندل سفید، [نشاسته] [۶۷۹] صمغ عربی، از هر یک یک

قرابادین، ص: ۱۲۵

درم، ریوند چینی نیم مثقال، تخم حماض یک مثقال [۶۸۰]، زعفران دو دانگ، کوفته و بیخته سفوف سازند.

سفوفی که فواق بلغمی را نافع بود [۶۸۱]

[صفت آن]: تخم کرفس، قطراسالیون، سعد، از هر یک دو درم و نیم [۶۸۲]، دوقو، پوست بیرون پسته، انیسون، فودنه، اسارون، قسط، زیره کرمانی، [از هر یک] [۶۸۳] سه درم، وج نیم درم، کوفته و بیخته شربتی دو درم.

سفوفی که درد جگر و تهج را ببرد

[صفت آن]: گل سرخ هشت درم، زرشک پنج درم، سنبل، مصطکی، عصاره غافث، افسنتین رومی، ریوند چینی، از هر یک دو درم، فقاح اذخر، اسارون، رب السوس [۶۸۴]، از هر یک دو درم و نیم، زعفران یک درم، شربتی دو درم، با سکنجبین.

سفوفی که حرارت جگر را نشاند

و دفع خمار کند و اسهال بلغمی و صفراوی باز دارد [و غلبه خون را ساکن کند] [۶۸۵] و کسی را که آبله برخواید آمد سود دارد.

[صفت آن]: ورق گل سرخ ده درم، طباشیر بیست درم، سماق [۶۸۶]، تخم حماض، عدسی مقشر، زرشک، تخم خرفه، تخم کاهو، خشخاش سفید، از هر یک پنج درم، صندل سفید دو درم و نیم، کافور یک درم، جوز دانه یک درم، شربت سی درم با شراب حماض یا غوره یا شراب انار.

قرابادین، ص: ۱۲۶

سفوفی کهربا:

از جهت بول الدّم [۶۸۷] و خونی [بسیار [۶۸۸]] که از رحم آید نافع باشد [۶۸۹].
[صفت آن]: کهربا، گل ارمنی، گلنار، دم‌الاحوین، لک، مساوی کوفته و بیخته شربت سی درم، با یک دانگ افیون در یک وقیه نقیع سماق حل کرده دهند.

سفوفی که از جهت بول الدّم نافع بود [۶۹۰]

[صفت آن]: شادنج شسته، دم‌الاحوین، بسد، کهربا، شب یمانی، گلنار، تخم خرفه، گل ارمنی، [گل قبرسی [۶۹۱]] مساوی کوفته و بیخته شربت سی [۶۹۲] درم با یک دانگ افیون در یک وقیه [۶۹۳] آب سماق.
سفوف سورنجان به نسخه دیگر: اوجاع مفاصل را نافع باشد.
[صفت آن]: سورنجان هفت درم، زیره کرمانی بریان کرده، فودنه، از هر یک دو درم، فلفل یک درم، قند سفید دوازده درم، کوفته و بیخته شربت سی درم.

سفوف حجر الیهود:

سنگ کرده و مثانه را پاک کند [۶۹۴] و بیرون آورد.
صفت آن: مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو، مغز تخم خربزه، از هر یک پنج درم، خشک مربا چهار درم، حجر الیهود، قلت [۶۹۵]، از هر یک سه درم، تخم کرفس، سیسالیوس، فطراسالیون، از هر یک یک درم، صمغ عربی، کتیرا از هر یک مثقالی، کوفته و بیخته شربت سی درم با شراب خشک.
قرابادین، ص: ۱۲۷

سفوف حجر الیهود دیگر: تخم کرفس، قلت، یازده [۶۹۶] درم، مغز تخم خربزه، مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو، از هر یک چهار درم و نیم [۶۹۷]، سیسالیوس دو درم، صمغ عربی، نشاسته، کتیرا، از هر یک سه درم، حجر الیهود درمی [۶۹۸]، قند سفید هشتاد [۶۹۹] درم، کوفته و بیخته شربت سی درم به آب سیاه خود.

سفوف که در ساعت شکم بندد [۷۰۰]

[صفت آن]: شاه‌بلوط سه درم، مازو، پوست انار، از هر یک چهار درم، گرد سماق شش درم، حبّ الاس هفت درم، کوفته و بیخته شربت سی درم به آب سرد.

سفوف منّوم:

کندر، عود خام، از هر یک یک درم، خشخاش ده درم، تخم کاهو پنج درم، زعفران دانگی، نبات سفید بیست درم، کوفته و بیخته

شربت‌ی یک درم.

سفوفی که شهوات ردیه زنان حامله را دفع کند

و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد.

[صفت آن]: زرنباد، تخم کرفس، نانخواه، زیره کرمانی، از هر یک دو درم، کندر سه درم، کنجد مقشر ده درم، نبات نود مثقال، کوفته و بیخته سفوف سازند [۷۰۱].

سفوفی که [دفع ۷۰۲] سرعت انزال کند

: [صفت آن]: طباشیر، خشخاش، انیسون، کندر، از هر یک یک درم، جوز السیرو سه درم، کوفته و بیخته شربت‌ی دو درم، به شراب خشخاش.

سفوفی که مدقوق و مسلول و قروح سینه و نفث الدم را نافع باشد:

قرابادین، ص: ۱۲۸

[صفت آن]: صمغ عربی، نشاسته، کتیرا، [و مغز ۷۰۳] به دانه، خشخاش سیاه، تخم کاهو، تخم خطمی، از هر یک شش درم، صندل سفید دو درم، شکر العثره [۷۰۴]، طباشیر، از هر یک سه درم، ورق گل سرخ، تخم خیارین، تخم خرفه، از هر یک پنج درم، مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو، عصاره لسان الحمل، گل مختوم، گل ارمنی، گل قبرسی، از هر یک چهار درم، زعفران یک درم، کوفته و بیخته شربت‌ی دو مثقال با نیم دانگ کافور دو دانگ رماد السرطان به شراب خشخاش و شیر تخم مرغ [۷۰۵] نافع باشد.

سفوفی که بادهای غلیظ [۷۰۶] بشکند [۷۰۷] و استسقای طبلی را نافع باشد:

[صفت آن]: تخم کرفس، رازیانه، انیسون، اسارون، قسط، ریوند چینی، از هر یک دو درم، زیره کرمانی سه درم، سنبل، سعد، از هر یک یک درم و نیم، کوفته و بیخته شربت‌ی دو [۷۰۸] مثقال.

سفوف اناردانه [۷۰۹]:

که اسهال معدی را نافع باشد.

[صفت آن]: اناردانه بریان کرده، آرد کنار، [آرد] سنجد، از هر یک ده درم، گشنیز خشک بریان کرده پنج درم، خرنوب شامی، خرنوب [نبطی و] [۷۱۰] بلوط، در سرکه خیسانند یک شبانه روز در سایه خشک کرده بریان کرده، از هر یک پنج درم، سماق سه درم، کوفته و بیخته شربت‌ی دو درم [و نیم] [۷۱۱].

سفوفی که قرحه مئانه را نافع باشد:

قرابادین، ص: ۱۲۹

[صفت آن]: دم‌الاحوین، شادنج شسته، نشاسته، تخم کرفس، از هر یک نیم درم، صمغ عربی یک درم، مومیای دو دانگ، کاکنج ده [۷۱۲] درم، کوفته و بیخته شربت‌ی یک درم و نیم، با شراب خشخاش سفید [۷۱۳] بنوشند [۷۱۴].

سفوف لؤلؤی:

ذوسنطاریای کبدی را نافع باشد و معده و دل و جگر را قوت دهد، حرارت و تشنگی بنشانند.

[صفت آن]: مروارید [ناسفته ۷۱۵]] چهار درم، بسد سوخته، گلنار، طباشیر، خرنوب، گل ارمنی، گل قبرسی، تخم گل، صندل سفید، بارتنگ بریان کرده، تخم حماض، بلوط بریان کرده، تخم مورد، پوست کنار، آرد سنجد، گشنیز خشک بریان کرده، [صمغ عربی بریان کرده، سماق، زرشک، پوست جو بریان کرده ۷۱۶]]، طرائث، تخم خرفه بریان کرده، بزرقطونای بریان کرده، از هر یک سه درم، گل مختوم، مصطکی، از هر یک یک درم، انار دانه پنج درم، کهربا [۷۱۷]]، اقایای شسته، از هر یک دو درم، مجموع کوفته و بیخته به غیر از بارتنگ و بزرقطونا سفوف سازند.

سفوف زرنب:

تخم حماض، زرشک بیدانه، عجم زیب [۷۱۸]]، گشنیز خشک بریان کرده، گل سرخ، خرنوب، شاه بلوط، طباشیر، از هر یک یک درم، سماق، حبّ الآس، از هر یک دو درم، اناردانه چهار درم، کوفته و بیخته سفوف سازند.

سفوف خرنوب:

اسهال معدی و استرخای معده را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۱۳۰

[صفت آن]: خرنوب نبطی بیدانه، زیره کرمانی، پرورده [۷۱۹] سماق، پوست کنار، حبّ الآس، مصطکی، بلوط [۷۲۰]]، گشنیز خشک بریان کرده، برابر کوفته و بیخته شربتی مثقالی [بارب مورد نافع باشد ۷۲۱]].

سفوف البزوری:

بادها را بشکند و معده را قوت دهد.

[صفت آن]: کراویا، انیسون، زیره کرمانی، قاقله، [قرفه، نانخواه، تخم کرفس] [۷۲۲]]، از هر یک دو [۷۲۳] درم، قرنفل نیم درم، زنجبیل، دارلفل، از هر یک دو دانگ، قند بیست مثقال، همه را کوفته و بیخته از دو درم تا سه درم سفوف سازند [۷۲۴]].

سفوف حبّ العنب:

شکم ببندد و معده را قوت دهد.

[صفت آن]: دانه انگور و صمغ عربی، از هر یک چهار درم، حبّ الآس، سماق، از هر یک دو [۷۲۵] درم، مصطکی، گلنار، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته سفوف سازند.

سفوفی که نافع بود از جهت اسهال که با آن سرفه باشد:

[صفت آن]: حبّ الآس، شاه بلوط، خشخاش، خرنوب، از هر یک ده درم، صمغ عربی درمی، کوفته و بیخته شربتی سه درم.

سفوفی دیگر: که همین نفع دهد.

[صفت آن]: صمغ عربی، طباشیر، گل ارمنی، حبّ الآس، از هر یک چهار درم، پرسیاوشان، کندر، از هر یک یک درم، خرنوب

شامی، مر مکی [۷۲۶]، مقل، از هر یک سه درم، کوفته و بیخته شربتی سه درم، با شراب خشخاش نافع بود.

قرابادین، ص: ۱۳۱

سفوفی که حرقة البول و وجع کلیه و مثانه را نافع باشد

[و بول براند] [۷۲۷].

[صفت آن]: مغز تخم خربزه سی درم، مغز تخم خیار و مغز تخم کدو، و مغز تخم خرفه، خشخاش سفید، از هر یک ده درم، اسارون [۷۲۸]، نشاسته، کتیرا، رب السوس، از هر یک سه درم، بزر البنج [سفید] [۷۲۹] دو درم، قند برابر همه کوفته و بیخته شربتی سه درم در صبح و سه درم در شام به شراب خشخاش.

سفوف ذبانیطس:

صمغ عربی، گل ارمنی، گلنار، سماق، بلوط، از هر یک پنج درم، نشاسته، کتیرا، تخم کاهو، تخم خرفه، از هر یک سه درم، صندل سفید یک درم، کوفته و بیخته شربتی سه درم به آب انار ترش.

سفوف سورنجان [۷۳۰]:

[که جهت مفاصل نافع بود] [۷۳۱].

[صفت آن]: سورنجان ده درم [۷۳۲]، سقمونیا یک درم [و چهار دانگ] [۷۳۳]، کبابه درمی [۷۳۴]، قند سفید سی درم، کوفته و بیخته [۷۳۵] شربتی سه درم.

سفوفی که بواسیر و اسهال و ذحیر و مغص را نافع باشد:

[صفت آن]: تخم تره تیزک بریان کرده نود [۷۳۶] مثقال، بزرک بریان کرده، [بزرقطونا از هریک سه درم، تخم کرفس بریان کرده] [۷۳۷]، گل ارمنی، تخم مرو، از هر یک دو قرابادین، ص: ۱۳۲

درم و نیم، صمغ عربی درمی، کوفته و بیخته سوای تره تیزک و بزرقطونا و تخم مرو سفوف سازند.

سفوف دیگر: نافع است از جهت حرارت جگر و یرقان و نفت الدم و سده جگر بگشاید [۷۳۸].

صفت آن: به دانه مقشّر، نشاسته، مغز [۷۳۹] تخم خیار، از هر یک چهار درم، گل ارمنی، لک مغسول، گل سرخ، سنبل، اصل السوس، از هر یک یک درم، طباشیر نیم درم، مصطکی دو دانگ، شربتی یک درم به آب سرد.

سفوفی که نافع است از جهت یرقان

و درد جگر و قی صفراوی بازدارد [۷۴۰].

[صفت آن]: لک شسته مثقالی، طباشیر سفید دو درم، زعفران درمی، ریوند چینیدانگی و نیم، کافور دانگی، شربتی دو درم، با شراب تمر هندی یا شراب آلو.

سفوف بلوط:

معدۀ را قوت دهد و اسهال بازدارد.

[صفت آن]: بلوط، شاه‌بلوط، دانه مویز، آرد کنار، از هر یک ده درم، خرنوب نبطی، حبّ الاس، از هر یک بیست درم، کوفته و بیخته شربتی سه مثقال.

سفوفی دیگر: که همین دفع دهد.

[صفت آن]: دانه تخم [۷۴۱] مویز، تخم حماض، اناردانه، صمغ عربی، از هر یک سه درم، حبّ الاس، بلوط، از هر یک چهار درم، خشخاش سفید [یک درم [۷۴۲]]، کوفته و بیخته شربتی یک [۷۴۳] مثقال.

قرابادین، ص: ۱۳۳

سفوف جنین:

از جهت سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد.

[صفت آن]: بزرقطونا دو درم، تخم خرفه سه درم، گشنیز خشک درمی و نیم، شربتی یک مثقال [به ناشتا [۷۴۴]] سفوف سازند.

سفوفی که فواق امتلای را نافع باشد:

[صفت آن]: تخم کرفس، سعد، زیره کرمانی، مساوی کوفته و بیخته شربتی یک مثقال.

سفوفی که [نافع است] از جهت ضعف معدۀ

که سبب آن حرارت باشد.

[صفت آن]: کهربا، گل سرخ، از هر یک پنج درم، عود دو درم، زرشک ده درم، آمله، طباشیر، از هر کدام سه درم، سنبل الطیب درمی، زعفران، کافور، از هر یک دو دانگ، کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با شراب انار.

سفوف که رنگ را سرخ کند:

[صفت آن]: زوفای خشک ده درم، زعفران سه درم، قند [سفید [۷۴۵]] سیزده درم، کوفته و بیخته هر روز دو درم سفوف سازند.

سفوفی که طحال را نافع بود

و سدّه جگر و سپرز بگشاید.

[صفت آن]: تخم کاسنی، کزمازج، از هر یک پنج درم، حبّ القلقل [۷۴۶] یک [۷۴۷] درم و نیم کوفته و بیخته شربتی سه درم با سکنجبین ساده.

سفوفی دیگر: که نافع بود از جهت وجع کلیه که سبب آن برودت باشد.

[صفت آن]: قسط، [سنبل الطیب [۷۴۸]]، قردمانا، حماما، تخم کرفس، مساوی کوفته و بیخته شربتی یک درم.

قرابادین، ص: ۱۳۴

سفوفی که بدن را لاغر کند:

[صفت آن]: لک مغسول دو درم، نانخواه، تخم سداب، زیره کرمانی، از هر یک چهار درم، مرزنگوش [۷۴۹]، بوره ارمنی، از هر یک درمی، کوفته و بیخته شربتی، هر روز یک مثقال با گلکند بنوشند.

سفوفی دیگر: که همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: لک مغسول، سندروس، از هر یک چهار دانگ، مرزنگوش نیم درم، زاج، زراوند گرد، جنطیانا، از هر یک دانگی [و نیم] [۷۵۰]، کوفته و بیخته شربتی دو دانگ.

سفوفی که قطع سیلان منی کند

و سرعت انزال را نافع بود [۷۵۱].

[صفت آن]: سداب سه درم، پنج انگشت [۷۵۲]، بیخ سوسن، از هر یک دو درم، گلنار، ورق گل سرخ، از هر یک درمی و نیم، کوفته و بیخته دو درم، از آن در دوغ یا آب [غوره] [۷۵۳] حل کرده بنوشند.

سفوفی که نافع است از جهت قروح کرده و مثانه:

[صفت آن]: گل مختوم، دم‌الاحوین، نشاسته، کندر، مغز تخم خربزه، تخم کرفس، مغز تخم خیار و مغز تخم کدو، رب السوس، لک شسته، ریوند چینی، مغز حبّ الصنوبر، خشخاش، بزر البنج، برابر کوفته و بیخته شربتی دو درم و نیم بنوشند.

سفوفی که وجع و کلیه و مثانه را تسکین دهد:

قرابادین، ص: ۱۳۵

[صفت آن]: بزر البنج دانگی، افیون، قیراطی، مغز تخم خیارین، از هر یک سه درم [۷۵۴]، تخم کاهو، تخم خرفه، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته به شراب خشخاش بنوشند.

سفوفی که از جهت استرخای زبان نافع است:

[صفت آن]: دارچینی، حماما، سنبل الطیب، از هر یک سه درم، سادج، نانخواه، زراوند طویل، تخم [۷۵۵] کرفس، شبت، مصطکی، سیسالیوس، دوقو، انیسون، از هر یک درمی، مروارید، کهربا، از هر یک دو درم، کوفته و به حریر بیخته شربتی یک درم به آب گرم [با شراب کهنه] [۷۵۶].

سفوفی که بر آبستنی معین باشند:

[صفت آن]: نشاره، عاج، نبات سفید، از هر یک مثقالی، زن سفوف بخورد سه شب و در شب چهارم مرد با او مجامعت کند آبستن شود به شرط آنکه بعد از ظهر باشد و بعضی گفته‌اند که نشاره عاج را زن هفت روز متوالی هر روز دو درم به ماء العسل بیاشامند و بعد از آن جماع کند آبستن شود.

سفوفی از جهت سرفه حارّ نافع باشد [۷۵۷]

و بول براند و حرقة بول را نافع باشد.

صفت آن: مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو، تخم خرفه، خشخاش، نشاسته، کتیرا، رب السوس، از هر یک سه درم، بزر البنج دو [۷۵۸] درم، قند [سفید] [۷۵۹] برابر ادویه شربتی سه درم، با شراب خشخاش.

سفوفی که قی الدم را نافع بود:

قرابادین، ص: ۱۳۶

[صفت آن]: گل ارمنی، صمغ عربی، گلنار، دم‌الاحوین، کندر، از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با دو [۷۶۰] درم رب به بنوشند.

سفوفی که قی بلغمی را دفع کند:

[صفت آن]: کندر، مصطکی، از هر یک پنج درم، عود خام هفت درم، اناردانه یازده [۷۶۱] درم، قرنفل، جوزبوا، قاقله، کبابه [۷۶۲]، بسباسه، سعد، نعناع، از هر یک چهار درم، پوست [ترنج] [۷۶۳]، فرنجمشک از هر یک ده درم، گل سرخ شش درم، سنبل و آمله، از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه درم.

سفوفی که شهوات طین و شهوات ردیه را نافع باشد:

[صفت آن]: انیسون، تخم کرفس، زیره کرمانی، نانخواه، از هر یک ده درم، فلفل سفید دو درم و نیم، قرنفل پنج درم، کوفته و بیخته شربتی، هر صبح و شام یک مثقال.

سفوفی که همین نفع دهد:

[صفت آن]: [مصطکی] [۷۶۴]، زیره کرمانی، نانخواه، قاقله کبار و کوچک، مساوی کوفته و بیخته با نبات برابر همه ادویه سفوف سازند.

سعوپی که صداع گرم و خشک را نافع باشد:

[صفت آن]: آب کاهو، روغن نیلوفر، از هر یک جزوی، شیر دختران دو جزو، به یکدیگر مزوج ساخته در بینی چکانند.

سعوپی که درد [۷۶۵] چشم اطفال را نافع باشد:

قرابادین، ص: ۱۳۷

[صفت آن]: کندش، حضض، کندر، از هر یک درمی، صعتر، زعفران، مر، از هر یک نیم درم، کوفته و بیخته گلولها سازند و به وقت حاجت با شیر دختران با روغن [بنفشه] [۷۶۶] بادام بساید و در بینی چکانند.

سعوپی که صداع بلغمی و ریخی و دوار را نافع باشد:

صفت آن: مر، صبر، کندر، حضض، جندیبستر، زعفران، [صعتر] [۷۶۷]، دارفلفل، فلفل [سفید] [۷۶۸]، سنبل [۷۶۹] از هر یک درمی، کندش دو درم، مشک نیم درم، کوفته و بیخته [به آب مرزنگوش سرشته قرصها سازند و به وقت احتیاج] [۷۷۰]، به آب مرزنگوش بسایند و در بینی چکانند.

سعوپی که صداع حار را نافع باشد:

[صفت آن]: روغن بنفشه بادام، [روغن نیلوفر] [۷۷۱]، روغن کدو، آب کاهو، آب کاسنی، شیر دختران، مساوی به هم بیامیزند و در بینی چکانند.

سعوپی که لقوه و سکنه را سود دارد:

[صفت آن]: زهره کلنگ به آب مرزنگوش یا آب سداب سائیده [۷۷۲] با جندبیدستر با ماء العسل در بینی چکانند.

سعوپی که فالج و لقوه را سود دارد:

[صفت آن]: صبر، بوره ارمنی، شونیز، برابر در آب چغندر حل کرده در بینی چکانند.
قرابادین، ص: ۱۳۸

سعوپی که شقیقه سرد را نافع باشد:

صفت آن: روغن بادام به آب مرزنگوش در بینی چکانند [۷۷۳].

سعوپی که سرسام و صداع حار را نافع باشد:

[صفت آن]: آب مورد، عرق بید مشک [۷۷۴]، صندل، کافور، به یکدیگر ممزوج بسازند و در بینی چکانند.

سعوپی که خنازیر را نافع باشد:

[صفت آن]: بزباز [۷۷۵]، گاوزبان، از هر یک درمی، زهره خار پشت، کافور، از هر یک دانگی و نیم، زعفران نیم درم، کندش دو درم، با سرکه و روغن گل در بینی چکانند.

سعوپی که همین خاصیت دارد جهت خنازیر:

[صفت آن]: دارفلفل، مامیران [چینی] [۷۷۶]، شیطرج، از هر یک درم، مشکطرامشیع، تخم فرنجکشت از هر یک سه درم، با سرکه و روغن گل در بینی چکانند.

سعوپی که صداع بارد و نسیان را نافع باشد:

[صفت آن]: جوزبوا، درمنه ترکی، قرنفل، مرزنگوش، از هر یک مثقالی، بزباز، چهار مثقال، کوفته و بیخته به آب مرزنگوش در بینی چکانند.

سعوپی که فالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده و رطبه [۷۷۷]

را که در سر و چشم باشد سود دارد.

قرابادین، ص: ۱۳۹

صفت آن: عرطنیثا [۷۷۸]، حضض، از هر یک دو [۷۷۹] درم، عدس و صعتر از هر یک پنج درم، صمغ عربی، سداب، زهره کلنگ، جاوشیر، جنبدیدستر، شونیز، از هر یک سه درم، نبات، زعفران، از هر یک دو [۷۸۰] درم، صبر، فریفون، از هر یک نیم درم، کوفته و بیخته به آب خالص قرصها سازند، از هر یک مقدار عدسی و در وقت حاجت یکی از آن به آب مرزنگوش و روغن بنفشه بادام سائیده در بینی چکانند.

سعوپی که رعاف سر [۷۸۱] را باز دارد [۷۸۲]: [۷۸۳]

قرابادین؛ ص ۱۳۹

صفت آن: کاغذ سوخته، پوست تخم مرغ سوخته، اقایا، مازوی سبز، در سرکه انداخته و سوخته، [پوست انار ترش، کندر، مر، صدف سوخته [۷۸۴]]، شادنج شسته، کافور، از هر یک قدری به آب بادروج در بینی چکانند.

سنون سورنجان:

ضعف اسنان را نافع بود.

[صفت آن: سورنجان، قرنفل، سعد، کزمازج، پوست هلیله زرد، صندل سفید، گل سرخ، مساوی کوفته و بیخته سنون سازند. سنونی دیگر: که همین نفع دهد.

[صفت آن: پوست [۷۸۵]] هلیله زرد، نمک هندی، از هر یک پنج درم، قرفه پانزده درم، دارچینی، سعد، از هر یک سه درم، شب یمانی، سماق، از هر یکی دو درم، عاقرقرا هفت درم، نوشادر، دارلفل، زنجبیل [۷۸۶]، آمله، زعفران، از هر یک درمی، گل کز سه

قرابادین، ص: ۱۴۰

مثقال، قاقله، گلنار، از هر یک چهار درم، زرنباد شانزده درم، کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی که حافظ صحت انسان است [۷۸۷]

[صفت آن: شاخ گوزن محرق، کزمازج، سعد، سنبل الطیب، از هر یک چهار درم، نمک اندرانی درمی، کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی که دندان را از چرک پاک کند:

[صفت آن: نمک اندرانی، جو سوخته، کف دریا [۷۸۸]، [سماق [۷۸۹]]، سقمونیا، مساوی کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی که همین نفع دهد:

[صفت آن: شب یمانی، کزمازج، گلنار، [مساوی [۷۹۰]] کوفته و بیخته، به سرکه کهنه [۷۹۱] بسرشند و در سایه خشک کنند و دیگر باره بکوبند و سنون سازند.

سنونی که دندان متحرک را قایم [۷۹۲] کند:

[صفت آن]: گلنار، شب یمانی، آمله، اقاویا، مساوی کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی که نافع است از جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه باشد:

[صفت آن]: تخم خرفه، گشنیز خشک، سماق، عدس مقشر، صندل سفید، عاقرقرا، کافور، مساوی کوفته و بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آن که گلاب و سرکه را یک ساعت [۷۹۳] در دهن نگاه داشته باشد.

قرابادین، ص: ۱۴۱

سنونی که بیخ دندان سخت کند و خون رفتن باز دارد:

[صفت آن]: شاخ گوزن محرق، نمک اندرانی [سوخته] [۷۹۴]، پوست هلیله زرد، ورق گل سرخ، از هر یک دو [۷۹۵] درم، گلنار یک درم، کوفته و بیخته بر لثه دندان افشانند.

سنونی که بیخ دندان را محکم سازد:

صفت آن: کف دریا، کزماج، مویزج، مازو، گلنار فارسی، بیخ نی، اجزا را کوفته و بیخته سنون سازند [۷۹۶].

سنونی که دندان را محکم کند و خون رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند:

[صفت آن]: هلیله، بلیله، آمله مقشر، گل سرخ، گلنار، اقاویا، شب یمانی، قرظ [۷۹۷]، [طباشیر] [۷۹۸]، عاقرقرا، مساوی کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد:

[صفت آن]: شب یمانی محرق درمی، نمک بریان کرده دو درم، سماق سه درم، کوفته و بیخته سنون سازند.

سنون الملک:

درد [۷۹۹] دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند.

[صفت آن]: مرا بهل، جوز السرو، عاقرقرا، مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند.

سنونی که ناصور بن دندان را به اصلاح آورد:

[صفت آن]: بیخ سوسن، عاقرقرا، [از هر یک یک درم، شب یمانی، گلنار، مازو سماق] [۸۰۰] از هر یک دو درم، کوفته و بیخته سنون سازند.

قرابادین، ص: ۱۴۲

سنونی که زردی و سیاهی بیخ [۸۰۱] دندان برد و بوی دهن خوش کند:

[صفت آن]: کزماج، زنجبیل، زبد البحر، دارفلفل، قاقله، از هر یک دو درم، نمک هندی [۸۰۲] بریان کرده ده درم، جو سوخته

هفت درم، کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی [یمانی ۸۰۳]:

که خون رفتن از بن دندان باز دارد و بوی دهن خوش کند.

[صفت آن]: شب یمانی پنج درم، پودنه کوهی ده درم، کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی که حکیم محمد حسین ابن حکیم محمد باقر علیه الرحمه جهت بر طرف شدن گوشت بیخ دندان ساخته.

صفت آن: گلنار، دم‌الاحوین، ایرسا، سماق، ورق گل سرخ، تخم خرفه، حب الآس، طباشیر، تخم گل، سعد کوفی، افاقیا، مرجان، بسد مرجان، و بسد... سماق، صلایه نموده و داروها را کوفته و بیخته داخل نموده سنون سازند [۸۰۴].

سنونی که نافع است از جهت درد دندان

که سبب آن رطوبت باشد.

[صفت آن]: فلفل، دارفلفل، بوره ارمنی، از هر یک دو درم و نیم [۸۰۵]، عاقرقرا، زنجبیل، مویزج، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته سنون سازند [۸۰۶].

سنونی که لته دندان را محکم کند

و بوی دهن خوش کند.

صفت آن: سعد کوفی، گل سرخ، از هر یک پنج درم، گلنار، کزمازج، فوفل، از هر یک سه درم، دم‌الاحوین، کندر، قرنفل، نمک اندرانی، مصطکی، پودنه محرق، از هر یک دو درم، عود خام درمی، کوفته و بیخته استعمال نمایند.

قرابادین، ص: ۱۴۳

سنونی که بیخ دندان سخت کند

و خون رفتن باز دارد

صفت آن: پوست انار ترش ده درم، شب یمانی هفت [۸۰۷] درم، عاقرقرا، گل سرخ، کزمازج، سماق، از هر یک چهار درم، نمک هندی، پوست هلیله زرد، از هر یک درمی [۸۰۸]، کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد

: صفت آن: کات هندی، فوفل، گلنار، گل سرخ، سماق، دم‌الاحوین، برابر کوفته و بیخته شب یمانی [۸۰۹] پاشند و صباح به گلاب و آب سماق مضمضه کنند.

سنونی که دندان را جلا دهد

و لته را محکم گرداند و بوی دهن خوش کند.

صفت آن: شب یمانی محرق دو [۸۱۰] درم، شیخ [۸۱۱] محرق، نمک اندرانی، زبد البحر، جو محرق [۸۱۲]، [و چوب تاک [۸۱۳]]، از هر یک ده درم، عاقرقرا چهار درم [۸۱۴]، کبابه، گل کز، از هر یک پنج درم، قرنفل، سماق، از هر یک چهار درم، کوفته و بیخته سنون سازند.

سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند:

[صفت آن]: پوست هلیله زرد دو [۸۱۵] درم، فلفل چهار درم، حماما سه درم، سادج هندی دو درم، مازوی سوخته هشت درم، کوفته و بیخته بر دندان مالند.

سنونی که دندان را محکم کند

و نشف رطوبات کند.

قرابادین، ص: ۱۴۴

[صفت آن]: گلنار ده درم، نوشادر دو [۸۱۶] درم، مویز سیاه [۸۱۷] سه درم، مازو درمی، پودنه سوخته ده درم، نمک به غسل سرشته و سوخته ده درم، کوفته و بیخته استعمال نمایند.

سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد

و لثه را محکم گرداند.

[صفت آن]: گل کز، آمله خشک، از هریک سه درم، عصاره لحيه التیس، گل مختوم ابهل از هریک درمی، دارچینی نیم درم، کوفته و بیخته استعمال نمایند [۸۱۸].

سنونی که دندان را سفید گرداند

و بوی دهن خوش کند.

[صفت آن]: زبد البحر ده درم، نمک بریان کرده دو درم، عود سوخته، جو سوخته، شب یمانی سوخته دو درم [۸۱۹]، سفال چینی، کرمازج، گلنار، عاقرقرا، قرنفل، سادج، گل سرخ، سعد، سماق، از هر یک پنج درم، زراوند طویل، مشک، حبّ الاس، از هر یک سه درم، کوفته و بیخته در دندان مالند.

سنونی که در محل داروی آتشک بر دهن و بیخ دندان افشانند

منع و هن جوش کند و اگر جوشیده باشد استعمال نمایند به صلاح آورد.

[صفت آن]: زراوند مدور، برگ مورد، گلنار، کندر، سعد، بیخ سوسن، دم‌الاخوین، مازو، مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند.

سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهن خوش کند و بیخ دندان محکم سازد:

[صفت آن]: شیاف، مامیثا، طباشیر، تخم گل، لسان الحمل، پوست هلیله زرد، گلنار، برگ زیتون، کرمازج، شب یمانی، مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند.

قرا بادین، ص: ۱۴۵

سنونی که آکله و قلاع [۸۲۰] و ناسور بیخ دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند [۸۲۱] و خون رفتن باز دارد.

صفت آن: مر، نوشادر، زرینج سرخ، بیخ سوسن، عاقرقرا، از هر یک درمی، شب یمانی، گلنار، مازو، کزمازج [۸۲۲]، مساوی کوفته و بیخته سنون سازند.

[سنون دیگر: که همین خاصیت دارد.

صفت آن: بیخ سوسن، عاقرقرا، از هر یک یک درم، شب یمانی، گلنار، مازو، سماق، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته سنون سازند [۸۲۳].

سنونی که دندان متحرک را محکم کند:

[صفت آن]: مر، توتیا، شب یمانی، نشاسته، گل سرخ، سماق، انار ترش، استخوان [۸۲۴]، پوست هلیله زرد، زرشک [۸۲۵]، گلنار، مازو، کزمازج، مساوی کوفته و بیخته بر بیخ [۸۲۶] دندان افشانند.

[سنونی دیگر: خداوند مزاج سرد و خداوند بادهای غلیظ و درد دندان و عسر البول بلغمی را سود دارد.

صفت آن: جنیدستر، افیون، دارچینی، اسارون، فو، دوقوا، از هر یک یک درم، مر، فلفل، دارفلفل، و تبرزد و قسط، از هر یک شش درم، زعفران نیم درم، تبرزد با عسل

قرا بادین، ص: ۱۴۶

بگدازند و داروها به آن بسرشد و بعد از شش ماه استعمال کنند، شربتی نیم درم تا نیم مثقال به آب گرم نافع باشد [۸۲۷].

سنون سورنجان [۸۲۸]:

آکله دهن و لثه را نافع باشد.

[صفت آن]: پوست انارین، [استخوان هلیله زرد [۸۲۹]]، از هر یک سی درم، مازو، گلنار، کاغذ سوخته، شب یمانی، عاقرقرا، از هر یک ده درم، سماق پانزده درم، نمک هندی، نوشادر، از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته به سرکه سرشته [و کلولها سازند و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دیگر باره بگیرند [۸۳۰]] استعمال نمایند.

سنون سورنجان [۸۳۱] دیگر: استرخی لثه و ورم لثه را نافع باشد و دندان را از چرک پاک گرداند.

[صفت آن]: پوست انار دو درم، گلنار، زردچوبه، سماق، شب یمانی، مازو، از هر یک درمی کوفته و بیخته استعمال نمایند.

باب الشین**شراب افسنتین:**

معدۀ را از اخلاط [فاسده [۸۳۲]] پاک کند.

صفت آن: افسنتین رومی پنج درم، ورق گل سرخ بیست درم، تربد سفید ده درم، در دو من آب بجوشانند و پالایند و یک من قند سفید اضافه نمایند و به قوام آورند.

شراب افسنتین دیگر: معدۀ ضعیف و جگر سرد و سپرز را سود دارد و طبع را نرم کند و بادهای روده را دفع کند.

قرابادین، ص: ۱۴۷

صفت آن: افستتین پنجاه درم، سلیخه بیست درم، تخم کرفس سی درم، در دو من آب بجوشانند تا به نیمه آید و با یک من قند سفید به شربت بپزند.

شراب افستتین دیگر: افستتین پنجاه درم، انیسون، گل سرخ، سلیخه، اسارون، از هر یک ده درم، شاهترج [۸۳۳]، مصطکی، سنبل الطیب، از هر یک هفت درم، اجزا را [۸۳۴] در دو من آب بجوشانند به غیر از مصطکی و صاف کنند و با یک من [۸۳۵] قند به قوام آورند بعد از آن مصطکی را صلایه کرده به آن ممزوج سازند.

شراب افستتین دیگر: که معده را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم را زایل کند.

صفت آن: ورق کل سرخ هفت درم، شاهتره، افستتین، از هر یک پنج درم، آلوی سیاه بیست عدد، تمر هندی بیست درم، مویز منقی سی دانه، در دو من آب بجوشانند تا به نصفی آید صاف سازند و نیم من شکر سفید در آن حل کرده به قوام آورند شربتی ده درم با یک درم صبر سقوطری.

شراب سعال:

سرفه کهنه را به غایت سودمند است و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را نافع باشد.

صفت آن: انجیر سفید شش وقیه، پیاز، عنصل، یک وقیه و مویز منقی دو وقیه، انیسون نیم وقیه در قدری خل الخمر شب در آن [۸۳۶] خیسانند و سه روز بجوشانند و صاف کنند و در دو رطل [عسل] [۸۳۷] اضافه نمایند و به قوام آورند.

شراب فواکه:

معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی گرداند.

قرابادین، ص: ۱۴۸

صفت آن: آب سیب و آب به و آب انار [ترش و شیرین] [۸۳۸] و آب امرود از هر یک یک جزو و آب زرشک و آب سماق و آب غوره و آب زعرور از هر یک نیم جزو، بجوشانند تا به ثلثی آید و آن مقدار قند که کفایت باشد اضافه نمایند [۸۳۹] و بجوشانند تا به قوام آید.

شراب انار ترش:

قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد.

صفت آن: انار ترش یک من و نعناع تازه دو شاخه، عود خام، مصطکی، آمله، از هر یک دو درم، پوست بیرون پسته پنج درم، کوفته در آب بجوشانند سوای مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من قند به قوام آورند بعد از آن مصطکی داخل کنند [۸۴۰].

شراب انار منعج:

فواق بنشانند و قی باز دارد و معده را قوت دهد.

[صفت آن]: انار ترش و شیرین با پیه [۸۴۱] بکوبند و آب آن بگیرند دو من و یک من قند و یک وقیه آب نعناع اضافه کنند و به قوام آورند.

شراب آلو:

[مسهل] صفرا [باشد] [۸۴۲]] و بلغم دفع کند.

صفت آن: آلوی سیاه صد عدد، تمر هندی یک چارک، تربد [سفید]، بنفشه، از هر یک بیست درم، در کیسه کنند و با پنج [۸۴۳] من آب بجوشانند تا به یک من [۸۴۴] آید [و نیک] [۸۴۵]]

قرابادین، ص: ۱۴۹

بمالند و بپالایند و یک من ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت نمایند [۸۴۶] و فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا [مشوی کرده] [۸۴۷]] در آن حل کرده و نگاه دارند [۸۴۸].

شراب خشخاش:

منع نزلات کند و ریش سینه و ریه را نافع بود و بی خوابی زایل کند.

صفت آن: خشخاش بزرگ با پوست صد عدد نیم کوفته کنند و با دو من و نیم آب باران ببیزند و بپالایند و با یک من و نیم قند به شربت بپزند و اگر از خشخاش بی پوست ببیزند، بیست مثقال تخم خشخاش بگیرند [۸۴۹] و بپزند و با یک من قند به قوام آورند و لیکن اولی آن است که با پوست بپزند.

[شراب خشخاش به نوع دیگر: بگیرند پوست خشخاش و در آب خیسانیده، جوشانیده، صاف نموده، تخم خشخاش ۲۰ مثقال کوفته در لته بسته در میان کونار بجوشانند بعد از آنکه بیخته شود، دست بسیار بسیار زده صاف نموده، صافش را با نود مثقال قند به قوام آورند و مقدار شربت ده مثقال [۸۵۰]].

شراب سیب:

معه و دل را قوت دهد و مفرح بوده [۸۵۱] و قی را ساکن کند و اسهال صفراوی را باز دارد.

صفت آن: سیب [اصفهان] [۸۵۲]] را اندرون و بیرون پاک کنند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده [من] و بجوشانند تا به دو من آید و یک من قند اضافه نمایند و بجوشانند تا به قوام آید.

قرابادین، ص: ۱۵۰

شراب سفرجل [۸۵۳]:

دل را قوت دهد و معده را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد [۸۵۴] و طبع ببندد و قی و غیسان [۸۵۵] باز دارد.

[صفت آن]: به ترش و شیرین، اندرون آن پاک کرده و آب گرفته هر پنج من آب یک من قند اضافه نمایند و به قوام آورند.

شراب ربیاس:

اسهال صفراوی را نافع بود [۸۵۶] و قی باز دارد و تشنگی بنشانند و معده را قوت دهد.

صفت آن: ربیاس را سرو دنبال بکارد چوبین بیندازد و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا به ثلثی آید و زمانی گذارند و به کرباس بپالایند و هر یک من آب یک من قند اضافه نمایند و به قوام آورند.

شراب حماض:

صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه [۸۵۷] را قوت دهد و خمار دفع کند [۸۵۸] و خفقان [گرم] را نافع باشد. صفت آن: آب [۸۵۹] حماض پنجاه مثقال، قند سفید، [یک من] شربت بپزند چنان که رسم است.

شراب لیمو:

معدۀ را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوت دهد و دفع خمار کند [۸۶۰] صفتش مانند حماض است.

قربادین، ص: ۱۵۱

شراب نارنج ترش [۸۶۱]:

تشنگی بنشانند و دماغ را قوت دهد و درد سر را که از گرمی بود ساکن گرداند. [صفت آن]: آب نارنج یکمن بجوشانند تا به نصفی آید و کف زرد را از آن بگیرند با دو من قند به شربت بپزند.

شراب غوره:

تشنگی بنشانند و تب گرم را سود دارد و خمار را دفع کند. صفت آن: آب غوره را بگیرند و بجوشانند تا به نصفی آید و کف آن [بگیرند] [۸۶۲] و زمانی بگذارند و به کرباس [نو] بیالیند و به هر یک من آب یک من قند اضافه کنند و [به شربت] [۸۶۳] بپزند.

شراب عود:

معدۀ را قوت دهد و بوی دهن خوش کند و هاضمه را قوی گرداند. صفت آن: عود هندی، آمله مقشّر، از هر یک ده درم، سنبل الطیب، قرنفل، مصطکی، جوزبوا، از هر یک دو درم، مجموع نیم کوفته در کیسه کتان کنند [۸۶۴] و در سه چارک گلاب بجوشانند و کیسه را نیک بمالند تا قوت گلاب دهد و یک من قند به قوام آورند و آب گلاب را بر سر آن بریزند و دیگر بار بجوشانند تا به قوام آید فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند.

شراب حبّ الاس:

معدۀ را قوت دهد و اسهال باز دارد. صفت آن: حبّ الاس، آمروود خشک، از هر یک پنجاه درم، قرط [۸۶۵] و طراثیث، از هر یک ده [۸۶۶] درم، آب به، آب سیب، آب انار، از هر یک یک من، داروها را کوفته در این آبها بجوشانند تا به ثلثی آید و بیالیند و دیگر باره بجوشانند تا به قوام آید.

قربادین، ص: ۱۵۲

شراب حبّ الاس به نسخه دیگر: اسهال با سرفه را نافع باشد.

صفت آن: حبّ الاس بکوبند و بجوشانند تا نیک مهرا شود و بیالیند و به هر دو جزو آن ده جزو قند [سفید] [۸۶۷] اضافه نمایند و اگر قدری طباشیر سفید [۸۶۸] سوده در آن [۸۶۹] حل کنند [۸۷۰] بهتر باشد.

شراب دینار:

طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بگشاید و سوء القینه [۸۷۱] و استسقا و ذات الجنب را نافع باشد و تشنگی بنشانند [۸۷۲].

صفت آن: تخم کاسنی نیم کوفته، ورق گل سرخ، از هر یک بیست درم، تخم دینار، تخم کشوت را کوفته، تخم نیلوفر، گاوزبان، هر یک ده درم [۸۷۳]، بیخ کاسنی چهل درم بجوشانند تا مهرا شود و صاف کنند و با یک من قند به قوام آورند و فرو گیرند و ده مثقال ریوند چینی سائیده در آن حل کنند.

شراب زوفا:

سرفه بلغمی را نافع باشد و سینه و شش را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد.

صفت آن: عناب سی دانه، سپستان پنجاه دانه، انجیر سفید سی [۸۷۴] دانه، بنفشه چهار درم، پر سیاوشان هفده [۸۷۵] درم، تخم خطمی و تخم خیارین [از هر یک [۸۷۶]] پنج درم، اصل قرابادین، ص: ۱۵۳

السوس، زوفا [۸۷۷]، از هر یک هفت درم جوشانیده بپالایند و یک من قند سفید اضافه نمایند و بعضی پنج درم فراسیون داخل میکنند.

شراب تمر هندی:

طبع را نرم کند و صفرا بنشانند [۸۷۸] و معده را قوت دهد و قی صفاوی باز دارد.

صفت آن: تمر هندی نیم من جوشانیده و شیرهاش بگیرند و بپالایند و یک من قند اضافه نمایند و به قوام آورند.

شراب صندل:

دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد و تشنگی بنشانند.

صفت آن: صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب خیسانیده و یک شبانه روز و روز دیگر اندک جوشی بدهند و شیر آن بگیرند و با یک من قند شربت بپزند.

شراب انجیر:

گرده و مثانه را نافع باشد و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد پشت را زایل کند.

صفت آن: انجیر خوب دو من، در پنج من آب بپزند تا به یک من و نیم آید و نخود سفید یک من، او را نیز در پنج من آب بپزند تا یک من و نیم آب آید و هر دو را به دست بمالند و صاف کنند و یک من و نیم عسل صاف بر سر آن ریزند و دارچینی، خولنجان، قرنفل، سنبل الطیب، از هر یک درمی، زعفران نیم درم، در کیسه بسته در آن اندازند و بجوشانند تا به قوام آید شربتی پنج مثقال.

شراب بنفشه به نسخه معمول [۸۷۹]:

ذات الجنب و ذات الریه و تب و سرفه و صداع و درد چشم و درد گرده را نافع بود و بول براند و سینه را نرم کند.

قرا بادین، ص: ۱۵۴

صفت آن: بنفشه تازه یک چارک، بجوشانند و بپالایند و با یک من قند بپزند و اگر بنفشه تازه نباشد یک وقیه بنفشه خشک کنند و باید بسیار بجوشانند.

نوعی دیگر: اگر بنفشه تر نباشد، ده استار بنفشه خشک در نیم من آب بجوشانند تا به نیمه آید و بپالایند و نیم من قند اضافه کرده و به قوام آورند [۸۸۰].

شراب نیلوفر:

صداع حار و تبهای صفاوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را نفع باشد.

صفت آن: آب [۸۸۱] گل نیلوفر یک وقیه [۸۸۲] و اگر تازه نبود [۸۸۳] یک چارک، نیلوفر در دو من آب [۸۸۴] بجوشانند و به دست مالند و بپالایند بی مبالغه [۸۸۵] و با یک من قند [۸۸۶] شربت بپزند.

شراب عناب:

ماشرا و آبله و حصبه و درد سینه و سرفه و غلبه خون را نافع باشد.

صفت آن: عناب جرجانی یک چارک در دو من آب بجوشانند و به دست مالند و صاف کنند [۸۸۷] و با یک من قند شربت بپزند.

شراب گاوزبان:

دل را قوت دهد و سودای مزاج را به غایت نافع بود و خفقان را زایل کند.

صفت آن: [آب [۸۸۸]] گاوزبان تازه یک من، با یک من قند بجوشانند و کف بردارند [۸۸۹] و به قوام آورند و بیست مثقال گلاب در آن ریزند و فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد یک چارک خشک کند.

قرا بادین، ص: ۱۵۵

شراب بادرنجبویه:

دل را قوت دهد و خفقان سرد را نافع بود و توحش سوداوی را زایل کند.

صفت آن: بادرنجبویه تازه بگیرند و آب آن بستانند [۸۹۰] نیم من با یک من قند سفید به شربت بپزند و اگر تازه نباشد پنجاه مثقال خشک کنند.

شراب هلیله:

اوجاع مفاصل و تبهای گرم را نافع باشد و طبع را نرم کند.

صفت آن: هلیله زرد ده [۸۹۱] عدد، نیم کوفته کنند و در ظرفی کنند و آب بر سر آن ریزند و نگاه دارند و دیگر باره آب بر سر آن ریزند و سه روز دیگر در آفتاب کنند و آب اول و دویم با هم بیامیزند و یک صد و پنجاه مثقال [۸۹۲] ترنجبین در آن حل کنند و صاف کرده و بر سر آتش نهند و به قوام آورند و فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا سوده در آن حل کنند.

شرابی که فواق بنشانند:

خاصه آن چه از پس طعام آید.

[صفت آن]: زیره کرمانی، انیسون، فودنه، کندر، از هر یک ده درم، در دو من آب بجوشانند تا به نصفی آید و بپالایند و جرعه جرعه بنوشند.

شراب هلیون:

ریگ از گرده و مthane پاک کند.

صفت آن: هلیون سی مثقال در دو من آب بجوشانند و بپالایند و با یک من قند به شربت بپزند.

شراب بزوری:

معه و جگر را نافع بود و بادها دفع کند و مفاصل را سود دارد.

قرابادین، ص: ۱۵۶

صفت آن: پوست بیخ کاسنی سی درم، تخم کاسنی [۸۹۳]، پوست بیخ رازیانه، از هر یک بیست درم، تخم رازیانه و تخم کرفس، پوست بیخ کرفس، از هر یک ده درم، تخم کشوث، در کتان بسته، پنج درم بجوشانند و بپالایند و با یک من و نیم [قند به شربت [۸۹۴]] بپزند.

شراب ورد مکرر:

مسهل صفرا بود و تبهای مرکبه را نافع [بود].

[صفت آن]: ورق گل سرخ تازه نیم من در نه من آب بجوشانند تا به هفت من آید و بپالایند و نیم من برگ گل دیگر [۸۹۵] در آن آب [۸۹۶] بجوشانند و دیگر باره بپالایند و چند نوبت چنین تکرار کنند تا به یک من آید، صاف کنند و با یک من قند بپزند [۸۹۷]، شربتی سی درم، با ده درم سکنجین، با آب برف یا یخ.

شراب توت:

درد گلو و خناق را نافع بود.

[صفت آن]: آب توت سیاه [بگیرند [۸۹۸]] صاف کرده بجوشانند تا به نیمه آید و بهر پنج رطل از آن [آب [۸۹۹]] سه رطل قند [صاف [۹۰۰]] اضافه نمایند و به قوام آورند.

شراب انار شیرین [۹۰۱]:

جگر را قوت دهد و تشنگی بنشانند.

[صفت آن]: آب انار شیرین را بجوشانند تا به نیمه آید و به هر یک من از آن آب یک من قند اضافه نمایند و به قوام آورند.

قرابادین، ص: ۱۵۷

شراب عنبر:

درد معده و اعصاب را سود دارد و خفقان بارد را زایل کند.

صفت آن: دو من عسل را در دو من آب بجوشانند و کف بردارند و به قوام آورند عنبر و زعفران از هر یک مثقالی سوده اضافه نمایند شربت‌ی سه [۹۰۲] درم.

شراب مشک:

معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع بود و پیران را موافق باشد.

صفت آن: عسل یک من، قند [سفید] [۹۰۳] یک من، در دو من آب بجوشانند، تا به قوام آید مشک و زعفران از هر یک یک درم سوده اضافه کنند شربت‌ی سه درم.

شرابی که نافع است از جهت اسهال دموی و ضعف معده:

صفت آن: رب به شیرین سی مثقال، [گلنار، عذبه، کزمازج، آمله، صندل سفید، حبّ الآس، از هر یک یک مثقال] [۹۰۴]، گلاب، قند [سفید] [۹۰۵] از هر یک بیست مثقال، به طریق معهود شربت سازند.

شراب ابریشم:

جگر و دل و احشا را قوت دهد [وسده بگشاید] [۹۰۶] و استسقا [۹۰۷] و جمیع امراض بارده را نافع بود و باه را زیاده کند و نشاط آورد.

صفت آن: ابریشم پنجاه مثقال [۹۰۸]، در آب آهنگران خیسانیده، سه شبانه روز و در دیک سنگی بجوشانند، تا به نیمه آید صاف کنند و خولنجان و اکیر [۹۰۹]، و مصطکی، از هر

قرابادین، ص: ۱۵۸

یک سه درم، زعفران درمی، صلایه کرده اضافه نمایند و با یک من قند شربت بپزند شربت‌ی چهار درم.

شراب اسطوخودوس:

صرع و ماخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت باشد سود دارد.

صفت آن: اسطوخودوس، پرسیاوشان، عود الصلیب، از هر یکی پنج درم، اصل السوس، گاوزبان، رازیانه، [۹۱۰] پوست بیخ کرفس، تخم خطمی، بنفشه، گل سرخ، از هر یک سه درم، مویز منقی، سپستان، از هر یک پانزده درم، جوشانیده و صاف کرده با یک من قند شربت بپزند.

شراب نافع به جهت کوفت مفاصل [۹۱۱]:

پوست بیخ کبر، پوست بیخ رازیانه، از هر یک بیست مثقال، تخم کرفس، رازیانه، انیسون، نانخواه، ماهی زهره، سورنجان، از هر یک ده درم، پوست بیخ کرفس بیست درم، قند [سفید] [۹۱۲] یک من، به طریق معهود شربت بپزند.

شراب اصول:

مواد غلیظه را نضح دهد و سده بگشاید و بادها بشکند و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده جگر و معده را نافع بود. صفت آن: پوست بیخ کبر پانزده درم، پوست بیخ رازیانه، پوست بیخ کرفس، پوست بیخ کاسنی، از هر یک سی درم، رازیانه، تخم کرفس، تخم کاسنی، از هر یک هفت [۹۱۳] درم، انجیر زرد بیست دانه، مویز [۹۱۴] منقی چهار [۹۱۵] دانه، فقع اذخر، سنبل الطیب، قربادین، ص: ۱۵۹

اسارون، سلیخه، از هر یک ده درم، قند [سفید] [۹۱۶] یک من، به شربت پزند چنان که رسم است.

شراب کزور:

درد پشت را نافع بود و باه را قوت دهد. صفت آن: کزور شسته و پاکیزه دو [۹۱۷] من، سرو بن بیندازند و درم درم کنند [۹۱۸] و در دیک سنگین اندازند و آب بر بالای آن بریزند و سر دیک به گل یا به خمیر محکم گیرند چنان که بخار او بیرون نرود و به آتش نرم [۹۱۹] آهسته بپزند و بگذارند تا سرد شود، پس سر دیک بگشایند و نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف کنند و با هم سنگ وزن [آن] عسل در دیک ریزند و سنبل و خولنجان و دارچینی و قرنفل از هر یک یک درم، زعفران نیم درم، مجموع نیم کوفته کنند و در کیسه کنند و در آن دیک اندازند و هر لحظه به دست بمالند و بجوشانند تا به قوام آید.

شراب الخبار:

اسهال دموی و نفث الدّم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد [۹۲۰]. صفت آن: صندلین سائیده از هر یک پنج مثقال، الخبار هفت مثقال، اقاویا دو مثقال، قند [سفید] [۹۲۱] نیم من به طریق معهود شربت بپزند [۹۲۲]. شراب حبّ الآس به نسخه دیگر: آمله مقشّر مثقالی، حبّ الآس دو مثقال، پوست بیخ الخبار، گلنار [۹۲۳]، گل سرخ، تخم حماض بری، از هر یک دو درم، رب [۹۲۴] به قربادین، ص: ۱۶۰

شیرین و گلاب، از هر یک بیست مثقال، شراب صندل سی مثقال، به دستور معهود شربت پزند.

شرابی [که از] جهت مالخولیا و امراض سوداوی نافع باشد.

صفت آن: تخم کاسنی، تخم خرفه [۹۲۶]، تخم فرنجمشک، تخم بادرنجبویه، از هر یک ده درم، گاوزبان سه درم، بادرنجبویه هفت درم و نیم [۹۲۷]، ایرسا دو [۹۲۸] درم و نیم، اصل السوس پنج درم، رازیانه، بسفایج، فستقی [۹۲۹]، از هر یک سه درم و نیم در شش مثل ادویه گلاب و دو مقابل ادویه [۹۳۰] آب سیب شیرین بجوشانند تا به پنج رطل آید و بپالایند [۹۳۱] و با یک من قند به قوام آورند و نیم درم زعفران سائیده اضافه نمایند [۹۳۲].

شراب عسل:

معده و جگر را گرم کند. صفت آن: سنبل، مصطکی، دارچینی، قاقله، تمر هندی [۹۳۳]، هیل، جوزبوا، از هر یک درمی، قرنفل نیم درم، مجموع نیم [۹۳۴] کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید و بپالایند و با پنج رطل عسل بجوشانند و به قوام آورند.

شراب قند:

بلغم را دفع کند و سرد مزاج را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۱۶۱

صفت آن: [زنجبیل، دارچینی، از هر یک پنج درم، هیل و قاقله از هر یک دو درم [۹۳۵]]، قرنفل هشت مثقال [۹۳۶]، مجموع نیم کوفته در هفت رطل آب بجوشانند تا به پنج رطل آید و بپالایند و پنج من [۹۳۷] قند سفید به قوام [آورند [۹۳۸]] و نیم درم [۹۳۹] زعفران ساییده اضافه نمایند.

شراب خمار:

در دفع خمار بی نظیر است [۹۴۰].

[صفت آن]: آلوی سیاه، تمر هندی، شاهدانه [۹۴۱]، از هر یک یک رطل، عناب پنجاه دانه، در شش رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید و بپالایند و آب انار [ترش و شیرین [۹۴۲]] و آب سیب و آب لیمو از هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یک رطل قند [۹۴۳] به قوام آورند.

شراب فجنوش [۹۴۴]:

سرعت انزال را نافع است.

صفت آن: آب انگور خام شش رطل، سماق، [مازو [۹۴۵]]، گلنار، ورق گل سرخ، گشنیز خشک، صعتر، سعد [۹۴۶]، از هر یک دو [۹۴۷] درم، زعفران، مر، شب یمانی، از هر یک درمی، خبث الحديد سی درم [۹۴۸]، بجوشانند تا ثلثی باقی بماند صاف کنند استعمال نمایند.

قرابادین، ص: ۱۶۲

شراب انگور [۹۴۹]:

مقوی اعضای رئیسه است و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و باه را قوت دهد و پیران را نافع باشد.

صفت آن: آب انگور صد من، به شیرین سه من، سیب اصفهانی دو من، گلاب نیم من، آب خالص ده من، دارچینی، قرنفل، مصطکی، سنبل الطیب، کبابه، چینی، خیربوا، خولنجان، از هر یک پنج درم، عود خام، بسباسه، دواله، از هر یک سه درم، زعفران ده [۹۵۰] مثقال، مشک نیم مثقال، عنبر یک مثقال، سیب و به را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن بر کشند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر را در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه را نیم کوفته در کیسه کنند و در محل جوشانیدن، کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان به دست بمالند تا شیره باز دهد و چون شیره انگور را در خم ریزند کیسه را در خم اندازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند [۹۵۱].

شراب خبث الحديد:

معدۀ را قوت دهد و هاضمه را قوی گرداند و لون را نیکو گرداند و باد بواسیر را نافع باشد [۹۵۲].

صفت آن: تخم کرفس، رازیانه، زیره کرمانی، انیسون، نانخواه، صعتر، انجدان، کاسم [۹۵۳]، کرویا، گشنیز خشک، فلفل، دارفلفل،

کندر، دارچینی، سنبل، قرفه، جوزبوا، تخم جرجیر، تخم پیاز، سعد، زنجبیل، از هر یک مثقالی، خبث الحديد ده مثقال، در شش مثقال [۹۵۴] ادویه شراب [۹۵۵] بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند هر روز شربت سی درم. قرابادین، ص: ۱۶۳

شراب ریحانی:

نسیان و امراض بلغمی را نافع باشد و معده را قوت [۹۵۶] دهد و پیران را موافق باشد. صفت آن: شیره انگور صد من در خم ریزند و شش من قند اضافه نمایند و دارچینی و قرنفل و بزباز [۹۵۷] و جوزبوا، از هر یک دو [۹۵۸] درم، مجموع نیم کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول بشویند و در اندرون آن موم گداخته بگردانند و به مشک و عنبر بویا کنند [۹۵۹].

شرابی که معده را قوت دهد

و امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد. [صفت آن]: آب سیب سه رطل، به شیرین دو رطل، در دیگی اندازند و قرنفل یک درم و نیم، عود هندی دو درم، گاوزبان، بادرنجبویه، گل سرخ، از هر یک سه درم، کوفته در کیسه سربسته کرده، در دیگ اندازند و به آب سیب و به بجوشانند تا به نیمه آید و در خم ریزند و شراب ریحانی دو من بر بالای آن ریزند و قند سفید یک رطل و نیم، اضافه نمایند و سر خم بگیرند و بیست روز در آفتاب بگذارند و بعد از آن صاف نموده استعمال نمایند.

شیاف احمر لین:

سلاق و غلظ اجفان و آخر رمد را نافع باشد. صفت آن: شادنج، عدسی مغسول ده درم، مس سوخته، هشت درم، صمغ عربی، کتیرا و مر صاف، از هر یک دو درم، بسد، مروارید [ناسفته] [۹۶۰]، سازج [هندی] [۹۶۱]، از هر یک چهار درم، دم‌الاحوین، زعفران، از هر یک یک درم، صلایه کرده شیاف سازند. قرابادین، ص: ۱۶۴

شیاف احمر حاز:

سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع باشد. [صفت آن]: شادنج شسته شش درم، صمغ عربی پنج درم، مس سوخته، زاج سوخته، از هر یک دو درم، افیون، صبر سقوطری، از هر یک نیم درم، زنگار دو درم و نیم [۹۶۲]، زعفران، مر، از هر یک دانگی [و نیم] [۹۶۳] کوفته و [به حریر] [۹۶۴] بیخته شیاف سازند.

شیاف اخضر:

جرب و سبل و بیاض را نافع باشد. صفت آن: زنگار سه درم، اقلیمیای نقره، اشق، صمغ عربی، سفیداب، ارزیز، از هر یک دو درم، صمغ عربی و اشق را در آب سداب

حل کنند و داروهای دیگر کوفته و [به حریر] بیخته به آب سداب [۹۶۵] بسرشند و شیاف نمایند.

شیاف دیزج:

کمنه و جرب سلاق و سبل و شعر زاید را نافع باشد.

[صفت آن]: زنگار شش درم، صمغ عربی، اشق، از هر یک چهار درم، اقلیمیای طلا، افیون، از هر یک دو درم، بارزد درمی، کوفته و بیخته به آب سداب بسرشند و شیاف سازند.

شیاف طر حماطیقان [۹۶۶]:

کمنه و جرب و سلاق و استرخای جفن و ریج سبل را نافع بود.

[صفت آن]: شادنج شسته دوازده درم، صمغ عربی ده درم، زنگار، قلقطار سوخته، از هر یک پنج درم، مس سوخته چهار درم، افیون، زعفران، از هر یک درمی، به آب رازیانه بسرشند و شیاف سازند.

شیاف ایض افیونی:

رمد گرم را نافع بود و درد صعب را بنشانند و تحذیر کند.

قرابادین، ص: ۱۶۵

صفت آن: سفیداب، ارزیز، هشت درم، صمغ عربی پنج درم، افیون، کتیرا، از هر یک درمی با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند.

شیاف ایض انزروتی:

ابتدا رمد را نافع بود.

صفت آن: سفیداب، ارزیز، هشت درم، انزروت عربی، شیر خر، کتیرا، از هر یک چهار درم، سفیده تخم مرغ، سرشته شیاف سازند [۹۶۷].

شیاف گل سرخ:

این نسخه را محمد ذکریا ترتیب داده، ابتدای رمد را نافع بود و حدّت آن [کمتر] [۹۶۸] از حدّت ایض است و بهترین و سبکترین شیافات ورد است.

[صفت آن]: گل سرخ چهار مثقال، سفیداب، ارزیز، هشت درم، انزروت، پرورده، گشنیز خشک، از هر یک چهار درم، افیون مصری، صمغ عربی، از هر یک مثقالی به سفیده تخم مرغ شیاف سازند [۹۶۹].

شیاف برء یوما:

رمد را در روز به صلاح آورد.

صفت آن: شیاف، مامیثا، انزروت عربی، از هر یک هشت درم، زعفران دو درم، افیون نیم درم، کتیرا یک درم، کوفته و به حریر بیخته، به آب باران بسرشند و شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ در چشم کشند [۹۷۰].

شیاف برء یوما:

و این نسخه دیگر است. رمد را نافع است و سرخی ببرد [۹۷۱] و آماس ببرد و درد تسکین کند [۹۷۲].

قرابادین، ص: ۱۶۶

[صفت آن]: اقلیمیای نقره، روی سوخته، از هر کدام سه مثقال، کتیرا، اقاویا، صمغ عربی، از هر کدام دو مثقال، افیون، زعفران، از هر یک مثقالی، کوفته و [به حریر [۹۷۳]] بیخته به سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند.

شیاف فیصر:

ظفره و شعر [۹۷۴] زاید را نافع است.

[صفت آن]: شادنج شسته دوازده درم، صمغ عربی، مس سوخته، از هر یک شش درم، قلقطار سوخته، زنگار، از هر یک دو درم، به آب رازیانه بسرشد و شیاف سازند.

شیاف خطوطی [۹۷۵]:

بادها را پاک [۹۷۶] کند و آماس ملتحمه بنشانند.

صفت آن: مس سوخته سه درم، اقاویا درمی [۹۷۷]، کتیرا، صمغ عربی، سنبل، زعفران، از هر یک درمی، به آب باران شیاف سازند.

شیاف ابیض [کندری] [۹۷۸]:

قرحه و رمد [۹۷۹] غلیظ را نافع باشد.

[صفت آن]: سفیداب، ارزیز یک [۹۸۰] درم، افیون، انزروت، مربی، کتیرا، از هر یک یک درم، صمغ عربی چهار درم، کندر نیم درم، به آب باران شیاف سازند.

شیاف اسود [۹۸۱]:

نافع است بادها را که در چشم و جفن باشد کشیدن و طلا کردن.

قرابادین، ص: ۱۶۷

صفت آن: مس سوخته، افیون، از هر یک درمی و نیم، زعفران، شیاف، مامیثا، از هر یک نیم درم، مروارید ناسفته، بسد، از هر یک درمی [۹۸۲]، آقاویا پنج درم، کوفته و بحریر [۹۸۳] بیخته به آب باران شیاف سازند.

شیاف آبار:

قرحه و موسرج را نافع باشد و حرارت بنشانند و جفن را تر سازد [۹۸۴].

[صفت آن]: اقلیمیای طلا، سفیداب، ارزیز، مس سوخته، سرمه اصفهانی، صمغ عربی، کتیرا [۹۸۵]، سرب سوخته، از هر یکی هشت درم، [مر [۹۸۶]]، افیون درمی، به آب باران شیاف سازند.

شیاف آبار به نوعی دیگر: منفعت این قریب اول است.

[صفت آن]: آبار سوخته، سرمه [اصفهانی، توتیا [۹۸۷]]، مس سوخته، کتیرا، صمغ عربی، از هر یک شش درم، افیون نیم درم، کوفته

و بیخته شیاف سازند و در بعضی نسخه ها اقلیمیای طلا و سفیداب، ارزیز، از هر یک شش درم، کندر چهار درم، اضافه میکنند.

شیاف کندر:

بشره و قرحه را نافع باشد و گوشت برویاند.

[صفت آن]: انزروت، اشق، از هر یک پنج درم، کندر ده درم، زعفران دو درم، اشق را در لعاب حلبه [۹۸۸] حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته به آن بسرشد شیاف سازند.

شیافی که ابتدای آب را نافع است: [۹۸۹]

قرابادین ؛ ص ۱۶۷

قرابادین، ص: ۱۶۸

[صفت آن]: خربق سفید یک وقیه، فلفل نیم وقیه، اشق درمی، به آب ترب شیاف سازند.

شیاف که روشنایی و جرب و ظفره و تاریکی را بنشاند

و انتشار و ابتدای نزول را نافع باشد.

[صفت آن]: اقلیمیای طلا، و نقره، مروارید ناسفته، از هر یک دو درم، کافور، مشک، از هر یک دانگی، صلایه کرده به آب باران شیاف سازند.

شیاف اصفر:

از جهت ابتدای نزول آب و تاریکی چشم نافع است.

[صفت آن]: انزروت، مربای به، شیر خر [۹۹۰]، شیاف، مامیثا، از هر یک هشت درم، بوره ارمنی، فلفل سفید، از هر یک چهار درم، زرنیخ زرد دو درم، زعفران درمی و نیم کوفته و بیخته شیاف سازند.

شیاف اصفر دیگر: هلیله زرد، توتیای هندی، از هر یک پنج درم، فلفل سفید، صمغ عربی، از هر یک دو درم، زعفران درمی، به آب رازیانه شیاف سازند.

شیاف سماق:

جرب و خارش و سوزش و حجوظ را نافع باشد.

[صفت آن]: سماق سی مثقال به آب باران بیزند و بیالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد شود، ده درم، سفیداب، ارزیز، به آن بسرشد و شیاف سازند و بعضی آب سماق میجوشانند تا غلیظ شود و گرد سماق به آن سرشته شیاف سازند.

شیاف دینار:

سبل رقیق را بردارد.

صفت آن: زردچوبه، شادنج شسته، صبر سقوطری، شیاف، مامیثا، مساوی کوفته و بیخته به آب باران شیاف سازند.

شیاف وردی:

صعوبت درد چشم را در حال بنشانند.

قرابادین، ص: ۱۶۹

[صفت آن]: ورق گل سرخ پانزده درم، زعفران [هشت درم، افیون ده درم، سنبل الطیب، صمغ عربی، از هر یک [۹۹۱]] درمی، به آب باران [۹۹۲] شیاف کنند.

شیاف اسود دیگر: رمد و قرحه عین و دمعه و سبل که با او حرارت باشد نافع است.

[صفت آن]: اقلیمیای طلا، سفیداب، ارزیز، صمغ عربی، افیون، از هر یک چهار درم، مس سوخته، سنبل الطیب، بزباز [۹۹۳]، از هر یک درمی و نیم، اقاچیا شسته، بیست و چهار درم، کوفته و بیخته بعضی را آب سوده کرده به آب عنب الثعلب شیاف سازند.

شیاف اصطمطی [۹۹۴]:

استرخای جفن و تاریکی چشم و ابتدای آب را نافع باشد.

صفت آن: اقلیمیای طلا، فلفل سیاه، افیون، از هر یک چهار درم، صمغ عربی، شیاف، مامیثا، از هر یک هشت درم، انزروت، نمک هندی، زرنیخ زرد، از هر یک درمی، بوره ارمنی دوازده درم، به آب رازیانه شیاف سازند [۹۹۵].

شیاف

[که نافع است جهت [۹۹۶]] جرب و غلیظ اجفان و سبل کهنه را که به آن حرارت و حمرت نباشد و بیاض و تاریکی چشم را زایل کند.

صفت آن: افیون، اقلیمیای نقره، از هر یک درمی، سفیداب، ارزیز، صمغ عربی، زنگار، اشق، از هر یک دو درم، به آب که اشق را در او حل کرده باشند شیاف سازند.

شیافی که نافع است

ابتدای رمد را و درد را ساکن کند و خواب آورد.

قرابادین، ص: ۱۷۰

[صفت آن]: شیاف، مامیثا، هفت درم، زعفران، افیون، حضض، صمغ عربی، از هر یک دو درم، کتیرا، انزروت، از هر یک چهار درم، جندبیدستر درمی، کوفته و بیخته شیاف سازند.

شیافی که نافع بود

قرحه حاره جدیده را و چشم را خنک گرداند و گوشت برویاند [۹۹۷].

[صفت آن: سفیداب، ارزیز دو درم، کندر، انزروت، از هر یک یک درم، افیون نیم درم، کافور دو دانگ، کوفته و بیخته شیاف سازند.

شیاف زنگار:

جرب و باد سبیل را نافع بود.

صفت آن: صمغ عربی، سفیداب، ارزیز، زنگار، مساوی کوفته و بیخته به آب سداب شیاف سازند.

شیاف غوره:

جرب و حکه و کمنه را نافع بود [۹۹۸].

صفت آن: زنجبیل پنج درم، هلیله زرد، صمغ عربی، توتیای شسته، از هر یک دو [۹۹۹] درم، حضض مکی چهار درم، زردچوبه، زعفران، از هر یک دو درم، به آب غوره شیاف سازند.

شیاف غرب:

صبر، کندر، گلنار، انزروت، دم‌الاخوین، سرمه، شب یمانی، از هر یک درمی، زنگار دانگی و نیم، به گلاب شیاف سازند و سوراخ را از چرک پاک [کنند] [۱۰۰۰] و در آن جا چکانند.

شیاف ورد:

جهت به ثور [۱۰۰۱] قرینه و قرحه و سحنه و بثره و موسرخ و عینه و کمنه المره و رمد کهنه را نافع باشد.

قرابادین، ص: ۱۷۱

صفت آن: برگ گل تازه هفتاد و دو مثقال، اقلیمیای نقره محرق [۱۰۰۲] شسته، صمغ عربی، از هر یک بیست و چهار مثقال، زعفران شش مثقال، افیون، سرمه اصفهانی، از هر یک سه مثقال، زنگار و توبال [۱۰۰۳]، نحاس [۱۰۰۴]، سنبل هندی، از هر یک دو مثقال مر، صافی چهار مثقال، کوفته و بیخته به آب باران شیاف سازند.

شیاف دینار به نسخه دیگر: رمد سوداوی را نافع باشد.

[صفت آن]: سفیداب، ارزیز، اقلیمیای طلا [۱۰۰۵]، از هر یک ده درم، افیون، نشاسته، از هر یک درمی، کتیرا یک درم و نیم، به طریق معهود شیاف سازند.

شیاف آبار به نسخه دیگر: اقلیمیای طلا و توتیا، سرمه، سفیداب، ارزیز، روی سوخته، کندر، [از هر یک دو درم] [۱۰۰۶] دم‌الاخوین، افیون، از هر یک درمی، انزروت یک درم و نیم، کوفته و بیخته شیاف سازند.

شیاف کندر:

قرحه و بسر را نافع است.

صفت آن: اشق، انزروت، از هر یک پنج درم، کندر ده درم، زعفران دو درم، به لعاب حلبه شیاف سازند [۱۰۰۷].

شیاف قلقند:

از برای [ظفره] [۱۰۰۸] به غایت نافع بود.

قرابادین، ص: ۱۷۲

صفت آن: روی سوخته پنج درم، زنگار دو درم، نوشادر، قلقند، بوره ارمنی، از هر یک درمی، زرنیخ نیم درم، به سرکه بسرشند و یک هفته بگذارند پس شیاف سازند و استعمال کنند.

شیاف مر:

ظفره [۱۰۰۹] را نافع بود.

صفت آن: مر، کندر، زعفران، از هر یک یک درم، زرنیخ سرخ نیم درم، کوفته و بیخته شیاف سازند و به آب گشنیز تازه در چشم چکانند.

شیاف مرارات:

انتشار و ابتدای نزول آب [۱۰۱۰] را نافع بود.

صفت آن: زهره کلنگ، زهره ماهی شبوط، زهره بز کوهی، [زهره باز] [۱۰۱۱]، زهره عقاب، زهره کبک، مجموع خشک کرده از هر یک ده [۱۰۱۲] درم، شحم حنظل، سکینج، فریون، از هر یک درمی به آب رازیانه شیاف سازند.

شیاف مرارات به نوعی دیگر: ضعف بصر و ابتدای آب [۱۰۱۳] را نافع باشد.

صفت آن: زهره باشه، زهره عقاب، زهره خرس، زهره روباه، زهره ماهی شبوط، خشک کرده [مساوی] [۱۰۱۴] به آب رازیانه شیاف سازند.

شیاف مرارات دیگر: زهره کلنگ، زهره کبک، زهره گرگ، زهره بز کوهی، زهره باشه، زهره خروس، زهره خرگور، زهره کبوتر، زهره شیر، زهره آهو، زهره ماهی شبوط، زهره لقلق، زهره خوک، زهره روباه، زهره خرگوش، از هر یک را خشک

قرابادین، ص: ۱۷۳

کرده، ده [۱۰۱۵] درم، سکینج، فریون، شحم حنظل، از هر یک یک درم، سکینج را در آب بادیان حل کرده و داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند و شیاف سازند.

شیافی که قایم مقام مرارات است:

[صفت آن]: زهره بز کوهی در ظرفی مسی خشک کرده ده درم، شحم حنظل نیم درم، سکینج دو درم، فریون، نوشادر، از هر یک یک درم، به آب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند.

شیاف علایی:

جرب حکه و سلاق و تاریکی چشم [۱۰۱۶] و بیاض، و دمعه سبل و خشونت اجفان را نافع بود.

صفت آن: توتیای شسته شش درم، مامیران چینی، شیاف، مامیثا، از هر یک پنج درم، دارفلفل، زنجبیل، زبد البحر، حضض هندی، مرمکی، پوست هلیله زرد، سادج، هندی از هر یک سه درم، زعفران دو درم، کتیرا، صمغ عربی، از هر یک دو مثقال، به آب غوره پرورده شیاف سازند.

شیاف حلیث:

خیالات و ابتدای آب را نافع است.

صفت آن: حلتیث، خریق سیاه [۱۰۱۷]، از هر یک ده درم، سکینج سه درم، به غسل سرشته شیاف سازند.

شیاف دینار به نوعی دیگر: سبل و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد.

صفت آن: اقلیمیای طلا، سفیداب، ارزیز، از هر یک ده درم، کتیرا، مر، از هر یک پنج درم، مروارید ناسفته، بسد، دم‌الاکوین، از هر

یک چهار درم، زرنیخ سرخ،

قرابادین، ص: ۱۷۴

نبات سفید، اقاویا، از هر یک نیم درم، افیون هفت درم، بسباسه [۱۰۱۸]، زعفران، روی سوخته، از هر یک درمی [۱۰۱۹]، کوفته و

بیخته شیاف سازند.

شیافی که جرب و سبل و لحم زاید را نافع است:

[صفت آن]: سادج هندی شش درم، صمغ عربی پنج درم، زنگار سه درم، مس سوخته، قلقطار سوخته، از هر یک دو [۱۰۲۰] درم،

افیون، مر، از هر یک درمی، زعفران سه درم [۱۰۲۱]، به آب سداب شیاف سازند.

شیافی که همین نفع دهد:

[صفت آن]: زنگار [سه درم [۱۰۲۲]]، سفیداب، ارزیز، اقلیمیای نقره، صمغ عربی، اشق، از هر یک دو درم، اشق را به آب

[سداب [۱۰۲۳]] حل کنند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته بسرشد و شیاف سازند.

شیافی که بثره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد:

[صفت آن]: شاخ گوزن سوخته، اقلیمیای [۱۰۲۴] شسته، سرب سوخته، از هر یک چهار درم، توبال، مس سوخته، دو درم، صمغ

عربی سه درم، افیون یک درم، شیاف سازند چنان که رسم است در چشم کشند [۱۰۲۵].

شیافی [مسهل [۱۰۲۶]]:

که قولنج بگشاید بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود.

قرابادین، ص: ۱۷۵

صفت آن: سکینج، مقل ازرق، جاوشیر، اشق، نمک هندی، شحم حنظل، بوره ارمنی، سقمونیا، تربد، حبّ النیل، [مساوی [۱۰۲۷]]

صمغها را به آب سداب حل کرده و داروها را کوفته و بیخته به آن بسرشد و شیاف سازند هر یکی دو درم استعمال نمایند.

شیافی که درد پشت و جمیع امراض [۱۰۲۸] و مفاصل که سبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود:

صفت آن: سکینج، جاوشیر، مقل، بوره ارمنی، اشق، سورنجان، زنجبیل [۱۰۲۹]، شقاقل، شحم حنظل، تخم کرفس، رازیانه، انیسون،

نمک هندی، انزروت، جندیدستر، زرنباد، قسط، ماهیزهره، سعد، سداب خشک، مساوی کفته و بیخته به آب سداب تازه

بسرشد [۱۰۳۰] و شیاف سازند.

شیافی که اوجاع مفاصل و درد پشت [۱۰۳۱] و بواسیر را نافع است:

صفت آن: سکینج، جاوشیر، مقل، بارزد، شحم حنظل، بید انجیر، ماهیزهره، بوزیدان، از هر [یک یک درم، بزر البنج [۱۰۳۲]] یک درم و نیم، سورنجان، تربد، از هر یک سه درم، جندیبستر نیم درم، به آب گندنا شیاف سازند.

شیاف زحیر:

زعفران، حضض مکی، مر، افیون، کندر، مساوی کوفته و بیخته شیاف سازند.

شیاف خیار چنبر:

قولنج بگشاید و طبع نرم کند.

[صفت آن]: بنفشه دو درم، خطمی سه درم، سنای مکی پنج درم، نمک هندی درمی، عسل، خیار چنبر و شکر سرخ از هر یک ده درم شیاف سازند.

قرابادین، ص: ۱۷۶

شیاف بنفشه:

همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: بنفشه پنج درم، بوره ارمنی، تربد، از هر یک سه درم، سقمونیا، نمک هندی، از هر یک دو درم، قراقروت، فانید، از هر یک پنج مثقال شیاف سازند.

شیاف قولنج:

بوره ارمنی ده درم، شحم حنظل، مقل، سکینج‌جاز هر یک پنج درم، سقمونیا دو درم و نیم، شکر سرخ ده درم، شیاف سازند.

شیاف فرفیون:

از جهت ضعف مثانه [۱۰۳۳] و سلسل البول و فتق نافع باشد و باه را قوت دهد.

[صفت آن]: نارجیل تازه [۱۰۳۴]، حبّ الصنوبر، حبّ المحلب، مقشر، بادام تلخ، گرم دانه، حبّ الزلم، از هر یک دو درم، فرفیون، جندیبستر، سداب، از هر یک سه درم، مقل ده درم، به آب گندنا شیاف سازند.

شیافی که مقوی باه است:

[صفت آن]: حلتیث، فرفیون، از هر یک درمی، مشک نیم درم، کوفته و بیخته شیاف سازند.

شیافی که همین خاصیت دهد:

[صفت آن]: پیه سوسمار، زهره گرگ، حبّ القطن، عاقرقرا، برابر کوفته و بیخته به روغن سنبل شیاف سازند.

شیافی که استسقای طبلی [۱۰۳۵] را نافع باشد و بادها دفع کند:

[صفت آن]: سداب، حرمل، رازیانه، تخم کرفس، تربد سفید، [مجوف صمغی] [۱۰۳۶]، بوره ارمنی، از هر یک درمی، شکر سرخ پنج درم، به آب سداب شیاف سازند.
قرابادین، ص: ۱۷۷

شیاف نقل:

سمع و دودی و طنین [۱۰۳۷] که سبب آن ریح غلیظ باشد و وجع بلغمی گوش کری که سبب آن اخلاط غلیظ بود [۱۰۳۸] زایل کند.
[صفت آن]: شحم [۱۰۳۹] حنظل یک درم، بوره ارمنیسه درم، جندیدستر، زراوند مدور [۱۰۴۰]، عصاره افسنتین، از هر یک نیم درم، قسط دانگی [و نیم] [۱۰۴۱]، فریون دانگی، کوفته و بیخته به زهره گاو بسرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت یکی از آن به روغن بادام [تلخ] [۱۰۴۲] حل کرده در گوش چکانند.

شیافی که خون رفتن از بواسیر باز دارد:

صفت آن: انزروت، دم‌الاحوین، کندر، گلنار، سرمه، زاج سفید، از هر یک ده درم و نیم [۱۰۴۳]، [زنگار دانگی] [۱۰۴۴]، کوفته و بیخته به عسل بسرشند و شیاف سازند.

شیافی که همین خاصیت دهد:

[صفت آن]: قنطوریون باریک [۱۰۴۵]، بیخ سوسن، انزروت، از هر یک مثقالی، ماز و نیم مثقال، زنگار دانگی، کوفته و بیخته [۱۰۴۶] به عسل بسرشند و شیاف کنند.

شیافی دیگر که همین نفع دهد:

قرابادین، ص: ۱۷۸

[صفت آن]: اقاایا، عصاره [۱۰۴۷]، لویه التیس، گلنار، گل ارمنی، از هر یک درمی، ودع سوخته، سفیداب، ارزیز [۱۰۴۸]، از هر یک نیم درم، به آب لسان‌الحمل یا آب خرفه سرشته شیاف سازند [۱۰۴۹].

شیافی که همین نفع دهد:

[صفت آن]: عصاره لویه التیس، اقاایا، جفت بلوط، دم‌الاحوین، از هر یک درمی، مر، سفیداب، صدف سوخته، از هر یک نیم درم، به آب لسان‌الحمل سرشته شیاف سازند.

شیافی که در عقب مسهل استعمال کنند

و اگر در اسهال تقصیری باشد و گرم مزاج را نافع بود.

صفت آن: ترنجبین پنج درم، صابون رقی [۱۰۵۰]، خطمی، نمک طعام، از هر یک دو درم، شکر سرخ پنج درم، شیاف سازند.

شیافی که اسهال الدم را نافع باشد:

[صفت آن]: مر، اقاویا، بزر البنج، صمغ عربی، برنج بریان کرده، مساوی کوفته و بیخته به آب مورد [سرشته [۱۰۵۱]] شیاف سازند.

شیافی که شکم بندد:

[صفت آن]: اقاویا، صمغ عربی، گلنار، کرمازج، بلوط، برنج بریان کرده، ذرت بریان کرده، برابر [۱۰۵۲] کوفته و بیخته شیاف سازند.

شیافی که نافع است از جهت زحیر و اسهال دموی و اغراس:

قرابادین، ص: ۱۷۹

[صفت آن]: صمغ عربی، اقاویا، افیون، مازو، بزر البنج، کندر، گل ارمنی، برنج بریان کرده، مساوی [زیره بو داده [۱۰۵۳]]، کوفته و بیخته به آب مورد یا [آب [۱۰۵۴]] گشنیز تازه شیاف سازند.

شیاف غذیوط:

اقاویا، آمله، گلنار، صمغ عربی، کوفته و بیخته به آب مورد سرشته شیاف سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند.

شیافی که از جهت کرم کوچک که در امعای سفلی و بطن [۱۰۵۵] اطفال باشد سود دارد.

[صفت آن]: شحم حنظل، نمک هندی، قنطوریون، مغز استخوان، زرد آلوی تلخ، برابر کوفته و بیخته شیاف سازند.

باب الصاد

صبغی: که بهق ایض را به رنگ بدن آورد

[صفت آن]: تخم ترب، شیطرح هندی، فوه، کندش، خردل، کوفته و بیخته به سرکه کهنه تر کرده در آفتاب بمالند.

صبغی که برص را رنگین کند:

[صفت آن]: شوره، مر، شب یمانی، فوه، کوفته و بیخته به دُرد شراب [تر [۱۰۵۶]] کنند و چند نوبت بمالند.

صبغی که همین خاصیت دارد:

قرابادین، ص: ۱۸۰

[صفت آن]: شیطرح، عاقرقرا، حضض، [خردل [۱۰۵۷]]، شونیز، گل شقایق، مر، زرنیخ [زرد [۱۰۵۸]]، فوه، علی السویه، کوفته و بیخته و به خون بز سرشته بمالند.

صبغی دیگر: [که همین فعل کند [۱۰۵۹]].

[صفت آن]: شیطرح، فوه، نیل، شب یمانی، گل سرخ، کوفته و بیخته، یک شبانه روز در سرکه خیسانند و روز دیگر بمالند.

صبغی [دیگر]: که بهق سیاه برد و به رنگ بدن آورد.

صفت آن: تخم ترب ده درم، کندش، قسط، از هر یک دو درم، به سرکه کهنه بمالند.

صبغی که رنگ را سرخ کند:

[صفت آن]: زعفران، قوه، کندش، مرمکی، مصطکی، مساوی کوفته و بیخته به آب بلبوس تر ساخته شب بمالند و صباح به آب گرم بشویند.

صبغی که نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد و به رنگ بدن آورد.

صفت آن: مردار سنگ شسته، بیخ نی کهنه، آرد نخود، آرد برنج، استخوان پوسیده، مغز تخم خربزه، حبّ البان، قسط، برابر [۱۰۶۰] کوفته و بیخته به آب [۱۰۶۱] حله و بزر الکتان شب بمالند و صباح به سوس و آب گرم بشویند.

صبغی [دیگر]: که همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: ایرسا، قسط، مردار سنگ شسته، شاخ گوزن سوخته، بوره ارمنی، اشق، برابر کوفته و بیخته به ماء الشعیر بمالند.

قرابادین، ص: ۱۸۱

باب الضاد**ضماد التین:**

صلابت طحال را نافع باشد.

صفت آن: مقل دو درم، اشق درمی، آرد باقلا کُرسنه، نخود، اکلیل الملک بزرک، حله، بابونه، ترمس، سنبل الطیب، از هر یک نیم درم، انجیر زرد بیست و چهار دانه [۱۰۶۲]، کوفته و بیخته [سوی صموغ و صموغ در روغن بابونه گداخته [۱۰۶۳]] به روغن سداب [باقی ادویه را اضافه نموده [۱۰۶۴]] یا روغن بابونه [۱۰۶۵] ضماد کنند.

ضمادی که نافع است:

از جهت اورام صلبه معده و جگر.

صفت آن: زعفران، صبر، از هر یک درمی، افسنتین، سنبل، از هر یک یک درم و نیم، کوفته و بیخته به آب گرم ضماد کنند.

ضماد حی العالم:

از جهت حرارت و ورم جگر و حرارت دل [۱۰۶۶] نافع است [۱۰۶۷].

صفت آن: بنفشه چهار مثقال، حی العالم، گل سرخ، صندل سفید، از هر یک چهار درم، قصب الذریره دو مثقال، کافور درمی، کوفته به آب گشنیز تازه ضماد کنند.

ضمادی [دیگر]: که ورم جگر را نافع باشد.

[صفت آن]: آرد [۱۰۶۸] جو در سرکه جوشانیده تا مهرا شود [پنج درم [۱۰۶۹]]، طباشیر سفید، فوفل [۱۰۷۰]، از هر یک نیم درم، افسنتین، ورق گل سرخ، قصب الذریره، صندل

قرابادین، ص: ۱۸۲

سفید، شیاف، مامیثا، از هر یک درمی، کافور دانگی، کوفته و بیخته در لته کتان مالند و بر موضع جگر اندازند.

ضماد شوصه [۱۰۷۱]:

بنفشه، سبوس گندم، آرد باقلا، آرد جو، [خطمی ۱۰۷۲]]، اکلیل الملک، برابر کوفته و بیخته به روغن بنفشه بادام ضماد کنند.

ضماد: دمامیل بزرگ

، حلبه، از هر یک ده درم [۱۰۷۳]، میعه سایله چهار درم، موم سفید بیست درم، به روغن یاسمین ضماد کنند.

ضمادی که معده بارد را گرم کند و قوت دهد:

[صفت آن]: سعد، مصطکی، سنبل، قسط، افسنتین، از هر یک پنج درم، اذخر، آمله، قرنفل، دارچینی، قصب الذریره، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته به آب به ضماد کنند.

ضمادی که ورم معده [۱۰۷۴] را تحلیل دهد:

[صفت آن]: مقل، حبّ البان، تخم کرنب، از هر یک ده درم، سنبل، اشق، مصطکی، از هر یک پنج درم، موم [سه درم] [۱۰۷۵]]، سعد [۱۰۷۶]، روغن ناردین، از هر یک پانزده درم، صمغها را در شراب حل کرده و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و با موم و روغن ضماد کنند.

ضمادی که شکم را ببندد:

قرابادین، ص: ۱۸۳

[صفت آن]: اقاویا، مر، آمله، کندر، سعد، سنبل، اذخر، مصطکی، از هر یک پنج درم، کعک [۱۰۷۷] ده درم، کوفته و بیخته به آب به ضماد کنند [۱۰۷۸].

ضمادی که درد معده را تحلیل دهد:

[صفت آن]: حلبه، شب یمانی، خطمی بزرک، بابونه، مصطکی، از هر یک پنج درم، سنبل الطیب، [سعد] [۱۰۷۹]]، قصب الذریره، اذخر، از هر یک دو درم، موم سفید سه درم، روغن بابونه پانزده درم، به طریق معهود ضماد کنند.

ضماد سندلین: از جهت معده و جگر گرم نافع باشد

. صفت آن: سندلین، گل سرخ، شیاف، مامیثا، کافور، کوفته و بیخته به آب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند.

ضمادی که استسقای زقی را و استسقای که حرارت آن باشد نافع بود:

صفت آن: آرد جو، سعد، پشک گوسفند گرسنه [۱۰۸۰]، بوره ارمنی، گل ارمنی، برابر کوفته به سرکه ضماد کنند.

ضمادی که نفخه طحال را سود دارد و صلابت را نرم کند:

صفت آن: اشق هفت درم، سداب ده درم، بوره ارمنی، فودنه، از هر یک سه درم، کوفته و بیخته به سرکه کهنه ضماد کنند.

ضماد الاشق: صلابت سپرز [۱۰۸۱] را سود دارد

قرا بادین، ص: ۱۸۴

[صفت آن]: اشق، مقل، بوره ارمنی، نمک هندی، از هر یکی چهار درم، اشنه، کزمازج، از هر یک شش درم، سداب هشت درم، گوگرد دو درم، انجیر ده عدد، انجیر را در سرکه خیسانند و اگر بپزند بهتر بود و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند.

ضمادی که وجع رحم و بواسیر را تسکین دهد.

[صفت آن]: زعفران، افیون، بزر البنج، پیه مرغ، از هر یک دو درم، خطمی و بزرک، از هر یک پنج درم، زرده تخم مرغ نیم پخته سرشته یک بیضه به روغن استخوان زردآلو ضماد کنند.

ضمادی [که از جهت [۱۰۸۲]] فتق [نافع باشد] [۱۰۸۳]:

[صفت آن]: جوز السرو ده [۱۰۸۴] درم، سعد، مر، و صمغ عربی، مرزنجوش، مازو، آفاقیا، کندر، از هر یک درمی، کوفته و بیخته به شراب کهنه ضماد کنند.

ضماد دیگر: [که همین خاصیت دهد] [۱۰۸۵].

[صفت آن]: جوز السرو، صبر، ورق، سداب، بارزد، بابونه، برابر کوفته به روغن قسط ضماد کنند.

ضمادی [دیگر]: که همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: مصطکی، کندر، انزروت، جوز السرو، برگ سرو [۱۰۸۶]، مر، سریش و بلوط، مساوی کوفته و بیخته به سرکه ضماد کنند.

ضمادی که خار و پیکان در عضوی باشد، بیرون آورد:

قرا بادین، ص: ۱۸۵

صفت آن: زراوند مدحرج، کوفته و به انگبین سرشته و بیخ نی کفته به انگبین سرشته بر نهند خار و پیکان بیرون آورد [۱۰۸۷].

ضمادی که نقرس بارد را [سود دارد] [۱۰۸۸]

و بقایای اورام بارده به تحلیل برد:

[صفت آن]: کندر، مقل، حلبه بزرک، اشق [۱۰۸۹]، کوفته به شراب ضماد کنند.

ضمادی که پیکان را از بدن بیرون آورد:

[صفت آن]: اشق، پیاز نرگس، بیخ نی، کوفته و بیخته به عسل ضماد کنند.

ضماد اصطمخیقون:

برودت معده و جگر و سپرز [۱۰۹۰] را نافع بود.

صفت آن: افستین، سنبل الطیب، سلیخه، صبر زرد [۱۰۹۱]، از هر یکی سه درم، عود، بلسان، زعفران، از هر یک دو درم، موم سفید هشت درم، موم را در [۱۰۹۲] روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق [یا روغنی که قطع اسهال کند [۱۰۹۳]] گدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته به آن تر سازند و ضماد کنند [و بعد از آنکه لته را بردارند موضع را با گلاب بشویند [۱۰۹۴]].

ضماد ضعف معده

که سبب آن حرارت باشد نافع بود.
[صفت آن]: حبّ الاس، آمله، عود [۱۰۹۵]، گلنار، برگ مورد، پوست به، پوست سیب، گل سرخ، قصب الذریره، صندلین، کوفته و بیخته به گلاب و آب سیب ضماد کنند.
قرابادین، ص: ۱۸۶

ضمادی که نفرس و اورام حاره را نافع بود.

[صفت آن]: صندل سرخ، عدس مقشر [۱۰۹۶]، فوفل، شیاف، مامیثا، گل ارمنی، کوفته و بیخته به گلاب و آب کاسنی ضماد کنند.

ضماد قنطاریون:

لقوه و فالج و صداع و درد چشم و شقیقه و درد دندان را نافع باشد و نزلات از چشم منع کنند. چون بر صدغین ضماد کنند [درد ها را نافع باشد [۱۰۹۷]] و چون بر مثانه ضماد کنند بول براند و چون بر گزیدگی عقرب مانند درد ساکن گرداند و چون بر شکم مانند اورام اعضای باطنه را نافع بود.
صفت آن: رعی الحمام [۱۰۹۸] دو درم، موم سفید ده درم، را تینیج سه درم، روغن زیت چهار [۱۰۹۹] درم، [موم و [۱۱۰۰]] را تینیج را در روغن زیت بگدازند و رعی الحمام را کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد کند.

ضماد اسرار الاطباء [۱۱۰۱]:

که اگر بر عانه نهند حیض براند و اگر بر معده نهند قی آورد و اگر بر ناف نهند شکم براند.
صفت آن: برنگ کابلی [۱۱۰۲]، عصاره قنّاء الحمار [۱۱۰۳]، از هر یک سه مثقال، خربق سفید، مردارسنگ، از هر یک چهار درم، [روغن زیت ده درم [۱۱۰۴]]، موم سفید، پیه بز، از هر یک قرابادین، ص: ۱۸۷
پنج درم، موم و پیه را به روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته به آن ضم کنند و بر روی کاغذ پارها کشند و ضماد سازند.

ضمادی دیگر: که چون بر لته کشند و بر فم معده اندازند اسهال سودا دفع کند و چون به زیر بغل ضماد کنند اسهال صفر کند و چون بر پایین رانها [۱۱۰۵] ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار اطبا است. اطفال و پیران را و کسانی که طاقت اسهال به دوی مسهل نباشد بدین معالجت کنند.

[صفت آن]: ترمس مقشر یک کف، بکوبند و در دیگ اندازند و آن مقدار شیره تازه که او را بپوشاند بر سر آن کنند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند و بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا به قوام آید و استعمال نمایند و چون خواهند که قطع اسهال کند لته بردارند و آن موضع را به گلاب بشویند.

ضمادی که جبر و کسر و قی را نافع است:

[صفت آن]: ماش، مغاث، گل ارمنی، از هر یک چهار درم، خطمی، مر مکی، از هر یک دو درم، اقاقیا، صبر، از هر یک دو [۱۱۰۶] درم، کوفته و بیخته به آب مورد و زرده تخم مرغ ضماد کنند.

ضمادی که عرق النساء و وجع رانها [۱۱۰۷] را نافع باشد:

[صفت آن]: پوست بیخ کبر، فودنه کوهی، عاقرقرا، از هر یک دو درم، عصاره قثاء الحمار، حبّ الغار، از هر یک درمی، [زفت پنج درم، زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را [۱۱۰۸]] کوفته و بیخته به شراب عسل سرشته ضماد کنند. ضماد دیگر: که همین خاصیت دارد.

قرابادین، ص: ۱۸۸

[صفت آن]: نظرون، عاقرقرا، از هر یک دو درم، قسط، تخم تره تیزک، از هر یک درمی، زفت پنج درم، زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند [و ضماد سازند] [۱۱۰۹].

ضمادی که [چون] پوست از گرد ناخن برخیزد به اصلاح آورد:

[صفت آن]: مصطکی سه درم در پانزده درم روغن گل بگدازند و دو درم نمک به آن بیامیزند و بر آن موضع نهند.

ضمادی که از جهت برص اطفال نافع بود:

[صفت آن]: مصطکی [۱۱۱۰]، زرینج سرخ، شب یمانی، گوگرد، از هر یک درمی، زفت رومی [۱۱۱۱] ده درم، زفت را در سرکه و عسل بگدازند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته به آن بسرشند و ضماد کنند.

ضماد که استسقای طبلی را نافع باشد:

[صفت آن]: بابونه، اکلیل الملک، مرزنگوش، شبت، فودنه، از هر یک ده درم، زیره کرمانی سه درم، کوفته و بیخته به آب سداب ضماد سازند.

ضماد که ورم بلغمی معده را سود دارد:

[صفت آن]: جعده پنج درم، اکلیل الملک، حماما، بابونه، مصطکی، از هر یک ده درم [۱۱۱۳]، افسنتین، شبت، سنبل، صبر، ازهر یک هفت درم، کندر شش درم، بیخ خطمی پانزده درم، پیه بط دوازده درم، پیه مرغ بیست درم، موم سفید سی درم، ضماد کنند چنانکه رسم است.

قرابادین، ص: ۱۸۹

ضمادی که زحیر و سمح امعا و ریق امعا و بواسیر و شقاق امعا را فایده دهد و مجرب است:

صفت آن: اکلیل الملک بزرگ، شونیز، تخم گندنا، مساوی، مقل ازرق پنج مثقال، زفت رومی دو مثقال، میعه سایله یک مثقال،

جندیبستر، افیون از هریک یک مثقال، قسط تلخ سه مثقال، حضض مکی دو مثقال، آرد عدس یک کف، خبازی کفی، ناکوفته قدری، روغن قاقله، ده مثقال، اشق دو مثقال، اجزا را آنچه کوفتنیست بکوبند و آنچه گداختنی است بگدازند در روغن و بر کمر مالند [۱۱۱۴].

ضماد بواسیر:

تخم گندنا بزرگ، مقل ازرق، از هر یک پنج درم، به روغن گاو سرشته ضماد کنند.

ضمادی که چون بر کمر اندازند، مجموع امراض را فایده دهد:

صفت آن: مقل ازرق، پنج مثقال، میعه سایله دو مثقال، لک البطم، زفت رومی، از هریک سه مثقال، تخم گندنا پنج مثقال، رونج دو مثقال، افیون یک مثقال، فسط تلخ سه مثقال، آرد عدس، دو مثقال، برگ مورد سه مثقال، زرده تخم مرغ سه عدد، بیه بز دو مثقال، عسل آتش ندیده پنج مثقال، اجزا را آنچه گوشتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است بگدازند و با یکدیگر ممزوج کرده ضماد کنند [۱۱۱۵].

ضمادی که قروح مقعد را نافع بود.

[صفت آن]: افیون، زعفران، از هر یک نیم درم، مردارسنگ مثقالی، سفیداب، ارزیز، پنج [۱۱۱۶] درم، روغن گل پنج درم، ضماد نمایند [چانکه رسم است] [۱۱۱۷].

ضمادی که اخراج مشیمه و جنین [میّت] [۱۱۱۸] کند:

قرابادین، ص: ۱۹۰

[صفت آن]: شحم حنظل، قسط، سداب، از هر یک سه درم، مر درمی، کوفته و بیخته به زهره گاو سرشته و بر عانه و ناف ضماد کنند.

ضمادی که نافع است صداع بارد را:

[صفت آن]: بابونه [۱۱۱۹]، درمنه [ترکی] [۱۱۲۰]، اکلیل الملک، شبت، ورق الفار، مرزنگوش، مساوی کوفته و بیخته به روغن خیری ضماد کنند.

ضمادی که اسهال صفاوی را نافع بود:

[صفت آن]: برگ مورد، گل سرخ، گلنار، صندل، مازو، آمله، لادن، سماق، آقاقیا، حضض، برابر کوفته و بیخته به آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند.

ضمادی که زلق الامعای بلغمی را نافع باشد:

[صفت آن]: لادن، سعد، مصطکی، قصب الذریره، اذخر، مرزنگوش، نمام، از هر یک پنج درم، عود، جوزبوا، [قرنفل] [۱۱۲۱] از هر یک درمی و نیم، کوفته و بیخته به آب مورد ضماد کنند.

ضمادی که بول دم را حبس کند:

صفت آن: گل ارمنی، گل مختوم، صمغ عربی، تخم خرفه، کنیرا، ورق گل سرخ، گلنار، شاخ گوزن، سوخته، عصاره لحيه التيس، از هر يك دو درم، مازو يك درم، كوفته و بيخته به آب مورد ضماد كنند.

ضمادی که جهت خنازیر و سلعه و غده مناسب است:

صفت آن: مقل، حضض، منعاث، صبر، آرد باقلا، زرد چوبه، به آب گشنیز تازه و سرکه ضماد کنند [۱۱۲۲].
قرابادین، ص: ۱۹۱

ضمادی که ورم پستان را سود دارد:

[صفت آن]: نان گندم، آرد جو، باقلا، خطمی، حلبه، از هر يك ده درم، زعفران نیم درم، كوفته و بيخته به زرده تخم مرغ ضماد كنند.

ضمادی که نگذارد که پستان بزرگ شود:

[صفت آن]: ودع سوخته، آرد جو، برابر به سرکه بسرشند و در هر ماهی سه روز متوالی ضماد کنند.

ضمادی که آماس چشم بنشانند و درد ساکن کند:

[صفت آن]: آرد جو ده درم، باقلا پنج درم، افاقیا درمی، سفیده تخم مرغ یک بیضه، به آب گشنیزتر و آب کاسنی ممزوج ساخته ضماد کنند.

ضمادی که از جهت اخلاط عقل در امراض حاره نافع است:

[صفت آن]: آرد جو ده درم، سبوس گندم، آرد باقلا پنج درم، افاقیا یک درم، سفیده تخم مرغ دو عدد [۱۱۲۳]، بنفشه پنج درم، خطمی سه درم، به آب برگ بید و روغن گل و قدری سرکه ضماد کنند.

ضمادی که آماس بن گوش را بنشانند:

[صفت آن]: پیه بط، پیه مرغ، از هر يك پنج درم، به هم بگدازند و پنج درم پشک بز [۱۱۲۴] کهنه كوفته و بيخته به آن بسرشند و ضماد کنند.

ضمادی که اسهالی را که به سبب ضعف قوت هاضمه و برودت جگر بود نافع باشد:

صفت آن: سنبل الطیب، قصب الذریره، افستین رومی، قشور، کندر، مصطکی، لادن، برگ مورد، ورق [گل سرخ] [۱۱۲۵]، صندل، از هر يك ده درم، پوست انار شیرین [۱۱۲۶]، آمله، از هر يك پانزده درم، كوفته و بيخته به شراب کهنه ضماد کنند.
قرابادین، ص: ۱۹۲

ضمادی که درد بواسیر را بنشانند:

[صفت آن]: مقل ازرق، کوهان شتر، مغز ساق گاو، [و مغز] [۱۱۲۷]] استخوان زردآلو، میعه، زرده تخم مرغ، برابر در روغن گل که پیاز در آن جوشانیده و بریان کرده باشند حل کرده ضماد سازند و پیاز بر روغن گاو نیز ضماد سازند.

ضمادی که قلت الماء را سود دارد:

[صفت آن]: آرد جو، پشک گوسفند کهنه، گل ارمنی، سرگین گاو خشک، از هر یک دو درم، سعد، بوره ارمنی [۱۱۲۸]، زیره کرمانی، مس سوخته، شحم حنظل، صبر [سقوطری]، قثاء الحمار، از هر یک درمی، کوفته و بیخته [به سرکه] [۱۱۲۹]] ضماد سازند.

ضمادی که افراط حیض را باز دارد [۱۱۳۰]:

[صفت آن]: عدس مقشر، پوست انار ترش، مازو، برگ مورد، برابر کوفته و بیخته به سرکه بسرشند و بر پشت عانه و شکم ضماد کنند.

ضمادی که شیر زنان زیاده کند:

[صفت آن]: آرد باقلا ده درم، تخم بادروج پنج درم، کوفته و بیخته به آب بادروج ضماد کنند.

ضمادی که نگذارد که ناف بیرون آید:

[صفت آن]: شب یمانی سه درم، مازو سه عدد، کوفته و بیخته به شش درم، سرکه ضماد کنند برفاده محکم ببندند.

ضمادی که نقرس گرم را سود دارد:

قرابادین، ص: ۱۹۳

[صفت آن]: آرد جو بیست درم، افیون سه درم، به آب عنب الثعلب ضماد کند.

ضمادی که نقرس مرکب را نافع باشد [۱۱۳۱]:

[صفت آن]: لعاب مغاث، خطمی، تخم مورد، [جوز البرد] [۱۱۳۲]]، آرد جو، سورنجان، برابر به روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند.

ضمادی که از برای جميع انواع درد مفاصل مفید باشد:

[صفت آن]: بابونه، خطمی، اکلیل الملک، از هر یک بیست درم، اشق، جاوشیر، مقل [۱۱۳۳]، از هر یک ده درم، موم و سرکه، از هر یک پنج درم، روغن شبت بیست درم، چنانکه رسم است ضماد کنند.

ضمادی که جميع امراض و اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماده را دفع کند:

صفت آن: شیاف، مامیثا، اقاچیا، فوفل [۱۱۳۴]، صندل سرخ، به آب عنب الثعلب ضماد کنند.

ضمادی که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است:

صفت آن: مغز ساق گاو ده درم، موم سفید سه درم، اقاویا، دم‌الاحوین، کندر، مر، از هر یک نیم درم، مردارسنگ، سفیداب، ارزیز، از هر یک درمی و نیم، مقل درمی، افیون دانگی، روغن گل بیست درم، [به طریق معهود] [۱۱۳۵] ضماد کنند.

ضمادی که مخصوص بواسیر است:

[صفت آن]: روغن مغز استخوان زردآلو پنج مثقال، پیه بط پنج درم، میعه سایله دو [۱۱۳۶] درم، [مقل دو درم] [۱۱۳۷]، زفت یک مثقال و نیم، ضماد کنند.

قرا بادین، ص: ۱۹۴

ضمادی [دیگر]: که همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: پیاز، گندنا، بیخته در روغن گاو بریان کرده، از هر یک پنج درم، مقل درمی، زعفران نیم درم، افیون دانگی و نیم، ضماد کنند.

ضمادی [دیگر]: که همین عمل کند.

[صفت آن]: روغن مغز استخوان زردآلو [ده درم] [۱۱۳۸]، کوهان شتر نه مثقال [۱۱۳۹]، برگ شفتالوی خشک، موم سفید، از هر یک سه درم، مقل مثقالی، مردارسنگ دو درم، ضماد سازند.

ضمادی که ورم بارد خصیه را نافع باشد:

[صفت آن]: آرد باقلا، حلبه، بابونه، [زیره کرمانی] [۱۱۴۰]، مویز منقی، به روغن کنجد ضماد کنند.

ضمادی که خنازیر را تحلیل کند:

[صفت آن]: کتیرا پنج درم، نانخواه سه [۱۱۴۱] درم، صبر درمی، به آب گشنیز تازه ضماد کنند.

باب الطاء**طلای که صداع حار را نافع باشد:**

قرا بادین، ص: ۱۹۵

[صفت آن]: صندلین، تخم کاهو، از هر یک سه درم، گل نیلوفر، گل سرخ، از هر یک چهار درم، زعفران درمی، افیون، شیاف، مامیثا، از هر یک دو درم، بیخ لقاح مثقالی، به آب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند.

طلایی که ورم پس گوش را نافع باشد:

[صفت آن]: صندل سرخ، فوفل، شیاف، مامیثا، [صبر] [۱۱۴۲]، زعفران، مر، مساوی به گلاب طلا کنند.

طلای رعاف:

آرد جو، گلنار، اقاچیا، عصاره لحيه التيس، افیون، صندل سفید، از هر یک سه درم، کافور دانگی، به گلاب تر ساخته بر پیشانی طلا کنند.

طلایی دیگر: [که همین خاصیت دارد] [۱۱۴۳].

[صفت آن]: اقاچیا، نشاسته، گلنار، گل ارمنی، مساوی کوفته و بیخته به آب مورد یا آب لسان الحمل یا آب برگ کوکنار [۱۱۴۴] سرشته [بر پیشانی] [۱۱۴۵] طلا کند.

طلای دیگر: که موی را از ریختن نگاه دارد.

صفت آن: پرسیاوشان، لادن، افسنتین، حب الغار، برابر کوفته و بیخته و در روغن زیت [۱۱۴۶] بپزند و طلا کنند.

طلایی که شکستن و ریختن [۱۱۴۷] موی را سود دارد:

صفت آن: برگ چغندر، لعاب [بزرگ] [۱۱۴۸]، بزرقطونا، در حمام به سر و ریش طلا کنند.

قرابادین، ص: ۱۹۶

طلایی که سبوسه [سر] را ببرد:

[صفت آن]: آب برگ چغندر چهار [۱۱۴۹] درم، بوره ارمنی دو درم، زهره گاو درمی، به غسل سرشته و بر سر طلا کنند.

طلایی که منع انبات موی کند:

[صفت آن]: وزغ را در سایه خشک کنند و بسایند و خون لاک پشت نهری خشک کرده، آهک، بوره ارمنی، مردارسنگ، صدف سوخته، از هر یک قدری به آب سرشته و چون موی بغل و عانه کنده باشند [بر آن] [۱۱۵۰] طلا کنند و نیک بمالند، آنجا دیگر موی نروید و جمیع مبردات و محذرات همین خاصیت دارد، مثلا اگر موی از موضعی برکنند و آن موضع را به نیک و افیون و شوکران بیخته طلا کنند چند بار منع انبات کند.

طلاهایی که درین باب مجرب است:

[صفت آن]: شیره انجیر و خایه مورچه و زبد البحر و ترشی [۱۱۵۱] ترنج، از هر یک قدری به یکدگر ممزوج کنند و موی برکنند و سه بار بر آن موضع طلا کنند، منع انبات کند و اگر پیشاز بلوغ و انبات عانه را به این طلا کنند و استعمال نمایند موی از آنجا نروید.

طلاهایی که موی برویاند و داء التعلب را نافع باشد:

[صفت آن]: لادن سوخته، چوب کتان، گل شقایق، با روغن مورد طلا کنند، یا برگ مورد، کوفته با لادن و مر و روغن مصطکی بمالند، یا فقاق اذخر و قرنفل و سعد و مازو کوفته و بیخته با شراب طلا کنند، یا سم استر محرق با روغن دنبه بمالند، بعد از آنکه پیاز عنصل چندان مالیده باشند که آبله کرده باشند نافع بود و اگر کف دریا [۱۱۵۲] و بر نجاسف سوخته به روغن زیت طلا کنند همین عمل کند.

قرابادین، ص: ۱۹۷

طلایی که حکه و جرب یابس را نافع باشد:

[صفت آن]: مغز استخوان، [زرد آلوی تلخ] [۱۱۵۳]، تخم ریاس [۱۱۵۴]، از هر یک بیست درم، نمک طعام، و زنبق مقتول، از هر یک ده درم، مجموع را در بیست درم ماست ممزوج سازند و در حمام طلا کنند، [و یک ساعت] [۱۱۵۵] بگذارند و بشویند. طلای دیگر که همین خاصیت دارد:

[صفت آن]: زنبق مقتول، حنا، شحم حنظل، اقلیمیای نقره، عدس مقشر، برابر به سرکه [۱۱۵۶] و روغن [گل] [۱۱۵۷]، طلا کنند. طلایی دیگر که همین خاصیت دارد:

[صفت آن]: مغز بادام تلخ، سناء مکی، مردارسنگ، از هر یک سه درم، نمک پنج درم [۱۱۵۸]، کنجد دو [۱۱۵۹] درم، به سرکه و روغن گل تر ساخته در حمام [۱۱۶۰] طلا کنند.

طلایی که جرب [رطب] [۱۱۶۱] را نافع باشد:

[صفت آن]: زردچوبه، بوره ارمنی، [مر]، قسط، کندش، از هر یک درمی، میعه سایله پنج درم، به روغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند و سه ساعت بگذارند [پس به سبوس] [۱۱۶۲] و به آب گرم [۱۱۶۳] بشویند. قرابادین، ص: ۱۹۸

طلایی که همین منفعت دارد:

صفت آن: کندش، دقلی، مردارسنگ، از هر یک ده درم، نمک هندی پنج درم، به سرکه و روغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند [۱۱۶۴].

[طلای دیگر: که همین خاصیت دارد] [۱۱۶۵].

[صفت آن]: گوگرد زرد مثقالی، پیه بز دو مثقال، [روغن گل ده مثقال] [۱۱۶۶]، پیه را در روغن بگدازند و گوگرد صلایه کرده به آن ممزوج کنند و شب بمالند و صباح در حمام بشویند. [۱۱۶۷]

قرابادین ؛ ص ۱۹۸

طلایی دیگر: [که همین منفعت دارد] [۱۱۶۸].

[صفت آن]: زبوق کشته پنج درم، کندش دو درم، زراوند طویل هفت درم، به روغن گل سه روز طلا کنند.

طلایی دیگر: [که همین عمل کند] [۱۱۶۹].

[صفت آن]: عاقرقرحا، مویزج، حنا، [خردل] [۱۱۷۰]، زنبق مقتول، گوگرد، موم، مساوی به روغن دنبه ممزوج ساخته طلا کنند.

طلایی که از جهت جرب [نظیر ندارد] [۱۱۷۱] و مکررا به تجربه رسیده است

صفت آن: [گوگرد، حنا، از هر یک یک مثقال] [۱۱۷۲]، پوست هلیله زرد، زنبق مقتول، شیطر ج هندی، از هر یک نیم مثقال، فلفل دانگی، روغن دنبه بیست مثقال [به طریق

قرابادین، ص: ۱۹۹

معهود [۱۱۷۳]، به یکدیگر ممزوج سازند، شب بمالند و صباح در حمام [در سرکه و] [۱۱۷۴] به سبوس و آب [گرم] [۱۱۷۵] بشویند.

طلایی [که از جهت] حکه [نافع است]:

[صفت آن]: تخم خشخاش، اسفناج، کوفته در سرکه خیسانند و در حمام بمالند و بشویند.

طلایی که حکه خصیه را نافع باشد:

[صفت آن]: شیاف، مامیثا، اقاچیا از هر یک چهار درم، اشنان دو درم، نوشادر دانگی، زعفران یک سوچ، کوفته و بیخته به روغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند.

طلایی که همین خاصیت دارد [۱۱۷۶]

[صفت آن]: شیاف، مامیثا، آقاچیا، از هر یک سه درم، اشنان دو درم [۱۱۷۷]، صبر، و نوشادر، از هر یک چهار دانگ، نشاسته درمی، به گلاب و سرکه طلا کنند.

طلایی که قوبا را نافع است [۱۱۷۸]

[صفت آن]: گوگرد دو درم، سفیداب هشت درم، مویزج درمی، به سرکه طلا کنند.

طلای دیگر [که همین خاصیت دارد] [۱۱۷۹]:

[صفت آن]: خربق [۱۱۸۰] سفید چهار درم، ترمس، صدف سوخته، نظرون، از هر یک سه درم، کوفته و بیخته به سرکه تر ساخته [۱۱۸۱] طلا کنند.

قرابادین، ص: ۲۰۰

طلای دیگر: [که همین منفعت دارد] [۱۱۸۲].

[صفت آن]: اشق، ترمس، از هر یک درمی، بوره ارمنی دو درم، به سرکه کهنه سرشته طلا کنند بعد از ساعتی به آب گرم بشویند.

طلایی که قطع نایل کند:

[صفت آن]: مازو، شب یمانی، تخم جرجیر، کوفته و بیخته و به زهره گاو بسرشد و چند نوبت طلا کنند.

طلایی [که] سوختگی آتش [را نافع باشد]:

[صفت آن]: عدس مقشر، گل سرخ، بیزند تا مهرا شود، پس سفیداب و آرد جو و روغن گل به آن بیامیزند و طلا کنند.

طلایی که ترهل و آماس بعد از بیماریهای دراز در پشت پا و روی و چشم پیدا شود زایل کند:

صفت آن: صبر، سعد، حضض، اقاچیا، مر، شیاف، مامیثا، زعفران، گل ارمنی، کوفته و بیخته به آب عنب الثعلب و سرکه طلا کنند.

طلایی [که] صداع [را نافع باشد] [۱۱۸۳]:

[صفت آن]: مر [۱۱۸۴]، زعفران، افیون، بزر البنج، کندر، مساوی کوفته به گلاب تر کرده بر صدغین طلا کنند.

طلایی منوم:

نیلوفر، بنفشه، تخم کاهو، از هر یک سه درم، پوست خشخاش، شیاف، مامیثا، از هر یک دو درم، صندلین، از هر یک دو مثقال، کوفته و بیخته به آب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند.
قرابادین، ص: ۲۰۱

طلایی که فی و اسهال باز دارد:

[صفت آن]: گل سرخ پنج درم، آقاقیا، مازو، گلنار، شب یمانی، جوز السرو، صندلین، عدس، برگ مورد، از هر یک سه درم، طباشیر دو درم، به آب به بر شکم و معده و پشت طلا کنند.

طلایی که ورم جگر حار را نافع باشد:

[صفت آن]: بنفشه، خطمی، آرد جو، از هر یک هفت درم، گل سرخ چهار درم، صندلین، بابونه، اکلیل الملک، تخم کاسنی، تخم کشوث، نیلوفر، از هر یک دو درم، شیاف، مامیثا سه درم، ریوند چینی درمی، سنبل نیم درم، کوفته و بیخته به گلاب و آب کاسنی طلا کنند.

طلایی که ورم حار خصیه را نافع باشد:

[صفت آن]: بابونه، اکلیل الملک، خطمی، شیاف، مامیثا، پوش دربندی، از هر یک هفت درم، صندلین، از هر یک سه درم، بنفشه دو درم [۱۱۸۵]، کوفته و بیخته [۱۱۸۶] به گلاب و آب کاسنی طلا کنند.

طلایی که افراط حیض را باز دارد:

صفت آن: گل سرخ، عدس مقشّر، از هر یک پنج درم، آقاقیا، گلنار، صندلین، از هر یک سه درم، بیخ بنفشه دو درم، کوفته و بیخته به گلاب و آب کاسنی طلا کنند [۱۱۸۷].

طلایی که افراط حیض را باز دارد:

[صفت آن]: گل سرخ، عدس مقشّر، از هر یک پنج درم، آقاقیا، گلنار، صندلین، از هر یک سه درم، گل ارمنی چهار درم، بلوط، طباشیر، از هر یک درمی، کوفته و بیخته به آب به، بر عانه و پشت طلا کنند.
قرابادین، ص: ۲۰۲

طلایی [که از جهت [۱۱۸۸] نبات النّیل نافع باشد] [۱۱۸۹]:

[صفت آن]: خطمی [۱۱۹۰]، بابونه، اکلیل الملک، از هر یک چهار درم، ترمس، پوش دربندی، از هر یک درمی، مر، شیاف، مامیثا، از هر یک یک درم و نیم، آرد باقلا سه درم، کوفته و بیخته به آب کرفس طلا کنند.

طلایی [که جهت [سعه تر که بر روی اطفال پیدا شود] نافع بود]:

[صفت آن]: سفیداب، ارزیز، سه درم، گل سرخ دو درم، گلنار، زردچوبه، از هر یک دو درم [۱۱۹۱]، کافور، طسوجی، موم سفید

دو درم و نیم، روغن گل ده درم، موم را در روغن گل بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته به آن ممزوج ساخته طلا کنند.

[طلایی دیگر: که همین خاصیت دارد [۱۱۹۲]]:

[صفت آن]: اشنان، سرمه، مردارسنگ، از هر یک پنج درم، گل ارمنی، حضض، پوست انار، از هر یک سه درم، حنا، قنبیل، از هر یک چهار درم، اقاقیا، شیاف، مامیثا، سندلین [۱۱۹۳]، از هر یک دو درم، گل ارمنی چهار درم، بلوط یک درم [۱۱۹۴]، به گلاب تر ساخته طلا کنند.

طلایی که از جهت سعفه به غایت نافع است:

[صفت آن]: برگ مهک چهار درم، حنا، مازو، از هر یک دو درم، به روغن دنبه طلا کنند.

قرا بادین، ص: ۲۰۳

طلایی دیگر: [که همین خاصیت دارد [۱۱۹۵]].

[صفت آن]: آب برگ چغندر، روغن دنبه، از هر یک صد درم، بجوشانند چندان که آب برود و روغن بماند و بعد از آن برگ مهک و حنا از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته به آن ممزوج ساخته طلا کنند.

طلایی دیگر: که از جهت سعفه که در بدن اطفال پیدا شود نافع است.

صفت آن: زردچوبه، حنا، زراوند، مردارسنگ، پوست انار، به روغن گل و سرکه طلا کنند.

طلایی دیگر: که سعفه کهنه را نافع است.

[صفت آن]: نمک سوخته، زاج سوخته، گوگرد، خاک زنبق، مازو، زردچوبه، زراوند [۱۱۹۶]، مردارسنگ، کوفته و بیخته به روغن گل و سرکه طلا کنند.

طلایی که سعفه تر را نافع است:

[صفت آن]: نمک و اشنان به سرکه تر کرده چند نوبت بمالند و اگر صابون رقی به گلاب بزنند تا به کف آید و بعد از آن بیخ بنفشه و موم سفید و روغن بنفشه بادام، از هر یک قدری اضافه نمایند و طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس به آب گرم بشویند سعفه را مستاصل نمایند [۱۱۹۷].

طلایی که شپش را دفع کند:

[صفت آن]: مویزج، شوره، از هر یک دو درم، زرینج سرخ یک درم و نیم، سیماب کشته درمی [۱۱۹۸]، به سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر بدن را به روغن کافیشه چرب کنند و به آبی که در آن گل سرخ و برگ مورد جوشانیده باشند بشویند نافع بود.

قرا بادین، ص: ۲۰۴

نوعی [۱۱۹۹] دیگر: [که همین خاصیت دارد].

[صفت آن]: مویزج، زرینج سرخ، زراوند دراز، مساوی به روغن زیت در بدن طلا کنند، در حمام بعد از آن که عرق کرده باشد.

طلایی که کلف را برد [۱۲۰۰]:

[صفت آن]: پوست تخم مرغ و اشنان به آب خربزه پرورده، آرد جو، بیخ نی، پوست عدس، آرد باقلا فوفل کف دریا، مامیران چینی، برابر کوفته و بیخته به آب ترب طلا کنند.

طلایی که برش را برد:

صفت آن: سپندان سفید، زرنیخ سرخ، مساوی به شیر تازه طلا کنند [۱۲۰۱].

طلایی که اثرهای زردی از روی ببرد:

[صفت آن]: زراوند مدور، شیطرج [هندی] [۱۲۰۲] از هر یک دو درم، آرد باقلا، آرد نخود، عدس مقشر، از هر یک پنج درم، به سفیده تخم مرغ تر سازند و شب طلا کنند و صباح به آبی که [تخم] [۱۲۰۳] خرفه نیم کوفته در آن جوشانیده باشند بشویند.

طلایی که خصیف را نافع بود:

[صفت آن]: حنا و نمک کوفته و بیخته به سرکه تر کرده و در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند، پس به آب سرد و سبوس بشویند.

طلایی که جزام [را نافع بود] [۱۲۰۴]:

قرابادین، ص: ۲۰۵

[صفت آن]: نظرون، اشق، فرفیون، گوگرد زرد، و برگ انجیر، [مساوی] کوفته و بیخته به سرکه طلا کنند

طلایی [که از جهت] کلف [نافع است]:

[صفت آن]: ترمس، تخم ترب، جرجیر، قسط، مغز بادام تلخ، بوره ارمنی، مر [۱۲۰۵]، فلفل، مقل، برابر به آب برگ ترب طلا کنند.

طلاییکه برص و بهق [را زایل کند] [۱۲۰۶]:

[صفت آن]: فوه، کندش، شیطرج، خردل، تخم ترب، مازریون، شحم حنظل، خربق سیاه و سفید، مویزج، سقمونیا، از هر یک جزوی، شقایق دو جزو، کوفته و بیخته در سرکه خیسانند، یک شبانه روز و روز دیگر طلا کنند.

نوعی دیگر [۱۲۰۷]: گل شقایق، محموده [۱۲۰۸]، شیطرج [۱۲۰۹]، تخم ترب، خردل، صمغ، آلو، از هر یک مثقالی، کوفته و بیخته، در سرکه خیسانیده یک شبانه روز بعد از آن که در حمام کیسه بر آن مالیده باشند طلا کنند و مروارید را صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل کند.

طلایی که حب القرع و کرم دراز اطفال را اخراج کند:

[صفت آن]: افسنتین سه درم، برگ شفتالو ده درم، زهره گاو یک عدد، بر حوالی ناف طلا کنند.

قرابادین، ص: ۲۰۶

طلایی که چون بر سر اقرع بمالند موی برویاند [۱۲۱۰]:

[صفت آن]: فلفل کوفته و بیخته به زهره خوک و غسل سرشته [۱۲۱۱] طلا کنند.

طلایی اریاسیوس:

شعیره و برودت را نافع باشد.

[صفت آن]: کندر، مُر، از هر یک درمی، لادن، شب یمانی، بوره ارمنی، از هر یک دانگی و نیم، موم نیم درم، به روغن زیت طلا کنند.

طلایی که شرفاق را نافع بود:

[صفت آن]: صبر یک درم، شیاف، مامیثا، افاقیا، بسد، مُر مکی [۱۲۱۲]، از هر یک دو درم، زعفران نیم درم، کوفته و بیخته به آب مورد یا آب کاسنی طلا کنند.

طلایی: که چون بر پیشانی و پشت چشم مالند، ابتدای رمد را سود دارد و ماده را ردع کند.

صفت آن: شیاف، مامیثا، صبر، حضض، گل سرخ، صندل سرخ، فوفل، زعفران، برابر به آب گشنیز تازه یا آب کاسنی تازه طلا کنند.

طلایی: که ورم چشم را بنشانند و درد ساکن کند.

صفت آن: عدش مقشر، صندل سرخ، گل سرخ [۱۲۱۳]، از هر یک دو درم، کافور دانگی و نیم، به آب کاسنی بر پیشانی و جفن طلا کنند.

طلایی دیگر: [که همین [۱۲۱۴]] خاصیت دارد.

[صفت آن]: صبر، شیاف، مامیثا، حضض، زعفران، افیون، افاقیا، فو [۱۲۱۵]، گل ارمنی، صندل سرخ، برابر به آب انگور روباه یا گلاب بر پشت چشم [۱۲۱۶] طلا کنند.

قرابادین، ص: ۲۰۷

طلایی که صداع بارد [را نافع است] [۱۲۱۷]:

[صفت آن]: مشک، صبر، فریون، جندبیدستر، صمغ عربی، عود، زعفران، از هر یک دو دانگ، افیون دانگی و نیم، به آب کرفس، یا آب مرزنجوش تر سازند و بر کاغذ پاره کشند و بر پیشانی و صدغین اندازند.

[طلایی که حمه را نافع بود] [۱۲۱۸]:

[صفت آن]: صبر، زعفران، افاقیا، فوفل، گل ارمنی، صندل سرخ، شیاف، مامیثا، به آب کاسنی، یا آب عنب الثعلب طلا کنند.

[طلاییکه سخته را نافع بود] [۱۲۱۹]:

[صفت آن]: خردل، جندبیدستر، به سرکه کهنه بر سر طلا کنند، بعد از آن که سر را تراشیده باشند.

طلایی که لقوه [را سود دارد] [۱۲۲۰]:

[صفت آن]: صبر [۱۲۲۱]، حضض مکی، مر [۱۲۲۲]، از هر یک درمی، زعفران دو دانگ، به گلاب طلا کنند.

طلای حفوظ [۱۲۲۳]

چشم را سود دارد:

[صفت آن]: صبر، حضض، افاقیا، عصاره لحيه التيس، به آب عنب الثعلب طلا کنند.

قرابادین، ص: ۲۰۸

طلاء الزده [۱۲۲۴]:

جهت اورام حاره نافع باشد.

صفت آن: صندل سرخ، شیاف، مامیثا، از هر یک سه درم، گل ارمنی ده درم، فوفل، افاقیا، حضض [مکی] [۱۲۲۵]، از هر یک دو درم، سفیداب، قلعی [۱۲۲۶]، مردارسنگ، از هر یک یک درم، قیمولیا پنج درم، کوفته و بیخته به آب کاسنی بسرشند و گولوها سازند بر مثال کعبتین و در وقت حاجت یکی را به آب گشنیز تازه بسایند و طلا کنند.

طلایی کهشکم ببندد و اسهال باز دارد:

[صفت آن]: افاقیا، سعد، مر، کندر، کعک، جوز السرو، مازو، گل سرخ، آمله، گل ارمنی، کاورس، برنج، عدس، بلوط، گلنار، بزر البنج، صندل، به آب مورد [۱۲۲۷] یا آب به بر شکم طلا کنند.

طلایی که چون بر خصیه اطفال مانند نکذارد که بزرگ شود:

صفت آن: قیمولیا، سفیداب، ارزیز، از هر یک دو درم، شب یمانی، مازو، از هر یک درمی، نمک [۱۲۲۸] یک درم و نیم، کوفته و بیخته به عسل و روغن مورد چند نوبت طلا کنند.

طلایی [که] استسقاء [۱۲۲۹] لحمی [را نافع بود] [۱۲۳۰]:

[صفت آن]: درمنه ترکی، صدف سوخته، بوره ارمنی، سرگین کهنه گاو، به سرکه کهنه طلا کنند.

طلایی که منع آبستن کند و اگر آبستن بچه باشد بیندازد:

قرابادین، ص: ۲۰۹

[صفت آن]: سداب خشک، نظرون، مساوی کوفته و بیخته به آب سداب تر بسرشند و بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند.

طلایی که بر آبستنی معین باشد:

[صفت آن]: حبّ بلسان، جاوشیر، مقل باد آورده، برابر کوفته و بیخته به زهره گاو بسرشند [۱۲۳۱] و بر قضیب بمالند [۱۲۳۲] و بگذارند تا خشک شود، بعد از آن مجامعت کند زن آبستن گردد.

طلایی دیگر که همین خاصیت دارد:

[صفت آن]: برگ سنجد خشک بکوبند و با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند.

طلایی که کراهت عرق زایل کند:

[صفت آن]: مشک [۱۲۳۳]، گل سرخ، سنبل، سعد، شب یمانی، مر، از هر یک قدری کوفته و بیخته به گلاب تر ساخته بر بدن طلا کنند.

طلایی که صنان را زایل کند:

[صفت آن]: کندر [۱۲۳۴]، راسن، زراوند طویل، برگ خیار، کاغذ، آبگینه، مجموع سوخته، زعفران، برابر کوفته و بیخته به آب مورد بسرشند و گولها سازند و خشک کنند و بعد از آن بغل را بخراشند تا خون آلود گردد یک گلوله از آن به گلاب سوده و در آن مالند و یک شبانه روز بگذارند دیگر آن نتن نباشد.

طلایی که حبس عرق کند:

قرابادین، ص: ۲۱۰

[صفت آن]: برگ مورد، گلنار، مازو، برابر کوفته [و بیخته]، به آب غوره یا آب برگ مورد تر سازند و بر بدن مالند.

طلایی دیگر: جهت صنان.

[صفت آن]: شب یمانی، [مر [۱۲۳۵]]، گل سرخ، برگ مورد، مردارسنگ، بغل را به آب اشنان بشویند و داروها را کوفته و بیخته به گلاب تر ساخته بر آن طلا کنند.

طلایی که منع نزلات کند:

[صفت آن]: اقایا، صبر، شیاف، مامیثا، حضض مکی، گل ارمنی، صمغ عربی، کوفته و بیخته، به سفیده تخم مرغ بسرشند و بر پیشانی و شقیقه طلا کنند.

طبیخی که حیض براند:

[صفت آن]: اسارون سه [۱۲۳۶]، سداب نیم درم، رازیانه دو درم، لوبیای سرخ پنج درم، عسل ده درم، بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند.

طبیخی که همین خاصیت دارد:

نافع است مردان را که چون منی ایشان محتبس شده باشد.

[صفت آن]: افسنتین، درمنه ترکی، ترمس [۱۲۳۷]، سداب، رازیانه، تخم کرفس، از هر یک دو درم، انجیر ده [۱۲۳۸] عدد، گلکند ده [۱۲۳۹] مثقال، بجوشانند چنان که رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی بنوشند و سه روز دیگر استراحت نمایند و باز سه روز دیگر متوالی بنوشند، هم چنین عمل کنند تا ادراری تمام واقع شود.

طبیخی دیگر: که قی باز دارد و معده را قوت دهد.

قرابادین، ص: ۲۱۱

[صفت آن]: انار دانه ده درم، مصطکی، نعنای خشک، از هر یک درمی، در یک رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند، عود و مشک از هر یک درمی [۱۲۴۰]، کوفته و بیخته، اضافه نمایند و بنوشند.

طبیخی دیگر: که حیض براند.

[صفت آن]: لوبیای سرخ، حلبه، انیسون، فوه، از هر یک چهار درم، سداب سه درم، در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید، بعد از آن صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند.
طبیخی دیگر: [که همین منفعت دارد] [۱۲۴۱].

[صفت آن]: لوبیای سرخ سه درم، فراسیون، فوه، از هر یک چهار درم، فودنه ده درم، در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و قدری میبختج اضافه نمایند و هر صباح سه درم بخورند.

باب العین

عطوسی:

که فالج و لقوه و سکنه و امراض بارده سود دارد و شقیقه و دماغ را از اخلاط پاک کند و عسر البول را نافع بود و اخراج مشیمه کند.

صفت آن: کندش، شونیز، فرفیون، فلفل، جندیدستر، زراوند مدحرج، حبّ بلسان، سیاه دانه [۱۲۴۲]، مشک، عاقرقرا، بوره ارمنی، برابر کوفته و بیخته در بینی دمنند.

عطوسی دیگر: که همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: شحم حنظل، فلفل، اسطوخودوس، جندیدستر، از هر یک سه درم، کندش هشت درم، کوفته و بیخته قدری در بینی دمنند.

قرابادین، ص: ۲۱۲

عقد سیماب:

از جهت سرعت انزال بی نظیر بود.

[صفت آن]: زیبق پنج مثقال، با قدری سرکه به دسته آهنین یا آبگینه نیک صلایه نمایند تا کشته شود و سه مثقال نمک هندی سوده داخل کنند و مغرفه آهنین را پر از سرکه سازند و اینها را در آن مغرفه ریزند و بر سر آتش نهند و سه مثقال روی سوخته صلایه کرده اندک اندک بخورد آن دهند و به دسته آهنین یا آبگینه به هم بزنند تا ملغمه شود، بعد از آن، آن را بوصله مثقالی پاک بیالایند، آن چه در کرباس بماند بستانند، و چندان به آب بشویند که تمام پاک شود و چرک او برود، پس آن را گلوله سازند و میان آن را سوراخ کنند و ریسمانی در آن بگذرانند و در آب لیمو اندازند و یک شب بگذارند تا محکم شود، مانند سنگ [۱۲۴۳]، بعد از آن آن را در روغن تاتوره بجوشانند و در محل حاجت [۱۲۴۴] در دهن نگاه دارند و چون خواهند که انزال شود از دهن بیرون آورند.

باب الفین

غرغره: که از جهت گرانی زبان که از بلغم باشد

[صفت آن]: نوشادر سه درم، زنجبیل، نمک هندی، سیاه دانه [۱۲۴۵]، عاقرقرا، مویزج، صعتر، ایاره فیکرا، ایریسا، از هر یک هفت درم، بوره ارمنی، اکیر [۱۲۴۶]، از هر یک پنج درم، زوفا، دارفلفل، از هر یک ده درم [۱۲۴۷]، کوفته و بیخته به عسل سرشته با سکنجبین غرغره کنند.

قرا بادین، ص: ۲۱۳

غرغره‌ای که قروح حلق را نافع باشد

[صفت آن]: زاج سفید و سیاه، کاغذ سوخته، مازوی سبز، کندر، حنا [۱۲۴۸]، زعفران، از هر یک یک یک مثقال، نمک سوخته [۱۲۴۹]، نوشادر، از هر یک نیم مثقال، کوفته و بیخته به سرکه غرغره کنند.

غرغره دیگر: که همین منفعت دارد.

[صفت آن]: اصل السوس، خرنوب، کوفته و بیخته به عسل و گلاب غرغره کند.

غرغره دیگر: که همین خاصیت دارد.

[صفت آن]: مازوی سبز، کاغذ سوخته، زنگار، زاج سفید، کوفته و بیخته به سرکه غرغره کنند.

غرغره دیگر: [که همین عمل کند] [۱۲۵۰].

[صفت آن]: زنگار نیم درم، کندر درمی، مازوی سوخته عددی، کاغذ سوخته فرنگی یک ورق، زعفران دانگی، کوفته و بیخته در سرکه و عسل حل کرده نیم گرم غرغره کند.

غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند

[صفت آن]: ایاره فبقرا، وج [۱۲۵۱]، خردل، مویزج، عاقرقرا، زنجبیل، فودنه، صعتر، اصل السوس، پوست بیخ کبر، کوفته و بیخته [به عسل] [۱۲۵۲] غرغره کنند.

غرغره که ثقل لسان و سکنه و فالج را سود دهد

قرا بادین، ص: ۲۱۴

صفت آن: مویزج، خردل، زنجبیل، عاقرقرا، فلفل [۱۲۵۳]، دارفلفل، بوره ارمنی، ایرسا، مرزنگوش، برابر کوفته و بیخته به سکنجبین غرغره کنند.

غرغره دیگر: که خناق و ذبحه صفراوی و دموی را نافع باشد و حرارت لهات بنشانند.

صفت آن: گل سرخ، طباشیر، نشاسته، تخم گل، زعفران، از هر یک دو درم، تخم کرفس سه درم، مازو، سماق، از هر یک نیم [۱۲۵۴] درم، قند چهار درم، کوفته و یخته به سکنجبین غرغره کند.

غرغره‌ای که دماغ را از فضول پاک کند

صفت آن: مویزج دانگی [و نیم] [۱۲۵۵]، عاقرقرا، خردل، از هر یک نیم درم، کوفته و بیخته به سکنجبین عسلی غرغره کند.

غرغره‌ای که قلاع و استرخا لته و ذبحه را نافع باشد

[صفت آن]: سماق، برگ مورد، گل سرخ و زیتون، جوشانیده و صاف کرده، رب توت ده درم، اضافه نمایند و غرغره کند.

غرغره‌ای که سقوط لهات را که سبب آن حرارت و رطوبت باشد نافع بود

. صفت آن: گلنار شش درم، شب یمانی دو مثقال، نمک اندرانی دو مثقال و نیمی، قماع الزّماه [۱۲۵۶]، تخم گل، از هر یک درمی و نیم، کوفته و بیخته با رب التوت غرغره کند.

غرغره‌ای که قلاع سوداوی را نافع باشد

. [صفت آن]: سماق، گل سرخ، گشنیز، گلنار، برگ مورد، خرنوب شامی، برابر [۱۲۵۷] جوشانیده غرغره کنند. قرابادین، ص: ۲۱۵

غرغره [که نافع است از جهت [۱۲۵۸]] سرفه که سبب آن نزله باشد

: صفت آن: گل سرخ، گلنار، خرنوب، بجوشانند و صاف کنند و پیش از خواب غرغره کنند.

غسولی [۱۲۵۹] که روی را سفید کند و صاف کند و براق گرداند

: [صفت آن]: آرد جو، آرد نخود، آرد باقلا، مقشر [۱۲۶۰]، نشاسته، کتیرا، تخم ترب، برابر کوفته و بیخته، به شیر تر ساخته، شب بر روی مالند و صباح به آب گرم و سبوس بشویند. غسولی دیگر: [که همین خاصیت دارد] [۱۲۶۱]:

[صفت آن]: آرد جو، آرد باقلا، آرد نخود، از هر یک جزوی، عدس مقشر، کتیرا، نشاسته، زعفران، از هر یک نیم درم، مغز تخم خربزه دو جزو، به سفیده تخم مرغ سرشته [۱۲۶۲]، شب بمالند و صباح به آبی که در آن پوست خربزه و بنفشه [جوشانیده] [۱۲۶۳] باشند بشویند.

غسولی دیگر: [که همین منفعت دارد] [۱۲۶۴]:

[صفت آن]: باقلای مقشر، کرسنه، ترمس، تخم ترب، نخود، مغز تخم خربزه، نشاسته، برابر کوفته و بیخته بر روی مالند [۱۲۶۵].

قرابادین، ص: ۲۱۶

باب الفاء

فنجنوش [۱۲۶۶]:

معه را قوت دهد و بواسیر را نافع باشد و باه را زیاد کند و رنگ را نیکو گرداند و دفع سرعت انزال کند.

صفت آن: پوست هلیله کابلی، هلیله سیاه، پوست بلبله، آمله، مقشر، شیطرچ هندی، سنبل [الطیب]، فلفل، دارفلفل، زنجبیل، سعد، از هر یک ده درم، تخم شبت، تخم گندنا [۱۲۶۷]، از هر یک چهار درم، خبث الحديد صد درم، [عسل سه وزن، ادویه خبث الحديد را] [۱۲۶۸] در سرکه چهار شب و روز خیسانیده [بعد از آن خشک کند] [۱۲۶۹] و صلایه نمایند، چندان که بر روی آب بایستد و به ته آب فرو نرود و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و به عسل سرشته معجون سازند، بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم، و در بعضی نسخ دو درم مشک اضافه نموده‌اند.

فیروزنوش:

نسیان و قولنج و مغص ریخی و امراض زنان حامله را که سبب آن برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ را دفع کند.

صفت آن: فریون، عاقرقرحا، سنبل، زعفران، از هر یک هفت درم، افیون، بزر البنج، از هر یک دو [۱۲۷۰] درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشد بعد از شش ماه استعمال نمایند.

فیروزنوش ممسک:

معدۀ را قوت دهد و باه را زیاد کند و سرعت انزال را دفع کند.

قرابادین، ص: ۲۱۷

صفت آن: پوست هلیله زرد، پوست هلیله کابلی، شیطرج [هندی] [۱۲۷۱]، تخم کرفس، خیربوا، قسط تلخ، سلیخه [۱۲۷۲]، بسباسه [۱۲۷۳]، خولنجان، نارمشک، از هر یک شش درم، پوست بلبله، آمله مقشر، نانخواه، دارفلفل، از هر یک چهار درم، تودری سرخ و سفید، قرفه، سنبل الطیب [۱۲۷۴]، جوزبوا، زنجبیل، [۱۲۷۵] فلفلمویه، از هر یک هشت درم، سعد ده درم، مشک دو مثقال، عنبر [۱۲۷۶] مثقالی، خبث الحديد مدبر به وزن ادویه، روغن گاو چهار مثقال، عسل مصفی دو وزن و نیم، ادویه به طریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند، شربتی دو درم، به نبید مویز یا شیر گوسفند تازه.

فنداریقون:

درد معدۀ و امعاء را سود دهد و معدۀ را گرم کند و بادها بشکند.

صفت آن: زعفران، انجدان، تخم سداب، تخم کرفس، زنجبیل، حاشا، مغز جلغوزه، از هر یک شش درم، [مغز بادام تلخ، کندر، از هر یکی دو درم] [۱۲۷۷]، فلفل هشت درم، عسل دو وزن ادویه، شربتی یک مثقال تا دو مثقال. فنداریقون به نسخه دیگر: منافع قریب به هم دیگر است.

[صفت آن]: زنجبیل، فلفل، سنبل، از هر یک شش درم، مصطکی، نانخواه، از هر یک چهار درم، تخم کرفس، فودنه، از هر یک پنج درم، زیره کرمانی، سلیخه، حبّ بلسان، عاقرقرحا، از هر یک دو درم، سادج هندی درمی، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند. قرابادین، ص: ۲۱۸

فلونیای رومی:

این معجون مبارکست نزلها باز دارد، و دردها ساکن کند و قی الدم و اسهال دموی و قولنج و هیضه و سیلان و طمث را نافع بود. صفت آن: فلفل سفید، [دارفلفل] [۱۲۷۸]، بزر البنج، از هر یک بیست مثقال، افیون ده مثقال، زعفران پنج مثقال، تخم کرفس کوهی، سنبل الطیب، از هر یک چهار مثقال، تخم کرفس نبطی سه مثقال [۱۲۷۹]، سادج، سلیخه، حبّ بلسان، عاقرقرحا، فریون، از هر یک مثقالی، و در بعضی نسخها به عرض تخم کرفس نبطی دو قوست مجموع کوفته و بیخته به عسل معجون سازند، بعد از شش ماه استعمال نمایند، شربتی دانگی [۱۲۸۰] تا نیم مثقال، از جهت قولنج در طیبخ شبت و از جهت درد کرده [در طیبخ جوهره، و از جهت درد معدۀ [۱۲۸۱]] در طیبخ انیسون و بدرد سپرز با سکنجین و به درد کرده و مئانه در طیبخ رازیانه و از جهت باز داشتن خون در طیبخ سماق دهند.

فلونیای پارسی:

استفراغ خون از هر موضعی که باشد نگاه دارد و رحم را قوت دهد و بادهای رحم را دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال قی بازدارد و دردها بنشاند و دماغ را قوت دهد و حافظه زیاده کند.

صفت آن: فلفل سفید، بزر البنج، از هر یک بیست درم، افیون، گل مختوم، از هر یک ده درم، زعفران پنج درم، فرقیون سنبل، عاقرقرحا، مرمکی [۱۲۸۲]، از هر یک دو درم، جندبیدستر یک درم، زرنباد، درونج، مروارید [ناسفته [۱۲۸۳]]، مشک، از هر یک نیم قرا بادین، ص: ۲۱۹

درم، کافور دانگی و نیم، کوفته و بیخته به عسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک درم [۱۲۸۴].

فودنجی

که درد معده و جگر که سبب آن برودت باشد و حمیات بلغمی و تب ربع، و تبهای کهنه نفع دهد.

صفت آن: فودنه نهری و کوهی، فطراسالیون، سیسالیوس، از هر یک دوازده درم، تخم کرفس، بابونه، حاشا، از هر یک چهار درم، کاشم پانزده درم، فلفل سیاه چهل و چهار درم، کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشد شربتی یک درم به آب گرم.

فلغلی:

درد معده و شهوت کلبی را نافع بود و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام هضم کند.

صفت آن: فلفل سیاه، فلفل سفید، دارفلفل، از هر یک سی درم، حبّ بلسان ده درم، حماما، سنبل الطیب، از هر یک دو درم، زنجبیل، تخم کرفس، سیسالیوس، سلیخه، اسارون، [راسن [۱۲۸۵]]، از هر یک درمی، کوفته و بیخته، با سه مقابل ادویه [۱۲۸۶] عسل بسرشد شربتی یک درم [۱۲۸۷] به آب گرم.

فلفیون:

آکله و عفونت لثه را نافع بود و گوشت مرده را ببرد [۱۲۸۸].

[صفت آن]: افاقیا دوازده درم، [زرنج سرخ و زرنج زرد [۱۲۸۹]]، از هر یک درمی، مُر چهار درم، آهک زنده هشت درم، شب یمانی شش درم، کوفته و بیخته به سرکه کهنه بسرشد و قرص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت استعمال نمایند.

قرا بادین، ص: ۲۲۰

فتیله‌ای [که رعاف باز دارد]

[۱۲۹۰].

[صفت آن]: گلنار، کرویا [۱۲۹۱]، مازو، از هر یک نیم درم، افیون دانگی، کوفته و به حریر بیخته به عصاره سرگین خر بسرشد و بخانه عنکبوت بگردانند و در بینی نهند [۱۲۹۲] و بعد از آن که بینی را به سرکه و گلاب شسته باشند.

فتیله دیگر: [که همین خاصیت دهد [۱۲۹۳]].

[صفت آن]: مازوی سوخته در سرکه انداخته دو درم، زاج سیاه چهار درم، شب یمانی شش درم، کافور دانگی، کوفته و بیخته فتیله از کتان بسازند و بدان بگردانند و در بینی نهند.

فتیله دیگر: [که همین خاصیت دهد [۱۲۹۴]].

[صفت آن]: کاغذ سوخته، تخم مرغ سوخته، افاقیا، پوست انار، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته، به آب بادرونج، یا آب لسان الحمل سرشته، فتیله بدان تر سازند و در بینی نهند.

فتیله‌ای که گند بینی برد:

[صفت آن]: مر، پوست اتار ترش، از هر یک دو درم، قصبب الدریره، بزر البنج، از هر یک درمی و نیم، زاج، قرنفل [۱۲۹۵]، از هر یک درمی، فتیله را به شراب تر کنند و داروها را کوفته و بیخته، به فتیله آلوده و در بینی نهند.

فتیله دیگر: جهت ریش بینی.

قربادین، ص: ۲۲۱

[صفت آن]: زاج سیاه، شب یمانی، مر، مازو، نوبال [۱۲۹۶]، [مس سوخته] [۱۲۹۷] از هر یک پنج درم، زراوند دراز شش درم، کندر دوازده درم، مجموع کوفته و در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا به قوام عسل آید فتیله بدان تر کرده در بینی نهند.

فتیله که چشم را نافع بود:

[صفت آن]: صبر، سعد، سنبل، گل سرخ، قرنفل، کوفته و بیخته به آب فودنه بسرشند و در بینی نهند، بعد از آن که به سرکه و کلا [۱۲۹۸]، بینی را [چند نوبت] [۱۲۹۹] شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و یک شبانه روز در سرکه کهنه خیسانند و با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند.

فتیله که نافع است:

از جهت وجع گوش و ریمی که از گوش آید.

[صفت آن]: اندروت، تخم مورد، به عسل بسرشند، فتیله را بدان تر کنند و در گوش نهند.

فتیله جهت گرانی گوش:

[صفت آن]: انجیر سفید فربه بشکافند و تخم و عسل از آن جدا کنند و بوره ارمنیو قردمانا و خردل کوفته بدان سرشته فتیله سازند و در گوش نهند و خردل و انجیر کوفته در گوش نهند همین عمل کند.

فرزجه: که اخراج مشیمه کند

و جنین میت نیز کند.

[صفت آن]: زراوند گرد، ابهل، ترمس سوخته، حرف از هر یک جزوی کوفته و بیخته به زهره گاو سرشته فرزجه سازد.

قربادین، ص: ۲۲۲

فرزجه [دیگر]: که اخراج مشیمه و جنین میت کند [۱۳۰۰].

[صفت آن]: تخم خبازی، خردل سفید، مقل ازرق، از هر یک جزوی، کوفته و بیخته با قطران سرشته فرزجه سازند.

فرزجه جهت آبستن نشدن:

[صفت آن]: تخم جندقوقی، سرگین فیل، خردل، حب قلقل [۱۳۰۱]، استخوان زعرور، برابر کوفته و بیخته به میعه سایله بسرشند و به پشم پاره بردارند هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد [بچه] [۱۳۰۲] بیفگند و گفته‌اند هر زنی که حبی از دانه خردوع فرو برند [۱۳۰۳]، یک سال آبستن نشود و دو دانه دو سال و برین قیاس.

فرزجه: که بچه [زنده و] [۱۳۰۴] مرده بیندازد

[صفت آن]: اشنان فارسی، [جاوشیر] [۱۳۰۵]، عاقرقرا، شونیز، فراسیون، سداب، از هر یک قدری کوفته و بیخته به روغن زیت سرشته استعمال نمایند.

فرزجه: [که در آبستن معین باشد] [۱۳۰۶].

[صفت آن]: سرگین بز کوهی و مایه خرگوش، از هر یک قدری کوفته و بیخته به عسل گرم سرشته و به پشم پاره استعمال نمایند [۱۳۰۷].

فرزجه دیگر: [که همین خاصیت دارد] [۱۳۰۸].

قربادین، ص: ۲۲۳

[صفت آن]: مشک، زعفران، [سوده] [۱۳۰۹] به زهره گاو سرشته و به پشم پاره استعمال نمایند.

فرزجه دیگر: [که همین صفت دارد] [۱۳۱۰].

[صفت آن]: مایه خرگوش، دارچینی، عنبر، زاج، نبات، برابر کوفته و بیخته به گلاب سرشته بردارند [۱۳۱۱].

فرزجه دیگر: [که همین عمل کند].

[صفت آن]: میعه سایله، جندبیدستر، مر، قسط، بارزد، جاوشیر، مقل، مشک، کوفته و بیخته، فرزجه سازند و بعد از ظهر چند نوبت بردارند و بعد از چهار ساعت مباشرت نمایند.

فرزجه دیگر: [که همین عمل کند]:

[صفت آن]: مامیران چینی، سورنجان، صبر، رازیانه، زبد البحر، برابر سرشته [۱۳۱۲]، با شکر سرخ فرزجه سازند.

فرزجه [دیگر]: [که همین عمل کند]:

[صفت آن]: مایه خرگوش و سرگین او به عسل سرشته و به پشم پاره بردارند سه شب و بعد از آن دخول کنند.

فرزجه‌ای که بچه مرده فرود آورد:

[صفت آن]: مَر، جاوشیر، خربق سفید، مساوی کوفته و بیخته به زهره گاو بسرشد و استعمال نمایند.

فرزجه‌ای که حیض براند:

قربادین، ص: ۲۲۴

[صفت آن]: اشنان، عاقرقرا، جاوشیر، سداب، از هر یک یک گرم، فریون نیم گرم، کوفته و بیخته به قطران سرشته فرزجه نمایند.

فرزجه: که منع آبستنی کند:

[صفت آن]: حبّ الاس، مازو، مساوی کوفته و بیخته به آب گرم سرشته فرزجه‌ها سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند.

فرزجه: که وجع رحم و وجع بواسیر را نافع بود و ورم صلب رحم را نرم کند.

[صفت آن]: بابونه، پیه بط، افیون، موم، مساوی کوفته به پشم پاره بردارند.

فرزجه: که اورام رحم را نافع است.

[صفت آن]: کندر، انزروت، دم‌الاحوین، حبّ الاس، گل ارمنی، اقاویا، کوفته و بیخته به آب لسان‌الحمل سرشته به پشم پاره استعمال نمایند.

فرزجه: که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ [و خوشبو] [۱۳۱۳] کند.

[صفت آن]: بسباسه، سنبل، مرزنگوش، قشور، کندر، صعتر، اذخر، خیری، گل سرخ، پوست بیخ کبر، ترمس، برابر کوفته و بیخته به روغن بال [۱۳۱۴]، سرشته و به پشم پاره بردارند.

فرزجه [دیگر]: که همین خاصیت دارد [۱۳۱۵].

[صفت آن]: فقاخ اذخر، سعد، عود، قرنفل، از هر یک درمی، عنبر نیم درم، مشک دانگی، آمله نیم دانگ، کوفته و بیخته به گلاب بسرشد و به پشم پاره استعمال نمایند.

فرزجه: که آن را انبئه النساء گویند، رحم را نافع بود

[صفت آن]: سداب، نعناع، پوست انار، عدس مقشر، در گلاب و قدری سرکه بپزند و به پشم پاره بگیرند.

قرابادین، ص: ۲۲۵

فرزجه دیگر: [که همین نفع دهد].

[صفت آن]: زعفران، کافور، از هر یک دانگی، مردارسنگ دو دانگ، حبّ الغار نیم درم، کوفته و بیخته به سفیده تخم مرغ و روغن گل بسرشد و فرزجه سازند.

فرزجه دیگر: که حیض ببندد.

[صفت آن]: گلنار، کندر [۱۳۱۶]، مازو، سرمه، اقاویا، شب یمانی، مساوی کوفته و بیخته به آب لسان‌الحمل بسرشد و فرزجه سازند و بر پشت و عانه طلا کنند.

فرزجه دیگر: [که همین خاصیت دارد].

[صفت آن]: کاغذ سوخته، اقاویا، شب یمانی [۱۳۱۷]، گلنار، عصاره لحيه التیس، گل سرخ، مازو و وصله کتان سوخته، برابر کوفته و بیخته به سرکه بسرشد و فرزجه سازند و بر پشت و عانه [۱۳۱۸] طلا کنند [۱۳۱۹].

فرزجه دیگر: که حیض براند.

صفت آن: مر، فودنه، از هر یک چهار درم، ابهل هشت درم، سداب دو [۱۳۲۰] درم، مویز منقی بیست درم، کوفته و بیخته به زهره گاو سرشته فرزجه سازند.

فرزجه دیگر: جهت ورم صلب رحم.

[صفت آن]: کندر، مقل، بارزد [۱۳۲۱]، از هر یک دو درم، زعفران، اشق، جاوشیر، از هر یک درمی، مصطکی، جندبیدستر، میعه سایله، روغن سوسن، پیه بط، روغن بابونه، از هر

قرابادین، ص: ۲۲۶

یک سه درم، صمغها را در متیج حل سازند و پیه را در روغن بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته به آن بسرشد و استعمال نمایند.

باب القاف

قرص [عنصل] [۱۳۲۲]:

پیاز عنصل کوچک بستانند در خمیر گیرند و در تنور نهند تا پخته شود، بعد از آنکه مغز آن را که نرم شده باشد بگیرند و در هاون بکوبند و به وزن او آرد کرسنه اضافه نمایند و با قدری شراب بسرشند و دست را به روغن گل چرب کنند و قرص سازند و بعد از دو ماه استعمال نمایند.

قرص افعی:

بدان که انواع افعی بسیار است و آنکه در تریاق فاروق مستعمل است اشقر باید، زیرا که سیاه سخت زهرناک بود و زهر آن بد باشد و سفید ضعیف بود و اشقر معتدل بود و جوان باید تندرست باشد. و نشان جوانی آن است که حرکت‌های او قوی بود و سریع حرکت باشد و نشان تندرستی و قوت آن است که سر برافراشته راه رود و چشم‌های او سرخ بود و نر باشد و دلیر و ماده باید، زیرا که زهر ماده ضعیفتر از زهر نر باشد و نشان مادگی آن است که در دهان او چهار دندان زهر باشد که آن را نیش دندان گویند از هر جانبی دو و نر را یکی باشد و مخرج ثقل [۱۳۲۳] او و فرج او به دنبال نزدیک بود و دنیا او دراز نبود و آن را مارگیران کلت [۱۳۲۴] خوانند و نیز باید که شکم او صلب باشد، زیرا که صلابت علامت آن بود، که در تن او رطوبت فضله کمتر است و سر پهن باید از برای آن که سر پهن علامت قوت دماغ است و در میان فصل بهار باید گرفت که آفتاب در ثور باشد.

قرابادین، ص: ۲۲۷

و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد، در آخر بهار، یا اول تابستان باید گرفت، تا قوی باشد و ماوای آن در میان درختان نباشد خاصه درخت بلوط و آب نزدیک نباشد و در زمین شوره زار نیاید و در صحرای پاکیزه باشد و بهتر آن باشد در محلی که آن را بگیرند بکشند تا اضطراب پیدا نکند و خشم آلود نگردد و تشنه و بیمار نگردد و کشتن آن چنان باشد که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال او به یک ضرب بیندازند به تیشه تیز، چنانچه قطعات هیچ پوست بروی نماند و به یک ضرب جدا شود. زیرا که زهر در دهان و جانب سر او باشد و فضل‌های بد در جانب دنبال

و چون کشته باشند نظر کنند اگر از او خون بسیار آید و تا دیر حرکت کند نیک باشد و اگر زود از حرکت فرو ایستد ضعیف باشد و بدین کار نشاید. و آنکه شایسته این کار باشد شکم او را بشکافند و پاک کنند و پوست او را باز کنند و او را به آب صاف چند مرتبه بشویند.

پس در آب صاف و نمک، با چند شاخه چوب شبت، بجوشانند تا مهرا شود، گوشت را از استخوان جدا کرده بگذارند تا سرد شود و آب او بیالیند و آن گوشت با چهار یک وزن او نان سفید پاکیزه بریان کرده بکوبند و به آن آب که از او پالوده باشند بسرشند و دست و بینی را به روغن به لسان چرب کرده، اقراص سازند، هر یک مثقالی و در سایه خشک کنند.

[چنانچه] [۱۳۲۵] که مطلق اثر نم در وی نماند و در ظرفی آبگینه نگاه دارند و باید که در محل پختن افعی و کوفتن و قرص ساختن بینی خود را بگیرند تا بوی به دماغ نرسد.

قرص اندروخوردنی [۱۳۲۶]:

مستعمل در تریاق فاروق است و این نسخه اختیار حسین بن اسحاق است

قرابادین، ص: ۲۲۸

صفت آن: دارشیشعان، قصب الذریره، اسارون، عود بلسان، فوّه، سلیخه، مصطکی، از هر یک شش مثقال، فقاح اذخر، زعفران، از هر یک دوازده مثقال، دارچینی و حماما، از هر یک بیست و چهار مثقال، اقحوان [۱۳۲۷] بیست و پنج مثقال، کوفته و بیخته به شراب ریحانی بسرشد و دست را به روغن بلسان چرب کنند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند.

قرص فریبون:

مستعمل است در مشرودیطوس.

[صفت آن]: مویز منقی چهار درم، [ملک] [۱۳۲۸] النظم بیست و چهار درم [۱۳۲۹]، مر، اذخر، از هر یک دوازده درم، دارچینی، مقل، اظفار الطیب، سنبل رومی، سلیخه، اکلیل الملک، سعد، حبّ الغار، از هر یک سه درم، قصب الذریره نه درم، زعفران درمی، قفر الیهود دو درم و نیم، کوفته و بیخته به شراب بسرشد و اقراص سازند.

قرص اندرو [۱۳۳۰] معما [۱۳۳۱]:

که در مخلصه اکبر مستعمل است.

[صفت آن]: حماما، دارشیشعان، قسط، قصب الذریره، قرنفل، فلفل سفید، نانخواه، از هر یک سه مثقال، فوّه مثقالی، سنبل الطیب، سادج هندی، از هر یک هفت مثقال، مر، دارچینی، مصطکی، زعفران، شش مثقال، کوفته و بیخته به شراب صاف بسرشد و اقراص سازند، قرصی مثقالی [۱۳۳۲] در سایه خشک کنند.

قرص کوب الارض [۱۳۳۳]:

معه ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول به آن جمع [۱۳۳۴] شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد و منع نزلات کند و چون

قرابادین، ص: ۲۲۹

بارزد به او بیامیزند و بر دندان کرم خورده نهند، درد ساکن کند و چون به آب مرزنگوش در گوش چکانند، درد بنشانند و نفس الدّم و سیلان خون از هر موضعی که باشد بازدارد و سرفه کهنه را سود دارد و تبهای دایر را نافع باشد [۱۳۳۵] و چون به آب مرزنجوش و سداب بیاشامند جمیع زهرها و گزیدن جانوران زهر دار را نافع باشد و اگر به شراب بنوشند اسهال دموی و قروح و امعا و مثانه را نفع دهد.

صفت آن: مرمکی، جنیددستر، سنبل، سلیخه، گل مختوم، پوست بیخ لفاح، از هر یک چهار درم، افیون، زعفران، قسط، کوب الارض که آن را طلق گویند، از هر یک پنج درم، [خشخاش سفید شش درم] [۱۳۳۶]، انیسون، دوقو، سیسالیوس، بزر البنج، میعه سایله، تخم کرفس، از هر یک هشت درم، صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته به آن بسرشد و اقراص سازند، قرصی درمی، و در سایه خشک کنند.

قرص طباشیر:

ملین سرفه و خشونت سینه و تبهای محرق را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی بنشانند.

صفت آن: طباشیر سفید چهار درم، ترنجبین سه درم، مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو، نشاسته، صمغ عربی، خشخاش، کتیرا، از هر یک درمی، کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند.

قرص طباشیر مُسک:

تبه‌های صفراوی را نافع بود و شکم ببندد و خون بازدارد و تشنگی بنشانند.

قرابادین، ص: ۲۳۰

[صفت آن]: گل سرخ پانزده درم، صمغ عربی، نشاسته، تخم حماض، گل ارمنی، از هر یک ده درم، طباشیر سفید، سماق، زرشک منقی، از هر یک هفت درم، کوفته و بیخته به گلاب سرشته اقراص سازند.

قرص طباشیر لؤلؤبی:

مروارید [ناسفته ۱۳۳۷]]، طباشیر، از هر یک سه مثقال، بسد، کهربا، تخم حماض بری، طرائیث، صمغ عربی، از هر یک دو درم، خشخاش بریان کرده پنج درم [۱۳۳۸]، کوفته و بیخته به گلاب اقراص سازند.

قرص طباشیر کافوری:

تب دق محرق و سرفه گرم را نافع بود و تشنگی بنشانند.

صفت آن: طباشیر، گل سرخ، صندل سفید، مغز تخم خیارین، تخم کاسنی، تخم کاهو، تخم خرفه، از هر یکی مثقالی، کافور دانگی، اجزا را کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند.

قرص کهربا:

خون رفتن از شکم بازدارد.

[صفت آن]: کهربا، بسد، مروارید ناسفته، تخم خرفه، از هر یک پنج درم، شاخ بز کوهی سوخته، پوست بیضه سوخته، صمغ عربی، از هر یک سی درم، گشنیز خشک بریان کرده، خشخاش سفید و سیاه، از هر یک شش درم، ودع سوخته، بزر البنج، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا اقراص سازند.

قرص گلنار:

خون رفتن بازدارد.

صفت آن: سلیخه، گل ارمنی، صمغ عربی، از هر یک چهار درم، گل سرخ، گلنار [۱۳۳۹]، افاقیا، از هر یک سه درم، کتیرا دو درم، کوفته و بیخته به آب گلنار اقراص سازند.

قرابادین، ص: ۲۳۱

قرص زرشک کبیر:

ورم معده و جگر و تبه‌های بلغمی و استسقا را نافع بود.

[صفت آن]: عصاره زرشک، مغز تخم خیارین، مغز تخم خربزه، از هر یک سه درم، گل سرخ، ترنجبین، از هر یک شش درم، تخم کشو، رب الشوس، طباشیر، تخم کاسنی، مصطکی، سنبل الطیب، عصاره غافث، فوه، لک شسته، ریوند چینی، از هر یک ده درم، زعفران نیم درم، کوفته و بیخته به آب ترنجبین سرشته اقراص سازند.

قرص زرشک صغیر:

زرشک [مقشّر] [۱۳۴۰] یازده درم، تخم کاسنی، مغز تخم خربزه [۱۳۴۱]، مغز تخم خیارین، از هر یک سه درم، گل سرخ پنج درم، ریوند چینی، سنبل، از هر یک درمی، به لعاب بزرقطونا اقراص سازند.

قرص زرشک حار:

زرشک پنج درم، لک مغسول، ریوند چینی، عصاره غافث، سنبل، انیسون، مصطکی، از هر یک یک درم، کوفته و بیخته اقراص سازند [۱۳۴۲].

قرص زرشک بارد:

زرشک بارد پنج درم، رب السوس درمی و نیم، مغز تخم خیارین، تخم خرفه، تخم کاسنی، از هر یک دو درم و نیم، به گلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال به سکنجبین و آب کاسنی [۱۳۴۳] و آب عنب الثعلب.

قرص ریوند:

ورم و صلابت جگر و سپرز و تبهای کهن را نافع بود. [۱۳۴۴]

قرابادین ؛ ص ۲۳۱

ت آن: ریوند چینی شش درم، فوه، لک منقی شسته، از هر یک سه درم، تخم کرفس، انیسون، عصاره غافث، از هر یک درمی، کوفته و بیخته به آب خالص اقراص سازند.

قرص خشخاش:

ریش سینه و شش را نفع دهد.

قرابادین، ص: ۲۳۲

صفت آن: گل سرخ، صمغ عربی، از هر یک چهار درم، نشاسته، کتیرا، رب السوس، از هر یک دو درم، خشخاش سفید و سیاه، از هر یک سه درم، زعفران نیم درم، طباشیر پنج درم، به آب خالص اقراص سازند شربتی مثقالی با پنج [۱۳۴۵] مثقال شراب خشخاش.

قرص الورد:

درد معده و تبهای بلغمی را نافع بود.

صفت آن: ورق گل سرخ شش درم، رب السوس چهار درم، سنبل الطیب درمی، طباشیر دو درم، عصاره غافث چهار درم، کوفته و بیخته به میفتح [۱۳۴۶] سرشته قرص سازند.

قرص گل به نسخه دیگر: که اقوی از اول است.

صفت آن: گل سرخ ده درم، اصل السوس، عصاره غافث، افسنتین، از هر یک چهار درم، مصطکی، سنبل، اسارون، عود خام، اذخر،

از هر یک درمی، کوفته و بیخته به گلاب اقراص سازند.

قرص ورد به نوعی دیگر: شطر العنب و تبهای مرکبه را نافع بود و معده را قوت دهد.

صفت آن: گل سرخ، اصل السوس، از هر یک چهار درم، طباشیر، سنبل، افسنتین، از هر یک دو درم، ترنجبین سه درم، به گلاب قرص سازند.

قرص غافث: ی

رقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهای کهنه را نافع بود و سدها بگشاید.

صفت آن: عصاره غافث بیست درم، سنبل ده درم [۱۳۴۷]، طباشیر سفید چهار درم، کوفته و بیخته به آب صاف بسرشد [۱۳۴۸] و اقراص سازند.

قرابادین، ص: ۲۳۳

قرص کاکنج:

قروح کلیه و مثانه و بول الدم را نافع بود.

صفت آن: مغز تخم خیارین، [حب] [۱۳۴۹] کاکنج، مغز بادام مقشر، رب السوس، نشاسته، صمغ عربی، دم‌الاکوین، کتیرا، کندر، از هر یک ده درم، تخم کرفس دو درم، افیون درمی، به آب خالص اقراص سازند شربت درمی تا مثقالی [۱۳۵۰].

قرص مقل:

ورم صلب معده را قوت دهد.

صفت آن: گل سرخ ده درم، سنبل الطیب دو درم، زعفران، مر، از هر یک درمی، قسط و مغز بادام تلخ، از هر یک دو [۱۳۵۱] درم و نیم، مصطکی دو درم و نیم، مقل سه درم، مقل را در شراب حل کنند و داروها را کوفته و بیخته به آن بسرشد و اقراص سازند.

قرص کافور:

جهت یرقان و تب گرم را نفع دهد.

[صفت آن]: زرشک منقی، طباشیر، گل سرخ، از هر یک هفت درم، تخم کاهو، تخم خرفه، کاسنی، کتیرا [۱۳۵۲]، از هر یک سه درم، مغز تخم خربزه، مغز تخم کدو، از هر یک پنج درم، صندل سفید، رب السوس، از هر یک دو درم، کافور درمی، به لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند، شربت درمی با سکنجبین بزوری.

قرص کافور به نسخه دیگر: تب دق و غب محرقه را نافع بود و تشنگی بنشانند.

صفت آن: طباشیر، تخم خرفه، تخم کاهو، [از هر یک پنج درم، تخم کاسنی، رب السوس، صندل سفید] [۱۳۵۳] از هر یک سه درم، مغز تخم خربزه، مغز تخم کدو، از هر یک هفت درم، ترنجبین ده درم، کافور نیم مثقال، به لعاب بزرقطونا اقراص سازند.

قرص شبرم:

استسقای زقیرا نافع بود.

قرابادین، ص: ۲۳۴

صفت آن: شبرم، هلیله زرد، از هر دو مساوی کوفته و بیخته قرص سازند، شربتی دانگی با سکنجبین و به تدریج [می‌افزایند] [۱۳۵۴].

قرص لک:

استسقای لحمی را نافع بود و سده را بگشاید.

صفت آن: لک شسته، ریوند چینی، از هر یک سه درم، اسارون، زراوند، جنطیانا، سنبل الطیب، مصطکی، تخم کرفس، انیسون، نانخواه، اذخر، ابهل، قسط، مغز بادام تلخ، فوه، افسنتین، عصاره غافث، از هر یک دو درم، فلفل، زنجبیل، از هر یک درمی، کوفته و بیخته قرص سازند [۱۳۵۵] شربتی مثقالی.

قرص افسنتین:

درد معده را که از پس طعام پیدا شود سود دارد.

صفت آن: افسنتین رومی، تخم کرفس، انیسون، از هر یک پنج درم، سلیخه بیست درم، فلفل، جندیدستر، افیون، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته به آب صاف قرصها سازند.

قرص افسنتین به نسخه دیگر: حمیات بلغمی را و عسر البول و برودت معده [۱۳۵۶] و جگر را نافع بود و سده طحال و کبد [۱۳۵۷] بگشاید.

صفت آن: افسنتین درمی [۱۳۵۸]، تخم کرفس، اسارون، مغز بادام تلخ، مساوی کوفته و بیخته به آب خالص سرشته [۱۳۵۹] اقراص سازند شربت یک مثقال [۱۳۶۰].

قرص کبر:

اوجاع طحال را نافع باشد و سده بگشاید.

قرابادین، ص: ۲۳۵

صفت آن: پوست بیخ کبر، اشق، از هر یک چهار درم، زراوند طویل دو درم، تخم فرنجمشک، فلفل، از هر یک شش درم، اشق را در سرکه کهنه حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته به آن بسرشند و اقراص سازند.

قرص انیسون:

تب بلغمی و جگر ضعیف را نافع بود.

صفت آن: انیسون، افسنتین رومی، مغز بادام تلخ، سنبل الطیب، صبر، از هر یک سه درم، عصاره غافث، سادج [هندی] [۱۳۶۱]، اسارون [۱۳۶۲]، از هر یک سه درم، مصطکی، تخم کرفس، از هر یک سه [۱۳۶۳] درم، کوفته و بیخته به گلاب قرص سازند، شربتی دو [۱۳۶۴] درم با طیبخ افسنتین.

قرص ایرسا:

سپرز صلب را نافع بود و نرم گرداند.

[صفت آن]: ایرسا چهار درم، فلفل سفید [۱۳۶۵]، اشق، از هر یک دو درم، اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته [به آن] بسرشند و اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین بزوری [۱۳۶۶].

قرص فنجنگشت [۱۳۶۷]:

سده جگر و سپرز بگشاید.

صفت آن: تخم فنجنگشت [۱۳۶۸]، تخم کاسنی، تخم خرفه، تخم مغز کدو، مساوی کوفته و بیخته به سکنجبین بسرشند و اقراص سازند.

قرص فوه:

طحال را نافع بود.

قرابادین، ص: ۲۳۶

صفت آن: فوه دوازده درم، پوست بیخ کبر، ایرسا، زرواند طویل، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته بسکنجبین بسرشند، اقراص سازند و در طبخ انیسون استعمال نمایند.

قرص عود:

قی و هیضه باز دارد.

صفت آن: عود خام چهار درم، کبابه، مصطکی، قرنفل، سنبل الطیب، از هر یک ده درم، کوفته و بیخته اقراص سازند. شربت دو درم [۱۳۶۹].

قرص عود به نوعی دیگر: معده را قوت دهد و طعام را هضم کند و اشتها آورد.

صفت آن: قرنفل، مصطکی، از هر یک سه درم، قاقله، سنبل، بزباز [۱۳۷۰]، هر یک دو درم، عود خام، قرفه، پوست ترنج، از هر یک پنج درم، زعفران، جوزبوا، زنجبیل، دارلفل، از هر یک درمی، قند سفید به وزن ادویه کوفته و بیخته اقراص سازند.

قرص کندر:

قی و هیضه باز دارد.

صفت آن: کندر سه درم، قرفه پنج درم، کبابه چینی، قاقله، مسک [۱۳۷۱]، از هر یک دو درم، مشک، کافور، از هر یک دانگی، قرنفل درمی، کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یک مثقال باده درم شراب انار منع.

قرص راسن:

قی و هیضه باز دارد و خواب آورد.

[صفت آن]: قرنفل ده درم، سک، قرفه، راسن، از هر یک دو درم، مصطکی، افیون [۱۳۷۲]، پوست بیخ لفاح، از هر یک درمی، کوفته و بیخته اقراص سازند.

قرص حب الآس:

اسهال و قی باز دارد.

قرابادین، ص: ۲۳۷

صفت آن: سماق، حبّ ال‌اس، گزمازج، گل ارمنی، نشاسته بریان کرده، بلوط، از هر یک [ده درم، مقل یک درم، پوست انار و مازو از هر یک پنج درم] [۱۳۷۳]، کوفته و بیخته اقراص سازند، شربتی دو درم، به آب به یا آب سیب.

قرص که قی بلغمی و سوداوی را دفع کند و معده را قوت دهد [۱۳۷۴]

صفت آن: پوست بیرون پسته، گل سرخ، از هر یک چهار درم، زعفران [۱۳۷۵]، عود خام، مصطکی، از هر یک سه درم، سنگ چهار [۱۳۷۶] درم، کوفته و بیخته به آب سیب قرص سازند شربتی یک مثقال.

قرص بسد:

قی الدم را نافع بود.

صفت آن: بسد شسته ده درم [۱۳۷۷]، کندر، اقاویا، گلنار، صمغ عربی، از هر یک چهار درم، کتیرا، گل مختوم، از هر یک سه درم، دارچینی درمی، کوفته و بیخته، اقراص سازند شربتی یک مثقال به شراب الخبار.

قرص سرمه:

قریب منفعت به قرص بسد است.

صفت آن: سرمه اصفهانی، شادنج، عدسی شسته، دم‌ال‌اخوین، از هر یک سه درم، گلنار، مازو، از هر یک دو درم، شاخ بز کوهی سوخته، اقاویا، از هر یک دو [۱۳۷۸] درم، لادن، زعفران، از هر یک نیم درم، پرسیاوشان یک درم و نیم، کوفته و بیخته به آب لسان الحمل، قرص سازند شربتی دو درم.

قرص طین:

قرحه مئانه و بول الدم را نافع است.

قرابادین، ص: ۲۳۸

صفت آن: گل مختوم، طباشیر، [کتیرا] [۱۳۷۹]، صمغ عربی [۱۳۸۰]، تخم خرفه، مغز تخم خربزه، مغز تخم خیارین، مساوی کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند.

قرص سنبل:

ورم صلب جگر و معده را نافع بود.

صفت آن: سنبل، فجاج اذخر، سلیخه، ریوند چینی، قصب الدّریره، از هر یک سه درم، زعفران، انیسون، مر، قسط تلخ، فلفل، از هر یک درمی، مقل، مصطکی، از هر یک دو درم، [اشق نیم درم] [۱۳۸۱]، اشق و مقل را در شراب مثلث حل کنند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته به آن برسند و قرص سازند شربتی دو درم، برای ورم معده با مثلث و ورم جگر با سکنجبین.

قرص گزمازج:

ترکیب جالینوس است. سپرز و صلب را نافع است و بگدازند.

صفت آن: کزمازج چهار مثقال، [لفل سفید، سنبل، اسارون، اشق، از هر یک دو مثقال [۱۳۸۲]]، اشق را در سرکه عنصل حل کنند و داروهای دیگر کوفته و بیخته به هم برسند و اقراص سازند، شربت‌ی یک مثقال با سکنجین [۱۳۸۳].

قرص کهربا:

بول الدم را نافع بود.

صفت آن: کهربا، صمغ عربی، نشاسته، کتیرا، مغز تخم کدو، مغز تخم خیارین، گل ارمنی [۱۳۸۴]، از هر یک سه درم، گلنار، اقاویا، از هر یک درمی و نیم [۱۳۸۵]، کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند، شربت‌ی دو درم به شیر تخم خرفه.

قرص شب یمانی:

همین نفع دهد.

قرابادین، ص: ۲۳۹

[صفت آن]: شب یمانی، شاخ گوزن سوخته، کتیرا، گل ارمنی، گلنار، تخم خرفه، برابر کوفته و بیخته به آب خرفه اقراص سازند. [قرص شب یمانی [۱۳۸۶]] به نوعی دیگر: شب یمانی، دم‌الاحوین، گلنار، از هر یک سه درم، کتیرا شش درم، صمغ عربی دو درم، کوفته و بیخته به آب خرفه سرشته اقراص سازند، و با شراب حبّ الاس بدهند.

قرص بزور:

جرب مثانه را نفع دهد.

[صفت آن]: مغز تخم خربزه ده درم، مغز تخم کدو، تخم خطمی، مغز بادام شیرین، کتیرا، نشاسته، مغز تخم خیارین، از هر یک پنج درم، رب السوس، خشخاش سفید، گل ارمنی، تخم کرفس، از هر یک دو درم، بزر البنج درمی، کوفته و بیخته اقراص سازند، و با شراب بنفشه بدهند.

قرص بنفشه:

تب با سرفه را نافع بود.

صفت آن: بنفشه [۱۳۸۷]، مغز بادام شیرین، مغز تخم کدو، مغز تخم خیار، کتیرا، گل سرخ، از هر یک پنج درم، رب السوس، گل ارمنی، نشاسته، از هر یک سه درم، مصطکی مثقالی، سنبل درمی، کوفته و بیخته اقراص سازند شربت‌ی یک مثقال. [قرص بنفشه [۱۳۸۸]] نوعی دیگر: چون بابت سرفه و قبض طبیعت باشد نافع بود.

[صفت آن]: بنفشه دو [۱۳۸۹] درم، تربد سفید پنج درم، رب السوس سه [۱۳۹۰] درم و نیم [۱۳۹۱]، گل سرخ پنج درم و نیم [۱۳۹۲]، سقمونیا سه درم، مصطکی یک درم و نیم، کتیرا نیم درم، کوفته و بیخته اقراص سازند، شربت‌ی دو درم و نیم به گلاب دهند. قرابادین، ص: ۲۴۰

قرص غاریقون:

سپرز غلیظ را بگدازد.

[صفت آن]: غاریقون، گل سرخ، از هر یک پنج درم، طباشیر، زرشک، از هر یک دو درم، عصاره غافث، سنبل، لک شسته، ریوند چینی، پوست بیخ کبر، در سرکه خیسانیده و خشک کرده از هر یک درمی و نیم، کوفته و بیخته قرص سازند، شربت‌ی دو درم با سکنجبین.

قرصی که ضیق النفس و ضعف معده و سلسل البول را مفید است:

صفت آن: گل سرخ و سنبل از هر یک سه درم، صمغ عربی، نارمشک، از هر یک دو درم، مصطکی درمی، گلنار، طباشیر، از هر یک مثقالی و نیم، کوفته و بیخته قرص سازند شربت‌ی سه درم با گلکند.

قرص صموغ:

دشواری وضع حمل را آسان کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آورد.
صفت آن: مر، جاوشیر، سکینج، از هر یک درمی، حلتیث نیم درم، مجموع یک شربت به آب سداب یا طبیخ حلبه دهند و بخور کردن اینها همین عمل کند [۱۳۹۳].

قرصی که قی خون را نافع بود:

[صفت آن]: اقاویا، تخم گل، افیون، بزر البنج، گل ارمنی، گلنار، صمغ عربی، برابر کوفته و بیخته به آب خرفه قرص سازند، شربت‌ی نیم مثقال [۱۳۹۴] به آب به یا به رب سیب.

قرص کهربا:

نسخه دیگر، اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع بود.
صفت آن: خشخاش، کهربا، مصطکی، از هر یک ده درم، زعفران دو درم، کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا قرص سازند.
قرابادین، ص: ۲۴۱

قرص حابس [۱۳۹۵]:

معدۀ را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد.
صفت آن: طباشیر، گل سرخ، انار دانه، گشنیز خشک بریان کرده، از هر یک دو مثقال، پوست بیرون پسته، مصطکی، از هر یک نیم مثقال، سماق سه مثقال، زیره کرمانی مدبر مثقالی، کوفته و بیخته به گلاب اقراص سازند شربت‌ی یک مثقال.
قرص لک به نسخه دیگر: لاک مغسول، فوه، تخم کرفس، عنب الثعلب، از هر یک یک درم، رازیانه، انیسون، دوقو، [از هر یک یک مثقال [۱۳۹۶]]، تخم کاسنی، تخم کشوث، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته اقراص سازند.

قرص مبارک:

تب دق و محرقه و تبهای حاره و یرقان را نافع بود و تشنگی بنشاند.
صفت آن: گل سرخ، ترنجبین، از هر یک پنج درم، طباشیر، مغز تخم خیارین، از هر یک دو درم و نیم، تخم کاهو سه درم و نیم،

مغز تخم خریزه سه درم، تخم کاسنی چهار درم، مغز تخم کدو دو درم، رب السوس مثقالی، کافور دانگی و نیم، کوفته و بیخته اقراص سازند.

قرص الخبار:

اسهال دموی و افراط طمث و قی الدّم را سود دارد.

صفت آن: بیخ الخبار [۱۳۹۷] چهار درم، گل سرخ، صمغ عربی، کهربا، تخم خرفه، از هر یک سه درم، گلنار، نشاسته، گل ارمنی، بسد، طباشیر، رب السوس، از هر یک دو درم، افاقیا یک درم و نیم، کوفته به آب مورد قرص سازند.

قرصی که استسقا را نافع بود:

[صفت آن]: گل سرخ سه درم، عود، سنبل، مصطکی، سلیخه، فقاح اذخر، دارچینی، افسنتین [از هریک یک درم کوفته و بیخته] [۱۳۹۸]، اقراص سازند.

قرابادین، ص: ۲۴۲

قرص دیگر: همین عمل کند، مغز بادام تلخ، افسنتین، اسارون، غاریقون، برابر کوفته و بیخته اقراص سازند.

قرص ایلدس [۱۳۹۹]:

تخم کرفس، انیسون، دارچینی، از هر یک شش درم، افسنتین، مصطکی، از هر یک چهار درم، فلفل، مر، افیون، جندبیدستر، از هر یک دو درم، برابر کوفته و بیخته [۱۴۰۰] به آب خالص اقراص سازند [شربت یک مثقال] [۱۴۰۱].

قرصی که فواق امتلابی را نافع بود:

[صفت آن]: قسط تلخ، صبر سقوطری، اذخر، نام [۱۴۰۲]، فودنه کوهی، نعنای خشک، سداب [۱۴۰۳]، تخم کرفس، کندر، اسارون، از هر یک درمی، افیون دانگی و نیم، گل سرخ نیم درم، [کوفته و بیخته] [۱۴۰۴]، به مثلث سرشته اقراص سازند.

قرص زحیر:

خون شکم و تزخّر [۱۴۰۵] و نفث الدّم را نافع بود.

صفت آن: گل مختوم، گل ارمنی، قرط، طباشیر، طرائیث، بلوط، آرد کنار، حبّ الاس، از هر یک دو درم، تخم حماض بری، صمغ عربی، گلنار، از هر یک چهار درم، نشاسته، گل سرخ، از هر یک سه درم، تخم کرفس، سماق، مصطکی، از هر یک درمی، مازو، زیره کرمانی، در سرکه خیسانیده و بریان کرده، از هر یک نیم مثقال [۱۴۰۶]، کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا اقراص سازند [شربت یک مثقال] [۱۴۰۷].

قرابادین، ص: ۲۴۳

قرص سرطان:

سل و دق و نفث الدم را نافع باشد.

[صفت آن]: گل مختوم، گل ارمنی، نشاسته، گل سرخ، از هر یک شش درم، سرطان سوخته ده درم، کتیرا، طباشیر، شادنج شسته، از هر یک پنج درم، رب السوس سه درم، [کوفته و بیخته] [۱۴۰۸]] به آب لسان الحمل اقراص سازند.

قرص سل:

تخم خیارین ده درم، تخم خرفه، اصل السوس، از هر یک چهار درم، طباشیر، سرطان محرق، از هر یک دو درم، نشاسته، کتیرا، از هر یک درمیکوفته و بیخته، به لعاب بزرقطونا قرص سازند شربت‌ی یک مثقال.

قرص که اسهال و سعال و نفث الدم را نافع باشد:

[صفت آن]: تخم حماض بریان کرده، زرشک منقی، نشاسته، طباشیر، حبّ الاس، شاه بلوط، از هر یکی پنج درم، زعفران، کندر [۱۴۰۹] درمی، گل مختوم، صمغ عربی، از هر یک دو [۱۴۱۰] درم، کهربا، بسد، از هر یک پنج [۱۴۱۱] درم، [کوفته و بیخته]، به لعاب بزرقطونا یا آب خالص قرص سازند شربت‌ی دو درم.

قرصی که نفیح قدیم را نافع باشد:

[صفت آن]: رب السوس، صمغ عربی، نشاسته، مغز تخم کدو، از هر یک دو مثقال، اندروت، مربی، ریوند چینی، از هر یک مثقالی، مغز بادام سه مثقال، به لعاب بزرقطونا و [لعاب] [۱۴۱۲]] مر اجزا را کوفته و بیخته [سرشته] [۱۴۱۳]] قرص سازند، شربت‌ی دو مثقال.

قرص مشک:

نسخه محمد زکریا است معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و غشی و خفقان بارد و اوجاع بارده [معده] [۱۴۱۴]] را نافع باشد.
قرابادین، ص: ۲۴۴

صفت آن: مصطکی، قرنفل، عود، دارچینی، سنبل، سک، جوزبوا، کبابه، هیل، پوست ترنج، قاقله، از هر یک مثقالی مشک دانگی [کوفته و بیخته] به شراب ریحانی سرشته قرص کنند شربت‌ی یک مثقال.

قرص دیانیطس [۱۴۱۵]:

نسخه ثابت بن قمره [۱۴۱۶].

صفت آن: حبّ الاس، تخم حماض مقشر، از هر یک دو درم، صمغ عربی، نشاسته، از هر یک درمی، کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا، اقراص سازند [۱۴۱۷]، شربت‌ی دو درم به آب انار ترش [۱۴۱۸].

قرص [دیانیطس] دیگر: طباشیر، رب السوس، از هر یک ده درم [۱۴۱۹]، تخم کاهو بیست درم، تخم خرفه پانزده درم، گل سرخ، گشنیز خشک، از هر یک پنج درم، افاقیا، صندل سفید، گل ارمنی، گلنار، از هر یک پنج [۱۴۲۰] درم، کافور نیم درم، [کوفته و بیخته] به گلاب، قرص سازند شربت‌ی سه درم، به آب انار ترش.

قرص نفث الدم:

کندر، دم‌الاخوین، گلنار، از هر یک سه درم و دو دانگ، کهربا پنج درم، شادنج، گل مختوم، از هر یک ده درم، شب یمانی دو

درم و نیم، افیون دارچینی، از هر یک دو درم، مجموع را ده قرص سازند، شربتی یک عدد به آب خرفه.

قرص نفت الدم:

نسخه دیگر.

قرابادین، ص: ۲۴۵

گلنار، گل ارمنی، صمغ عربی، طباشیر، دم‌ال‌خوین، مازو، اقاویا، کندر، از هر یک یک درم، افیون دانگی، کوفته و بیخته به آب لسان الحمل قرص سازند [۱۴۲۱].

قرص مروارید:

دل و دماغ قوت دهد و یرقان و خفقان گرم را نافع بود.

صفت آن: گل سرخ دو درم، طباشیر، مروارید ناسفته، بسد، صندل سفید، از هر یک درمی، مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو و تخم کاهو [۱۴۲۲]، از هر یک پنج درم، تخم خرفه سه درم، زعفران نیم درم، کوفته و به لعاب بزرقطونا [۱۴۲۳] قرص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین.

قرصی که تب و صداع و سرسام را نافع باشد

و تشنگی بنشانند و خواب آورد [و سده و دماغ را نافع بود] [۱۴۲۴] و هذیان گفتن را [۱۴۲۵] دفع کند.

صفت آن: مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو، و تخم کاهو، از هر یک ده درم، رب السوس، نشاسته، کتیرا، افیون [۱۴۲۶]، از هر یک سه درم، کوفته به آب کاهو یا به لعاب بزرقطونا بیست قرص سازند شربتی یک عدد یا دو عدد [می‌باید که کل اجزا بیست قرص شود] [۱۴۲۷].

قرص ذات الجنب:

رب السوس ده درم، بنفشه ده درم، نشاسته، کتیرا، تخم خطمی، رازیانه، از هر یک سه درم، [کوفته و بیخته] به لعاب بزرگ و بزرقطونا و بهدانه [سرشته] قرص سازند، شربتی سه درم به شراب بنفشه.

قرابادین، ص: ۲۴۶

قرص فواق:

مغص [۱۴۲۸] ریحی و فواق امتلائی را نافع باشد.

صفت آن: کندر پنج درم، راسن، فودنه، سداب نام، از هر یک سه درم، صعتر [۱۴۲۹] [نانخواه] [۱۴۳۰] سعد، از هر یک دو [۱۴۳۱] درم و نیم، کوفته به گلاب سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال به بطیخ [۱۴۳۲] زیره.

قرص مازربون:

استقسای زقی [حار] [۱۴۳۳] را نافع باشد.

صفت آن: تخم کاسنی ده درم، مازریون، غاریقون، عصاره غافث، از هر یک دو درم و چهار دانگ، گل سرخ، مغز تخم خیارین، [مغز تخم کدو] [۱۴۳۴]] از هر یک دو درم و نیم، [کوفته و بیخته] مجموع راده قرص سازند و هر روز یک قرص بدهند.

قرصی که استسقای حاز و فساد جگر و سپرز و اسهال سرد را نافع باشد:

صفت آن: طباشیر، گل سرخ، گلنار [۱۴۳۵]، زرشک، سماق، کزمازج، تخم حماض، تخم کاسنی، فلنجمشک [۱۴۳۶]، تخم خرفه، از هر یک درمی، سعد، فقاح اذخر، انیسون، سنبل، ریوند، لک، پوست بیخ کبر، افیون، از هر یک نیم درم، کافور دانگی، [کوفته و بیخته] قرص سازند، شربت‌ی سه درم.

قرص ایتیمون:

قولنج را مستاصل نماید.

قرابادین، ص: ۲۴۷

[صفت آن]: تربد، ایتیمون، از هر یک ده درم، سکینج پنج درم، کوفته و بیخته ده قرص کنند و هر روز یک قرص به ماء الاصول بدهند.

قرص زحیر:

از برای آن که ریاح و قراقر شکم باشد و حرارت بنشانند.

صفت آن: بزر البنج، شبت، رازیانه، از هر یک پنج درم، نانخواه دو درم و نیم، افیون سه درم، تخم کرفس دو [۱۴۳۷] درم، کوفته و بیخته قرص سازند شربت‌ی دو [۱۴۳۸] مثقال.

قرص خرنوب:

اسهال دموی و غیر دموی نفع دهد.

صفت آن: کندر [۱۴۳۹]، مازو، خرنوب، کزمازج، گلنار، از هر یک جزوی، افیون، صمغ عربی، از هر یک نیم جزو، کوفته و بیخته اقراص سازند شربت‌ی دو درم به رب [۱۴۴۰] به.

قرص طباشیر افیونی:

اسهال به افراط و حرارت را نافع باشد.

صفت آن: طباشیر، گل سرخ، تخم کاهو، تخم خرفه، تخم کاسنی، سماق، از هر یک درمی، گلنار، صندل، افیون، از هر یک نیم درم، تخم حماض درمی و نیم، کافور دانگی، به آب خالص قرص سازند شربت‌ی یک درم.

قرص حبّ الآس:

اسهال با سرفه را نافع باشد.

صفت آن: حبّ الآس ده درم، پرسیاوشان، مغز تخم خربزه، [مغز تخم کدو] [۱۴۴۱]] از هر یک پنج [۱۴۴۲] درم، رب السوس، صمغ

عربی، از هر یک یک درم و نیم، کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی سه درم.

قرصی که بول الدم را نافع باشد:

قرابادین، ص: ۲۴۸

[صفت آن]: مغز تخم خربزه، مغز تخم خیار [۱۴۴۳]، مغز تخم کدو، از هر یک شش درم و نیم، افیون سه درم، گل ارمنی، صمغ عربی، کندر، دم‌الاحوین، از هر یک دو درم و نیم، تخم کرفس دو درم، کوفته و بیخته، اقراص سازند شربتی دو درم، به شراب خشخاش یا حماض.

قرص مزه:

حیض براند و تسهیل ولادت کند.

صفت آن: مر سه درم، ترمس پنج درم، سداب، فودنه، قردمانا، مشک، طرا مشیع، فوه، حلیث، جاوشیر، سکینج، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته قرص سازند، شربتی دو درم، به طبیخ ابهل.
قرص عشره الادویه

: تب ربع و وجع کبد و ترهل [۱۴۴۴] را نافع باشد.

صفت آن: اسارون، سادج هندی، افسنتین، تخم کرفس، سنبل، مغز بادام تلخ، مصطکی، از هر یک درمی، انیسون، عصاره غافت، از هر یک چهار درم، صبر دو درم، کوفته و بیخته بطبیخ افسنتین قرص سازند، شربتی درمی [۱۴۴۵] به آب گرم.

قرص منوم حار:

تخم شبت دو درم، زعفران، مر، بزر البنج، میعه، از هر یک دانگی، افیون یک طسوج، کوفته و بیخته به لعاب اقراص سازند شربتی یک مثقال.

قرص منوم بارد:

تخم کاهو، خشخاش، باقلای مقشر، تخم خرفه، کاکنج، از هر یک درمی، افیون یک طسوج، کوفته و بیخته به لعاب بزرقطونا قرص سازند.

قرصی که نافع است از جهت افراط خون بواسیر:

[صفت آن]: مرجان، کهربا، ودع سوخته، گل ارمنی، از هر یک دو درم، هلیله سیاه، بلیله، آمله، از هر یک پنج درم، تخم گندنا سه درم، مقل ده درم، مقل را در آب گندنا

قرابادین، ص: ۲۴۹

شسته حل کنند و داروها کوفته و بیخته بسرشد و قرص سازند شربتی سه درم با ده درم آب آهنگران.

قرصی که قی و هیضه را باز دارد و طبع باز بندد و خواب آرد:

صفت آن: سگ، قرنفل، از هر یک ده درم، کزمازج، پوست انار، مازو، از هر یک پنج درم، افیون دانگی، کوفته و بیخته به رب به سرشته قرص سازند شربت‌ی یک درم و نیم.

قرص سعفه:

زردچوبه، مغز بادام تلخ، از هر یک جزوی، مقل دو جزو، مقل را در سرکه کهنه خیسانند سه شبانه روز متوالی [۱۴۴۶] و زردچوبه و مغز بادام تلخ را کوفته داخل نمایند و به یکدیگر نیک صلایه نمایند [۱۴۴۷] و اقراص سازند و در وقت حاجت به آب کاسنی بسایند و طلا کنند.

قرص مشک [۱۴۴۸]:

صداع و شقیقه و سهر [۱۴۴۹] را نافع باشد، چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند [۱۴۵۰].
صفت آن: افیون مصری، مرمکی، لادن، کافور، زعفران، برزالبنج، پوست بیخ لقاح، از هر یک پنج درم، انزروت، کندر، آمله کابلی، گل ارمنی، از هر یک ده درم، کوفته و بیخته به گلاب و آب کاهو سرشته اقراص سازند، سه پهلو، تا از اقراص دیگر ممتاز باشد در وقت حاجت استعمال نمایند.

قرص لادن:

صداع را نافع بود.
قرابادین، ص: ۲۵۰
صفت آن: صندل سفید، افیون، گل ارمنی، نشاسته، مر، باد تخم کاهو، بزر البنج، سمغ عربی، یوش در بندی، شیاف، مامیثا، انزروت، زعفران، اجزا را مساوی کوفته و بیخته به آب برگ کاهو یا سرکه یا گشنیز تازه، قرص سازند [۱۴۵۱].

قرص زرنیخ:

آکله دهن و لئه و عفونت را دفع کند.
[صفت آن]: زرنجین [زرد و سرخ [۱۴۵۲]]، آهک زنده، مازو، از هر یک دو [۱۴۵۳] درم، زنگار، قلقطار، از هر یک پنج درم، شب یمانی، اقاچیا، گلنار، از هر یک سه درم، کوفته و بیخته در سرکه خیسانند و یک هفته در آفتاب بگذارند و بعد از آن اقراص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دانگی از آن به لئه و دهن بمالند و یک ساعت بگذارند و بعد از آن به روغن گل قدری در دهان نگاه دارد.

قرادارو:

بعد از آن که سبل و ناخنه چیده باشند استعمال نمایند.
صفت آن: نوشادر، مس سوخته، از هر یک دو [۱۴۵۴] درم، توتیا دوازده درم، به زرده تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ کنند و در گل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در کوره فخاری بگذارند تا پخته شود و بعد از آن صلایه کرده استعمال نمایند.

قطوری:

که نافع است از جهت قرحه گوش و چرک [که] از گوش [آید] پاک کند
 صفت آن: انزروت، زبد البحر، بوره ارمنی، دم‌الاخوین، کندر، مر، زنگار، خبث الحديد، کوفته و بیخته به سرکه در گوش چکانند
 بعد از آنکه چند نوبت [۱۴۵۵] ماء العسل
 قرابادین، ص: ۲۵۱
 چکانیده باشند، فتیله را به عسل تر سازند و به ادویه مذکوره بگردانند و در گوش چکانند.

قطوری:

که درد گوش که از گرمی باشد ساکن کند [۱۴۵۶].
 صفت آن: روغن گل شش درم، روغن بادام شیرین پنج درم، سرکه ده درم، به آتش نرم بپزند چندان که سرکه برود و روغن بماند
 و نیم گرم در گوش چکانند.

قطوری:

که دوی طنین و گرانی گوش را ببرد.
 صفت آن: کندر، زعفران، فریون، جندبیدستر، خربق سفید، مر، از هر یک سه درم، [قطرون] [۱۴۵۷]، بوره ارمنی، دو درم و نیم،
 کوفته و بیخته در شراب حل کنند و در گوش چکانند.

قطوری:

که کرم گوش را بکشد.
 [صفت آن]: آب برگ شفتالو، آب برگ فودنه، آب برگ ترب، از هر یک پنج درم، خربق سفید، بوره ارمنی، سقمونیا، افسنتین،
 زراوند، از هر یک درمی، کوفته و بیخته به آبهای مذکوره بیامیزند و در آفتاب نهند تا خشک شود، بعد از آن بسایند به آب
 فودنه [۱۴۵۸] و در گوش چکانند.

قطوری:

که درد گوش را که از سردی بود ساکن کند.
 صفت آن: جندبیدستر، افیون، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته در دو من آب میفختج بپزند تا به قوام آید یا در روغن سوسن حل
 کنند نیم گرم در گوش چکانند.

قطوری:

که اطروش را نافع بود.
 قرابادین، ص: ۲۵۲
 صفت آن: خربق سفید یک مثقال، جندبیدستر نیم مثقال، نظرون دانگی و نیم، کوفته و بیخته با سرکه کهنه در گوش چکانند یا به
 آب سرگین اسب تازه یا به آب ترب تازه یا عسل بجوشانند و در گوش بچکانند.

قطوری دیگر: که درد گوش را نافع باشد.

[صفت آن]: افیون نیم [۱۴۵۹] درم، شیاف ابیض سه درم، روغن گل چهار درم، سرکه کهنه سه درم، با یکدیگر مخلوط سازند و در گوش نیم گرم چکانند [۱۴۶۰].

قطوری دیگر: زهره گاو تازه دو مثقال، روغن خیری دو مثقال [۱۴۶۱]، بجوشانند تا تری زهره برود و روغن بماند و قطره قطره در گوش چکانند.

قطوری دیگر: که درد گوش بارد را نافع بود.

[صفت آن]: سیر نیم کوفته با زهره گاو و گوسفند بجوشانند و نیم گرم کرده در گوش چکانند.

قطوری دیگر: که نافع است از جهت آبی که در گوش رفته باشد.

[صفت آن]: آب پیاز، آب ترب، بجوشانند و در گوش چکانند.

قطوری:

که شب کوری را ببرد.

[صفت آن]: آب سداب، آب گشنیز، بجوشانند تا به نیمه آید و دو سه بار [۱۴۶۲] مساوی در چشم چکانند.

قطوری:

که گرانی گوش را ببرد.

قرابادین، ص: ۲۵۳

[صفت آن]: شحم حنظل درمی [۱۴۶۳]، بوره ارمنی [یک درم [۱۴۶۴]]، جندبیدستر، زراوند، قسط، فرفیون، افسنتین، از هر یک مثقالی، [کوفته و بیخته] به زهره گاو سرشته گولها سازند و در وقت حاجت یکی از آن با روغن گاو [۱۴۶۵] بسایند و نیم گرم در گوش چکانند.

قطوری دیگر: که چون در احلیل چکانند قرحه و سوزش بول را نافع باشد.

صفت آن: سفیداب، کندر، انزروت، صمغ عربی، نشاسته، دم‌الاحوین، برابر [کوفته و بیخته] گولها سازند و در وقت حاجت یکی از آن به شیر دختران ساییده و بچکانند.

فیرونی جیوه:

موم نیم مثقال، در سه مثقال روغن گاو، پنج مثقال روغن پیه کرده که به سه آب شسته باشند، حل کرده، سیماب شش مثقال، حنا چهار مثقال، اضافه نمایند و کف مال کنند تا سیماب کشته شود و سه بخش کنند و هر روز یک بخش بمالند و به پس گوش و زیر بغل و کش ران نرساند و خود را به اعتدال پوشند [۱۴۶۶].

قطوری که طنین و گرانی گوش را نافع باشد.

صفت آن: شحم حنظل درمی، بوره ارمنی نیم درم، جندبیدستر، زراوند گرد، از هر یک یک درم و نیم، عصاره افسنتین، قسط، فرفیون، از هر یک دانگی و نیم، کوفته و بیخته به زهره گاو سرشته گولها سازند و در وقت حاجت به روغن بادام ساییده دو قطره [در گوش [۱۴۶۷]] بچکانند [نافع باشد [۱۴۶۸]].

باب الکاف

کلکلانج باره:

[مروزی ۱۴۶۹]]، استسقا و برودت معده و تبهای کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلعه بلغمی و بهق و احتناق رحم را سود دارد و بول بگشاید.

صفت آن: هلیله سیاه، پوست بلبله، آمله مقشر، از هر یک هفت درم، فلفل، دارفلفل، دارچینی، زنجبیل، فلفلیمویه، نمک هندی سرخ و سیاه، نمک اندرانی، نمک طبرزد، نمک خمیر، لسان العصافیر، شیطرج هندی، سعد کوفی، خیربوا، قرفه، قرنفل، صعتر، برنگ کابلی مقشر، شونیز، حبّ الثیل، زیره کرمانی، سادج هندی، تخم کرفس، گشنیز خشک، از هر یک پنج درم، تربد سفید صد و پنجاه درم، فلوس، خیار چنبر ده درم، مویز منقی نیم من، شیر آمله یک من [۱۴۷۰]، مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا به دو من آب آید و بیالیند و خیار چنبر در آن آب حل کنند و سه من فایند هم در آن بگذارند و نیم من روغن کنجد هم به آن آب بیامیزند و بجوشانند تا به قوام آید و داروهای دیگر را کوفته و بیخته به آن بسرشند، شربتی پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب.

کلکلانج حار [۱۴۷۱]:

استسقای حار [۱۴۷۲] را نافع است.

صفت آن: مازریون مدبر، غاریقون، پوست هلیله زرد، از هر یک پنج درم، عصاره افسنتین سه درم، بیخ سوسن، گل سرخ، تخم کاسنی، مغز تخم خربزه، رب السوس، از هر یک دو درم، ترنجبین، فلوس، خیار چنبر، فایند سنجری، از هر یک پانزده درم، صاف کرده به قوام آورند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته به آن سرشته شربتی دو درم تا چهار درم.

قرابادین، ص: ۲۵۵

کلکلانج حار:

نافع است استسقای که با آن حرارت باشد.

صفت آن: مازریون مدبر، غاریقون، پوست هلیله زرد، سکینج، از هر یک پنج درم، ایرسا سه درم، ریوند چینی، عصاره غافث، سنبل الطیب، انیسون، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند، شربتی سه درم تا چهار درم.

کمونی:

برودت معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق بلغمی و امتلای و فتق و قولنج ریخی را نافع باشد و بادها را بشکند. صفت آن: زیره کرمانی مدبر پنجاه درم، فلفل سیاه پانزده درم، زنجبیل، سداب، از هر یک بیست درم، بوره ارمنی پنج درم، عسل سه وزن ادویه معجون سازند [چنانکه رسم است شربتی یک مثقال [۱۴۷۳]].

کمونی کبیر:

زیره کرمانی مدبر دو رطل بغدادی، فلفل سی درم، زنجبیل چهل درم، بوره ارمنی، ده درم، سلیخه چهار درم، قرفه چهار درم، دارچینی، حبّ بلسان، سنبل الطیب، مصطکی، از هر یک چهار درم، ورق سداب سی درم، اسارون ده درم، اجزا را کوفته و بیخته با سه چندان عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال [۱۴۷۴]].

کحل زعفران:

حکه جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نفع دهد.

صفت آن: زعفران، سنبل الطیب، از هر یک دو [۱۴۷۵] درم، دارفلفل یک درم، فلفل سفید، کافور، از هر یک دانگی و نیم، نوشادر نیم درم، مازوی سبز سه درم، کوفته و به حریر بیخته [از والا بیرون کرده] [۱۴۷۶] کحل سازند.

کحل دیگر: که همین خاصیت دارد.

قربادین، ص: ۲۵۶

[صفت آن]: شادنج شسته دو درم، دم‌الاخوین، سادج هندی، سنبل، دارفلفل، از هر یک نیم درم، مازو درمی، قاقله، مشک، از هر یک دانگی، کافور نیم دانگ، کوفته و بیخته بدان اکتحال نمایند.

کحل دمعه:

توتیای شسته ده درم، بسد هلیله زرد، صبر از هر یک چهار درم، فلفل نیم درم، دارفلفل درمی، کوفته و بیخته استعمال نمایند.

کحل الجواهر:

بصر را قوت دهد و تیز گرداند.

صفت آن: سرمه اصفهانی هفت درم، مارقشیثا [نیم درم] [۱۴۷۷]، اقلیمیای نقره [۱۴۷۸] و طلا دوازده درم، مروارید ناسفته سه درم، زعفران نیم درم، سادج هندی دو درم صلایه کرده اکتحال نمایند [۱۴۷۹].

[کحل الجواهر به] [۱۴۸۰] نوعی دیگر: سرمه اصفهانی شش درم، توتیا چهار درم، بسد، مارقشیثا، از هر یک دو درم، مروارید [ناسفته] [۱۴۸۱] هفت درم، سادج هندی درمی، مشک یک طسوج، [صلایه کرده چنانکه رسم است استعمال نمایند] [۱۴۸۲].

[کحل الجواهر به] [۱۴۸۳] نوعی دیگر: سرمه اصفهانی، توتیای هندی، از هر یک ده [۱۴۸۴] درم، مارقشیثا، مرجان سرخ و دهنه فرنگ، عقیق سرخ، طلا، نقره، مامیران چینی، فلفل سفید، دارفلفل، اقلیمیای طلایی و اقلیمیای نقره، روی سوخته، از هر یک چهار درم،

قربادین، ص: ۲۵۷

سرطان بحری، مروارید، سادج [هندی]، از هر یک شش درم، یاقوت سرخ، لاجورد شسته، زعفران، توبال مس [سوخته] از هر یک ده [۱۴۸۵] درم، صلایه کرده استعمال نمایند.

کحل روشنایی:

جهت ضعف بصر و شب کوری نافع است.

صفت آن: مس سوخته، شادنج شسته، از هر یک پنج درم، فلفل، دارفلفل، شحم حنظل، زعفران [۱۴۸۶]، از هر یک نیم درم، زنگار، بوره ارمنی، صبر سقوطری، از هر یک درمی، اقلیمیا دو درم، صلایه کرده استعمال نمایند.

کحل عزیزی:

بصر را روشن کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نفع دهد.

صفت آن: سرمه اصفهانی سوخته پنج درم، اقلیمیای نقره و طلا، شادنج عدسی شسته، توتیای هندی، مس سوخته، از هر یک دو درم، پوست هلیله زرد، شادنج هندی، فلفل، دارفلفل، نوشادر، صبرزرد [۱۴۸۷] حضض مکی، زعفران، سرطان بحری، از هر یک درمی، زنجبیل نیم درم، کافور نیم دانگ، مشک سه جبه، قرنفل دو دانگ، صلابه کرده استعمال نمایند [۱۴۸۸].

کحل مازو:

بصر را قوت دهد و دمه باز دارد و حکه جفن را سود دارد.

صفت آن: توتیا [۱۴۸۹]، شادنج، عدسی، از هر یک دو [۱۴۹۰] درم، دارفلفل، دم‌الاخوین، از هر یک نیم درم، روی سوخته، مازو، از هر یک درمی، قاقله، مشک، از هر یک دانگی کافور یک طسوج [کوفته و به حریر بیخته بدان اکتحال نمایند] [۱۴۹۱].

قرا بادین، ص: ۲۵۸

کحل دیگر: که بیاض و آثار قروح از چشم را ببرد و شعیره [۱۴۹۲] را نافع بود.

صفت آن: زبد البحر، اقلیمیای نقره [۱۴۹۳]، سفیداب، ارزیز، مس سوخته، از هر یک چهار درم، سنبل الطیب، مروارید ناسفته، از هر یک دو درم، صمغ عربی، کنیرا، انزروت، بع‌الضب [۱۴۹۴]، نشاسته، سقمونیا، از هر یک درمی، کوفته و بیخته استعمال نمایند.

کحل دیگر: که نزول آب را نافع بود.

[صفت آن]: زهره بز کوهی دو [۱۴۹۵] درم، شحم حنظل یک مثقال، فریون، نوشادر، از هر یک نیم مثقال، سکینج نیم درم، کوفته و بیخته به آب رازیانه و آب سداب بسرشد و خشک کنند دیگر باره صلابه کرده در چشم کشند.

کحل دیگر: که مژه برویاند.

صفت آن: استخوان خرما سوخته پنج درم، دُخان کندر چهار درم، سنبل، حبّ بلسان، [دم‌الاخوین] [۱۴۹۶] از هر یک پنج [۱۴۹۷] درم، لاجورد شسته دو [۱۴۹۸] درم، کوفته و بیخته بر جفن کشند.

کحل دیگر: که صحت چشم نگاه دارد.

صفت آن: توتیا ده درم، شیاف، مامیثا سه درم، صبر سقوطری، حضض مکی، از هر یک درمی، کافور دانگی، [کوفته و بیخته] به آب غوره یا آب سماق پیوروند و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند.

کحل شادنجی [۱۴۹۹]:

تاریکی چشم و دمه و جرب و حکه را نافع بود

قرا بادین، ص: ۲۵۹

صفت آن: شادنج شسته دو درم، دم‌الاخوین دانگی، روی سوخته، دارفلفل، سنبل الطیب، از هر یک نیم درم، سادج هندی دو دانگ، قاقله و مشک، از هر یک دانگی، کافور نیم دانگ، مجموع اکحال را [۱۵۰۰] کوفته و به حریر بیخته استعمال کنند.

گل حکمت:

گل زرد پاک چهار من بکوبند و ببیزند و یک من کاغذ و نیم من نمک در آب کنند و به دست بمالند تا حل شود و بعد از آن گل بر سر آن کنند و یک چارک موی سر آدمی به مقراض چیده و یک چارک سرگین اسب بیخته داخل کنند و نیک بمالند و هفت روز به آب تر کنند و بسرشد و آنگاه پاره پاره [۱۵۰۱] کرده خشک کنند و در وقت حاجت آن مقدار که خواهند بکوبند و به آب بسرشد و استعمال نمایند.

باب اللام

لعوقی [سپستان ۱۵۰۲]:

که سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفت الدم را ساکن [۱۵۰۳] گرداند و طبع را نرم کند [۱۵۰۴].
صفت آن: سپستان دویست عدد، مویز منقی چهار [۱۵۰۵] درم، فلوس، خیار چنبر، پانزده درم در شش رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید و به دست بمالند و صاف کنند و یک رطل قند سفید اضافه نمایند و به قوام آورند.

لعوق زوفا:

ربو و سرفه کهنه را نافع بود و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند.

قرا بادین، ص: ۲۶۰

صفت آن: زوفای خشک، بیخ سوسن، از هر یک بیست [۱۵۰۶] درم، در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید و صاف کنند و با یک رطل قند سفید به قوام آورند.

لعوقی حب الزشاد:

سرفه بلغمی را نافع باشد و سینه را از اخلاط غلیظ پاک کنند.

صفت آن: تخم تره تیزک ده درم، اصل السوس چهار درم، انیسون، رازیانه، از هر یک سه درم، مجموع نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید صاف کنند و با یک رطل عسل به قوام آورند.

لعوق بزر الکتان:

ربو و سعال مزمن را نافع بود و سینه را از اخلاط پاک کند و بر نفت الدم اعانه دهد.

صفت آن: بزر کتان بریان کرده سه [۱۵۰۷] درم، قردمانا ده درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشد و لعوق سازند.

لعوق طباشیر:

سل و قرحه و ریه و سرفه حار را نافع بود.

صفت آن: نشاسته و کتیرا از هر یک ده درم، طباشیر چهار درم، مغز تخم خیار، مغز جلقوزه، صمغ عربی، قاقله، از هر یک هفت درم، قند سفید شصت مثقال، کوفته به روغن بادام و عسل بسرشد [و استعمال نمایند] [۱۵۰۸].

لعوق حلبه:

بحوحت و غلظت صوت را نافع بود و سینه را نرم کند و نفس را آسان گرداند.

صفت آن: بزرک [ده درم] [۱۵۰۹]، حلبه، مغز بادام مقشر، از هر یک چهار درم، کتیرا، اصل السوس، مغز جلقوزه، نشاسته، صمغ عربی، از هر یک ده [۱۵۱۰] درم، [کوفته] به عسل بسرشد [و لعوق سازند] [۱۵۱۱].

قرا بادین، ص: ۲۶۱

لعوق بادام:

سرفه و خشونت حلق و حنجره را نفع دهد.

صفت آن: صمغ عربی، کتیرا، نشاسته، رب السوس، از هر یک ده درم، مغز تخم کدو و مغز بادام از هر یک پنج درم، قند [سفید] بیست درم، کوفته به گلاب بسرشد و به روغن بادام چرب سازند [و لقوه نمایند] [۱۵۱۲].

لعوق ربّ السوس:

سعال مزمن را نافع باشد و فضول لزجه را از بدن پاک و از سینه دفع کند و در نفث الدم یاری دهد.

صفت آن: ربّ السوس، کتیرا، بارزد، مغز بادام، رازیانه، برابر کوفته و بیخته به عسل صاف و روغن بادام بسرشد.

لعوق اسقیل:

ربو و سعال کهنه [۱۵۱۳] را که با رطوبت باشد نافع بود.

صفت آن: پیاز، عنصل، مشوی، سه درم، ایرسا دو درم، فراسیون، زوفای خشک، از هر یک درمی، کوفته به عسل مصفی بسرشد [و لعوق سازند] [۱۵۱۴]. [۱۵۱۵]

قرا بادین؛ ص ۲۶۱

لعوقی که سرفه خشک را نافع بود و سینه را نرم کند:

صفت آن: [ربّ السوس، بهدانه مقشر، از هر یک دو درم آرد] [۱۵۱۶] باقلا نشاسته، کتیرا، صمغ عربی، تخم خطمی، مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو، تخم خربزه، از هر یک پنج درم، خشخاش دو درم، مغز بادام، مویز منقی، از هر یک بیست درم، مویز را در روغن بادام بیزند و ادویه دیگر را [کوفته] به او بیامیزند و با میفختج بسرشد و لعوق سازند.

قرا بادین، ص: ۲۶۲

لعوق خیار چنبر:

نسخه یحیی بن ماسویه، ورم حلق و تب و تشنگی و خشونت زبان را نافع بود [۱۵۱۷].

صفت آن: عناب پنجاه عدد، سپستان صد عدد، تخم خطمی ده [۱۵۱۸] درم، مویز منقی بیست و پنج درم [۱۵۱۹]، بنفشه، اصل السوس نیم کوفته، از هر یک پانزده درم، کتیرا شش [۱۵۲۰] درم، بزرقطونا بیست درم، مجموع در هفت رطل آب بجوشانند تا به ثلثی آید [صاف کنند] [۱۵۲۱] و پنج درم مغز تخم خیار چنبر در آن بمالند و دیگر باره صاف کنند و یک رطل مفختج [۱۵۲۲] و سی درم فانید داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و با روغن بنفشه بادام بسرشد.

لعوق خشخاش:

سل و قرحه امعا و نرف الدم و سرفه بلغمی را نافع بود.

[صفت آن]: پوست خشخاش سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید و یک رطل قند اضافه نموده بجوشانند تا

به قوام آید، بعد از آن رب السوس، مغز بادام و مغز تخم کدو، از هر یک پنج درم، کوفته به آن ممزوج سازند شربتی ده درم. لعوق [خشخاش به نسخه] دیگر: نزله کرم رقیق را ساکن گرداند صفت آن: تخم خشخاش سفید ده درم، نشاسته، کتیرا، صمغ عربی، چهار درم، مغز تخم کدو و مغز به دانه شیرین، از هر یک سه درم، کوفته به جلاب سرشته بنوشند.

لعوق حب القطن:

سینه را از اخلاط پاک کند.

قرابادین، ص: ۲۶۳

[صفت آن]: مغز بادام شیرین ده درم، مغز پنبه دانه دو درم، آرد باقلا- پنج درم، کرسنه، فراسیون، از هر یک سه درم، فانید شش [۱۵۲۳] درم، در آب بگذارند و به قوام آورند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته به آن بسرشند، شربتی یک ملعقه شبانگاه و بامداد میل فرمایند.

لعوق کرنب:

سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند.

[صفت آن]: آب کرنب پخته یک من و نیم با نیم من عسل بپزند و به قوام آورند و بعد از آن مغز جلقوزه و مغز پنبه دانه و آرد باقلا از هر یک ده درم، بزرک بریان کرده، حله، از هر یک پنج درم، مغز پسته پانزده درم، کوفته به آن بسرشند، شربتی پنج درم [۱۵۲۴] به شیر خر.

لعوق سیر:

سرفه بلغمی را سود دارد و ماده را نضج دهد و سینه را از اخلاط پاک کند.

صفت آن: سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نیک بمالند با یک من عسل به قوام آورند.

لعوق جلقوزه:

ربو و سعال مزمن و ضیق النفس را نافع بود، سینه را از اخلاط بلغمی پاک سازد.

صفت آن: مغز جلقوزه، بیخ سوسن، صمغ عربی، کتیرا، بزرک بریان کرده، خرما بیدانه، از هر یک سی و پنج درم، [کوفته] با ده [۱۵۲۵] رطل عسل و دو رطل روغن گاو بسرشند شربتی دو ملعقه.

لعوق صبیان:

چون به شیر مادر در گلوی اطفال ریزند سرفه و خشونت سینه را نافع بود.

قرابادین، ص: ۲۶۴

صفت آن: صمغ عربی، کتیرا، رب السوس، فانید، از هر یک چهار درم، مغز به دانه دو [۱۵۲۶] درم، کوفته به عسل بسرشند.

لعوقی که ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را سود دارد:

[صفت آن]: بزرک بریان کرده، کوفته ده درم با یک مثقال روغن بنفشه بادام و پنج درم عسل بسرشد و لعوق سازند. لعوق دیگر: [که همین خاصیت دارد] [۱۵۲۷].

[صفت آن]: بزرک، کرسنه، مغز بادام، از هر یک ده درم، مغز جلقوزه درمی [۱۵۲۸]، بیخ سوسن هفت درم، صمغ عربی، کتیرا، از هر یک سه درم، به عسل صاف سرشته و لعوق سازند. لعوق دیگر: [که همین خاصیت دارد].

[صفت آن]: مغز جلقوزه، [چهل درم]، مغز بادام، چهل و پنج درم، رب السوس بیست و پنج درم، به عسل بسریشند.

لطوخی [۱۵۲۹]:

که شقیقه را نافع باشد.

صفت آن: افیون نیم دانگ، مر، تخم کاهو، از هر یک درمی، بزر البنج، کتیرا، از هر یک دو دانگ، کوفته و بیخته به سرکه بسرشد و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسبانیده درد را ساکن گرداند.

لطوخی دیگر: [که همین عمل کند] [۱۵۳۰].

قرابادین، ص: ۲۶۵

صفت آن: زعفران، افیون، دم‌الاحوین، صمغ عربی، به سفیده تخم مرغ سرشته بر صدغین چسبانند.

لطوخی دیگر: [که همین عمل کند].

[صفت آن]: تخم کاسنی، تخم کاهو، از هر یک دو درم، مر درمی، حضض نیم [۱۵۳۱] درم، [افیون نیم] [۱۵۳۲] درم، کوفته و بیخته به لعاب بزر قطونا سرشته بر دو وصله کاغذ کشند و بر صدغین چسبانند.

لخلخه:

که خواب آورد.

[صفت آن]: تخم گل، بیخ لقاح، از هر یک درمی، افیون دانگی، کافور دو دانگ [۱۵۳۳]، سرکه، آب گشنیز و گلاب، از هر یک فنجان، داروها را [۱۵۳۴] کوفته و بیخته در ظرفی کنند و بپویند.

لخلخه:

که منع عفونت کند و صداع را نافع بود.

[صفت آن]: صندل سفید و سرخ [۱۵۳۵] ساییده، گشنیز خشک، گلاب و سرکه در ظرفی کنند و بپویند.

لبوب کبیر:

گرده را گرم و قوی گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه را زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه کند و رنگ را نیکو گرداند و اعصاب را محکم کند و در امر مجامعت نظیر ندارد، و گفته‌اند، که هر که ده روز به این مداومت کند، هرگز نعوظ او ساقط نشود [۱۵۳۶].

قرابادین، ص: ۲۶۶

صفت آن: مغز پسته، مغز فندق، مغز بادام، مغز حبّ الخضر، مغز گردکان، مغز جلقوزه، مغز حبّ الزّلم، ماهی، رویان [۱۵۳۷]،

خولنجان، شقاق، بهمن [سرخ و سفید]، تودری زرد و سرخ، زنجبیل، کنجد، مقشر، دارچینی، از هر یک پنج درم، سنبل، کبابه، سعد کوفی، قرنفل، [کبابه چینی] [۱۵۳۸]، حبّ القلقل، تخم کذر، تخم شلغم، تخم ترب، تخم پیاز، تخم اسبت، تخم هلیون، لسان العصافیر، درونج عقربی، زرنباد، از هر یک سه درم، جوزبوا، بزباز، دواله، دارفلقل، از هر یک دو درم، [خصیة الثعلب، نارجیل تازه، مغز سر گنجشک، خشخاش، از هر یک چهارده درم] [۱۵۳۹]، قضیب گاو سوده، سورنجان، بوزیدان، نعناع [۱۵۴۰] خشک، از هر یک چهار درم، مایه شتر اعرابی، زعفران، مصطکی، از هر یک سه مثقال، عود خام دو مثقال، ورق طلا سی عدد، ورق نقره پنجاه عدد، عنبر اشهب مثقالی، مشک [تبتی] [۱۵۴۱] نیم مثقال، عسل [مصفی] سه وزن، ادویه [به طریق معهود] معجون سازند.

لبوب صغیر:

منی زیاد کند و کلیه و مثانه قوی سازد و نسیان را نافع بود و رنگ را نیکو گرداند و دماغ را قوت دهد و قضیب را محکم سازد و در امر مجامعت عظیم نافع بود [۱۵۴۲].

صفت آن: مغز بادام، مغز گردکان، مغز حبه الخضرا و مغز جلقوزه، مغز حبّ الزلم، [مغز فندق] [۱۵۴۳]، مغز پسته، نارجیل تازه، مغز حبّ القلقل، خشخاش سفید، تودری سرخ و زرد، کنجد مقشر، تخم جرجیر، تخم پیاز، تخم شلغم، تخم اسپست، قرابادین، ص: ۲۶۷

بهمین، زنجبیل، دارفلقل، کبابه، قرفه، دارچینی، شقاق، خولنجان [۱۵۴۴]، تخم هلیون، برابر عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانچه رسم است [شربتی دو درم] [۱۵۴۵].

باب المیم

مشرودیطوس:

قریب المنفعت است با تریاق فاروق، لیکن تریاق فاروق در دفع سموم از این انفع بود و مقدار شربت این در امراض مذکوره زیاده از آن است.

صفت آن: مر، زعفران، عاقرقرا، غاریقون، زنجبیل، دارچینی، کتیرا، از هر یک ده درم، سنبل، خردل سفید، کندر، عود بلسان، اسطوخودوس، سیسالیوس، قسط، کماطیوس، قنه، علك البطم، دارفلقل، عصاره لحيه التيس، جندبیدستر، سادج [هندی]، میعه سایله، جاوشیر، از هر یک بیست [۱۵۴۶] درم، سلیخه، فلفل سفید و سیاه، سورنجان، اسقوردیون، جعده، دوقو، اکیل الملک، جنطیانا، روغن بلسان، [حبّ بلسان] [۱۵۴۷]، اقراص، فریون، مقل، از هر یک هفت درم، سداب ده [۱۵۴۸] درم، اذخر مکی هشت درم [۱۵۴۹]، اشق، سنبل رومی، مصطکی، صمغ عربی، قطراسالیون، قردمانا، رازیانه، افیون، گل سرخ، مشکطرامشیع، از هر یک پنج درم، انیسون، وج، مرمکی [۱۵۵۰]، موفو، سکینج، اسارون، از هر یک سه درم، فوه، اقایا، ناف سقنقور، تخم هلیون [۱۵۵۱]، غاریقون، از هر یک چهار

قرابادین، ص: ۲۶۸

درم و نیم، شراب ریحانی کهنه، چندان که صمغها را در آن حل کنند، عسل مصفی دو وزن ادویه به طریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند.

مخلصه اکبر:

صرع و صداع و دوار کهنه و رعشه و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع مفاصل و درد دندان و وسواس و رمده بلغمی و قروح امعا و مغص ریخی [و گرده [۱۵۵۲]] و مثانه را نافع باشد [وقی الدم را باز دارد و چون [۱۵۵۳]] به آب لسان الحمل [۱۵۵۴] دهند [درد معده و سپرز را نافع بود [۱۵۵۵]] و چون به آب رازیانه بنوشند تبهای کهنه زایل گرداند و محل اورام را نافع بود و دفع سموم کند و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آورد.

صفت آن: مر، سلیخه اذخر، از هر یک یک و قیه و نیم، جندبیدستر، فطراسالیون، از هر یک پانزده مثقال، تخم کرفس دو و قیه، سیسالیوس یک مثقال، قسط [تلخ [۱۵۵۶]] دارچینی، انزروت، قرص اندرودمعا، میعه سائله، اسارون، از هر یک شش مثقال، فلفل سفید دوازده مثقال، سنبل هفت مثقال، حماما، زعفران، دارفلفل، از هر یک چهار مثقال، افیون، انیسون، از هر یک ده مثقال، عسل سه وزن ادویه معجون سازند، چنان که رسم است و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از نیم [۱۵۵۷] مثقال تا یک درم تا یک مثقال بدهند [۱۵۵۸].

معجون فلاسفه:

و آن را ماده الحیوه نیز گویند، هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم دفع کند و نسیان و سلسل البول و درد پشت و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی زیاده کند و باه برانگیزد دندانها سخت کند و دل را قوت دهد
قرابادین، ص: ۲۶۹

و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند و بوی دهن را خوش کند و پیران را به قوت جوانی باز آورد. و سرد مزاجان را [۱۵۵۹] موافق باشد.

صفت آن: زنجبیل، فلفل، دارفلفل، آمله مقشّر، دارچینی، هلیله، شیطر جهندی، زراوند مدحرج، خصیه الثعلب، مغز جلقوزه، عروق بابونج، نارجیل تازه، از هر یک ده مثقال [۱۵۶۰]، تخم بابونه پنج مثقال [۱۵۶۱]، مویز منقی سی مثقال [۱۵۶۲]، عسل مصفی سه وزن [مقابل [۱۵۶۳]] ادویه معجون سازند شربتی دو درم.

معجون جالینوس:

گرده و مثانه سرد را گرم کند سدها بگشاید.
صفت آن: فلفل سیاه و سفید، حماما، قسط، سنبل الطیب، قصب الذریره، سادج هندی، زعفران، تخم کرفس، انیسون، عاقرقرا، تخم انجره، سداب، مساوی کوفته و بیخته به عسل معجون سازند، شربتی یک مثقال درماء الاصول یا در آب بادیان [۱۵۶۴] و آب کرفس.

معجون ابو مسلم:

این معجون را فریادرس گویند و همه دردها بشکنند و تسکین کند.
صفت آن: انیسون [۱۵۶۵]، بزر البنج، از هر یک ده مثقال، فریون، زعفران، سنبل، عاقرقرا، سورنجان، قاقله، دارفلفل، از هر یک پنج مثقال، کوفته و بیخته به عسل بسرشد شربتی از دانگی تا نیم مثقال.

معجون بلاترشه [۱۵۶۶]:

قولنج و صعب را در زمان بگشاید.

قرابادین، ص: ۲۷۰

صفت آن: خیربوا، قرفه، ساذج هندی، فلفل، دارفلفل، زنجبیل، برنگ کابلی مقشر، آمله مقشر، قرنفل [۱۵۶۷]، از هر یک مثقالی، تخم کرفس، سنبل، زعفران، مصطکی، از هر یک نیم مثقال، تربد سفید، سقمونیا، از هر یک دو مثقال، کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشد شربت‌ی دو [۱۵۶۸] درم.

معجون زبل:

همین نفع دهد.

[صفت آن]: زبل گرگ چهار درم، مرمکی [۱۵۶۹]، تربد سفید، از هر یک پنج درم، تخم کرفس، انیسون، از هر یک سه درم، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند شربت‌ی سه درم تا چهار مثقال.

معجون تربدی:

قولنج بگشاید و بلغم دفع کند و درد پشت را ساکن گرداند.

صفت آن: سقمونیا ده درم، قاقلین، زنجبیل، دارچینی، قرفه، نارمشک، قرنفل، فلفل، از هر یک پنج درم، شکر سرخ، تربد سفید، از هر یک صد [۱۵۷۰] مثقال، عسل مصفی، به قدر احتیاج معجون سازند، شربت‌ی دو درم.

معجون نوری [۱۵۷۱]:

صفرا و بلغم را دفع کند.

صفت آن: مغز کافیشه و مغز بادام، سقمونیا، از هر یک ده درم، زعفران [۱۵۷۲]، نبات بیست و پنج درم، نبات را [۱۵۷۳] در گلاب بگذارند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشد شربت‌ی یک مثقال.

قرابادین، ص: ۲۷۱

معجون اسود:

زحیر و اسهال کهنه را سود دارد.

صفت آن: افیون، جندیستر، میعه سایله، بزر البنج، زعفران، اسارون، مر، تخم کرفس، سلیخه، انیسون، سنبل الطیب، گل ارمنی، برابر [کوفته و بیخته] با سه وزن عسل معجون سازند، شربت‌ی یک درم به آب مورد یا آب به.

معجون حجر الیهود:

که سنگ مثانه و گرده را بریزاند.

صفت آن: مغز تخم خیارین، مغز تخم خریزه [۱۵۷۴]، مغز تخم کدو، حب کاکنج، از هر یک پنج [۱۵۷۵] درم، حجر الیهود پنجاه درم، صلایه کرده به عسل سرشته معجون سازند، شربت‌ی دو درم تا سه درم.

معجون عقرب:

سنگ کرده و مثانه را بریزاند و گزندگی عقرب را نافع بود.

صفت آن: عقرب سوخته سه درم و نیم، جنطیانا یک درم و نیم، زنجبیل درمی، فلفل، دارفلفل، از هر یک ده [۱۵۷۶] درم، کاکنج پنج درم و نیم، جندیبستر چهار درم، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند، شربت‌ی دانگی به آب کرفس.

معجون کاکنج:

قرحه، مثانه [۱۵۷۷] و گرده و بول الدّم را نافع بود.

صفت آن: بزر البنج، تخم کرفس، رازیانه، از هر یک هفت درم، مغز تخم خربزه، تخم حماض، افیون، مغز جلقوزه بریان کرده، مغز فندق، مغز بادام تلخ بریان کرده، از هر یک سه درم، زعفران سه [۱۵۷۸] درم و نیم، کاکنج بیست و پنج درم، کتیرا چهار درم، کوفته بسرشد، شربت‌ی درمی با فندیقون [۱۵۷۹] یا ماء العسل یا شراب خشخاش بنوشند [۱۵۸۰].

قرابادین، ص: ۲۷۲

معجون مبدل المزاج:

لقوه [و فالج [۱۵۸۱]] و رعشه و برص و خد [۱۵۸۲] را نافع باشد.

صفت آن: زنجبیل، عاقرقرا، شونیز، قسط، فلفل [۱۵۸۳]، وج، عسل بلادر، از هر یک ده درم، سداب، حلیث، زراوند، جنطیانا، شیطرچ، حبّ الغار، جندیبستر، خردل، از هر یک پنج درم، با عسل صاف معجون سازند شربت‌ی یک مثقال [۱۵۸۴].

معجون حبّ الغار:

نسخه محمد ذکر یا است، باد قولنج بگشاید و استسقای طبلی و جمیع امراض ریخی که به آن حرارت نباشد نافع بود.

صفت آن: برگ سداب خشک پنج درم، نانخواه، زیره کرمانی، کاشم، شونیز، صعتر، گرویا، قطراسالیون، مغز بادام تلخ، [مغز جلقوزه [۱۵۸۵]]، فلفل، فودنه، دارفلفل، وج [۱۵۸۶]، زوفا، حبّ الغار، جندیبستر، از هر یک دو درم، جاوشیر سه درم، سکینج چهار درم، صمغها را در شراب حل سازند و داروها کوفته و بیخته داخل نمایند و به عسل بسرشد شربت‌ی دو مثقال.

معجون زراوند:

و آن را معجون لوری [۱۵۸۷] نیز گویند، از تراکیب محمد ذکر یا است، سرفه بلغمی و ضیق النفس را نافع بود.

صفت آن: زراوند مدور، قردمانا، فلفل، گرسنه، تخم سپندان سفید، مغز بادام تلخ، شحم انجره، از هر یک پنج درم، رب السوس، پرسیاوشان، زوفای خشک [۱۵۸۸]، از هر یک ده [۱۵۸۹] درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشد، شربت‌ی سه درم [به طبخ زوفا] [۱۵۹۰].

قرابادین، ص: ۲۷۳

معجون ابهل:

مواد بارده را دفع کند و بادها بشکند.

[صفت آن]: ابهل، کندر، نانخواه، وج، دارچینی، برابر کوفته و بیخته [به عسل [۱۵۹۱]] معجون سازند شربت‌ی دو درم.

معجون السعال:

نافع است سرفه را که سبب آن رطوبت باشد.

[صفت آن]: مغز جلقوزه سه درم، مغز پسته [۱۵۹۲]، مغز بادام، مقشر بزرگ، از هر یک ده درم، فانید سی درم، [به طریق معهود [۱۵۹۳]] معجون سازند، شربتی مقابل گردکانی.

معجون گل:

ورم و جگر را نافع باشد.

صفت آن: ورق گل سرخ چهار درم، بیخ سوسن هفت درم، ریوند چینی، لک مغسول، از هر یک مثقالی و نیم، سلیخه، زعفران، از هر یک سه درم، مر [۱۵۹۴] نیم مثقال، زعفران را در سرکه حل کنند و داروها را کوفته و بیخته بدان مخلوط سازند و به عسل بسرشند.

معجون راحت:

قولنج را در ساعت بگشاید.

[صفت آن]: فلفل، دارفلفل، زنجبیل، زیره کرمانی، سداب، خولنجان، قرفه، از هر یک ده درم، سقمونیا هفت درم، عسل صد و چهار [۱۵۹۵] درم، شربتی یک مثقال معجون سازند.

معجون وج:

ابتدای نزول آب [۱۵۹۶] را نافع باشد.

قرا بادین، ص: ۲۷۴

صفت آن: وج، حلیث، زنجبیل، رازیانه، برابر به عسل معجون سازند.

معجون لؤلؤیی:

ترکیب جالینوس است. هفت منفعت دارد، قضیب را سخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغییر عظیم یابد و نعوظ بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن اندازد.

صفت آن: مروارید ناسفته، بسد، از هر یک مثقالی، انیسون، بهمن سفید، از هر یک سه درم، کاکنج، بیخ لبلا، از هر یک یک درم، فجاج اذخر، سعد، کزمازج، سلیخه، دارچینی، اسارون، مصطکی، از هر یک نیم مثقال، صمغ عربی، کتیرا، از هر یک نیم درم، کوفته و بیخته با سه [۱۵۹۷] چندان عسل سفید کف گرفته بسرشند و در وقت خواب نزدیک مجامعت مثقالی به آب گرم [۱۵۹۸] بنوشند.

معجون دیگر: اعضای رئیسه را قوت دهد و باه زیاده کند و رنگ را نیکو گرداند و معده را قوی سازد و اشتهای طعام آورد و طعام را هضم کند.

صفت آن: دارچینی، سنبل الطیب، پوست بیرون پسته، جوزبوا، مغاث، خولنجان، بهمنین، شقاقل، دواله، پوست بلیله، بادرنجبویه، گاوزبان، از هر یک سه درم، مصطکی، هیل، زرنب، زنجبیل، قرنفل، اسارون، سادج هندی، کبابه چینی، پوست ترنج، درونج رومی، زرنباد، صندل سفید، حبّ القلقل، انیسون، نعناع خشک، بزباز، هلیله سیاه، بوزیدان، زعفران، ماه پروین [۱۵۹۹]، کهربا، مروارید، صلیبه کرده و مرجان از هر یک سه [۱۶۰۰] درم، سعد کوفی، ورق گل سرخ، از هر یک چهار درم، ماهی رویان، خصیة

الثعلب،

قرا بادین، ص: ۲۷۵

تودری زرد [۱۶۰۱]، از هر یک پنج درم، مشک تبتی نیم مثقال، عنبر اشهب مثقالی، ورق طلا سی عدد، ورق نقره پنجاه عدد، قند و عسل نیم من، مناصفه ادویه [۱۶۰۲] معجون سازند.

معجون عطائی:

تقطیر البول و سرعت انزال را نافع بود.

صفت آن: کندر، علك رومی، جفت بلوط، بزر القنب [۱۶۰۳]، برابر با دو مقدار عسل کف گرفته بسرشد شربتی دو مثقال.

معجون کندری:

همین عمل کند.

صفت آن: علك رومی [۱۶۰۴]، بلوط، گلنار، شونیز، [۱۶۰۵] گشنیز خشک، از هر یک ده درم، زیره کرمانی، گرویا، نانخواه، از هر یک پنج درم، پوست هلله کابلی [۱۶۰۶]، پوست بلبله، هلبله سیاه، پوست هلبله زرد، آمله مقشر، از هر یک سه درم، [کوفته و بیخته] با سه مقدار عسل بسرشد شربتی دو مثقال صبح و شام بخورند و غذا کباب و قلیه.

معجون رشیدی:

همین نفع دهد.

[صفت آن]: کبابه چینی، فوفل، قرنفل، خصیة الثعلب، مصطکی، نانخواه، از هر یک ده درم، کوفته و بیخته با نیم من عسل معجون سازند شربتی دو درم.

معجون بزور:

در تقویت باه بی نظیر است.

[صفت آن]: تخم کزر، تخم شلغم، تخم پیاز، تخم ترب، تخم هلیون، تخم اسبست، تخم جرجیر، مغز جلقوزه، حبّ القلقل، مغز [۱۶۰۷] حبّ الزلم، بوزیدان، قسط شیرین، زنجبیل، تودرین، لسان العصافیر، شقالق، بهمنین، دارفلقل، حرّف، حلتیث، قرفه، علی

قرا بادین، ص: ۲۷۶

السویه، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند، شربتی سه درم با ده درم شیر تازه [یا شراب نوشین [۱۶۰۸]].

معجون انفع:

این معجون از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرده‌اند و منافع بسیار دارد.

صفت آن: قرنفل، فوفل، زنجبیل، سنبل، دارفلقل، خیربوا، جوزبوا، قاقله کبار، گلنار [۱۶۰۹]، کبابه، شیطرج، دارچینی، سادج [۱۶۱۰]، لسان العصافیر، درونج، عقربی، بادرنجبویه، مصطکی، لسان الثور، خولنجان، فرنجمشک، مروارید ناسفته، صندل سفید، زراوند مدور، سلیخه، گل سرخ، یاقوت رمانی، بهمنین، از هر یک دو درم، [بسباسه شش درم، پوست ترنج سه درم، پوست بلبله یک

درم [۱۶۱۱]]، عنبر اشهب، زعفران، از هر یک یک درم و نیم، مشک نیم درم، کوفته و بیخته به عسل سرشته معجون سازند شربتی درمی تا دو مثقال.

معجون پولس [۱۶۱۲]:

حافظه را قوت دهد و نسیان را دفع کند.

صفت آن: بلادرد، ایتیمون، از هر یک ده درم، صبر زرد شصت مثقال، غاریقون بیست و چهار مثقال، سلیخه، وج، زراوند دراز، زعفران، دارچینی، مصطکی، از هر یک شش مثقال، قسط، تخم سداب، فلفل سفید، از هر یک هشت مثقال، عسل سه چارک، به طریق معهود معجون سازند.

معجون اصطمخیقون:

تباهی مزاج و درد معده را سود دارد.

قرابادین، ص: ۲۷۷

صفت آن: قسط، حماما، مر، سنبل، سلیخه، مصطکی، از هر یک دوازده درم، زراوند طویل، فلفل سیاه، تخم کرفس، تخم شبت، انیسون، نانخواه، زیره کرمانی، ذوقو، فصراسالیون، کاشم، اسارون، افسنتین رومی، انجدان، فودنه دشتی، نعناع، از هر یک چهار درم، کوفته و بیخته به عسل معجون سازند.

معجون تمری:

قولنج بگشاید [۱۶۱۳] و گرفتگی بول را نافع است [۱۶۱۴].

صفت آن: زنجبیل، فلفل سفید، از هر یک بیست درم، سقمونیا ده درم، خرما ی دانه بیرون کرده، مغز بادام شیرین سفید کرده، برگ سداب [۱۶۱۵] خشک کرده، از هر یک شصت درم، خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز و بکوبند و با داروها کوفته و بیخته به نیم من عسل صاف معجون سازند، شربتی سه درم تا چهار درم.

معجون جنطیانا:

صلابت سپرز و جگر و معده و مثانه و گرده را نافع بود و سده بگشاید.

صفت آن: جنطیانای رومی، فلفل سیاه، از هر یک دو [۱۶۱۶] درم، قسط، سادج [۱۶۱۷]، سنبل، ریوند چینی، از هر یک هفت مثقال، کوفته و بیخته با سه وزن عسل، بسرشند، شربتی دو درم باب سداب.

معجون افسنتین:

درد معده و جگر که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع باشد.

صفت آن: انیسون، تخم کرفس، افسنتین، مغز بادام تلخ، برابر کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سازند.

قرابادین، ص: ۲۷۸

معجون سنبل:

معدۀ و جگر را نافع بود.

صفت آن: سنبل الطیب، فقاخ اذخر، قصب الذریره، از هر یک چهار درم، مویز منقی، سلیخه، از هر یک پنج درم، زعفران، مر، انیسون، از هر یک درمی، فلفل سیاه، مقل، از هر یک دو درم، مقل [۱۶۱۸] و مویز را در مثلث حل کنند و دیگر داروها را کوفته و بیخته به آن بسرشد [و با عسل] معجون کنند.

معجون قفی:

سرفه و درد جگر و درد معدۀ و سینۀ را نافع بود و آواز را صاف کند و بول براند.

صفت آن: مویز منقی بیست و پنج درم، زعفران، سلیخه، سنبل، دارچینی، دارشیشان، از هر یک درمی، قصب الذریره، فقاخ اذخر، غلک البطم، مقل، از هر یک دو [۱۶۱۹] درم و نیم، مر چهار درم، آن چه حل کردنی باشد در مثلث حل کنند و کوفتنی است را بکوبند و ببیزند و مجموع را با عسل مصفی بسرشد شربتی درمی، به شراب زوفا یا به آب گرم بنوشند.

معجون قباد الملک:

مفاصل و نقرس و درد سپرز و تبهای کهن و ضیق النفس و سرفه کهن و ریش روده و تاریکی چشم را نافع بود و بادهای غلیظ را دفع کند.

صفت آن: جنطیانای رومی، اسطوخودوس، قردمانا، جاوشیر، کمافیطوس، تخم سداب، فراسیون، اسقوردیون، میعه سایله، از هر یک پنج مثقال، زعفران، قسط، مز، فلفل سفید [۱۶۲۰]، اذخر، سنبل الطیب، فرفیون، پوست بیخ لفاح، اشق، فودنه، رازیانه، دوقوا، ورق گل سرخ، ناردین، حبّ بلسان، از هر یک سه مثقال، قرفه هشت [۱۶۲۱] مثقال، سلیخه [۱۶۲۲] شازده قرابادین، ص: ۲۷۹

مثقال، عصاره غافث، تخم جندقوقی، کاشم [۱۶۲۳]، صمغ عربی، بادام، از هر یک چهار درم، افیون، بزر البنج سفید، از هر یک شش مثقال، قند چهل [۱۶۲۴] درم، آن چه کوفتنی باشد بکوبند و آن چه حل کردنی است در مثلث حل کنند [و به آن ممزوج سازند و به عسل معجون کنند] [۱۶۲۵] و بعد از شش ماه استعمال نمایند.

معجون قیصر:

خفقان باز دارد و درد معدۀ و صرعی که از سردی بود و فواق امتلابی را نافع باشد و سده بگشاید.

صفت آن: جندیدستر، رب السوس، سلیخه، قسط تلخ، فلفل سیاه، افیون، میعه سایله، زعفران، سنبل، از هر یک سه درم، جاوشیر دو درم [۱۶۲۶]، درونج عقربی، زرنباد، مروارید ناسفته، از هر یک نیم درم، مشک دو دانگ، کوفته و بیخته به عسل بسرشد شربتی مقابل نخودی.

معجونی که از جهت ضعف معدۀ نافع است:

[صفت آن]: طباشیر سفید، پوست سنگدان خروس، از هر یک دو مثقال، گل سرخ سه درم، نعناع خشک، پوست بیرون پسته، پوست ترنج، پوست هلیله زرد، از هر یک مثقالی، بهمنین، صندلین، صعتر، گشنیز خشک بریان کرده، حبّ الاس، از هر یک دو

درم، کوفته و بیخته با شراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثال.

معجون نجاج:

مسهل سودا و بلغم بود و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد.

صفت آن: هلیله سیاه، [۱۶۲۷] پوست هلیله کابلی، آمله مقشر، اف تیمون، از هر یک ده درم، بسفایج، فستقی، اسطوخودوس، تربد سفید، از هر یک پنج مثقال، غاریقون سه

قرا بادین، ص: ۲۸۰

درم، حجر لاجورد، حجر ارمنی شسته، از هر یک دو درم و نیم، سقمونیا سه درم، کوفته و بیخته با صد و پنجاه درم عسل بسرشد، شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال.

معجون خیار چنبر:

مسهل صفرا و بلغم کند.

صفت آن: تربد سفید چهل درم، بنفشه سی درم، نمک هندی، رب السوس، از هر یک هفت درم، رازیانه، انیسون، مصطکی، از هر یک پنج درم [۱۶۲۸]، سقمونیا ده درم، عسل خیار چنبر صد درم، روغن بادام چهل درم، قند سفید و عسل از هر یک صد مثقال، مغز خیار چنبر را در عسل و قند حل کنند و به قوام آورند [۱۶۲۹] و داروها کوفته و بیخته به روغن گاو [۱۶۳۰] یا به روغن بادام چرب کرده و در یکدیگر بسرشد، شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال باب نیم گرم [۱۶۳۱].

معجون سورنجان:

مسهل بلغم و صفرا باشد و مخصوص مفاصل [و نقرص] و عرق النساء است.

صفت آن: سورنجان مصری شش مثقال، ماهی زهره، زیره کرمانی، پوست بیخ کبر، شیطرج هندی، بوزیدان، از هر یک ده [۱۶۳۲] درم، پوست هلیله زرد هفت درم، تخم کرفس، نمک هندی، برگ حنا، کف دریا، فلفل سفید، رازیانه، صعتر، از هر یک نه [۱۶۳۳] مثقال، گل سرخ، زنجبیل، سقمونیا، گشنیز خشک، از هر یک سه درم، تربد سفید پانزده درم، روغن بادام چهار درم و نیم، عسل صاف صد و پنجاه درم، [به طریق متعارف معجون سازند] [۱۶۳۴] شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال.

قرا بادین، ص: ۲۸۱

معجون مشک:

درد جگر و ضعف معده نافع بود و سده بگشاید و اورام صلبه را تحلیل کند.

صفت آن: مشک، سلیخه، [سنبل، سادج هندی] [۱۶۳۵]، لک منقی، ریوند چینی، جنطیانای رومی، از هر یک دو درم، زعفران، نانخواه، تخم کرفس، مصطکی، از هر یک سه درم، عود هندی، مر، قرنفل، از هر یک نیم مثقال، کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون سازند.

معجون نانخواه:

معده را پاک کند و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد.

صفت آن: صعتر، زوفا، نانخواه، نعناع خشک کرمانی، زیره، شونیز، از هر یک پنج مثقال، وج، بسباسه، رازیانه، زنجبیل، جوزبوا، تخم کرفس، از هر یک سه مثقال، حاشا دو مثقال، کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند.

معجون مسیحی:

درد پشت و درد پا [۱۶۳۶] را نافع باشد و باه را قوت دهد و معده را پاک کند و موی را دیر سفید کند و دفع سودا کند و سرعت انزال را سود دارد.

صفت آن: گل سرخ، سعد، عاقرقرا، قرنفل، سنبل، مصطکی، زرنباد، زعفران، قاقلین، جوزبوا، قند و عسل مناصفه به قدر احتیاج، قند را در گلاب بگذارند و با عسل به قوام آورند و داروها را کوفته و بیخته بسرشند.

معجون غیائی:

اشتها آورد و بوی دهن خوش کند و حفظ بیفزاید و منی زیادت کند.

صفت آن: زعفران، عاقرقرا، بزر البنج، فرفیون، خولنجان، قاقله کبار، دارلفل، جندیدستر، علی السویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند.

قرابادین، ص: ۲۸۲

معجون سیر:

لقوه و صرع و فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم دفع کند و قوت بیفزاید و رنگ را سرخ کند [۱۶۳۷] و حرارت غریزی برافروزد و پیران را به غایت مفید.

صفت آن: سیر پاک کرده نیم من در یک من شیر گاو بیزند تا مهرا شود و سه چارک عسل و سی درم روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند و این داروها را کوفته و بیخته بسرشند.

[معجون دیگری: جوزبوا، قرنفل، بزباز، فلفل [۱۶۳۸]، مصطکی، قاقله کبار و صغار، هلیله کابلی، دارچینی، زنجبیل، از هر یک ده درم، عود خام، زعفران، از هر یک پنج درم، شربتی مقابل یک گردکان.

معجون نانخواه:

نوع دیگر. این معجون را محمد زکریا وضع کرده و فرموده که عجب دارم که کسی که این معجون را مداومت نماید و به طیب او را احتیاج افتد و ناع و معده را قوت دهد و منی بیفزاید و گونه و روی نیکو گرداند و طعام هزم کند و بوی دهن خوش کند و بیخ دندان سخت گرداند و آب رفتن از دهان باز دارد و کرم شکم بکشد و بادهای مخالف را بشکند و گرده را قوت دهد و مthane گرم گرداند و وجع و بواسیر و مقعد را ساکن گرداند و سنگ گرده و مthane را بریزاند و قضیب را سخت کند.

صفت آن: نانخواه، تخم کرفس، شبت، تخم گندنا، از هر یک ده درم، علك رومی قرنفل، عاقرقرا، اسارون، بسباسه، از هر یک درمی، عود، مشک خالص، از هر یک نیم درم، زعفران نیم مثقال، اجزا را کوفته و بیخته و صد درم شکر در دیگ کنند و

قرابادین، ص: ۲۸۳

بجوشانند تا به قوام آید و بعد از آن صد درم عسل اضافه نموده بار دیگر به قوام آورند و معجون سازند [۱۶۳۹].

معجون نمک هندی:

معدۀ را پاک کند و قی بلغمی و سوداوی [باز دارد و دوار بلغمی و سوداوی [۱۶۴۰]] را نافع بود. صفت آن: هلبله سیاه، بلبله، آمله مقشّر، هلبله کابلی، اسطوخودوس، از هر یک سه درم، افیّمون چهار درم، نمک هندی دو درم، یارج فیکرا ده درم، غاریقون سفید چهار درم، [کوفته و بیخته] به سکنجین بسرشد شربتی سه درم به آب گرم.

معجون قسط:

اوجاع کبد [و معدۀ [۱۶۴۱]] را نافع باشد. صفت آن: دارچینی، سلیخه، قسط، از هر یک سی درم، افیّمون [۱۶۴۲]، انیسون، ریوند چینی، تخم کرفس، از هر یک ده درم، اسارون بیست [۱۶۴۳] درم، زعفران بیست [۱۶۴۴] درم، ققاح اذخر، مر، از هر یک بیست و چهار درم، مر را در شراب حل کنند و داروها به آن بسرشدند [۱۶۴۵] و ادویه را کوفته و بیخته به آن ممزوج ساخته به عسل صاف معجون سازند.

معجون ضمیری:

فالج و لقوه و استرخا و امراض بلغمی را نافع بود و چون بر موضع مفلوج و مسترخی طلا کنند نافع باشد. صفت آن: افیون، فریون، جندیدستر، دارچینی، دارفلفل، برزالبنج، سنبل الطیب، زنجبیل، زعفران، مساوی کوفته و بیخته به عسل بسرشد.

قرا بادین، ص: ۲۸۴

معجونی که نفرس بلغمی را سود دارد [و چون بر عضو مفلوج و مسترخی طلا کنند نافع باشد] [۱۶۴۶]. [صفت آن]: پوست هلبله زرد، سورنجان مصری، عاقرقرا، از هر یک چهار [۱۶۴۷] درم، فلفل سفید یک درم و نیم، زیره کرمانی هفت درم، راسن چهار درم، زنجبیل دو درم، افیون نیم مثقال، کوفته و بیخته به عسل بسرشد شربتی دو مثقال.

معجون سکینج:

قولنج را نافع باشد. صفت آن: سکینج، تخم کرفس، جندیدستر، از هر یک جزوی، سقمونیا نیم جزو، سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکینج را در عسل حل کنند و به هم بیامیزند و داروها [ی دیگر را کفته و بیخته] [۱۶۴۸] به آن بسرشد شربتی سه مثقال.

معجون جلقوزه:

عسر البول را نافع باشد. صفت آن: دوقوا، ریوند چینی، اذخر، حبّ بلسان، افیون، [انیسون [۱۶۴۹]]، سلیخه، زعفران، دارچینی، قطراسالیون، کمافیطوس، اسارون [۱۶۵۰]، از هر یک سه درم، مغز جلقوزه سی درم، نعناع خشک نیم درم، کوفته و بیخته به عسل بسرشد.

معجون ریوند:

درد جگر و معدۀ و اورام رحم و سخت شدن آماس آن را که زخم تولد کرده باشد [۱۶۵۱] نافع است.

قرابادین، ص: ۲۸۵

صفت آن: ریوند چینی، زنجبیل، شهدانه [۱۶۵۲]، وج، بیخ انجدان، تخم کرفس، رازیانه، انیسون، نانخواه، برابر به عسل بسرشد و بعضی به عوض شهدانه راسن کنند، شربت‌ی یک مثقال به ماء العسل بنوشند.

معجون فیکرا:

شهوَت ردیه را دفع کند و صداع را نافع بود.

صفت آن: ایارج فیکرا دوازده درم، پوست هلیله کابلی، [۱۶۵۳] آمله، از هر یک دو درم، ملح نطفی دو درم و نیم، کوفته و بیخته در عسل بسرشد شربت‌ی سه درم تا چهار درم در بطیخ فودنه.

معجون فودنه:

درد معده و جگر و تبهای کهنه و تب سرد را سود دارد.

صفت آن: فودنه کوهی، فودنه دشتی، قطراسالیون، سیسالیوس، از هر یک بیست درم، تخم کرفس، بابونه، حاشا، از هر یک چهار درم، کاشم پانزده درم، فلفل سیاه چهل و چهار درم، و در بعضی نسخه‌ها بیست و چهار درم با انکبین مصفا [۱۶۵۴] بسرشد.

معجون مُقل:

باد بواسیر و بادهای که اندر روده‌ها باشد بشکند و آماس مقعدی را که خون آید سود دارد.

صفت آن: هلیله کابلی، بلبله، آمله مقشر، تخم سپندان سفید، تخم گندنا، شاه‌سفرغم [۱۶۵۵]، از هر یکی پنج درم، مقل پنجاه درم، مقل را به آب گندنا حل کنند و داروها به آن بسرشد شربت‌ی دو درم.

معجون ماسک البول: [۱۶۵۶]

ادرار بول را نافع باشد و سیلان منی باز دارد و خاصه مردان پیر را.

قرابادین، ص: ۲۸۶

[صفت آن]: اقاویا، گلنار، از هر یکی سه درم، عدس سرخ، قصب الذریره، صندلین، تخم حماض، صمغ عربی، طباشیر، از هر یکی دو درم، تخم مورد دو مثقال، کندر دو [۱۶۵۷] درم، به گلاب بسرشد شربت‌ی پنج درم، غذا [بره] [۱۶۵۸] بریان و قلیه خشک تناول کند.

معجون اختلاف:

اسهال بلغمی و زحیر را سود دارد.

صفت آن: افیون، جندیدستر، میعه سایله، بزر البنج، زعفران، مر، اسارون، تخم کرفس، سلیخه، انیسون، سنبل الطیب، گل ارمنی، گلنار، مساوی [کوفته و بیخته] با سه چندان عسل بسرشد شربت‌ی نیم درم با ربّ به یا آب سماق یا آب سرد بنوشند.

معجون بنفشه:

امراض صفراوی را نافع باشد و سرفه را دفع کند.

صفت آن: مغز بادام شیرین، بنفشه، از هر یک ده درم، تخم کاسنی سه درم، مغز تخم کدو، [مغز تخم خیارین [۱۶۵۹]]، سقمونیا [۱۶۶۰]، از هر یک پنج درم، کتیرا درمی، اصل السوس پنج [۱۶۶۱] درم، [کوفته و بیخته] بقند و گلاب معجون سازند شربتی یک درم به گلاب گرم کرده [۱۶۶۲].

معجونی که شهوات ردیه را دفع کند

و صداع را نافع بود:

صفت آن: دوقوا، ریوند چینی، حبّ بلسان، اذخر، افیون، انیسون، سلیخه، زعفران، دارچینی، اسارون، قطراسالیون، کاقیطوس، از هر یک سه مثقال، مغز جلقوزه، سی مثقال، نعناع خشک نیم مثقال، کوفته و بیخته به عسل بسرشد و معجون سازند. قرابادین، ص: ۲۸۷

معجون اختلاف:

که اسهال کهنه و زحیر را نافع بود. گاهی که به آن حرارت و تب نباشد.

صفت آن: جندیدستر، اسارون، افیون، میعه سائله، بذرابنج، کندر، مساوی کوفته و بیخته با عسل بسرشد شربتی دو درم یا سه درم.

معجونی که مصروع را نافع بود:

صفت آن: پوست هلیله کابلی، پوست هلیله زرد، بلبله، آمله مقشّر، اسطوخودوس، از هر یک ده مثقال، عود الصّلیب، پانزده مثقال، مویز منقی یک رطل، ادویه را کوفته و بیخته با مویز معجون سازند، شربتی دو درم.

معجونی که همین خاصیت دارد:

صفت آن: سیسالیوس، عاقرقرا، اسطوخودوس، از هر یک ده درم، غاریقون، پنج درم، قردمانا، حلتیث، زراوند مدحرج، از هر یک دو درم، کوفته و بیخته به سکنجبین عنصلی بسرشد شربتی یک مثقال.

معجونی که سلس البول را نافع بود:

صفت آن: گلنار ده درم، بلوط، کندر، از هر یک دوازده درم، سعد کوفی، کرویاء، از هر یک پنج درم، کوفته و بیخته، به عسل معجون سازند [۱۶۶۳].

معجون سقراط [۱۶۶۴]:

نسیان و مالخولیا و صرع و بهق و برص و اوجاع [مفاصل و درد] [۱۶۶۵] معده [و داء الحیه [۱۶۶۶]] و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول [۱۶۶۷] و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سیاه سدی و طحال را نافع باشد و رفع قرابادین، ص: ۲۸۸

غایله سموم کند و دل را قوت دهد و باه را برانگیزد [۱۶۶۸] و حبّ القرع را دفع کند و سنگ [گرده] [۱۶۶۹] و مثانه بریزاند و حیض

بگشاید و بوی دهن و بوی عرق خوش کند و گرانی زبان ببرد و صداع را زایل کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و پیران را به غایت مفید بود.

صفت آن: جنطیانا، قردمانا، نارمشک، تخم فلنجمشک، حب الغار، زراوند طویل، از هر یک مثقالی، انیسون، جندبیدستر، حب بلسان، عود بلسان، سلیخه، اسارون، مصطکی، از هر یک درمی، فروج [۱۶۷۰]، درونج [عقربی]، زرنباد، تخم کرفس، تخم جرحه [۱۶۷۱]، تخم پیاز، عود خام، از هر یک دوازده درم، جوز، تخم گندنا، از هر یک دو درم، صبر سقوطری ده درم، تربد سفید بیست درم، جوزبوا، ریوند چینی، قرنفل، قاقله [۱۶۷۲]، بزباز، دواله [۱۶۷۳]، سنبل [الطیب، زعفران، اسقیل [۱۶۷۴]] بریان کرده، زرنب، شیطرج، افلنجه، دارچینی، از هر یک سه درم، ورق گل سرخ، بادرنجبویه، لک شسته، از هر کدام پنج درم، سعد کوفی، حب المخلب، از هر یک چهار درم، هلیله سیاه، پوست بلبله، آمله، از هر یک شش درم، [کوفته و بیخه] به روغن بادام تلخ چرب کرده و به سه چندان عسل بسرشد و در ظرفی آبگینه کنند و شش ماه در میان جو نهند [و بعد از آن استعمال نمایند] [۱۶۷۵] شربتتی از دو درم تا پنج درم.

قربادین، ص: ۲۸۹

معجونی که نافع است از جهت آن کسی که به واسطه درد معده [طعام را] [۱۶۷۶] قی کند.

صفت آن: اصول اذخر، سعد کوفی، از هر یک درمی، اشنه، هلیله، فلفل، کندر، نانخواه، از هر یک نیم درم، [دانه مویز کفی، زنجبیل، دارچینی، سلیخه، فودنه، از هر یک دانگی و نیم] [۱۶۷۷]، مصطکی، عود خام، از هر یک دو دانگ، قرنفل، مشک، هر یکی دانگی، دانه مویز را بکوبند و قدری آب اضافه نمایند و شیره آن بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و بعد از آن ادویه را کوفته و بیخته به آن بسرشد و هر روز به قدر یک بادام بخورند.

معجون میعه:

اسهال کهنه و زحیر را نافع باشد.

[صفت آن]: جندبیدستر، اسارون، افیون، میعه سایله، بزر البنج، کندر، برابر به عسل معجون سازند شربتتی دو درم [تا سه درم] [۱۶۷۸].

معجون فولاد [۱۶۷۹]:

این معجون هندیان است و ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد، قولنج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان و عرق النساء و مفاصل بلغمی را و جمیع امراض بارده را نفع دهد و حفظ زیاده کند و معده را قوت دهد و باه را برانگیزاند [و سرعت انزال و سلس البول را دفع کند] [۱۶۸۰] و پیران را موافق باشد.

صفت آن: زعفران، فلفل، دارفلفل، شنکرف شسته، به آب لیمو صلایه کرده، کبابه چینی، مصطکی، انیسون، ماهی سقنقور، سنبل، بزباز، قرنفل، دارچینی، [صندل، زیره

قربادین، ص: ۲۹۰

کرمانی، سیاه دانه، تخم خربزه، تخم کاسنی، تخم خشخاش، عاقرقرا [۱۶۸۱] بهمین، هلیله سیاه، کهربا، مرجان، مروارید، لسان العصافیر، تخم کرفس، مغز پنبه دانه، تخم تاتوره، زهر کوفته، [بریان کرده، جنطیانا، یا پیه شتر، زنجبیل، مغز سر گنجشک] [۱۶۸۲] مغز سر خروس، کنجد، مقشر، [کندر] رومی، بابونه، جوزبوا، آمله، قاقله، کبابه، بلبله، شیطرج، نانخواه، جوز هندی، هلیون، سلیخه،

سلق، از هر یک دو [۱۶۸۳] مثقال، اشترخار، مغز جلقوزه، بهار گردکان، حبّ النیل هندی، خصیة الثعلب، زرنباد، رازیانه، بلادری، زهر کوفته بریان کرده، افیمون، زراوند طویل، زراوند مدحرج، پیاز عنصل، شاهتره، از هر یک پنج مثقال، افیون مصری چهار مثقال، عنبر خالص، مشک تبتی، از هر یک مثقالی، ورق طلا، ورق نقره [از هر یک] پنجاه درم، [یک] عدد قند سفید، ربع اجزا عسل صاف مقابل اجزا فولاد، مکلس یک صد و دوازده مثقال به دستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتتی یک درم [۱۶۸۴].

و طریق تکلیس فولاد آن است که فولاد جوهردار از خاک پاک بستانند و صلایه کرده، ده [۱۶۸۵] مثقال فولاد ده [۱۶۸۶] مثقال گوگرد زرد صلایه کرده به آن ضم کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانکه گوگرد تمام بسوزد و دود گوگرد برنیاید بعد از آن بیرون آورند و خوب صلایه کرده و باز ده [۱۶۸۷] مثقال دیگر گوگرد به آن صلایه کرده و به همان طریق در آتش نهند که گوگرد تمام بسوزد و بعد از آن از بوته بیرون آورند و به آب صبر و سرکه [کهنه، یک هفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود،

قرابادین، ص: ۲۹۱

بعد از آن [۱۶۸۸] بشویند تا تلخی از او برود و به آب بشویند تا شیرین گردد و بعد از آن خشک کرده و به آب ترب صلایه کرده چندان که چون در آب ریزند بته آب نرود تا نیم روز بالای آب بایستد.

معجون خبث الحديد:

بسیاری بول که از سردی باشد بازدارد

صفت آن: خبث الحديد مدبر بیست درم، قشور کندر، که در سرکه خیسانیده باشند یک شبانه روز پس خشک کرده کوفته و بیخته پنج درم، طباشیر چهار درم، گشنیز خشک سه درم، شوکران دو درم، به میبه ساده بسرشد شربتتی، بامداد سه درم و شبانگاه سه درم به شراب میبه.

معجون راسن:

ورم صلب کبد و معده را نافع بود.

[صفت آن]: ریوند چینی، زنجبیل، راسن، شترخار، از هر یک جزوی، تخم کرفس، رازیانه، انیسون، نانخواه، از هر یک نیم جزو، [کوفته و بیخته] عسل سه وزن، ادویه [معجون سازند شربتتی مثل [۱۶۸۹]] یک فندق.

معجونی که منع منی کند:

[صفت آن]: شاخ بز سوخته، مغز بادام تلخ، تخم کرنب، پودنه کوهی، ملخ نفتی، سداب، نانخواه، مساوی کوفته و بیخته به عسل بسرشد و معجون سازند [۱۶۹۰].

معجون بزور:

درد معده و سپرز و جگر را سود دارد و بادها بشکنند.

صفت آن: سلیخه، حماما، سنبل، نانخواه، رازیانه، تخم کرفس، انیسون، سیسالیوس، جندبیدستر، شبت، زراوند طویل، مصطکی، اسارون، کرویا، اجزا را کوفته و بیخته با انگین [۱۶۹۱] بسرشد.

قرا بادین، ص: ۲۹۲

معجون چوب چینی:

ترکیب مولانا عماد الدین محمود جهت تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مئانه و سرخی رنگ و روی و فربهی بدن نیکو بود و بوی دهان ببرد و خوش بوی سازد و منافع بسیار دارد.

صفت آن: بیخ چینی اعلا پنجاه مثقال، مروارید سفید صلاویه کرده دو مثقال، شمط دو مثقال [۱۶۹۲]، ریوند چینی، ایتیمون رومی، از هر یک سه مثقال، سنبل، هیل، از هر یک سه درم، مصطکی، عود خام، مایه شتر اعرابی، زعفران، مشک، عنبر، از هر یک دو درم، سمک صید رویان، از هر یک سه مثقال، دارچینی، قرنفل، فلفل، زنجبیل، از هر یک دو مثقال، جوزبوا، بزباز، از هر یک ده مثقال، درونج، زرنباد، از هر یک سه مثقال، خصیة الثعلب پنج مثقال، تخم کزر، تخم شلغم، تخم ترب، تخم یونجه، بهمنین، خسک مربی، از هر یک سه مثقال، بوزیدان، سورنجان، از هر یک دو درم، [شقاقل ده درم، کبابه، خولنجان مصری، قسط شیرین، از هر یک دو درم] [۱۶۹۳] تودری سرخ و زرد، از هر یک سه مثقال، سعد کوفی دو درم، ورق نشط السدس، ادویه را مجموع کوفته و بیخته، گاوزبان، بادرنجویه، گل سرخ، دواله، از هر یک ده مثقال، جوشانیده و صاف کرده آب آن را نگاه دارند، تخم خربزه، تخم خیار، تخم کاسنی، تخم خرفه، از هر یک ده مثقال، نرم بکوبند و شیره بگیرند و آن شیره را اضافه جلاب نمایند و آب به شیرین و آب سیب شیرین و [آب انار شیرین و] [۱۶۹۴] گلاب از هر یک صد مثقال، باقند [به شراب هلیله] [۱۶۹۵] و عسل صاف مناصفه سه وزن ادویه به قوام آورند و مغز فندق و بادام و گردکان [۱۶۹۶] و

قرا بادین، ص: ۲۹۳

جلقوزه، از هر یک ده مثقال نرم بکوبند مانند مرهم، و در عسل اندازند و زعفران را به گلاب حل کنند.

بعد از آنکه سرد شود اضافه نمایند و مشک و عنبر را دو حصه کنند و یک حصه را اول داخل کنند و حصه دیگر را بعد از سایر ادویه نافع بود.

و بعضی دیگر این اجزا را دخل نمایند: اسارون سه مثقال، آمله مقشر به شیر پرورده ده مثقال، گل مختوم، صندلین، از هر یک سه مثقال، خشخاش سفید، ترکیب ساخته در ظرف آبگینه کنند.

معجون از برای کسی که عاجز باشد از ازاله بکارت:

صفت آن: زنجبیل، دارچینی، خصیة الثعلب، شقاقل، جوزبوا، لسان العصافیر، مصطکی، زعفران، دارفلفل، بوزیدان، گل سرخ، بهمنین، تخم هلیون، تخم جرجیر، از هر یک دو مثقال، مشک، عنبر، از هر یک مثقالی، حب القلقل سه درم، زاید الفکر بیست و پنج مثقال، عسل نیم من، ترکیب سازند.

مفرح مسیحی:

قرفه پنج مثقال، خولنجان، کبابه، قرنفل، جوزبوا، از هر یک سه مثقال قافله کبار و صغار، از هر یک سه درم، تخم فرنجمشک، ورق قرنفل، از هر یک سه مثقال، گاوزبان، بادرنجویه، از هر یک پنج مثقال، سنبل، اشنه، از هر یک چهار مثقال، زعفران، مصطکی، از هر یک سه مثقال، بهمنین، از هر یک چهار مثقال، سادج هندی، زنجبیل، دارچینی، فلفل، از هر یک دو مثقال، پوست ترنج، سه مثقال، گل سرخ، چهار مثقال، مقل و سعد، یک مثقال [۱۶۹۷]، خصیة الثعلب، بسباسه، لسان العصافیر، از هر یک سه مثقال، عنبر اشهب دو مثقال، لعل بدخشی یک مثقال، مشک نیم درم،

قرا بادین، ص: ۲۹۴

مروارید، کهربا، بسد، از هریک نیم مثقال، ورق طلا، ورق نقره، از هریک نیم مثقال، جزو اعظم، بیست مثقال، عسل دو وزن ادویه به طریق متعارف معجون سازند [۱۶۹۸]، [۱۶۹۹].

معجون الباه:

ترکیب مولانا فخر الدین شیرازی است.

صفت آن: بهمن سرخ و سفید، خولنجان، از هر یک پنج درم، زنجبیل سه درم [۱۷۰۰]، مایه شتر اعرابی، شقاقل، تودری زرد و سفید، از هر یک پنج درم [۱۷۰۱]، خشک، مربا ده درم، جوزبوا ده درم، مغز بادام، مغز فندق، از هر یک ده درم، زعفران سه درم، گاوزبان پنج مثقال، بزباز درمی [۱۷۰۲]، عنبر اشهب درمی، ورق الخیال صد مثقال، به شیر گوسفند جوشانیده و صاف کرده به عسل به قوام آورند و دیگر اجزا را به آن بسرشند.

معجون سنجری:

ترکیب ابو علی، مشهور است به قرص سنجری، فواید بسیار دارد: مقوی باه است، جگر و معده و دل را قوت دهد، هاضم طعام بود و مزید حفظ و قوت بصر بیفزاید و قوت سمع نگاه دارد.

صفت آن: سنبل ده مثقال، بزباز، جوزبوا، قاقله صغار، زنجبیل، دارچینی، قرنفل، زعفران، بهمنین، عود الصلیب، مصطکی، نارجیل، سادج هندی، از هر یک شش مثقال، تخم عصفور سه مثقال، ماهی زهره، تخم شبت، نانخواه، زیره کرمانی، انیسون، تخم کزر، از هر یکی سه مثقال، مغز بادام شیرین، مغز پسته، مغز سر گنجشک، از هر یکی شش مثقال، مویز سرخ، قند سفید، از هر یک سی مثقال، عسل مصفی سه وزن ادویه [به طریق معهود ترکیب سازند [۱۷۰۳]] شربتی دو مثقال.

قرا بادین، ص: ۲۹۵

معجون جاودانی:

از علاء الدین مغربی که از جمله علما و فضلالی کاشمر بود نقل افتاده که حکایت کرد که این معجونی است که حکمای هند آن را جاودانه نام کرده‌اند و خواجه پیوسته این معجون را خورده است و عمرش دراز بوده که به هفتصد سال رسیده پیوسته این معجون را بکار برده و علاء الدین مغربی حکایت کرده که بسیار کس را دیدم که سیصد ساله شدند و این معجون را می‌خوردند و من دو سال خدمت خواجه محمد کرده تا نسخه ای به من داد هر که پیوسته هر روز یک طول [۱۷۰۴]، این معجون را بخورد و بدان مداومت نماید همه علت‌ها زایل کند و اعضا را قوت دهد و مو را دیر سفید کند و ذهن و عقل زیاده کند و سرعت بیشتر شود و علت‌های گوناگون از خورنده این معجون زایل شود و مرض‌های بلغمی و صفراوی را دفع کند و برص و آماس و ناصور و فالج و لقوه را به غایت سود دارد و از برای قوت مجامعت آب پشت افزایش و سرعت انزال را تسکین دهد و گرانی گوش و استسقای طبلی را نافع باشد.

صفت آن: قرنفل یک درم، جوزبوا دو درم، بسباسه یک درم، هیل یک درم، دارچینی یک درم [۱۷۰۵]، سادج هندی یک درم، فلفل سیاه یک درم، دارفلفل چهار درم، زنجبیل، هلیله زرد، هلیله، آمله پاک کرده نانخواه، زیره کرمانی، حبّ السوداء، اجزا را جدا جدا [بکوبند] و بیزند و قند برای ادویه به آتش نرم بگذارند و باهم سحق کنند که قوام به هم رسانند [۱۷۰۶].

معجونی که منفعت دهد یرقان را که با حمی باشد:

صفت آن: کزیره یابسه سه درم، گل سرخ یک درم و نیم، طباشیر سفید درمی، [کوفته و بیخته] به شراب سیب سرشته، شربت‌ی یک مثقال با ده درم شراب سیب.

مفرّحی که مقوی دل و معده و باه است:

قرابادین، ص: ۲۹۶

صفت آن: مروارید سه مثقال، لعل بدخشان، فیروزه [نیشابوری] [۱۷۰۷]، بسد، کهریبا، حجر الیهود، مشک خالص، از هر یک دو مثقال، عود چهار مثقال، پوست سبز پسته دو مثقال، پوست اترج سه مثقال، قرنفل سه [۱۷۰۸] مثقال، قاقله، آمله مقشر [۱۷۰۹]، دارچینی، از هر یک چهار [۱۷۱۰] مثقال، بهمن سرخ و سفید، از هر یک دو مثقال، درونج عقربی سه مثقال، زنجبیل، خولنجان، فلفل، دارفلفل، خصیة الثعلب، طباشیر، قسط شیرین، قرفه، عاقرقرحا، تخم فلنجمشک، از هر یک دو مثقال، اسارون، صندلین، دواله [۱۷۱۱]، شقاقل، گل سرخ، تخم کاسنی، حماما، از هر یک سه مثقال، بزر البنج مثقالی، افیون، زعفران، ده مثقال، عسل سه وزن ادویه، که سیصد و سی مثقال باشد.

معجون رس:

به زبان هندی پی رورس [۱۷۱۲] گویند.

صفت آن: پیش یک مثقال و نیم، فلفل دو مثقال، زنجبیل مثقالی و نیم، عاقرقرحا مثقالی، مویزج سه [۱۷۱۳] مثقال، عسل سه [۱۷۱۴] وزن ادویه، و میتواند بود که همه از ادویه یک مثقال و نیم باشد و می‌باید که هر یکی از داروها کوفته و بیخته بعد از آن بکشند.

معجون اللباب:

نفس را خوش کند و بدن را گرم و بادهایی که در معده باشد پراکنده سازد و از سردی کرده نافع بود و حفظ را زیاده کند [۱۷۱۵]. [۱۷۱۶]

قرابادین ؛ ص ۲۹۶

قرابادین، ص: ۲۹۷

صفت آن: دارچینی چهار مثقال، قسط شیرین، سنبل، سلیخه، رازیانه، زنجبیل، نعنای خشک، برگ صعتره، فودنج خشک، از هر یک چهار مثقال، زعفران سه مثقال، دارفلفل، فلفل سفید و سیاه، اسارون، بزر انجره، کروییا، قرنفل، خولنجان، شقاقل، از هر یک چهار مثقال و نیم، عاقرقرحا، تخم ترب، تخم شلغم، از هر یک دو [۱۷۱۷] مثقال، کنجد مقشر، مغز پسته، مغز بادام شیرین، مغز جلقوزه، از هر کدام ده مثقال، عود هندی سه مثقال، نبات سفید مثل داروها، عسل مصفی دو برابر [۱۷۱۸].

معجون مبهی:

فواید بسیار دارد و نسخه مولانا عماد الدین محمود است.

صفت آن: بهمن سرخ و سفید از هر یک دو [۱۷۱۹] مثقال، صندل [۱۷۲۰] سرخ و سفید، شقاقل، از هر یک پنج مثقال، خولنجان سه

مثقال، سورنجان ده مثقال، زراوند کرد، زرنباد، درونج، لسان العصافیر، سه مثقال، خصیة الثعلب ده درم [۱۷۲۱]، عاقرقرا، مویزج، از هر یک دو درم، تخم یونجه ده درم، تخم خربزه، تخم ترب، از هر یک پنج درم، تخم خشخاش ده درم، بزر البنج پنج درم، کنجد مقشر، مغز تخم خیار، مغز تخم جزر [۱۷۲۲]، از هر یک ده مثقال، تخم انجره، حبّ الزّلم، حبّ السیمنه، حبّ القلقل، کبابه، عود هندی سه مثقال، دارلفل، فلفل، مصطکی، زنجبیل، قرنفل، دواله، طباشیر سفید، حبّ النیل، بوزیدان، از هر یک سه مثقال، دارچینی، سنبل، هیل، بزباز، مغز پنبه دانه، تخم خرفه، تخم کاسنی، ورق گل سرخ، گشنیز خشک، زرشک منقی، بادرنجبویه، مایه شتر اعرابی، سمکه، صیدا، خایه خروس، مغز سر گنجشک، زعفران، از هر یک پنج مثقال، جوزبوا، مغز

قرابادین، ص: ۲۹۸

گردکان، مغز پسته، فندق، نارگیل، آمله مقشر، پوست بلبله، پوست هلیله کابلی، بیخ گاوزبان، ماهی دو بیان، هر یک ده مثقال، مغز بادام شیرین پانزده مثقال، تخم گندنا، تخم پیاز، حلتیث، از هر یک مثقالی، آب انار شیرین، امرود از هر یک صد مثقال، آب سیب، آب به شیرین، از هر یک دو یست مثقال، گلاب نیم من، عرق بیدمشک نیم من، عنبر اشهب دو مثقال، قند و نبات و عسل سه وزن [۱۷۲۳].

معجون زیب:

مصروع را نافع بود.

صفت آن: پوست هلیله کابلی، پوست هلیله زرد، پوست آمله مقشر، اسطوخودوس، از هر یک ده درم، عود، صلیب پنج درم، عاقرقرا سه درم، مویز منقی نود مثقال [۱۷۲۴]، ادویه را کوفته و بیخته با مویز بکوبند و معجون سازند شربتی پنج درم.

معجون سیسالیوس:

همین نفع دهد.

[صفت آن: سیسالیوس]، عاقرقرا، اسطوخودوس، از هر یک ده درم، غاریقون پنج درم، قردمانا، حلتیث، زراوند گرد، از هر یک دو درم، [کوفته و بیخته] به سکنجبین عنصلی بسرشد، شربتی یک مثقال.

معجون لبان:

نسیان را نافع باشد.

صفت آن: کندر، وج، سعد، از هر یک ده درم، فلفل، زنجبیل، از هر یک پنج درم، [کوفته و بیخته] به عسل بسرشد، شربتی یک مثقال.

معجونی که سلس البول را نافع باشد:

صفت آن: گلنار ده درم، کندر، بلوط، از هر یک بیست درم، سعد، کرویا، از هر یک پنج درم، [کوفته و بیخته] به عسل معجون سازند.

معجون دیگر: [که همین خاصیت دارد] [۱۷۲۵].

قرابادین، ص: ۲۹۹

[صفت آن]: شاه بلوط درمی، گلنار دو درم، فلفل حصیة الثعلب، از هر یک درمی، [کوفته و بیخته] به عسل بسرشد شربتی یک

درم.

معجون دیگر: که بادهای زنان آبستن دفع کند و محافظت جنین نماید.

صفت آن: زرنباد، درونج، از هر یک دو درم، مروارید، کهربا، [از هر یک یک درم] [۱۷۲۶]، جنیدستر، [یک مثقال] [۱۷۲۷]،
دواله، سنبل، از هر یک یک درم، [کوفته و بیخته] به عسل معجون سازند، شربتی یک مثقال [۱۷۲۸].

معجون دیگر: [که همین خاصیت دارد] [۱۷۲۹].

[صفت آن]: زرنباد، درونج، جنیدستر، حلیث، مازو، طباشیر، از هر یک یک درم، زنجبیل ده درم، قند سفید دوازده درم، مشک
نیم مثقال، [کوفته و بیخته به عسل معجون سازند] [۱۷۳۰] شربتی دو درم.

معجون سورنجان [۱۷۳۱]:

سورنجان ده درم، سنای مکی پنج درم، اسارون، زنجبیل، زیره کرمانی، دارفلفل، از هر یک دو درم، [کوفته و بیخته] به عسل
معجون سازند و بسرشند شربتی دو مثقال به آب گرم.

معجون مسیحی به نسخه دیگر: دل و جگر و دماغ قوت دهد و منی بیفزاید و اشتهای طعام و در امر مجامعت نظیر ندارد.

صفت آن: قرفه، گاوزبان، بادرنجبویه، گل سرخ، از هر یک پنج درم، خولنجان، کبابه چینی، قرنفل، سنبل، قاقله کبار و صغار،
جوزبوا، تخم فرنجمشک، مصطکی، پوست

قرابادین، ص: ۳۰۰

ترنج، لسان العصافیر، بسباسه، از هر یک سه درم، اشنه چهار درم، مروارید، سادج هندی، سعد کوفی، عنبر اشهب، از هر یک دو
مثقال، زنجبیل، دارفلفل، از هر یک یک مثقال، خصیه الثعلب ده مثقال، مشک، زر محلول، نقره محلول، از هر یک دو درم، لعل،
کهربا، بسد، از هر یک یک درم، جزو اعظم سی مثقال، عسل سه وزن ادویه معجون سازند [۱۷۳۲].

[معجون] [۱۷۳۳] مفرح:

مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد.

صفت آن: ورق گل سرخ، سعد، قرنفل، از هر یک پنج درم، بزباز، پوست ترنج، خرفه، تخم فرنجمشک، از هر یک سه درم، مشک
دانگی، [کوفته و بیخته] به شراب سیب معجون سازند.

مفرح معتدل:

دل را قوت دهد و خفقان را نافع بود و نشاط آورد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی بنشانند.

صفت آن: مروارید، بسد، گاوزبان، کهربا، عود خام، از هر یک دو درم، تخم کاسنی، گشنیز خشک، از هر یک پنج درم، صندل
سرخ و سفید، طباشیر، از هر یک هشت [۱۷۳۴] درم، اقیمون، گل سرخ، از هر یک شش درم، سادج، زرنباد، تخم فرنجمشک،
بادرنجبویه، خشخاش سفید، بنفشه، گل ارمنی، از هر یک چهار درم، زعفران، عنبر، درونج عقربی [۱۷۳۵]، هر یک دو درم، کافور
دانگی، مشک نیم درم، [کوفته و بیخته] به شراب سیب معجون سازند.

قرابادین، ص: ۳۰۱

مفرحی که دل و دماغ و جگر و سپرز را قوت دهد

و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و باه را قوی گرداند.

صفت آن: قرفه، گاوزبان، تخم بادرنجوبیه، بهمنین، گل سرخ، از هریک پنج درم، خولنجان، کبابه، قرنفل، سنبل، قاقله کبار و صغار، جوزبوا، فرنجمشک، مصطکی، پوست ترنج، لسان العصافیر، بسباسه، از هریک سه درم، اشنه چهار درم، مروارید ناسفته، سادج هندی، سعد کوفی، عنبر، اشهب، از هریک دو درم، زنجبیل، دارلفل، از هریک یک درم، خصیه الثعلب دو درم، مشک محلول، نقره محلول، از هریک نیم درم، لعل، کهربا، بسد، از هریک درمی، عسل دو وزن ادویه به طریق معهود معجون سازند.

معجونی که خفقان سوداوی را نافع بود:

صفت آن: سعد کوفی، نانخواه، اشنه، انیسون، تخم کرفس، فرنجمشک، از هریک سه درم، مروارید ناسفته، بسد، از هریک پنج درم، عصاره افستین شش درم، زعفران، مشک، از هریک درمی، بادرنجوبیه، پوست ترنج، گاوزبان، از هریک هفت درم، کوفته و بیخته، به آب افستین جوشانیده معجون سازند شربتی سه درم [۱۷۳۶].

مفرح حاز:

خفقان و ضعف دل که از سردی بود نافع باشد.

صفت آن: گاوزبان، بادرنجوبیه، بهمن سرخ و سفید، تخم فرنجمشک، از هر یک هشت درم، آمله مقشر بریان کرده بیست درم، عود قماری ده درم، گل مختوم، مروارید ناسفته، از هر یک یک مثقال، زعفران درمی، بسد سوخته، کهربای سوخته، قرنفل، زرنب، گشنیز خشک، دارچینی، از هر یک دو درم، کبابه چینی، زرنباد، از هر یک سه درم، گل سرخ، صندل سفید [۱۷۳۷]، پنج درم، عسل هلیله یک چارک، یاقوت رمانی، زر محلول، نیم درم، درونج عقربی درمی و نیم، مویز منقی، نیم من، قند سفید نیم من، عسل قرابادین، ص: ۳۰۲

هلیله و قند و مویز منقی با یکدیگر بجوشانند و به قوام آورند و داروها کوفته و بیخته به هم بسرشند، شربتی یک مثقال.

مفرح بارد:

خفقان حار را نافع بود و دل را قوت دهد.

صفت آن: گل سرخ، طباشیر، بهمن سفید، گاوزبان، گشنیز خشک بریان کرده، از هر یک درمی، صندل سفید، مغز تخم خیارین، مغز تخم کدو، از هر یک چهار درم، تخم خرفه پانزده درم، زرشک منقی شش درم، مروارید ناسفته، کهربا، زعفران، کافور، از هر یک نیم درم، نبات مصری صد درم، نبات را در عرق بیدمشک بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب به قوام آورند و داروها کوفته و بیخته بسرشند [۱۷۳۸].

مفرح بارد [به نسخه] دیگر: مروارید ناسفته، بسد سوخته، طباشیر، [۱۷۳۹] کهربا، گاوزبان، گل ارمنی، از هر یک دو درم، مشک نیم درم، قند درمی [۱۷۴۰]، معجون سازند [چنانکه رسم است].

مفرح دلگشای:

[معتدل [۱۷۴۱]] خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط [هرچه تمام تر] [۱۷۴۲] آورد.

صفت آن: بهمن سرخ و سفید، از هر یک پنج درم، پوست هلیله کابلی، پوست بیرون پسته، ترنج، ابریشم خشک، خام مقرض، مروارید ناسفته، از هر یک دو درم، گاوزبان، شاهتره، بادرنجوبیه، از هر یک ده درم، گشنیز خشک، طباشیر، از هر یک سه درم، بسد، کهربا، زرنباد، درونج رومی، از هر یک درمی، عود خام مثقالی، آب

قرا بادین، ص: ۳۰۳

انار، آب به، آب حماض، آب زرشک، از هر یک یک [۱۷۴۳] درم، قند سفید و شراب بنفشه، از هر یک صد مثقال، آبها را با قند و شربت به قوام آورند و داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند.

مفرح دلگشای حار:

خفقان و ضعف دلی را که از سردی بود نافع است.

صفت آن: پوست ترنج، گل سرخ، بادرنجوبیه، گاوزبان، مغز تخم خیارین، از هر یک پنج درم، بهمن سرخ و سفید، از هر یک دو درم و نیم، هلیله سیاه، مغز بادام، خشخاش سفید، کنجد مقشر، از هر یک سه درم، زعفران دو درم، دارچینی سه درم و نیم، تخم کرفس درمی، مشک مثقالی، روغن بادام پنج مثقال، نبات مصری، ترنجبین سفید، از هر یک نیم من، نبات و ترنجبین را در گلاب حل کنند و به قوام آورند و داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند.

مفرح دلگشای باره:

طباشیر، بهمن سفید، گل سرخ، بسد، کهربا، مروارید ناسفته، از هر یک مثقالی، صندل سفید، گشنیز خشک، از هر یک دو درم، تخم خرفه هشت درم، زرشک بیدانه دو درم [۱۷۴۴]، زر محلول و نقره از هر یک نیم درم، پوست بیرون پسته درمی، قند سفید یک من، آب ترنج چهل مثقال، [به طریق معهود [۱۷۴۵]] معجون سازند.

[مفرح مسیحی به نسخه دیگر: دل و جگر و دماغ را قوت دهد و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و جماع.. قوی گرداند.

صفت آن: قرفه، گاوزبان، باد رنج بویه، گل سرخ، قاقله صغار، جوزبوا، تخم فرنجمشک، مصطکی، پوست ترنج، لسان العصافیر، بسباسه، از هر یک سه درم، اشنه چهار درم، مروارید ناسفته، سادج هندی، سعد کوفی، عنبر اشهب، از هر یک دو درم، زنجبیل، دارلفل، از هر یک یک درم، خصیة الثعلب ده درم، مشک زر محلول، نقره

قرا بادین، ص: ۳۰۴

محلول، از هر یک نیم درم، لعل، کهربا، بسد، از هر یک یک درم، جزو اعظم سی مثقال، عسل دو وزن، ادویه معجون سازند چنانکه رسم است [۱۷۴۶].

مفرح رشیدی:

لعل، بزباز، از هر یک پنج مثقال، زعفران سه مثقال، قند پنجاه مثقال، [۱۷۴۷] قند را در گلاب بگذازند و به قوام آورند و داروها کوفته و بیخته به آن بسرشند [۱۷۴۸].

مفرحی که خفقان سوداوی را نافع باشد

صفت آن: سادج، سعد، نانخواه، دوله، انیسون، تخم کرفس، تخم فرنجمشک، از هر یک سه درم، مروارید، بسد، از هر یک پنج درم، عصاره افسنتین شش درم، زعفران و سک از هر یک درمی، بادرنجوبیه ده درم، پوست ترنج دو درم، گاوزبان هفت درم، [کوفته و بیخته] به آب افتمون جوشانیده معجون سازند شربتی سه درم.

مر برای هلیله:

معهده را قوت دهد و هاضمه را قوی گرداند و طبع را نرم کند و بواسیر را نافع بود و باصره را تیز گرداند و نسیان را زایل کند و جوانی نگاه دارد.

صفت آن: هلیله کابلی بزرگ صد عدد در ظرفی کنند و چندان آب بر سر آن ریزند که آن را بپوشاند و خاکستر تاک پنجاه درم بر سر آن ریزند و چهار نوبت آب و خاکستر را تغییر دهند و هر سه روز یکبار بشویند، [چنانچه] پوست ازو جدا شود و در دیگ کنند و آب صاف به رویش ریزند و یک کف جو مقشر نیم کوفته اضافه نمایند و بجوشانند تا چون پخته شود، پس بیرون آورند، دیگر بار به دستور بشویند و هر هلیله را نه [۱۷۴۹] سوزن بزنند و در ظرفی کنند و چندان عسل بر سر آن ریزند تا بالا آید [۱۷۵۰] و بیست روز نگاه دارند بعد از آن از میان عسل بیرون آورند و آن عسل را نگاه دارند و دیگر بار قرابادین، ص: ۳۰۵

عسل تازه بر سر آن کنند و ده روز دیگر بگذارند، بعد از آن عسل اول را با عسل دوم به قوام آورند و بر سرش ریزند اگر با او این ادویه اضافه نمایند بهتر باشد، قرنفل، قرفه، زنجبیل، جوزبوا، قافله، مصطکی، عود، از هر یک یک [۱۷۵۱] مثقال، مشک نیم درم، زعفران مثقالی [۱۷۵۲]، در ظرفی چینی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند.

مربای شقاقل:

باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و مثانه را سود دارد. صفت آن: شقاقل تازه را در آب خیسانند یک شبانه روز، [و آن آب بریزند و یک شبانه روز دیگ را به آب تازه خیسانند] [۱۷۵۳]، بعد از آن مقشر کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود، آنگاه عسل صافی بر سر آن کنند و به آتش نرم بجوشانند تا به قوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز تناول نمایند.

مربای بالنگ [۱۷۵۴]:

معهده را قوت دهد و باه را زیاده کند [۱۷۵۵] و فرج آورد. صفت آن: پوست ترنج را در دیگ کنند و به آب بجوشانند تا پخته شود و بعد از آن بیرون آورند و بیفشارند و عسل صاف بر سر آن کنند و به آتش نرم بجوشانند تا به قوام آید و اگر به قند خواهند همچنین اما مربای هلیله و بالنگ و شقاقل و کزر و زنجبیل [۱۷۵۶] و گردکان به عسل بهتر باشد و مربای تمر هندی و آلو و سیب و امثال اینها به قند بهتر باشد.

مربای کزر:

باه را قوت دهد و سینه را نرم کند و پشت را محکم سازد. قرابادین، ص: ۳۰۶ صفت آن: کزر بزرگ را با پوست بخرانند و پاره پاره کنند و میان [آن را بیندازند و در] [۱۷۵۷] عسل و آب بجوشانند تا پخته شود و بعد از آن بیرون آورند و در عسل اندازند و اندکی جوش دهند و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز تناول نمایند. مربای کزر به نوعی دیگر: کزر را بترانند و به عسل به قوام آورند [۱۷۵۸].

مربای زنجبیل:

گرده و مثانه بارده را قوت دهد و بول براند و تبهای بلغمی را سود دارد و باه زیاده کند.

صفت آن: زنجبیل آزاد خوبرادر زیر دیگ کنند بیست روز، در هر روز دیگ را تازه کرده [۱۷۵۹] هر روز آب بر آن میریزند و بعد از آن بیرون آورند و بشویند [و ریشه ریشه کنند] [۱۷۶۰] و به آب عسل بجوشانند تا به قوام آید.

مربای گردکان:

معدۀ را قوت دهد و باه را زیاد کند.

صفت آن: [بستانند] گردکان تازه که هنوز صلب نشده باشد، پوست از آن جدا کنند و به آب عسل بجوشانند [تا به قوام آید] [۱۷۶۱].

مربای وج:

قولنج ریخی [و فالج] [۱۷۶۲] و صرع را نافع باشد.

صفت آن: وج ترکی فربه را سه شبانه روز در آب خیسانند و بعد از آن بیرون آورند و در آب و عسل بجوشانند تا به قوام آید.

مربای هندوانه:

حرارت را دفع کند و تشنگی بنشاند.

قرابادین، ص: ۳۰۷

صفت آن: [۱۷۶۳] پوست هندوانه بگیرند و سبزی از آن بیرون کنند [۱۷۶۴] و سه شبانه روز در آب آهک بگذارند [۱۷۶۵] و [روز چهارم در نمک آب خیسانند و یک شبانه رود دیگر بگذارند پس] [۱۷۶۶] بیرون آورند و سه شبانه روز در آب شیرین اندازند و بعد از آن در آب و قدری عسل بجوشانند تا نیم پخته شود و بیرون آورند و بنهند تا آب ازو برود و دیگر باره در عسل اندازند و بجوشانند تا به قوام آید.

مربای تمر هندی:

صفرا دفع کند و تب زایل گرداند و محرور مزاج را موافق باشد.

صفت آن: تمر هندی را از چوب و دانه پاک کنند و در گلاب خیسانند و [یک ساعت] [۱۷۶۷] بعد از آن قند را به قوام آورند و تمر برویش ریزند و چون یک جوش پزند و فرو گیرند.

مربای کدو:

سینه و شش و مثانه را نافع باشد.

صفت آن: کدوی تازه بخرانند و مغز آن بیندازند و پاره پاره کنند و به آب عسل بجوشانند و به قوام آورند.

مربای سیب:

معدۀ و دل را نافع باشد.

صفت آن: سیب را پوست کنده و دانه بیرون آورند و در آب بجوشانند تا پخته [۱۷۶۸] شود و با قند به قوام آورند.

قرابادین، ص: ۳۰۸

مربای به:

معدۀ را قوت دهد و قی و غسیان و هیضه و فواق و درد جگر را نافع باشد. طریق پختن آن مثل مربای سیب است. اما سیب را درست مربا کنند و به را پاره پاره کنند.

صفت آن: آب به ترش چهار من، شراب ریحانی هشت من، عسل مصفی دو من، مجموع را در دیگ بپزند و زنجبیل و مصطکی و قاقلین و دارچینی و کبابه و قرنفل از هر یک هفت درم، زعفران سه درم، همه را نیم کوفته کنند به غیر از زعفران در کیسه نهند و در آن اندازند و بجوشانند و زمان زمان کیسه را بمالند تا شیرۀ تمام باز دهد و زعفران ساییده اضافه نمایند و به قوام آورند.

ماء العسل:

معدۀ را قوت دهد و اشتها آورد و بول براند و مفاصل و امراض بلغمی را نافع بود.

صفت آن: عسل یک جزو، آب دو جزو بجوشانند تا ثلثی برود و [دو[۱۷۶۹]] ثلث بماند و اگر مقوی خواهند، دارچینی، خولنجان، زنجبیل، مصطکی، زعفران، سنبل [۱۷۷۰]، جوزبوا، بزباز [۱۷۷۱]، کوفته و بیخته به قدر احتیاج اضافه نمایند.

ماء الجبن:

مالیخولیا و یرقان و جرب و کلف و امراض سوداوی را نافع باشد [و صفرا براند و با افتیمون مسهل صفرا [۱۷۷۲] باشد [۱۷۷۳]].

صفت آن: بز سرخ جوان تندرست که چهل روز از زاییدن او گذشته باشد، چند روز گشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی و رازیانه، یا آرد جو، یا علف جو، یا شاهتره تازه دهند، بعد از آن دو رطل شیر آن بستانند و در دیگ سنگین به آتش نرم بجوشانند و

قرابادین، ص: ۳۰۹

چون یک جوش بزند یک رطل سکنجبین صادق الحموظۀ بر سر آن ریزند و به چوب انجیر پوست کنده بهم زنند و میجوشانند تا بپزد و از آتش فرو گیرند و در کرباس اندازند و بیاویزند تا آب از او بچکد آن آب را بگیرند و دیگر بار بجوشانند و کف بردارند و با سکنجبین بنوشند، هر روز یک رطل به سه دفعه، چنان که میان هر سه دفعه دو ساعت باشد و بعد از هر نوشیدن چند گام برود [۱۷۷۴].

ماء الاصول [حاز] [۱۷۷۵]:

نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع باشد.

صفت آن: عناب، سپستان، از هر یک سی عدد [۱۷۷۶]، پوست بیخ کاسنی، پوست بیخرازیانه، از هر یک پنج [۱۷۷۷] درم [۱۷۷۸]، سورنجان سه درم، در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم با ده درم گلکند بنوشند.

ماء الاصول [دیگر]: که لقوه و فالج [و صرع [۱۷۷۹]] و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و سنگ گرده و مثانه را بریزیاند و سده و سپرز و جگر را بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نافع باشد.

[صفت آن]: پوست بیخ کرفس، پوست بیخ رازیانه، پوست بیخ اذخر، از هر یک ده درم، پوست بیخ کبر پنج درم، تخم کرفس، انیسون، رازیانه، از هر یک چهار درم، حبّ بلسان، اسارون، [از هر یک دو درم [۱۷۸۰]] سلیخه، جنطیانا، از هر یک دو درم و نیم، عود بلسان، بوزیدان، هزاراسفند، از هر یک سه درم، مویز منقی بیست درم، در دو من

قرا بادین، ص: ۳۱۰

آب بپزند تا به یک من آید و بپالایند شربتی مثقالی با دو مثقال روغن، بیدانجیر دو درم [۱۷۸۱]، روغن بادام تلخ پنج درم بنوشند. ماء الاصول دیگر: سده سپرز و جگر بگشاید و برودت معده و جگر و سپرز را نافع باشد و استسقای بلغمی را مفید بود. صفت آن: پوست بیخ کرفس، پوست بیخ رازیانه، از هر یک هفت درم، بیخ اذخر، فقاخ اذخر، از هر یک پنج درم، سنبل، مصطکی، از هر یک دو [۱۷۸۲] درم و نیم، فوه، لک منقی، عود بلسان، از هر یک دو درم، غافث، افسنتین، گل سرخ، شکاعی باد آورد، پوست بیخ کبر، از هر یک سه درم، انجیر ده عدد، مویز منقی بیست درم، در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کرده هر روز چهل درم با یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند. ماء الاصول دیگر: نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع باشد.

صفت آن [۱۷۸۳]: پوست بیخ رازیانه، پوست بیخ کرفس، پوست بیخ کاسنی، اصل السوس پوست بیخ خطمی [از هر یک ده درم [۱۷۸۴]]، تخم کاسنی، رازیانه، تخم کرفس، سورنجان، زیره کرمانی، نانخواه، از هر یک پنج درم، انجیر زرد، مویز منقی، از هر یک بیست درم، در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده هر روز سی درم با ده درم گلگند عسلی [بنوشند [۱۷۸۵]]. قرا بادین، ص: ۳۱۱

ماء الزور [۱۷۸۶]:

بادها را پراکنده کند و اخلاط غلیظ را دفع کند و قولنج و استسقای طبلی را نافع باشد. صفت آن: نانخواه، کاشم، زیره کرمانی، صعتر، کرویا، شونیز، از هر یک کف، در سه رطل آب بجوشانند، تا به یک رطل آید، صاف کرده، هر صبح و شام درمی [۱۷۸۷] از آن بنوشند به سه درم روغن بید انجیر.

مطبوح هلیله:

اسهال صفرا کند.

صفت آن: پوست هلیله زرد شش مثقال، آلوی سیاه بیست دانه، سپستان سی عدد، شاهتره، سنای مکی، از هر یک پنج درم، گل سرخ چهار درم، عناب ده عدد، رازیانه، تخم کاسنی، تخم کشوث، از هر یک ده درم، عنب الثعلب، اصل السوس، بنفشه، نیلوفر [۱۷۸۸]، از هر یک سه [۱۷۸۹] درم، [در سه] رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند، شیرخشت، تمر هندی، از هر یک ده مثقال، ترنجین، مغز خیار چنبر، به روغن بادام چرب کرده از هر یک پانزده مثقال در آن حل کرده بنوشند.

مطبوح فواکه:

حمیات حازه را نافع بود و صفرا دفع کند.

صفت آن: سنای مکی هفت درم، بنفشه، عنب الثعلب، نیلوفر، از هر یک سه درم، عناب و سپستان، آلوی سیاه، از هر یک بیست عدد، گل سرخ چهار درم، در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کرده تمر هندی و شیرخشت از هر یک ده درم، ترنجین بیست درم، در آن حل کنند و بنوشند.

مطبوح افسنتین:

معده گرم و ضعیف را نافع باشد.

قرا بادین، ص: ۳۱۲

صفت آن: افسنتین پنج درم، گل سرخ شش درم، تمر هندی، بیست درم، ترنجبین سی درم، گل و افسنتین را بجوشانند و صاف کنند و تمر هندی در آن حل کنند و یک درم ایاره فیکرا حبّ ساخته فرو برند و از عقب آن این مطبوخ بنوشند [۱۷۹۰].

مطبوخ ایتیمون:

صفرای سوخته و بلغم و سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد.

صفت آن: سنای مکی هفت درم، گل سرخ چهار درم ایتیمون در لته بسته پوست هلیله زرد و سیاه، از هر یک پنج درم، به سفایج، فستقی، اصل السوس، رازیانه، از هر یک دو درم، اسطوخودوس، پرسیاوشان، شاهتره، گاوزبان، بادرنجویه، بنفشه نیلوفر، از هر یک سه درم، مویز منقی، سیستان، از هر یک سی درم [۱۷۹۱]، در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید، صاف کرده، گلکند آفتابی، ده درم، مغز خیار چنبر، به روغن بادام چرب کرده، ترنجبین از هر یک پانزده درم در آن حل کرده بنوشند.

مطبوخ سورنجان:

اوجاع مفاصل را نافع بود.

صفت آن: سنای مکی هفت درم، گل سرخ، پوست هلیله زرد، از هر یک چهار درم، سورنجان، رازیانه، [کرفس، پوست بیخ رازیانه] [۱۷۹۲]، انیسون، قنطاریون باریک، از هر یک دو درم، پرسیاوشان، گاوزبان، بادرنجویه، از هر یک سه درم، جوشانیده و صاف کرده، گل قند ده مثقال، ترنجبین بیست مثقال، در آن حل کرده بخورند.

مرهم شادنج:

بواسیر و شقاق مقعد را نافع بود.

صفت آن: شادنج شسته، گل ارمنی، عصاره، لحيه التیس، از هر یک سه درم، افیون نیم مثقال و چهار حبه، سفید آب دو درم، زعفران درمی، روغن بنفشه بادام، روغن

قرا بادین، ص: ۳۱۳

گل بادام، از هر یک ده درم، موم سفید پنج درم، موم را [۱۷۹۳] به روغن بگذارند و داروها کوفته و بیخته به آن ممزوج سازند و با ده درم شیر دختران در هاون نیک بمالند تا مرهم شود.

مرهمی که چون گوشت سینه و پستان را بر او [بمالند] زخمش به شود و سوزش بنشانند.

صفت آن: کتیره سفید را اول بکوبند و بپزند، برابر مغز بادام که پوست کرده باشند، با کتیره و آب بسایند، چندان که مرهم در پنبه کنند و در زخم نهند، تا سه چهار روز به شود [۱۷۹۴].

مرهم کافوری:

ترکیدن لب و مقعد و سوزش و ناصور و سوختگی آتش را نافع است.

صفت آن: مردار سنگ، سفیداب، ارزیز، [موم سفید] [۱۷۹۵] از هر یک پنج درم، روغن گل [۱۷۹۶] بیست درم، موم سه مثقال [۱۷۹۷]، موم را [در روغن] [۱۷۹۸] بگذارند و ادویه دیگر را کوفته و بیخته اضافه نمایند و در هاون صلایه کرده تا هموار شود، بگذارند تا سرد گشته یک سفیده تخم مرغ و قدری کافور داخل نمایند [۱۷۹۹].

مرهم [زبل] [۱۸۰۰]:

اورام صلیبه، مثل خنازیر و سرطان و سعله را نافع باشد و جراحتهای از گوشت مرده و ریم پاک کند و ناصور را باصلاح آورد.
قرا بادین، ص: ۳۱۴

صفت آن: جاوشیر، زنگار، بارزد، مر، از هر یک دو درم، اشق هفت درم، کندر، زراوند دراز، از هر یک سه درم، مقل و مردار سنگ، از هر یک چهار درم، موم سفید را رایتانجازهر یک ده درم، روغن زیتون یک رطل، صمغها را در سرکه حل کنند و موم را در روغن بگدازند و آن چه کوفتنی باشد بکوبند و آن چه پختنی است بپزند و به آن ضم کنند و در یکدیگر بمالند تا مرهم شود.

مرهم باسلیقون:

اورام صلبه را نرم کند و بپزد و از ریم پاک کند و گوشت برویاند.

صفت آن: زفت، رایتانج، موم سفید، از هر یک بیست مثقال، بارزد چهار درم، روغن زیتون سی درم [۱۸۰۱]، موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه را در آن حل کنند و مرهم سازند [۱۸۰۲].

مرهم خل:

گوشت نو برویاند و جراحتهای را خشک کند.

صفت آن: مردا سنگ ده درم، صلایه کرده با ده [۱۸۰۳] درم موم و بیست درم روغن گل حل کرده و قدری سرکه اضافه نموده مرهم سازند.

مرهم زنگار [۱۸۰۴]:

لحم زاید بخورد و ریشههای کهنه را خشک کند.

صفت آن: زنگار دو [۱۸۰۵] درم صلایه کرده با موم و علك البطم و رایتانج، از هر یک پنج درم، در سی درم روغن زیتون گداخته در هاون کنند و با یکدیگر ممزوج ساخته و با پنج [۱۸۰۶] درم انزروت کوفته و بیخته نیک بمالند تا مرهم شود.

قرا بادین، ص: ۳۱۵

مرهم داخلین:

اورام صلبه را نرم کند و پخته گرداند.

صفت آن: مردار سنگ ده درم، صلایه کرده با یک چهاریک روغن زیت در پاتيله کنند و بجوشانند، [و با دسته چوبین بهم زنند [۱۸۰۷]] تا رنگ بگرداند و از آتش فرو گیرند و بگدازند تا سرد شود، پس بگیرند، لعاب حلبه بزرگ و لعاب بزرقطونا و لعاب تخم خطمی لعاب تخم مورد [۱۸۰۸]، از هر یک پنجاه درم، نیم گرم کنند [و هر مرتبه قدری [۱۸۰۹]] بر سر آن بریزند و به آتش نرم بجوشانند و کفجه بزنند تا غلیظ شود و مهر پذیر گردد.

مرهم السرطان:

و یسمی به مرهم الزیج [۱۸۱۰]، سرطان و خنازیر را نافع باشد و ورمهای صلب را پخته گرداند. صفت آن: مردار سنگ پنج درم، کندر، بارزد، اشق، [۱۸۱۱] از هر یک ده درم، علك البطم، سرنج، از هر یک هشت درم، آن چه گداختنی است در روغن زیتون بگدازند، آن چه باید کوفت بکوبند و به آن ممزوج سازند و در هاون بمالند تا مرهم شود [۱۸۱۲].

مرهم سیاه:

گشوت مرده بخورد و ریشها را به اصلاح آورد. صفت آن: مردار سنگ یک چهاریک، زفت رومی بیست درم، علك البطم، پنج درم، [روغن زیت نیم من، موم سفید یک مثقال گداختنی [۱۸۱۳]]، مردار سنگ را صلایه کرده، با بیست درم در پنجاه درم روغن گل گداخته [۱۸۱۴]، [بر آن افشانند [۱۸۱۵]]، و مرهم سازند.

قرابادین، ص: ۳۱۶

[مرهم توتیا: جراحت قضیب را سود دارد.

صفت آن: توتیا بیست درم، صلایه کرده با بیست درم موم سفید و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم سازند [۱۸۱۶]].

مرهم مصری:

جراحت گوش را نافع است. صفت آن: سرکه هفت درم، عسل هشت درم، در یکدیگر بجوشانند و به قوام آورند و ده درم زنگار سوده بر آن افشانند و مرهم سازند و فتیله را بدان تر کنند و به گوش نهند.

مرهم تابستانی:

گشت برویاند. صفت آن: سفیداب، ارزیز، سه درم، دم‌الاحوین، انزروت، صبر، مر، کندر، از هر یک دو درم، موم سه درم، روغن گل ده درم، موم را در روغن گل بگدازند و دارو ها کوفته و بیخته به آن ممزوج سازند و بر آن بسایند تا مرهم شود.

مرهم آهک:

سوختگی آتش را نافع باشد. صفت آن: مردار سنگ، خبث الفضة، سفیداب، سقمونیا، لک شسته [۱۸۱۷]، روغن گل سرخ، موم سفید، زرده تخم مرغ، با یکدیگر مرهم سازند چنانکه رسم است.

مرهم سفیداب:

گوشت برویاند و جراحت را خشک گرداند و حرارت بنشانند. صفت آن: سفیداب، ارزیز، موم سفید، از هر یک دو درم، روغن گل ده درم، به طریق معهود مرهم سازند.

مرهم شنگرف:

سرطان و خنازیر و اورام صلبه را نافع بود.

قرابادین، ص: ۳۱۷

صفت آن: مردار سنگ، پنج درم، کندر، بارزد، اشق، موم سفید، از هر یک ده درم، علك البطم شش درم، شنگرف هشت درم، روغن زیتون، با روغن گل سرخ پنجاه درم، به دستور مرهم سازند [۱۸۱۸].

مرهم گلنار:

نمله متاکله را نافع باشد.

صفت آن: مازوی سبز، مردار سنگ، زردچوبه، از هر یک جزوی، برگ [۱۸۱۹] گلنار، برگ مورد [۱۸۲۰]، عصاره لسان الحمل، از هر یک دو جزو، با موم سفید و روغن گل، مرهم سازند.

مرهم سرطان:

درد بنشانند و جراحی باصلاح آورد.

صفت آن: یوش در بندی، اقاویا، از هر یک ده [۱۸۲۱] درم، صندل سفید [۱۸۲۲]، شیاف، مامیثا، چهار درم، سرطان محرق یک عدد، موم سفید چهار درم، روغن گل ده مثقال، به طریق معهود متعارف [۱۸۲۳] مرهم سازند.

مرهم غسل:

چرک از جراحات و دمامیل پاک کند.

صفت آن: غسل را بجوشانند تا غلیظ شود و برابر آن انزروت کوفته و بیخته به آن ممزوج کنند و مرهم سازند.

مرهمی که جراحی آتشک را نفع دهد:

صفت آن: اسفیداج [۱۸۲۴]، توتیا، دم‌الاحوین، از هر یک سه درم، مردار سنگ دو درم، زنگار نیم درم، موم پنج درم، روغن زیت بیست درم، مرهم سازند.

قرابادین، ص: ۳۱۸

مرهم چوک [۱۸۲۵] ریشات:

[شیاف، مامیثا [۱۸۲۶]]، مردار سنگ، توتیا، زنگار، عَناب، کوفته و بیخته به آب گشنیز تازه، [موم سفید [۱۸۲۷]]، مرهم سازند. مرهمی که بواسیر را نافع باشد [۱۸۲۸].

صفت آن: میعه سایله درمی، مقل دو درم، روغن مغز زردآلو ده درم، مقل و میعه را در روغن بگدازند و مرهم سازند [۱۸۲۹]. مرهم دیگر: که همین خاصیت دارد بلکه از آن اقوی و انفع است.

صفت آن: مقل، کوهان شتر، مغز ساق گاو، مغز استخوان زردآلو، میعه تر [۱۸۳۰]، سفیده تخم مرغ، گل سرخ، به یکدیگر ممزوج ساخته و مرهم [۱۸۳۱] سازند.

مرهم دیگر: [که بواسیر را سود دارد، و درد را ساکن گرداند.

صفت آن: [[۱۸۳۲]] مغز ساق گاو، پیه مرغ، کوهان شتر، روغن گل، مساوی در یکدیگر بجوشانند و قدری افیون اضافه نموده در هاون به نمک بمالند [و مرهم ساخته استعمال نمایند] [[۱۸۳۳]].

[مرهم دیگر: جهت جراحات کهنه علی الخصوص بواسیر.

صفت آن: آهک شسته پنج مثقال، زنگار فرنگی یک مثقال، کوهان شتر به قدر احتیاج بدین طریق مرهم سازند که آهک را به سداب بشویند، بعد از آن نرم صلایه

قرابادین، ص: ۳۱۹

کرده و زنگار را نیز نرم کرده بر روی آهک کنند و به قدر احتیاج روغن کوهان شتر داخل کنند تا مرهم شود [[۱۸۳۴]].

مرهم دیگر: [که از جهت بواسیر عظیم النفع است] [[۱۸۳۵]]، [بلکه از آن اقوی و انفع است] [[۱۸۳۶]].

[صفت آن]: پیه بک [[۱۸۳۷]]، پیه ماکیان [[۱۸۳۸]]، پیه بز، از هر یک پنج درم، مغز ساق گاو [پنجاه درم] [[۱۸۳۹]] روغن مغز زردآلوی تلخ، روغن مغز شفتالو و روغن گل سرخ، از هر یک ده درم، میعه سایله دو مثقال، مقل ازرق بیست درم، آب گندنا به قدر حاجت، موم سفید [پنج درم، مقل را در آب کنند تا حل شود و روغنها را با موم] [[۱۸۴۰]] و میعه بگدازند و با مقل محلول در هاون با یکدیگر ممزوج ساز و استعمال نمایند.

باب النون

نوع هلیله:

صفا براند و صداع حار را نافع باشد.

صفت آن: پوست هلیله زرد ده درم، آلوی سیاه، سپستان، عناب، از هر یک سی عدد [[۱۸۴۱]]، تمر هندی بیست درم، بنفشه، تخم کاسنی از هر یک سه درم، مغز خیار چنبر ده درم، ترنجبین پانزده درم، شب در پنجاه درم آب خیسانند صباح صاف کنند و بخورند.

نوع فواکه:

صفا دفع کند و تشنگی بنشانند.

قرابادین، ص: ۳۲۰

صفت آن: آلوی سیاه [[۱۸۴۲]]، آلوی بخار را، عناب، سپستان، از هر یک سی عدد، تمر هندی ده درم، زردآلوی خشک ده عدد، قند سفید ده درم، ترنجبین ده [[۱۸۴۳]] درم، شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند.

نوع صبر [به نوع دیگر]: صداع بلغمی را نافع بود.

[صفت آن]: سعد کوفی، سنبل الطیب، افستین، فجاج اذخر، تخم کرفس، رازیانه، نانخواه، زیره کرمانی، از هر یک کفی، در یک من و نیم آب بیزند تا به نیم من آید و بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کرده و سه روز در آفتاب بگدازند روز چهارم [[۱۸۴۴]] صباح کرده شربتی سی درم با سه درم [به] روغن بید انجیر.

نوعی دیگر: صداع حار را نافع باشد.

صفت آن: آب کاسنی هشتاد مثقال، صبر زرد [[۱۸۴۵]] چهار دانگ، در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بگدازند و شب در جای گرم نهند و روز سیوم بپالایند و بنوشند.

نقوع [صبر به نسخه] دیگر: صداع سوداوی [۱۸۴۶] را سود دارد.

صفت آن: افستین ده درم، اسارون پنج درم، قنطوریون، مصطکی، از هر یک سه درم، صبر زرد شش درم، ادویه را نیم کوفته کرده در سه رطل آب گرم خیسانند و سه روز در آفتاب نهند روز چهارم صاف کنند شربت‌ی چهار [۱۸۴۷] درم با یک درم روغن بادام شیرین.

نطولی: که خواب آورد و سرسام حار را نافع بود

قرابادین، ص: ۳۲۱

صفت آن: بنفشه، تخم کاهو، از هر یک پنج درم، پوست خشخاش، گل سرخ، گل نیلوفر، پوست کدوی تر، بابونه، از هر یک ده درم، کشک جو پنجاه درم، در پنج من آب بیزند تا به نیمه آید و سر به بخار آن بدارند.

نطولی: که صداع بارد را نفع دهد.

صفت آن: بابونه، اکلیل الملک تمام [۱۸۴۸]، مرزنگوش، برنجاسف، صعتر، ورق الغار، برابر جوشانیده سر بخار آن بدارند.

نطولی: که صداع ریخی را نافع باشد

صفت آن: بابونه، اکلیل الملک، برگ کرفس، [۱۸۴۹] زیره کرمانی، مرزنگوش، صعتر، شبت، جوشانیده سر به بخار آن بدارند.

نطولی: که صداع سوداوی را نفع دهد

صفت آن: بنفشه، نیلوفر، اکلیل الملک، بابونه، سوسن خشک، کشک جو [۱۸۵۰]، سادج، قرنفل، جوشانیده سر به بخار آن بدارند.

نطولی: گرانی گوش را که از عقب مسهل پیدا شده باشد

و سبب آن بخارات باشد زایل کند.

صفت آن: بابونه، اکلیل الملک، قیصوم، از هر یک ده درم، نام اذخر، مرزنگوش اذخر، پوست بیخ رازیانه، پوست بیخ کرفس، گل سرخ، از هر یک پنج درم، در دو [۱۸۵۱] من [آب بجوشانند تا به سه من آید و سر و گوش را به بخار آن بدارند] [۱۸۵۲].
نطولی دیگر: که نشان آبله [از اعضا] [۱۸۵۳] برد.

قرابادین، ص: ۳۲۲

[صفت آن: گل سرخ هفت درم، بنفشه، نیلوفر، صندلین، از هر یک نیم کوفته، تخم کاسنی، تخم کاهو، از هر یک چهار درم، در هفت من آب بجوشانند تا به سه من آید [و بپالایند] [۱۸۵۴] و چون از حمام بیرون آیند بر اعضا ریزند.

نطولی: که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد

صفت آن: بنفشه، جو نیم کوفته، [تخم کدوی کفته] [۱۸۵۵] بزرگ، بزرقوننا، تخم خرفه، پوست خشخاش، گل خشخاش، بیخ لقاح، تخم خطمی، تخم کاهو، برگ بید، گل سرخ، جوشانیده و سر به بخار آن بدارند.

نطولی: که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند

و بول براند.

صفت آن: [۱۸۵۶] گل سرخ، اکلیل الملک، خطمی خشک، از هر یک ده درم، پوست خربزه خشک، پرسیاوشان، تخم قَلت نیم کوفته، از هر یک هفت درم، اشنان، اصل السوس، پوست بیخ رازیانه، از هر یک پنج درم، کاکنج، حلبه، از هر یک چهار درم، برنجاسف، بنفشه، از هر یک سه درم، دوقو، برگ نیلوفر، از هر یک دو مثقال، در دو [۱۸۵۷] من آب بجوشانند تا به نیم من [۱۸۵۸] آید و در آن بنشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند.

نطولی دیگر: که همین خاصیت دارد.

صفت آن: بابونه، درمنه ترکی، نمام، مرزنگوش، برگ کرنب، سرکین کبوتر، بجوشانند و در آن آب نشینند و تفل آن بر عانه و حوالی ناف طلا کنند [۱۸۵۹].

قرابادین، ص: ۳۲۳

نطولی دیگر: که همین عمل کند.

صفت آن: درمنه ترکی، برگ توت [۱۸۶۰]، اسپست، سداب، فودنه، برنجاسف، سنبل، مرزنگوش، نمام، شلغم، خطمی [۱۸۶۱]، بابونه، شبت، کرنب، بجوشانند تا نرم شود و تفل آن بر عانه و موضع گرده [۱۸۶۲] ضماد کنند و در آن بنشینند.
نطولی دیگر: بنفشه، نیلوفر، گل سرخ خطمی، از هر یک پنج درم، خسک، بابونه، پوست خربزه، اکلیل الملک، برگ کرنب، از هر یک سه درم، بجوشانند و در آب آن نشینند و تفل آن بر موضع عانه و گرده ضماد کنند.

نطولی: که از جهت خروج مقعد نافع است

. صفت آن: گلنار، پوست انار، جفت بلوط، برگ مورد، گل سرخ، مازو، از هر یک قدری، نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند [۱۸۶۳].

نطولی دیگر: جهت افراط حیض [۱۸۶۴] نافع است.

صفت آن: گل سرخ، برگ مورد، از هر یک ده درم، شب یمانی، مازو [نیم کوفته و گلنار از هر یک نیم [۱۸۶۵] درم پوست انار [۱۸۶۶]] نیم کوفته، جوز السرو، کزمازج، از هر یک سه درم، افاقیا دو درم، مجموع بجوشانند و در آن نشینند و قرص کهربا و رب مورد بنوشند.

نطولی دیگر: که محافظت جنین کند و نگذارد که بی وقت فرود آید.

قرابادین، ص: ۳۲۴

صفت آن: گل سرخ هفت درم، گلنار، کزمازج، از هر یک پنج درم، ترب [۱۸۶۷]، برگ مورد خشک، چهار درم، شب یمانی، پوست انار، مازو، از هر یک سه عدد و نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند.

نطولی: که از جهت خروج مقعد نافع باشد

. صفت آن: گلنار، پوست انار [۱۸۶۸]، جفت بلوط، مورد، تره، گل سرخ، مازو، از هر یک قدری نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند [۱۸۶۹].

نطولی دیگر: که سده بینی بگشاید.

صفت آن: لادن، چوب کز، شونیز، بجوشانند و سربه بخار آن بدارند [۱۸۷۰].

نفوخی [۱۸۷۱]: که گند بینی ببرد.

صفت آن: سادج [۱۸۷۲]، سک، قرنفل، مساوی کوفته و بیخته در بینی دمنند.

نفوخی: که مسکوت [۱۸۷۳] را به هوش آورد.

صفت آن: کندش، خربق سفید، کوفته و بیخته، اندک اندک، در بینی دمنند و یا سوس گندم در سرکه بجوشانند و سر به بخار او بدارند [۱۸۷۴].

نفوخی: که صداع مزمن را نافع باشد.

صفت آن: [عصاره قثاء الحمار، بخور مریم، نظرون الحمار، کوفته و بیخته، در بینی دمنند، شونیز [۱۸۷۵]] و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند. شونیز، فلفل، افاقیا [۱۸۷۶] همین فایده دهد.
قرابادین، ص: ۳۲۵

نفوخی: که صرع را نافع باشد.

[صفت آن: قثاء الحمار، شحم حنظل، نوشادر، [شونیز [۱۸۷۷]]، کندش، فلفل، اسطوخودوس، کوفته و بیخته به قدر احتیاج در بینی دمنند.]

باب الواو**وجوری: که چون در دهن [۱۸۷۸] مصروع ریزند به هوش آید.**

صفت آن: حلیث، جندبیدستر، کوفته و بیخته در سکنجبین عسلی حل کرده وجور سازند.
وجوری دیگر: که همین خاصیت دارد.

[صفت آن: انیسون، زیره کرمانی، رازیانه [۱۸۷۹]، جوشانیده و صاف کرده گلقد را در آن حل کرده وجور سازند.
وجوری دیگر: که نافع است از جهت غشی که بعد از اسهال پیدا شود.

صفت آن: مشک و شکر [۱۸۸۰]، کوفته و بیخته در آب به [۱۸۸۱] حل کنند و در حلق ریزند.
وجوری دیگر: جهت صداع اطفال نافع باشد [۱۸۸۲].

صفت آن: جندبیدستر، زیره کرمانی، برابر کوفته و بیخته، قدری سه جوز در شیر حل کرده [و در گلولی اطفال [۱۸۸۳]] چکانند [۱۸۸۴].

قرابادین، ص: ۳۲۶

وجوری: که سرفه اطفال را نافع باشد.

صفت آن: ربّ السوس، کتیرا، صمغ عربی، نشاسته، فانید، از هر یک سه درم، مغز بادام دو [۱۸۸۵] درم، عسل سی درم، روغن بادام پنج درم، فانید را در عسل بجوشانند و صاف کنند و داروها کوفته و بیخته به روغن بادام [۱۸۸۶] ممزوج کرده قدری از آن در دهن طفل ریزند.

باب الیاء

اقوتی: که خفقان و غشی را نافع باشد و دل را قوت دهد و فرح آورد.

صفت آن: مروارید ناسفته شش درم، بسد [۱۸۸۷] چهار درم، یاقوت رمانی، گل مختوم، بادرنجبویه، بهمنین، صندل سرخ، از هر یکی دو درم، ورق طلا، عقیق یمنی، شب، سادج هندی، زرنباد، درونج رومی، از هر یک مثقالی، لاجورد شسته یک مثقال و نیم، لعل، کهربا، نیلوفر، زرشک منقی، گشنیز خشک، تخم گل، پوست ترنج، گاوزبان، ریوند چینی، تخم کاسنی، عود هندی، ابریشم محرق [۱۸۸۸]، از هر یک سه درم، طباشیر سفید هفت درم، صندل سفید، ورق گل سرخ، از هر یک پنج درم، کافور، عنبر، اشهب، از هر یک دو مثقال، مشک تبتی نیم مثقال، شیر، آمله، پوست هلیله کابلی، شراب سیب، آب انار شیرین، گلاب [۱۸۸۹]، شراب به، از هر یک بیست درم، کوفتیه را بکوبند و بحریر ببیزند

قربادین، ص: ۳۲۷

با شرابها و گلاب و آب انار به قوام آورند و معجون ساخته بعد از چهل روز که در میان جو گذاشته باشند، استعمال نمایند، شربتی یک مثقال.

ی اقوتی دیگر: خفقان و وسواس ضعف دل را نافع بود و اعضای رئیسه را قوت دهد و لون را صاف کند و نشاط تمام آورد و سودا را دفع کند.

صفت آن: یاقوت سرخ، بسد، کهربا، حجر، لاجورد، گل ارمنی، سنبل الطیب، سادج هندی، بهمن سرخ، بادورنج، از هر یک دو مثقال، یاقوت زرد، یاقوت کبود و یاقوت سفید، عقیق یمنی، مروارید ناسفته، پوست بیرون پسته، بادرنجبویه، گل مختوم، عنبر، اشهب طلائی، زر محلول و نقره محلول، گل دارچینی، درونج عقربی، [۱۸۹۰] از هر یک چهار مثقال، لعل، فیروزه، یشب، ابریشم محرق، قرنفل، صندلین، نیلوفر، دارچینی، کبابه چینی، قاقله کبار، از هر یک سه مثقال [۱۸۹۱]، زمرد یک مثقال و نیم، تخم فرنجمشک، گاوزبان، طباشیر سفید، از هر یک پنج مثقال، آمله، مقشر، پوست هلیله کابلی، از هر یک ده [۱۸۹۲] مثقال، عصاره، زرشک، پانزده درم، مشک خالص، یک مثقال و نیم، کافور نیم مثقال، آب سیب، آب به، از هر یک یک من، آب حماض نیم من، گلاب، عرق بیدمشک، نبات مصری، از هر یک یک من و نیم در عرق و گلاب بگذارند و به آب سیب و به، به قوام آورند و چون فرو گیرند آب حماض بر آن ریزند و ادویه کوفته و بیخته و جواهر را صلاحیه کرده، به آن بسرشد شربتی یک مثقال.

ی اقوتی دیگر: قوی التفریح و آن را غایت تفریح روحانی گویند. دل و جگر را قوت دهد و مالیحولیا و امراض سوداوی را بغایت نافع بود.

صفت آن: مروارید ناسفته، مرجان، کهربا، فلنجمشک، از هر یک درمی، صندلین، طباشیر، زرنباد، بادرنجبویه، قرنفل، سادج هندی، عود قماری، ابریشم، مقرض، پوست

قربادین، ص: ۳۲۸

ترنج، از هر یک دو درم، گاوزبان، درونج، عقربی، لعل بدخشی، یاقوت، عقیق یمنی، ورق طلا- و نقره، عنبر، اشهب، زعفران، کافور، از هر یک درمی، مشک نیم درم، قند سفید پنجاه درم، عسل صاف [۱۸۹۳] پنجاه درم، معجون سازند چنان که رسم است.

یاقوت دیگر [۱۸۹۴]: ضعف دل و وسواس سوداوی و خفقان را نافع باشد و دل را قوت دهد و نشاط هر چه تمام تر [۱۸۹۵] آورد.

صفت آن: مروارید ناسفته، تخم بادرنجبویه، پوست بیرون پسته و پوست ترنج، صندلین، ورق گل سرخ، از هر یک سه درم، بسد، بهمن سرخ، کبابه چینی، از هر یک یک درم و نیم، کهربا، یشب، قرنفل، سادج هندی، دارچینی [۱۸۹۶]، از هر یک درمی، لعل،

عود خام، از هر یک مثقالی، یاقوت زرد، عنبر، اشهب، زر محلول، نقره، از هر یک نیم مثقال، بهمن سرخ [۱۸۹۷]، گشنیز خشک، گل ارمنی، طباشیر، از هر یک دو درم، زرنباد [۱۸۹۸]، کافور، قیصوری [۱۸۹۹]، از هر یک نیم درم، گاوزبان، آمله، از هر یک پنج درم، عصاره زرشک ده درم، زعفران دانگی و نیم، شراب به بیست مثقال [۱۹۰۰]، شراب سیب چهل مثقال، شراب حماض نیم من، داروها کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده در شرابها به قوام آورند [۱۹۰۱] شربتتی یک مثقال.

قربادین، ص: ۳۲۹

یاقوت دیگر: یاقوت [رمانی زرد و سرخ، عقیق یمنی، فروین خطایی [۱۹۰۲]]، حجر لاجورد، یشب، سنبل، قاقله صغار و قاقله کبار، گل مختوم، گل ارمنی، عنبر، اشهب، فادزهر، ماه فرین، ورق طلا، ورق نقره، از هر یک مثقالی، مروارید ناسفته، بسد، کهربا، بهمنین، قرفه، درونج، زرنباد، سعد کوفی، کبابه [۱۹۰۳]، صندلین، گشنیز خشک، پوست هلیله زرد، آمله، مقشر، تخم کاسنی، مشک خالص، از هر یک دو مثقال، بادرنجوبیه، پوست ترنج، گاوزبان، طباشیر سفید، عود خام، ابریشم، مقرض، از هر یک چهار مثقال، نارمشک، زنجبیل، سادج هندی، شقاق، زرشک منقی، گل نیلوفر، مصطکی، زعفران، از هر یک سه مثقال، نبات یک من و نیم، آب به، آب سیب، آب امرود، آب انار [۱۹۰۴] شیرین، گلاب، عرق بیدمشک، عرق گاوزبان، از هر یک یک چارک، نبات را در عرقها بگدازند و به آب میوه ها به قوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته و به جواهر صلایه کرده به آن بسرشد و بعد از چهل روز استعمال نمایند.

یاقوت دیگر: یاقوت زرد و یاقوت سرخ [۱۹۰۵]، لعل، حجر لاجورد، عقیق یمنی، ماه فرین، خطایی، سنبل الطیب، گل مختوم، گل ارمنی، از هر یک مثقالی، کهربا، مروارید ناسفته، بسد، بهمنین، قرفه، نارمشک، قاقله کوچک، شقاق، صندلین، زرشک منقی، گل نیلوفر، پوست هلیله کابلی، مصطکی، ابریشم خام مقرض [۱۹۰۶] از هر یک مثقالی و نیم [۱۹۰۷]، فاد زهر حیوانی، عنبر، اشهب، از هر یک یک مثقال و نیم، حجر، یشب، زرنباد سفید هندی، [۱۹۰۸] کبابه چینی، ورق گل سرخ، گشنیز خشک، آمله مقشر، تخم کاسنی، ورق طلا،

قربادین، ص: ۳۳۰

ورق نقره، از هر یک ده مثقال [۱۹۰۹]، فرنجمشک، طباشیر سفید، [از هر یک چهار مثقال، قاقله کبار چهار مثقال، عود، و زعفران، مشک تبتی [۱۹۱۰]]، از هر یک نیم مثقال، نبات مصری دو من، آب به، آب سیب، آب امرود، از هر یک نیم من، گلاب و عرق بیدمشک از هر یک صد درم، عرق گاوزبان دوست درم، آب انار عذب [۱۹۱۱] یک من، عسل سفید مصفی نیم من، نبات را در عرقها بگدازند [۱۹۱۲] و با عسل و آب میوه ها به قوام آورند و ادویه کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده به آن بسرشد شربتتی یک مثقال.

یاقوت دیگر: از نسخه شیخ ابو علی سینا، مالیحولیا و امراض سوداوی را به غایت نافع باشد و نشاط هر چه تمام تر آورد و اعضای رئیسه را قوت دهد.

صفت آن: یاقوت رمانی، گاوزبان، تخم کاسنی، مشک خالص، کافور از هر یک درمی، مروارید ناسفته، کهربا، از هر یک یک درم و نیم، ابریشم، مقرض، سرطان، نهری محرق، از هر یک مثقالی و دانگی، نخاله طلای مکلس دو دانگ، تخم فرنجمشک، تخم بادورنج [۱۹۱۳]، اسطوخودوس، [از هر یک سه درم، بهمن سرخ و بهمن سفید، عود خام، حجر، ارمنی مغسول، لاجورد مغسول، مصطکی، سلیخه، دارچینی، زعفران [۱۹۱۴]] قاقله کبار، دارچینی [۱۹۱۵]، ماه فرین، خطایی، از هر یک مثقالی، افتیمون دو درم و نیم، [ترنجبین، سنبل، سادج هندی، از هر یک دو درم، درونج [۱۹۱۶]] عقری، عنبر، اشهب، از هر یک دو مثقال، تخم خیار، ورق گل سرخ، از هر یک چهار درم، گلاب صد مثقال،

قربادین، ص: ۳۳۱

شراب حماض، شراب سیب شیرین، شراب انار عذب، از هر یک سی مثقال، عسل صاف به قدر احتیاج، یک چارک نبات را در عروقها بگدازند و به آب میوه‌ها به قوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته و جواهر را صلا کرده به آن بسرشند شربت‌ی یک مثقال. الله

تعالی حکیم علیم [۱۹۱۷]. [۱۹۱۸]

قرابادین (شفایی - طبع جدید)

قرابادین

مقدمه ص : ۲

باب الالف ص : ۱۴

انوشدارو: ص : ۱۴

انوش داروی لؤلؤیی: ص : ۱۴

ارسطوی صغیر: ص : ۱۵

انقردیا: ص : ۱۵

انقردیای کبیر: ص : ۱۶

انقردیای صغیر: ص : ۱۶

امروسیا: ص : ۱۷

اثاناثیای کبیر: ص : ۱۸

اثاناثیای صغیر: ص : ۱۸

اطریفل کبیر: ص : ۱۹

اطریفل صغیر: ص : ۱۹

اطریفل گشنیزی: ص : ۱۹

اطریفل مقل: ص : ۲۰

اطریفل مقل ملین: ص : ۲۰

اطریفل دیدان: ص : ۲۰

اطریفل ایتیمونی: ص : ۲۱

اطریفل غددی: ص : ۲۱

اطریفل ماهان: ص : ۲۲

ایارج فیکرا: ص : ۲۳

ایارج لوغازیا: ص : ۲۳

ایارج لوغازیا به نسخه متعارف: ص : ۲۴

ایارج جالینوس: ص : ۲۴

اغبر لؤلؤئی: ص : ۲۵

اکسیرین ص : ۲۵

آبکامه: ص : ۲۶

باب الباء ص : ۲۶

- بادمهرج: ص : ۲۶
- برشعنا: ص : ۲۷
- بنادق البزور: ص : ۲۷
- بنادق کندری: ص : ۲۷
- بنادق ص : ۲۷
- بیشی: ص : ۲۸
- بزرجلی: ص : ۲۸
- برود حصرم: ص : ۲۸
- برود وردی: ص : ۲۸
- برود دمعه چشم: ص : ۲۹
- برود بنفشه: ص : ۲۹
- برود پارسی: ص : ۲۹
- برود احمر: ص : ۲۹
- برود اسود: ص : ۳۰
- باسلیقون کبیر: ص : ۳۰
- باسلیقون صغیر: ص : ۳۰
- بنفسجی: ص : ۳۰
- برء یوما: ص : ۳۱
- بخوری که زکام و نزله بارد را باز دارد. ص : ۳۱
- بخوری که زکام و نزله حار را نافع باشد. ص : ۳۱
- بخوری که مقوی ذهن و دماغ و خفقان و غشی و ضعف حواس را نافع باشد ص : ۳۱
- بخوری که معین بر آبستنی باشد. ص : ۳۲
- بخوری که مشیمه و بچه مرده را بیرون آورد. ص : ۳۲
- پخته جوش: ص : ۳۲
- باب التاء ص : ۳۳
- تریاق فاروق: ص : ۳۳
- تریاق گل مختوم: ص : ۳۶
- تریاق اربعه: ص : ۳۶
- تریاق ثمانیه: ص : ۳۷
- تریاق سرطان: ص : ۳۷
- تریاق عقرب: ص : ۳۷
- تریاق ذرب: ص : ۳۹
- باب التاء ص : ۳۹

- ثیادریطوس: ص : ۳۹
- باب الجیم ص : ۴۱
- جوارش: ص : ۴۱
- جوارش شهریاران: ص : ۴۱
- جوارش اترج: ص : ۴۱
- جوارش عود: ص : ۴۲
- جوارش مصطکی: ص : ۴۴
- جوارش جالینوس: ص : ۴۴
- جوارش تمری: ص : ۴۴
- جوارش مثلث: ص : ۴۵
- جوارش کافور: ص : ۴۵
- جوارش کندری: ص : ۴۵
- جوارش جوزی: ص : ۴۶
- جوارش طباشیر: ص : ۴۶
- جوارش سماق: ص : ۴۶
- جوارش انجدان: ص : ۴۷
- جوارش نارمشک: ص : ۴۷
- جوارش بسباسه: ص : ۴۷
- جوارش مقلیانا: ص : ۴۷
- جوارش کندر: ص : ۴۸
- جوارش که حفظ را زیاده کند ص : ۴۸
- جوارش مسهل: ص : ۴۸
- جوارش دارچینی: ص : ۴۹
- جوارش حب الاس: ص : ۴۹
- جوارش اسقف: ص : ۴۹
- جوارش تمر هندی: ص : ۵۰
- جوارش زنجبیل: ص : ۵۰
- جوارشی که شکم را از رطوبات طعام ناگوارنده پاک سازد ص : ۵۰
- جوارش عنبر: ص : ۵۰
- جوارش قیصر: ص : ۵۱
- جوارش فواکه: ص : ۵۱
- باب الحاء ص : ۵۲
- حب ایارج: ص : ۵۲

- حب الصبر: ص : ۵۲
- حب سورنجان: ص : ۵۲
- حب شیان: ص : ۵۳
- حب قوقایا: ص : ۵۳
- حب غاریقون: ص : ۵۳
- حب غاریقون: ص : ۵۴
- حب منتن: ص : ۵۴
- حب اصطمخیقون: ص : ۵۴
- حب ذهب: ص : ۵۵
- حب سکینج: ص : ۵۵
- حب ماذریون: ص : ۵۵
- حب نسخه قوقایا: ص : ۵۶
- حب اصطمخیقون: ص : ۵۶
- حب واصلی: ص : ۵۷
- حب شیطرچ: ص : ۵۷
- حب غافث: ی ص : ۵۷
- حب شاهتره: ص : ۵۸
- حب مقل: ص : ۵۸
- حب [مقل]: ص : ۵۹
- حب الافاویه: ص : ۶۰
- حب بهرامی: ص : ۶۰
- حب صرع: ص : ۶۰
- حب هلیله: ص : ۶۱
- حب استرخا: ص : ۶۱
- حب فالج صرع: ص : ۶۲
- حب استسقا: ص : ۶۲
- حب سبات سپهری: ص : ۶۲
- حب کافور: ص : ۶۳
- حب صبر: ص : ۶۳
- حب بهق: ص : ۶۳
- حب لقوه: ص : ۶۳
- حب شبکوری و لقوه: ص : ۶۳
- حب رعشه و تشنج: ص : ۶۳

حبی که درد نقرس در ساعت بنشانند: ص : ۶۴

حب رجا: ص : ۶۴

حب احتلاج: ص : ۶۴

حب مفاصل: ص : ۶۴

حب ربو: ص : ۶۴

حب رعشه: ص : ۶۵

حب یرقان: ص : ۶۵

حبی که نافع است جهت نقرس حار: ص : ۶۵

حب بریوما: ص : ۶۵

حب لاجورد: ص : ۶۵

حب کوتوالی: ص : ۶۶

حب العشره: ص : ۶۶

حب الصدر: ص : ۶۶

حب بنفشه: ص : ۶۷

حب الملوک: ص : ۶۷

حب افیمون: ص : ۶۷

حبی که جمیع امراض سوداوی و صفراوی را نافع باشد: ص : ۶۸

حب بسفایج: ص : ۶۸

حب السعال: ص : ۶۹

حب السعال بارد: ص : ۶۹

حب السعال حار: ص : ۶۹

حب اختلاج: ص : ۶۹

حب مفاصل: ص : ۷۰

حب رعشه: ص : ۷۰

حب یرقان: ص : ۷۰

حب نقرس حار: ص : ۷۰

حبی که بلغم از مفاصل بیرون و جذب کند: ص : ۷۰

حبی که وجع ظهر را نافع باشد: ص : ۷۰

حب برء یوما: ص : ۷۰

حب المشک: ص : ۷۱

حبی که بوی دهن خوش کند: ص : ۷۱

حب السهکه: ص : ۷۲

حب مقل قابض: ص : ۷۲

- حب ممسک: ص : ۷۳
- حبی که اسهال بلغمی باز دارد: ص : ۷۳
- حب الرحیل: ص : ۷۳
- حبی که در ساعت شکم ببندد: ص : ۷۴
- حبی که نعوذ تمام آورد و در طول انزال اثر تمام دارد: ص : ۷۴
- حبی که مسکن اوجاع است: ص : ۷۴
- حقنه لینه: ص : ۷۴
- حقنه معتدل: ص : ۷۵
- حقنه حاره: ص : ۷۵
- حقنه‌ای که ریش روده و اسهال صفراوی را سود دارد: ص : ۷۷
- باب الخاء ص : ۷۷
- خندیقون: ص : ۷۷
- خضایی که موی را سیاه کند: ص : ۷۸
- باب الدال ص : ۷۹
- دواء السنه: ص : ۷۹
- دواء المشک شیرین: ص : ۸۰
- دواء المشک سرد: ص : ۸۰
- دواء المشک تلخ: ص : ۸۱
- دواء المشک کبیر: ص : ۸۱
- دواء المشک صغیر: ص : ۸۱
- دواء الکرکم [کبیر]: ص : ۸۲
- دواء الکرکم کوچک: ص : ۸۲
- بید الورد ص : ۸۲
- دواء الکبیریت: ص : ۸۳
- دوایی که باها بشکند و قولنج را نافع بود: ص : ۸۳
- دواء حلتیث: ص : ۸۴
- دواء الماذریون: ص : ۸۴
- دواء التربد: ص : ۸۴
- دواء الترنجین: ص : ۸۴
- دواء الخسک: ص : ۸۴
- دواء البصل: ص : ۸۵
- دواء الفرس: ص : ۸۵
- دواء خطایف: ص : ۸۵

- دواء الحرمل: ص : ۸۵
- دوقوا: ص : ۸۵
- دیگک بر دیگک: ص : ۸۶
- داروی که موی برویاند و دراز کند و سیاه نماید: ص : ۸۶
- داروی که گند پا ببرد: ص : ۸۶
- داروی که حبس عرق کند: ص : ۸۷
- داروی که نافع باشد ص : ۸۷
- داروهای که جهت گزیدن عقرب و مار به خاصیت نافع باشد: ص : ۸۷
- داروی آتشک: ص : ۸۸
- دارویی که بی‌هوشی آورد: ص : ۸۸
- دارویی که نافع است: ص : ۸۹
- دوایی که حفظ جنین کند و جگر را قوت دهد و منع تولد و اخلاط فاسده در معده کند ص : ۸۹
- دارویی که شهوات ردیه زنان آبستن دفع کند: ص : ۸۹
- دارویی که نافع باشد از درد دندان که سبب آن حرارت باشد: ص : ۸۹
- دارویی که نافع است از جهت درد دندان ص : ۹۰
- دارویی که لته را محکم کند و گوشت رفته را برویاند: ص : ۹۰
- دارویی که درد دندان را ساکن گرداند: ص : ۹۰
- باب الذال ص : ۹۱
- ذرور ملکایا: ص : ۹۱
- ذرور اصفر: ص : ۹۱
- ذروری ابیض: ص : ۹۱
- ذرور دماوی: ص : ۹۲
- ذرور وردی: ص : ۹۲
- ذرور اندروت: ص : ۹۲
- ذرور معسل: ص : ۹۲
- ذرور ظفره: ص : ۹۳
- ذروری که از جهت درد چشم اطفال نافع باشد: ص : ۹۳
- ذرور مکنه: ص : ۹۳
- ذرور سبل: ص : ۹۳
- ذرور بیاض: ص : ۹۴
- ذرور کافوری: ص : ۹۴
- ذرور اربعه: ص : ۹۴
- ذروری که گوشت فاسد را بخورد ص : ۹۴

- باب الرء ص : ۹۵
- روغن قسط: ص : ۹۶
- روغن قسط: ص : ۹۶
- روغن شونیز: ص : ۹۷
- روغن افسنتین: ص : ۹۷
- روغن فرفیون: ص : ۹۸
- روغن سوسن: ص : ۹۸
- روغن بید انجیر ساده: ص : ۹۹
- روغن بید انجیر مرکب: ص : ۹۹
- روغن ترب: ص : ۹۹
- روغن خسک: ص : ۱۰۰
- روغن کدو: ص : ۱۰۰
- روغن ریحان: ص : ۱۰۰
- روغن لاله: ص : ۱۰۰
- روغن کندر: ص : ۱۰۱
- روغن مصطکی: ص : ۱۰۱
- روغن مورد: ص : ۱۰۱
- روغن حنا: ص : ۱۰۳
- روغن آمله: ص : ۱۰۳
- روغن خربزه: ص : ۱۰۳
- روغن به: ص : ۱۰۴
- روغن ماذریون: ص : ۱۰۴
- روغن بنفشه بادام: ص : ۱۰۴
- روغن گل بادام: ص : ۱۰۵
- روغن آجر: ص : ۱۰۵
- روغن سورنجان: ص : ۱۰۶
- روغن کراث: ص : ۱۰۶
- روغن تاتوره: ص : ۱۰۶
- روغن عقرب: ص : ۱۰۷
- روغن ناردین: ص : ۱۰۷
- روغن دارچینی: ص : ۱۰۷
- رماد العقارب: ص : ۱۰۸
- باب الزاء ص : ۱۰۸

- زرعونی: ص : ۱۰۹
- باب السین ص : ۱۱۰
- سفر جلی مسهل: ص : ۱۱۰
- سفر جلی تابستانی: ص : ۱۱۰
- سفر جلی ممسک: ص : ۱۱۱
- سنجریا: ص : ۱۱۱
- سکنجین ساده: ص : ۱۱۲
- سنجریای بزرگ: ص : ۱۱۲
- سکنجین بارد بزوری: ص : ۱۱۲
- سکنجین بزوری حار: ص : ۱۱۳
- سکنجین ریوندی: ص : ۱۱۳
- سکنجین بزوری معتدل: ص : ۱۱۴
- سکنجین رمانی: ص : ۱۱۴
- سکنجین سفر جلی: ص : ۱۱۴
- سکنجین [به] لیمویی: ص : ۱۱۵
- سکنجین افتمونی: ص : ۱۱۵
- سکنجین فوه: ص : ۱۱۶
- سکنجین عنصلی: ص : ۱۱۶
- سرکه عنصل: ص : ۱۱۷
- سفوف طباشیر: ص : ۱۱۷
- سفوف درونج: ص : ۱۱۷
- سفوف عود: ص : ۱۱۸
- سفوف قاقله: ص : ۱۱۸
- سفوف کرنب: ص : ۱۱۸
- سفوفی که دفع سرعت انزال کند ص : ۱۱۸
- [سفوف اخضر: ص : ۱۱۸]
- سفوف لسان الثور: ص : ۱۱۹
- سفوف انیسون: ص : ۱۱۹
- سفوف جوز: ص : ۱۱۹
- سفوف مغلیاٹا: ص : ۱۱۹
- سفوف نمک: ص : ۱۲۰
- سفوف هلیله: ص : ۱۲۰
- سفوف یهودی: ص : ۱۲۱

- سفوفی که نفت الدم را نافع باشد: ص : ۱۲۱
- سفوف حب الرمان: ص : ۱۲۱
- سفوف الطین: ص : ۱۲۲
- سفوف ابن ماسویه: ص : ۱۲۲
- سفوف زرشک: ص : ۱۲۲
- سفوف سماق: ص : ۱۲۲
- سفوف سورنجان: ص : ۱۲۳
- سفوف سرطان: ص : ۱۲۳
- سفوفی که سنگ کرده و مثانه اطفال را پاک کند ص : ۱۲۳
- سفوفی که خفقان گرم را سود دارد: ص : ۱۲۳
- سفوفی ارسطاطالیس: ص : ۱۲۴
- سفوف عباده: ص : ۱۲۴
- سفوف کندر: ص : ۱۲۴
- سفوفی که فواق بلغمی را نافع بود ص : ۱۲۵
- سفوفی که درد جگر و تهج را ببرد ص : ۱۲۵
- سفوفی که حرارت جگر را نشانند ص : ۱۲۵
- سفوفی کهربا: ص : ۱۲۶
- سفوفی که از جهت بول الدم نافع بود ص : ۱۲۶
- سفوف حجر الیهود: ص : ۱۲۶
- سفوف که در ساعت شکم بندد ص : ۱۲۷
- سفوف منوم: ص : ۱۲۷
- سفوفی که شهوات ردیه زنان حامله را دفع کند ص : ۱۲۷
- سفوفی که [دفع] سرعت انزال کند ص : ۱۲۷
- سفوفی که مدقوق و مسلول و قروح سینه و نفت الدم را نافع باشد: ص : ۱۲۷
- سفوفی که بادهای غلیظ بشکند و استسقای طبلی را نافع باشد: ص : ۱۲۸
- سفوف اناردانه: ص : ۱۲۸
- سفوفی که قرحه مثانه را نافع باشد: ص : ۱۲۸
- سفوف لؤلؤی: ص : ۱۲۹
- سفوف زرنب: ص : ۱۲۹
- سفوف خرنوب: ص : ۱۲۹
- سفوف البزوری: ص : ۱۳۰
- سفوف حب العنب: ص : ۱۳۰
- سفوفی که نافع بود از جهت اسهال که با آن سرفه باشد: ص : ۱۳۰

سفوفی که حرقة البول و وجع کلیه و مثانه را نافع باشد ص : ۱۳۱

سفوف ذبانیطس: ص : ۱۳۱

سفوف سورنجان: ص : ۱۳۱

سفوفی که بواسیر و اسهال و ذحیر و مغص را نافع باشد: ص : ۱۳۱

سفوفی که نافع است از جهت یرقان ص : ۱۳۲

سفوف بلوط: ص : ۱۳۲

سفوف جنین: ص : ۱۳۳

سفوفی که فواق امتلای را نافع باشد: ص : ۱۳۳

سفوفی که [نافع است] از جهت ضعف معده ص : ۱۳۳

سفوف که رنگ را سرخ کند: ص : ۱۳۳

سفوفی که طحال را نافع بود ص : ۱۳۳

سفوفی که بدن را لاغر کند: ص : ۱۳۴

سفوفی که قطع سیلان منی کند ص : ۱۳۴

سفوفی که نافع است از جهت قروح گرده و مثانه: ص : ۱۳۴

سفوفی که وجع و کلیه و مثانه را تسکین دهد: ص : ۱۳۴

سفوفی که از جهت استرخای زبان نافع است: ص : ۱۳۵

سفوفی که بر آبستنی معین باشند: ص : ۱۳۵

سفوفی از جهت سرفه حار نافع باشد ص : ۱۳۵

سفوفی که قی الدم را نافع بود: ص : ۱۳۵

سفوفی که قی بلغمی را دفع کند: ص : ۱۳۶

سفوفی که شهوات طین و شهوات ردیه را نافع باشد: ص : ۱۳۶

سفوفی که همین نفع دهد: ص : ۱۳۶

سعوطی که صداع گرم و خشک را نافع باشد: ص : ۱۳۶

سعوطی که درد چشم اطفال را نافع باشد: ص : ۱۳۶

سعوطی که صداع بلغمی و ریخی و دوار را نافع باشد: ص : ۱۳۷

سعوطی که صداع حار را نافع باشد: ص : ۱۳۷

سعوطی که لقوه و سکنه را سود دارد: ص : ۱۳۷

سعوطی که فالج و لقوه را سود دارد: ص : ۱۳۷

سعوطی که شقیقه سرد را نافع باشد: ص : ۱۳۸

سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع باشد: ص : ۱۳۸

سعوطی که خنازیر را نافع باشد: ص : ۱۳۸

سعوطی که همین خاصیت دارد جهت خنازیر: ص : ۱۳۸

سعوطی که صداع بارد و نسیان را نافع باشد: ص : ۱۳۸

- سعوطنی که فالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده و رطبه ص : ۱۳۸
- سعوطنی که رعاف سر را باز دارد: ص : ۱۳۹
- سنون سورنجان: ص : ۱۳۹
- سنونی که حافظ صحت انسان است ص : ۱۴۰
- سنونی که دندان را از چرک پاک کند: ص : ۱۴۰
- سنونی که همین نفع دهد: ص : ۱۴۰
- سنونی که دندان متحرک را قایم کند: ص : ۱۴۰
- سنونی که نافع است از جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه باشد: ص : ۱۴۰
- سنونی که بیخ دندان سخت کند و خون رفتن باز دارد: ص : ۱۴۱
- سنونی که بیخ دندان را محکم سازد: ص : ۱۴۱
- سنونی که دندان را محکم کند و خون رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند: ص : ۱۴۱
- سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد: ص : ۱۴۱
- سنون الملک: ص : ۱۴۱
- سنونی که ناصور بن دندان را به اصلاح آورد: ص : ۱۴۱
- سنونی که زردی و سیاهی بیخ دندان برد و بوی دهن خوش کند: ص : ۱۴۲
- سنونی [یمانی]: ص : ۱۴۲
- سنونی که حکیم محمد حسین ابن حکیم محمد باقر علیه الرحمه جهت بر طرف شدن گوشت بیخ دندان ساخته. ص : ۱۴۲
- سنونی که نافع است از جهت درد دندان ص : ۱۴۲
- سنونی که لثه دندان را محکم کند ص : ۱۴۲
- سنونی که بیخ دندان سخت کند ص : ۱۴۳
- سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد ص : ۱۴۳
- سنونی که دندان را جلا دهد ص : ۱۴۳
- سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند: ص : ۱۴۳
- سنونی که دندان را محکم کند ص : ۱۴۳
- سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد ص : ۱۴۴
- سنونی که دندان را سفید گرداند ص : ۱۴۴
- سنونی که در محل داروی آتشک بر دهن و بیخ دندان افشانند ص : ۱۴۴
- سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهن خوش کند و بیخ دندان محکم سازد: ص : ۱۴۴
- سنونی که آکله و قلاع و ناسور بیخ دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد. ص : ۱۴۵
- سنونی که دندان متحرک را محکم کند: ص : ۱۴۵
- سنون سورنجان: ص : ۱۴۶
- باب الشین ص : ۱۴۶
- شراب افسنتین: ص : ۱۴۶

- شراب سعال: ص : ۱۴۷
- شراب فواکه: ص : ۱۴۷
- شراب انار ترش: ص : ۱۴۸
- شراب انار منعنع: ص : ۱۴۸
- شراب آلو: ص : ۱۴۸
- شراب خشخاش: ص : ۱۴۹
- شراب سیب: ص : ۱۴۹
- شراب سفرجل: ص : ۱۵۰
- شراب ریاس: ص : ۱۵۰
- شراب حماض: ص : ۱۵۰
- شراب لیمو: ص : ۱۵۰
- شراب نارنج ترش: ص : ۱۵۱
- شراب غوره: ص : ۱۵۱
- شراب عود: ص : ۱۵۱
- شراب حب الاس: ص : ۱۵۱
- شراب دینار: ص : ۱۵۲
- شراب زوفا: ص : ۱۵۲
- شراب تمر هندی: ص : ۱۵۳
- شراب صندل: ص : ۱۵۳
- شراب انجیر: ص : ۱۵۳
- شراب بنفشه به نسخه معمول: ص : ۱۵۳
- شراب نیلوفر: ص : ۱۵۴
- شراب عناب: ص : ۱۵۴
- شراب گاوزبان: ص : ۱۵۴
- شراب بادرنجبویه: ص : ۱۵۵
- شراب هلیله: ص : ۱۵۵
- شرابی که فواق بنشانند: ص : ۱۵۵
- شراب هلیون: ص : ۱۵۵
- شراب بزوری: ص : ۱۵۵
- شراب ورد مکرر: ص : ۱۵۶
- شراب توت: ص : ۱۵۶
- شراب انار شیرین: ص : ۱۵۶
- شراب عنبر: ص : ۱۵۷

- شراب مشک: ص : ۱۵۷
- شرابی که نافع است از جهت اسهال دموی و ضعف معده: ص : ۱۵۷
- شراب ابریشم: ص : ۱۵۷
- شراب اسطوخودوس: ص : ۱۵۸
- شراب نافع به جهت کوفت مفاصل: ص : ۱۵۸
- شراب اصول: ص : ۱۵۸
- شراب کزر: ص : ۱۵۹
- شراب الخبار: ص : ۱۵۹
- شرابی [که از] جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نافع باشد. ص : ۱۶۰
- شراب عسل: ص : ۱۶۰
- شراب قند: ص : ۱۶۰
- شراب خمار: ص : ۱۶۱
- شراب فنجوش: ص : ۱۶۱
- شراب انگور: ص : ۱۶۲
- شراب خبث الحديد: ص : ۱۶۲
- شراب ریحانی: ص : ۱۶۳
- شرابی که معده را قوت دهد ص : ۱۶۳
- شیاف احمر لین: ص : ۱۶۳
- شیاف احمر حار: ص : ۱۶۴
- شیاف اخضر: ص : ۱۶۴
- شیاف دیزج: ص : ۱۶۴
- شیاف طر حماطیقان: ص : ۱۶۴
- شیاف ایض افیونی: ص : ۱۶۴
- شیاف ایض انزروتی: ص : ۱۶۵
- شیاف گل سرخ: ص : ۱۶۵
- شیاف برء یوما: ص : ۱۶۵
- شیاف برء یوما: ص : ۱۶۵
- شیاف قیصر: ص : ۱۶۶
- شیاف خطوطی: ص : ۱۶۶
- شیاف ایض [کندری]: ص : ۱۶۶
- شیاف اسود: ص : ۱۶۶
- شیاف آبار: ص : ۱۶۷
- شیاف کندر: ص : ۱۶۷

- شیافی که ابتدای آب را نافع است: ص : ۱۶۷
- شیاف که روشنایی و جرب و ظفره و تاریکی را بنشانند ص : ۱۶۸
- شیاف اصفر: ص : ۱۶۸
- شیاف سماق: ص : ۱۶۸
- شیاف دینار: ص : ۱۶۸
- شیاف وردی: ص : ۱۶۸
- شیاف اصطمطی: ص : ۱۶۹
- شیاف ص : ۱۶۹
- شیافی که نافع است ص : ۱۶۹
- شیافی که نافع بود ص : ۱۷۰
- شیاف زنگار: ص : ۱۷۰
- شیاف غوره: ص : ۱۷۰
- شیاف غرب: ص : ۱۷۰
- شیاف ورد: ص : ۱۷۰
- شیاف کندر: ص : ۱۷۱
- شیاف قلقتند: ص : ۱۷۱
- شیاف مر: ص : ۱۷۲
- شیاف مرارات: ص : ۱۷۲
- شیافی که قایم مقام مرارات است: ص : ۱۷۳
- شیاف علایی: ص : ۱۷۳
- شیاف حلتیث: ص : ۱۷۳
- شیافی که جرب و سبل و لحم زاید را نافع است: ص : ۱۷۴
- شیافی که همین نفع دهد: ص : ۱۷۴
- شیافی که بثره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد: ص : ۱۷۴
- شیافی [مسهل]: ص : ۱۷۴
- شیافی که درد پشت و جمیع امراض و مفاصل که سبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود: ص : ۱۷۵
- شیافی که اوجاع مفاصل و درد پشت و بواسیر را نافع است: ص : ۱۷۵
- شیاف زحیر: ص : ۱۷۵
- شیاف خیار چنبر: ص : ۱۷۵
- شیاف بنفشه: ص : ۱۷۶
- شیاف قولنج: ص : ۱۷۶
- شیاف فرفیون: ص : ۱۷۶
- شیافی که مقوی باه است: ص : ۱۷۶

- شیافی که همین خاصیت دهد: ص : ۱۷۶
- شیافی که استسقای طبلی را نافع باشد و بادها دفع کند: ص : ۱۷۶
- شیاف ثقل: ص : ۱۷۷
- شیافی که خون رفتن از بواسیر باز دارد: ص : ۱۷۷
- شیافی که همین خاصیت دهد: ص : ۱۷۷
- شیافی که همین نفع دهد: ص : ۱۷۸
- شیافی که در عقب مسهل استعمال کنند ص : ۱۷۸
- شیافی که اسهال الدم را نافع باشد: ص : ۱۷۸
- شیافی که شکم بندد: ص : ۱۷۸
- شیافی که نافع است از جهت زحیر و اسهال دموی و اغراس: ص : ۱۷۸
- شیاف غدیوط: ص : ۱۷۹
- شیافی که از جهت کرم کوچک که در امعای سفلی و بطن اطفال باشد سود دارد. ص : ۱۷۹
- باب الصاد ص : ۱۷۹
- صبغی: که بهق ایض را به رنگ بدن آورد ص : ۱۷۹
- صبغی که برص را رنگین کند: ص : ۱۷۹
- صبغی که همین خاصیت دارد: ص : ۱۷۹
- صبغی که رنگ را سرخ کند: ص : ۱۸۰
- صبغی که نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد و به رنگ بدن آورد. ص : ۱۸۰
- باب الضاد ص : ۱۸۱
- ضماد التین: ص : ۱۸۱
- ضمادی که نافع است: ص : ۱۸۱
- ضماد حی العالم: ص : ۱۸۱
- ضماد شوصه: ص : ۱۸۲
- ضماد: دمامیل بزرگ ص : ۱۸۲
- ضمادی که معده بارد را گرم کند و قوت دهد: ص : ۱۸۲
- ضمادی که ورم معده را تحلیل دهد: ص : ۱۸۲
- ضمادی که شکم را ببندد: ص : ۱۸۲
- ضمادی که درد معده را تحلیل دهد: ص : ۱۸۳
- ضماد سندلین: از جهت معده و جگر گرم نافع باشد ص : ۱۸۳
- ضمادی که استسقای زقی را و استسقای که حرارت آن باشد نافع بود: ص : ۱۸۳
- ضمادی که نفخه طحال را سود دارد و صلابت را نرم کند: ص : ۱۸۳
- ضماد الاشق: صلابت سپرز را سود دارد ص : ۱۸۳
- ضمادی که وجع رحم و بواسیر را تسکین دهد. ص : ۱۸۴

- ضمادی [که از جهت] فتق [نافع باشد]: ص : ۱۸۴
- ضمادی که خار و پیکان در عضوی باشد، بیرون آورد: ص : ۱۸۴
- ضمادی که نقرس بارد را [سود دارد] ص : ۱۸۵
- ضمادی که پیکان را از بدن بیرون آورد: ص : ۱۸۵
- ضماد اصطمخیقون: ص : ۱۸۵
- ضماد ضعف معده ص : ۱۸۵
- ضمادی که نقرس و اورام حاره را نافع بود: ص : ۱۸۶
- ضماد قنطاریون: ص : ۱۸۶
- ضماد اسرار الاطباء: ص : ۱۸۶
- ضمادی که جبر و کسر و قی را نافع است: ص : ۱۸۷
- ضمادی که عرق النساء و وجع رانها را نافع باشد: ص : ۱۸۷
- ضمادی که [چون] پوست از گرد ناخن برخیزد به اصلاح آورد: ص : ۱۸۸
- ضمادی که از جهت برص اطفال نافع بود: ص : ۱۸۸
- ضماد که استسقای طبلی را نافع باشد: ص : ۱۸۸
- ضماد که ورم بلغمی معده را سود دارد: ص : ۱۸۸
- ضمادی که زحیر و سمح امعا و ریق امعا و بواسیر و شقاق امعا را فایده دهد و مجرب است: ص : ۱۸۹
- ضماد بواسیر: ص : ۱۸۹
- ضمادی که چون بر کمر اندازند، مجموع امراض امعا را فایده دهد: ص : ۱۸۹
- ضمادی که اخراج مشیمه و جنین [میت] کند: ص : ۱۸۹
- ضمادی که نافع است صداع بارد را: ص : ۱۹۰
- ضمادی که اسهال صفراوی را نافع بود: ص : ۱۹۰
- ضمادی که زلق الامعای بلغمی را نافع باشد: ص : ۱۹۰
- ضمادی که بول دم را حبس کند: ص : ۱۹۰
- ضمادی که جهت خنازیر و سلعه و غده مناسب است: ص : ۱۹۰
- ضمادی که ورم پستان را سود دارد: ص : ۱۹۱
- ضمادی که نگذارد که پستان بزرگ شود: ص : ۱۹۱
- ضمادی که آماس چشم بنشانند و درد ساکن کند: ص : ۱۹۱
- ضمادی که از جهت اخلاط عقل در امراض حاره نافع است: ص : ۱۹۱
- ضمادی که آماس بن گوش را بنشانند: ص : ۱۹۱
- ضمادی که اسهالی را که به سبب ضعف قوت هاضمه و برودت جگر بود نافع باشد: ص : ۱۹۱
- ضمادی که درد بواسیر را بنشانند: ص : ۱۹۲
- ضمادی که قلت الماء را سود دارد: ص : ۱۹۲
- ضمادی که افراط حیض را باز دارد: ص : ۱۹۲

- ضمادی که شیر زنان زیاده کند: ص : ۱۹۲
- ضمادی که نگذارد که ناف بیرون آید: ص : ۱۹۲
- ضمادی که نقرس گرم را سود دارد: ص : ۱۹۲
- ضمادی که نقرس مرکب را نافع باشد: ص : ۱۹۳
- ضمادی که از برای جمیع انواع درد مفاصل مفید باشد: ص : ۱۹۳
- ضمادی که جمیع امراض و اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماده را دفع کند: ص : ۱۹۳
- ضمادی که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است: ص : ۱۹۳
- ضمادی که مخصوص بواسیر است: ص : ۱۹۳
- ضمادی که ورم بارد خصیه را نافع باشد: ص : ۱۹۴
- ضمادی که خنازیر را تحلیل کند: ص : ۱۹۴
- باب الطاء ص : ۱۹۴
- طلایی که صداع حار را نافع باشد: ص : ۱۹۴
- طلایی که ورم پس گوش را نافع باشد: ص : ۱۹۵
- طلایی رعاف: ص : ۱۹۵
- طلایی که شکستن و ریختن موی را سود دارد: ص : ۱۹۵
- طلایی که سبوسه[سر] را ببرد: ص : ۱۹۶
- طلایی که منع انبات موی کند: ص : ۱۹۶
- طلاهایی که درین باب مجرب است: ص : ۱۹۶
- طلاهایی که موی برویاند و داء الثعلب را نافع باشد: ص : ۱۹۶
- طلایی که حکه و جرب یابس را نافع باشد: ص : ۱۹۷
- طلایی که جرب[رطب] را نافع باشد: ص : ۱۹۷
- طلایی که همین منفعت دارد: ص : ۱۹۸
- طلایی که از جهت جرب[نظیر ندارد] و مکررا به تجربه رسیده است ص : ۱۹۸
- طلایی[که از جهت] حکه[نافع است]: ص : ۱۹۹
- طلایی که حکه خصیه را نافع باشد: ص : ۱۹۹
- طلایی که همین خاصیت دارد ص : ۱۹۹
- طلایی که قوبا را نافع است ص : ۱۹۹
- طلایی که قطع ثلیل کند: ص : ۲۰۰
- طلایی[که] سوختگی آتش[را نافع باشد]: ص : ۲۰۰
- طلایی که ترهل و آماس بعد از بیماریهای دراز در پشت پا و روی و چشم پیدا شود زایل کند: ص : ۲۰۰
- طلایی[که] صداع[را نافع باشد]: ص : ۲۰۰
- طلایی منوم: ص : ۲۰۰
- طلایی که قی و اسهال باز دارد: ص : ۲۰۱

- طلایی که ورم جگر حار را نافع باشد: ص : ۲۰۱
- طلایی که ورم حار خصیه را نافع باشد: ص : ۲۰۱
- طلایی که افراط حیض را باز دارد: ص : ۲۰۱
- طلایی که افراط حیض را باز دارد: ص : ۲۰۱
- طلایی [که از جهت] نبات النیل [نافع باشد]: ص : ۲۰۲
- طلایی [که جهت] سعفه تر که بر روی اطفال پیدا شود [نافع بود]: ص : ۲۰۲
- طلایی که از جهت سعفه به غایت نافع است: ص : ۲۰۲
- طلایی که سعفه تر را نافع است: ص : ۲۰۳
- طلایی که شپش را دفع کند: ص : ۲۰۳
- طلایی که کلف را برد: ص : ۲۰۴
- طلایی که برش را برد: ص : ۲۰۴
- طلایی که اثرهای زردی از روی ببرد: ص : ۲۰۴
- طلایی که خصیف را نافع بود: ص : ۲۰۴
- طلایی که جزام [را نافع بود]: ص : ۲۰۴
- طلایی [که از جهت] کلف [نافع است]: ص : ۲۰۵
- طلاییکه برص و بهق [را زایل کند]: ص : ۲۰۵
- طلایی که حب القرع و کرم دراز اطفال را اخراج کند: ص : ۲۰۵
- طلایی که چون بر سر اقرع بمالند موی برویاند: ص : ۲۰۶
- طلایی اریاسیوس: ص : ۲۰۶
- طلایی که شرناق را نافع بود: ص : ۲۰۶
- طلایی: که چون بر پیشانی و پشت چشم مالند، ابتدای رمدها را سود دارد و ماده را ردع کند. ص : ۲۰۶
- طلایی: که ورم چشم را بنشانند و درد ساکن کند. ص : ۲۰۶
- طلایی که صداع بارد [را نافع است]: ص : ۲۰۷
- [طلایی که حمزه را نافع بود]: ص : ۲۰۷
- [طلاییکه سکتته را نافع بود]: ص : ۲۰۷
- طلایی که لقه [را سود دارد]: ص : ۲۰۷
- طلای حجووظ ص : ۲۰۷
- طلاء الرده: ص : ۲۰۸
- طلایی کهشکم ببندد و اسهال باز دارد: ص : ۲۰۸
- طلایی که چون بر خصیه اطفال مالند نگذارد که بزرگ شود: ص : ۲۰۸
- طلایی [که] استسقاء لحمی [را نافع بود]: ص : ۲۰۸
- طلایی که منع آبستن کند و اگر آبستن بچه باشد بیندازد: ص : ۲۰۸
- طلایی که بر آبستنی معین باشد: ص : ۲۰۹

- طلایی که کراهت عرق زایل کند: ص : ۲۰۹
- طلایی که صنان را زایل کند: ص : ۲۰۹
- طلایی که حبس عرق کند: ص : ۲۰۹
- طلایی که منع نزلات کند: ص : ۲۱۰
- طبیخی که حیض براند: ص : ۲۱۰
- طبیخی که همین خاصیت دارد: ص : ۲۱۰
- باب العین ص : ۲۱۱
- عطوسی: ص : ۲۱۱
- عقد سیماب: ص : ۲۱۲
- باب الغین ص : ۲۱۲
- غرغره: که از جهت گرانی زبان که از بلغم باشد ص : ۲۱۲
- غرغره‌ای که قروح حلق را نافع باشد ص : ۲۱۳
- غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند ص : ۲۱۳
- غرغره که ثقل لسان و سکتته و فالج را سود دهد ص : ۲۱۳
- غرغره‌ای که دماغ را از فضول پاک کند ص : ۲۱۴
- غرغره‌ای که قلاع و استرخائنه و ذبحه را نافع باشد ص : ۲۱۴
- غرغره‌ای که سقوط لهات را که سبب آن حرارت و رطوبت باشد نافع بود ص : ۲۱۴
- غرغره‌ای که قلاع سوداوی را نافع باشد ص : ۲۱۴
- غرغره [که نافع است از جهت] سرفه که سبب آن نزله باشد ص : ۲۱۵
- غسولی که روی را سفید کند و صاف کند و براق گرداند ص : ۲۱۵
- باب الفاء ص : ۲۱۶
- فنجنوش: ص : ۲۱۶
- فیروزنوش: ص : ۲۱۶
- فیروزنوش ممسک: ص : ۲۱۶
- فنداریقون: ص : ۲۱۷
- فلونیای رومی: ص : ۲۱۸
- فلونیای پارسی: ص : ۲۱۸
- فودنجی ص : ۲۱۹
- فلفلی: ص : ۲۱۹
- فلدفیون: ص : ۲۱۹
- فتیله‌ای [که رعاف باز دارد ص : ۲۲۰
- فتیله‌ای که گند بینی برد: ص : ۲۲۰
- فتیله که چشم را نافع بود: ص : ۲۲۱

- فتیله که نافع است: ص : ۲۲۱
- فتیله جهت گرانی گوش: ص : ۲۲۱
- فرزجه: که اخراج مشیمه کند ص : ۲۲۱
- فرزجه جهت آبستن نشدن: ص : ۲۲۲
- فرزجه: که بچه [زنده و] مرده بیندازد ص : ۲۲۲
- فرزجه: [که در آبستن معین باشد]. ص : ۲۲۲
- فرزجه‌ای که بچه مرده فرود آورد: ص : ۲۲۳
- فرزجه‌ای که حیض براند: ص : ۲۲۳
- فرزجه: که منع آبستنی کند: ص : ۲۲۴
- فرزجه: که وجع رحم و وجع بواسیر را نافع بود و ورم صلب رحم را نرم کند. ص : ۲۲۴
- فرزجه: که اورام رحم را نافع است. ص : ۲۲۴
- فرزجه: که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ [و خوشبو] کند. ص : ۲۲۴
- فرزجه: که آن را انبه النساء گویند، رحم را نافع بود ص : ۲۲۴
- باب القاف ص : ۲۲۶
- قرص [عنصل]: ص : ۲۲۶
- قرص افعی: ص : ۲۲۶
- قرص اندرو یخوردنی: ص : ۲۲۷
- قرص فرفیون: ص : ۲۲۸
- قرص اندرو معما: ص : ۲۲۸
- قرص کوکب الارض: ص : ۲۲۸
- قرص طباشیر: ص : ۲۲۹
- قرص طباشیر ممسک: ص : ۲۲۹
- قرص طباشیر لؤلؤیی: ص : ۲۳۰
- قرص طباشیر کافوری: ص : ۲۳۰
- قرص کهریا: ص : ۲۳۰
- قرص گلنار: ص : ۲۳۰
- قرص زرشک کبیر: ص : ۲۳۱
- قرص زرشک صغیر: ص : ۲۳۱
- قرص زرشک حار: ص : ۲۳۱
- قرص زرشک بارد: ص : ۲۳۱
- قرص ریوند: ص : ۲۳۱
- قرص خشخاش: ص : ۲۳۱
- قرص الورد: ص : ۲۳۲

- قرص غافث: ی ص : ۲۳۲
- قرص کاکنج: ص : ۲۳۳
- قرص مقل: ص : ۲۳۳
- قرص کافور: ص : ۲۳۳
- قرص شبرم: ص : ۲۳۳
- قرص لک: ص : ۲۳۴
- قرص افسنتین: ص : ۲۳۴
- قرص کبر: ص : ۲۳۴
- قرص انیسون: ص : ۲۳۵
- قرص ایرسا: ص : ۲۳۵
- قرص فنجنگشت: ص : ۲۳۵
- قرص فوه: ص : ۲۳۵
- قرص عود: ص : ۲۳۶
- قرص کندر: ص : ۲۳۶
- قرص راسن: ص : ۲۳۶
- قرص حب الآس: ص : ۲۳۶
- قرص که قی بلغمی و سوداوی را دفع کند و معده را قوت دهد ص : ۲۳۷
- قرص بسد: ص : ۲۳۷
- قرص سرمه: ص : ۲۳۷
- قرص طین: ص : ۲۳۷
- قرص سنبل: ص : ۲۳۸
- قرص کزمازج: ص : ۲۳۸
- قرص کهریا: ص : ۲۳۸
- قرص شب یمانی: ص : ۲۳۸
- قرص بزور: ص : ۲۳۹
- قرص بنفشه: ص : ۲۳۹
- قرص غاریقون: ص : ۲۴۰
- قرصی که ضیق النفس و ضعف معده و سلسل البول را مفید است: ص : ۲۴۰
- قرص صموغ: ص : ۲۴۰
- قرصی که قی خون را نافع بود: ص : ۲۴۰
- قرص کهریا: ص : ۲۴۰
- قرص حابس: ص : ۲۴۱
- قرص مبارک: ص : ۲۴۱

- قرص الخبار: ص : ۲۴۱
- قرصی که استسقا را نافع بود: ص : ۲۴۱
- قرص ایلدس: ص : ۲۴۲
- قرصی که فواق امتلائی را نافع بود: ص : ۲۴۲
- قرص زحیر: ص : ۲۴۲
- قرص سرطان: ص : ۲۴۳
- قرص سل: ص : ۲۴۳
- قرص که اسهال و سعال و نفث الدم را نافع باشد: ص : ۲۴۳
- قرصی که نقیح قدیم را نافع باشد: ص : ۲۴۳
- قرص مشک: ص : ۲۴۳
- قرص دیانیتس: ص : ۲۴۴
- قرص نفث الدم: ص : ۲۴۴
- قرص نفث الدم: ص : ۲۴۴
- قرص مروارید: ص : ۲۴۵
- قرصی که تب و صداع و سرسام را نافع باشد ص : ۲۴۵
- قرص ذات الجنب: ص : ۲۴۵
- قرص فواق: ص : ۲۴۶
- قرص مازریون: ص : ۲۴۶
- قرصی که استسقای حار و فساد جگر و سپرز و اسهال سرد را نافع باشد: ص : ۲۴۶
- قرص افیمون: ص : ۲۴۶
- قرص زحیر: ص : ۲۴۷
- قرص خرنوب: ص : ۲۴۷
- قرص طباشیر افیونی: ص : ۲۴۷
- قرص حب الآس: ص : ۲۴۷
- قرصی که بول الدم را نافع باشد: ص : ۲۴۷
- قرص مر: ص : ۲۴۸
- : ص : ۲۴۸
- قرص منوم حار: ص : ۲۴۸
- قرص منوم بارد: ص : ۲۴۸
- قرصی که نافع است از جهت افراط خون بواسیر: ص : ۲۴۸
- قرصی که قی و هیضه را باز دارد و طبع باز بندد و خواب آرد: ص : ۲۴۹
- قرص سعفه: ص : ۲۴۹
- قرص مشک: ص : ۲۴۹

- قرص لادن: ص : ۲۴۹
- قرص زرنیخ: ص : ۲۵۰
- قرادارو: ص : ۲۵۰
- قطوری: ص : ۲۵۰
- قطوری: ص : ۲۵۱
- قطوری: ص : ۲۵۱
- قطوری: ص : ۲۵۱
- قطوری: ص : ۲۵۱
- قطوری: ص : ۲۵۱
- قطوری: ص : ۲۵۱
- قطوری: ص : ۲۵۲
- قطوری: ص : ۲۵۲
- قیروتی جیوه: ص : ۲۵۳
- باب الکاف ص : ۲۵۳
- کلکلانج بارد: ص : ۲۵۴
- کلکلانج حار: ص : ۲۵۴
- کلکلانج حار: ص : ۲۵۵
- کمون: ص : ۲۵۵
- کمون کبیر: ص : ۲۵۵
- کحل زعفران: ص : ۲۵۵
- کحل دمه: ص : ۲۵۶
- کحل الجواهر: ص : ۲۵۶
- کحل روشنایی: ص : ۲۵۷
- کحل عزیزی: ص : ۲۵۷
- کحل مازو: ص : ۲۵۷
- کحل شادنجی: ص : ۲۵۸
- گل حکمت: ص : ۲۵۹
- باب اللام ص : ۲۵۹
- لعوقی [سپستان]: ص : ۲۵۹
- لعوق زوفا: ص : ۲۵۹
- لعوقی حب الرشاد: ص : ۲۶۰
- لعوق بزر الکتان: ص : ۲۶۰
- لعوق طباشیر: ص : ۲۶۰
- لعوق حلبه: ص : ۲۶۰

- لعوق بادام: ص : ۲۶۱
- لعوق رب السوس: ص : ۲۶۱
- لعوق اسقیل: ص : ۲۶۱
- لعوقی که سرفه خشک را نافع بود و سینه را نرم کند: ص : ۲۶۱
- لعوق خیار چنبر: ص : ۲۶۲
- لعوق خشخاش: ص : ۲۶۲
- لعوق حب القطن: ص : ۲۶۲
- لعوق کرنب: ص : ۲۶۳
- لعوق سیر: ص : ۲۶۳
- لعوق جلقوزه: ص : ۲۶۳
- لعوق صبیان: ص : ۲۶۳
- لعوقی که ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را سود دارد: ص : ۲۶۴
- لطوخی: ص : ۲۶۴
- لخلخه: ص : ۲۶۵
- لخلخه: ص : ۲۶۵
- لبوب کبیر: ص : ۲۶۵
- لبوب صغیر: ص : ۲۶۶
- باب المیم ص : ۲۶۷
- مشرودیطوس: ص : ۲۶۷
- مخلصه اکبر: ص : ۲۶۸
- معجون فلاسفه: ص : ۲۶۸
- معجون جالینوس: ص : ۲۶۹
- معجون ابو مسلم: ص : ۲۶۹
- معجون بلاترشه: ص : ۲۶۹
- معجون زبل: ص : ۲۷۰
- معجون تربدی: ص : ۲۷۰
- معجون نوری: ص : ۲۷۰
- معجون اسود: ص : ۲۷۱
- معجون حجر الیهود: ص : ۲۷۱
- معجون عقرب: ص : ۲۷۱
- معجون کاکنج: ص : ۲۷۱
- معجون مبدل المزاج: ص : ۲۷۲
- معجون حب الغار: ص : ۲۷۲

- معجون زراوند: ص : ۲۷۲
- معجون ابهل: ص : ۲۷۳
- معجون السعال: ص : ۲۷۳
- معجون گل: ص : ۲۷۳
- معجون راحت: ص : ۲۷۳
- معجون وج: ص : ۲۷۳
- معجون لؤلؤیی: ص : ۲۷۴
- معجون عطائی: ص : ۲۷۵
- معجون کندری: ص : ۲۷۵
- معجون رشیدی: ص : ۲۷۵
- معجون بزور: ص : ۲۷۵
- معجون انفع: ص : ۲۷۶
- معجون پولس: ص : ۲۷۶
- معجون اصطمخیقون: ص : ۲۷۶
- معجون تمری: ص : ۲۷۷
- معجون جنطیانا: ص : ۲۷۷
- معجون افستین: ص : ۲۷۷
- معجون سنبل: ص : ۲۷۸
- معجون قفی: ص : ۲۷۸
- معجون قباد الملک: ص : ۲۷۸
- معجون قیصر: ص : ۲۷۹
- معجونی که از جهت ضعف معده نافع است: ص : ۲۷۹
- معجون نجاح: ص : ۲۷۹
- معجون خیار چنبر: ص : ۲۸۰
- معجون سورنجان: ص : ۲۸۰
- معجون مشک: ص : ۲۸۱
- معجون نانخواه: ص : ۲۸۱
- معجون مسیحی: ص : ۲۸۱
- معجون گیائی: ص : ۲۸۱
- معجون سیر: ص : ۲۸۲
- معجون نانخواه: ص : ۲۸۲
- معجون نمک هندی: ص : ۲۸۳
- معجون قسط: ص : ۲۸۳

- معجون ضمیری: ص : ۲۸۳
- معجون سکینج: ص : ۲۸۴
- معجون جلقوزه: ص : ۲۸۴
- معجون ریوند: ص : ۲۸۴
- معجون فیکرا: ص : ۲۸۵
- معجون فودنه: ص : ۲۸۵
- معجون مقل: ص : ۲۸۵
- معجون ماسک البول: ص : ۲۸۵
- معجون اختلاف: ص : ۲۸۶
- معجون بنفشه: ص : ۲۸۶
- معجونی که شهوات ردیه را دفع کند ص : ۲۸۶
- معجون اختلاف: ص : ۲۸۷
- معجونی که مصروع را نافع بود: ص : ۲۸۷
- معجونی که همین خاصیت دارد: ص : ۲۸۷
- معجونی که سلس البول را نافع بود: ص : ۲۸۷
- معجون سقراط: ص : ۲۸۷
- معجونی که نافع است از جهت آن کسی که به واسطه درد معده [طعام را] قی کند. ص : ۲۸۹
- معجون میعه: ص : ۲۸۹
- معجون فولاد: ص : ۲۸۹
- معجون خبث الحديد: ص : ۲۹۱
- معجون راسن: ص : ۲۹۱
- معجونی که منع منی کند: ص : ۲۹۱
- معجون بزور: ص : ۲۹۱
- معجون چوب چینی: ص : ۲۹۲
- معجون از برای کسی که عاجز باشد از ازاله بکارت: ص : ۲۹۳
- مفرح مسیحی: ص : ۲۹۳
- معجون الباه: ص : ۲۹۴
- معجون سنجرى: ص : ۲۹۴
- معجون جاودانی: ص : ۲۹۵
- معجونی که منفعت دهد یرقان را که با حمی باشد: ص : ۲۹۵
- مفرحی که مقوی دل و معده و باه است: ص : ۲۹۵
- معجون رس: ص : ۲۹۶
- معجون اللباب: ص : ۲۹۶

- معجون مبهی: ص: ۲۹۷
- معجون زیبب: ص: ۲۹۸
- معجون سیسالیوس: ص: ۲۹۸
- معجون لبان: ص: ۲۹۸
- معجونی که سلسل البول را نافع باشد: ص: ۲۹۸
- معجون سورنجان: ص: ۲۹۹
- [معجون] مفرح: ص: ۳۰۰
- مفرح معتدل: ص: ۳۰۰
- مفرحی که دل و دماغ و جگر و سپرز را قوت دهد: ص: ۳۰۱
- معجونی که خفقان سوداوی را نافع بود: ص: ۳۰۱
- مفرح حار: ص: ۳۰۱
- مفرح بارد: ص: ۳۰۲
- مفرح دلگشای: ص: ۳۰۲
- مفرح دلگشای حار: ص: ۳۰۳
- مفرح دلگشای بارد: ص: ۳۰۳
- مفرح رشیدی: ص: ۳۰۴
- مفرحی که خفقان سوداوی را نافع باشد: ص: ۳۰۴
- مربای هلیله: ص: ۳۰۴
- مربای شقاقل: ص: ۳۰۵
- مربای بالنگک: ص: ۳۰۵
- مربای کزر: ص: ۳۰۵
- مربای زنجبیل: ص: ۳۰۶
- مربای گردکان: ص: ۳۰۶
- مربای وج: ص: ۳۰۶
- مربای هندوانه: ص: ۳۰۶
- مربای تمر هندی: ص: ۳۰۷
- مربای کدو: ص: ۳۰۷
- مربای سیب: ص: ۳۰۷
- مربای به: ص: ۳۰۸
- ماء العسل: ص: ۳۰۸
- ماء الجبن: ص: ۳۰۸
- ماء الاصول [حار]: ص: ۳۰۹
- ماء الزور: ص: ۳۱۱

- مطبوح هلیله: ص : ۳۱۱
- مطبوح فواکه: ص : ۳۱۱
- مطبوح افستین: ص : ۳۱۱
- مطبوح ایتیمون: ص : ۳۱۲
- مطبوح سورنجان: ص : ۳۱۲
- مرهم شادنج: ص : ۳۱۲
- مرهم کافوری: ص : ۳۱۳
- مرهم [زبل]: ص : ۳۱۳
- مرهم باسلیقون: ص : ۳۱۴
- مرهم خل: ص : ۳۱۴
- مرهم زنگار: ص : ۳۱۴
- مرهم داخلون: ص : ۳۱۵
- مرهم السرطان: ص : ۳۱۵
- مرهم سیاه: ص : ۳۱۵
- مرهم مصری: ص : ۳۱۶
- مرهم تابستانی: ص : ۳۱۶
- مرهم آهک: ص : ۳۱۶
- مرهم سفیداب: ص : ۳۱۶
- مرهم شنگرف: ص : ۳۱۶
- مرهم گلنار: ص : ۳۱۷
- مرهم سرطان: ص : ۳۱۷
- مرهم عسل: ص : ۳۱۷
- مرهمی که جراحت آتشک را نفع دهد: ص : ۳۱۷
- مرهم چرک ریشات: ص : ۳۱۸
- باب النون ص : ۳۱۹
- نقوع هلیله: ص : ۳۱۹
- نقوع فواکه: ص : ۳۱۹
- نطولی: که خواب آورد و سرسام حار را نافع بود ص : ۳۲۰
- نطولی: که صداع بارد را نفع دهد. ص : ۳۲۱
- نطولی: که صداع ریخی را نافع باشد ص : ۳۲۱
- نطولی: که صداع سوداوی را نفع دهد ص : ۳۲۱
- نطولی: گرانی گوش را که از عقب مسهل پیدا شده باشد ص : ۳۲۱
- نطولی: که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد ص : ۳۲۲

- نطولی: که سنگ گرده و مئانه پاره پاره کند ص : ۳۲۲
- نطولی: که از جهت خروج مقعد نافع است ص : ۳۲۳
- نطولی: که از جهت خروج مقعد نافع باشد ص : ۳۲۴
- نفوخی: که گند بینی ببرد. ص : ۳۲۴
- نفوخی: که مسکوت را به هوش آورد. ص : ۳۲۴
- نفوخی: که صداع مزمن را نافع باشد. ص : ۳۲۴
- نفوخی: که صرع را نافع باشد. ص : ۳۲۵
- باب الواو ص : ۳۲۵
- وجوری: که چون در دهن مصروع ریزند به هوش آید. ص : ۳۲۵
- وجوری: که سرفه اطفال را نافع باشد. ص : ۳۲۶
- باب الیاء ص : ۳۲۶
- اقوتی: که خفقان و غشی را نافع باشد و دل را قوت دهد و فرح آورد. ص : ۳۲۶
- قرابادین (شفایی - طبع جدید)

- [۱] (۱). م و ش: انزل
- [۲] (۲). ش و ق: صراط.
- [۳] (۳). ق: -مدید.
- [۴] (۴). ش: -که.
- [۵] (۵). ق: موثوقه.
- [۶] (۶). م: موثوقه و معمول؛ ش: معقول.
- [۷] (۷). ش و ق: نموده.
- [۸] (۸). ق: کرد
- [۹] (۱). ق: نفرماید.
- [۱۰] (۲). ق: هدایه.
- [۱۱] (۳). ق: صرع.
- [۱۲] (۴). ش: بود.
- [۱۳] (۵). ش: پیش از طعام و بعد از طعام.
- [۱۴] (۶). ش: قافلین.
- [۱۵] (۷). ش: آمله مقشر یک رطل قند و غسل بالمناسفه صد و هشتاد مثقال.
- [۱۶] (۸). ق: «آمله مقشر یک رطل، قند و غسل مناصفه صد و هشتاد مثقال آمله را در شیر جوشانیده یک شبانه روز بگدازند» بدل «آمله مقشر نو مثقال... یک شبانه روز».

- [۱۷] (۹). ق:- میان.
- [۱۸] (۱۰). ش و ق:- شربتی تا دو مثقال.
- [۱۹] (۱). ق:- هندی.
- [۲۰] (۲). ش و ق: مثقال.
- [۲۱] (۳). ق:- ترکیب کنند.. تا دو مثقال.
- [۲۲] (۴). ق: «مختلط» بدل «مختلفه»- و تب.
- [۲۳] (۵). ق:- که.
- [۲۴] (۶). ش: علی الرسم.
- [۲۵] (۷). ش: قولنج.
- [۲۶] (۸). ق: «و دماغ را از اخلاط ردیه پاک کند و ذهن را تیز گرداند» بدل «و دماغ را.. تیز می کند».
- [۲۷] (۹). به قیاس «ش و ق» افزوده شد، و چنین است در بقیه موارد.
- [۲۸] (۱۰). ق:- سنبل.
- [۲۹] (۱). ق: سه.
- [۳۰] (۲). ق:- مصطکی و غسل بلاد و فوفل هریک سه درم.
- [۳۱] (۳). ق:- را.
- [۳۲] (۴). ش: + بنوشند.
- [۳۳] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۴] (۶). به قیاس «ق» در اینجا و بقیه موارد افزوده شد.
- [۳۵] (۷). ق:- مر مکی، زنجبیل.
- [۳۶] (۸). ش و ق: چهار.
- [۳۷] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۸] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۹] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۴۰] (۴). ق: سی و شش.
- [۴۱] (۵). ش و ق: هال.
- [۴۲] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۳] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۴] (۸). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۵] (۹). ق: صعر.
- [۴۶] (۱). ش: اثاناسیا.
- [۴۷] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۸] (۳). ق:- سنبله عصاره.
- [۴۹] (۴). ق: سوخته.

- [۵۰] (۵). ق: مساوی.
- [۵۱] (۶). ق: باشد.
- [۵۲] (۷). ش و ق: بآب سیب.
- [۵۳] (۸). ش: ائاناسیا.
- [۵۴] (۱). ق: بود.
- [۵۵] (۲). ق: ده.
- [۵۶] (۳). ق: بیخته.
- [۵۷] (۴). ق: و با سه مقدار آن.
- [۵۸] (۵). ش و م: «شربت دو درم» بدل «و بعد از دو ماه استعمال کنند».
- [۵۹] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۰] (۷). ق: و درد چشم را.
- [۶۱] (۱). ق: بلیله، هلیله سیاه.
- [۶۲] (۲). ق: کنند.
- [۶۳] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۶۴] (۴). ق: پوست بلیله.
- [۶۵] (۵). ق: را.
- [۶۶] (۶). ق: خیار چنبر.
- [۶۷] (۷). ق: «یا حل کنند» بدل «تا حل شود»- و با عسل.
- [۶۸] (۸). ق: ساخته.
- [۶۹] (۹). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۰] (۱). ق: + به نوع دیگر.
- [۷۱] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۷۲] (۳). ق: زرد.
- [۷۳] (۴). ق: مقشّر.
- [۷۴] (۵). ق: چهار دانگ توان داد.
- [۷۵] (۶). ش: پانزده.
- [۷۶] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۷۷] (۲). ق: توان داد.
- [۷۸] (۳). ق: سه درم.
- [۷۹] (۴). ق: هفت.
- [۸۰] (۵). ش: سه.
- [۸۱] (۶). ش: حاشا. ق: از هریک دو درم؛ نارمشک، فلفل، دارفلفل، حاشا.
- [۸۲] (۷). ق: بیخته.

- [۸۳] (۸) ش و م:- دیگر.
- [۸۴] (۱) ق: «پاک کند» بدل «فرود آورد».
- [۸۵] (۲) ق:- گوش.
- [۸۶] (۳) ق:- و کلف.
- [۸۷] (۴) ق:- و درد.
- [۸۸] (۵) ق: صمم.
- [۸۹] (۶) ق:- اوجاع.
- [۹۰] (۷) ق: دو.
- [۹۱] (۸) ق:- صاف.
- [۹۲] (۹) ق:- گرد و.
- [۹۳] (۱) ق:- سنبل.
- [۹۴] (۲) ش:- و بیخته.
- [۹۵] (۳) ش:- بعد از شش ماه.
- [۹۶] (۴) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۹۷] (۵) ش: پنج.
- [۹۸] (۶) ق:- مشوی.
- [۹۹] (۷) به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۰۰] (۸) ق:- و بیخته.
- [۱۰۱] (۹) ق: «منافع او» بدل «نفع این».
- [۱۰۲] (۱) ق:- مشوی.
- [۱۰۳] (۲) ش و ق: شانزده.
- [۱۰۴] (۳) به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۰۵] (۴) ق: «مدحرج» بدل «گرد».
- [۱۰۶] (۵) ش و ق:- بیخته.
- [۱۰۷] (۶) ش: ثبوسرخ (۴).
- [۱۰۸] (۷) به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۰۹] (۸) ش: درم.
- [۱۱۰] (۹) ق:- چهار مثقال... نشاسته و افیون.
- [۱۱۱] (۱۰) ق: «ده درم» بدل «دو مثقال».
- [۱۱۲] (۱۱) ش: منفعت.
- [۱۱۳] (۱) ق:- اکسیرین دیگر... استعمال نمایند.
- [۱۱۴] (۲) به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۱۵] (۳) ش و ق:- این است ابکامه غلیظ.

- [۱۱۶] (۴). ق: - درد.
- [۱۱۷] (۵). ش و ق: - مشکطرامشیع.
- [۱۱۸] (۱). ش و ق: متعارف.
- [۱۱۹] (۲). ش و ق: + سینا.
- [۱۲۰] (۳). ق: - یک.
- [۱۲۱] (۴). ش: - سفید.
- [۱۲۲] (۵). ش و ق: بنادق سازند. ق: - هریک دو دانگ.
- [۱۲۳] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۴] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۵] (۲). ق: - کابلی.
- [۱۲۶] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۲۷] (۴). ش: - فلفل.
- [۱۲۸] (۵). م: - زنجبیل.
- [۱۲۹] (۶). ق: - چشم.
- [۱۳۰] (۱). ش و ق: مغسول؛ و چنین است در دیگر موارد.
- [۱۳۱] (۲). ق: - چشم.
- [۱۳۲] (۳). در نسخه «ق» این دارو قبل از «برود وردی» آمده است.
- [۱۳۳] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۳۴] (۵). ش: - برود بنفشه ... نمایند.
- [۱۳۵] (۶). ش و ق: مغسول.
- [۱۳۶] (۷). م: - ناسفته.
- [۱۳۷] (۸). ق: یک درم.
- [۱۳۸] (۱). ش: شادنج.
- [۱۳۹] (۲). ق: «نعر» بدل «ظفره».
- [۱۴۰] (۳). م: صبر زرد.
- [۱۴۱] (۴) ۵. ق: - چینی.
- [۱۴۲] (۵) ۶. ش: - پنج درم مامیران ... هر یک.
- [۱۴۳] (۶) ۷. به قیاس «ق» در اینجا و دیگر موارد افزوده شد.
- [۱۴۴] (۷) ۸. ق: باشد.
- [۱۴۵] (۱). ق: ده.
- [۱۴۶] (۲). ق: بود.
- [۱۴۷] (۳). ش: هم زود. ق: هم در روز.
- [۱۴۸] (۴). م: بخور زکام و نزله بارد.

- [۱۴۹] (۵). ق: «است» بدل «باشد».
- [۱۵۰] (۶). م: -آرد.
- [۱۵۱] (۷). ق: -کوفته و بیخته.
- [۱۵۲] (۱). ش و ق: خاصیت.
- [۱۵۳] (۲). م: کند.
- [۱۵۴] (۳). ق: -دار.
- [۱۵۵] (۴). ش و ق: -معدده و جگر.
- [۱۵۶] (۵). م: -معدده و.
- [۱۵۷] (۱). ق: -قاقله.
- [۱۵۸] (۲). ش: -سعد.
- [۱۵۹] (۳). ش و ق: زهردار را دفع کند.
- [۱۶۰] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۱] (۵). ق: -و برص.
- [۱۶۲] (۶). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۳] (۷). ق: -باز دارد.
- [۱۶۴] (۱). م: -مار و عقرب و سگ دیوانه و.
- [۱۶۵] (۲). ق: -و رتیلا.
- [۱۶۶] (۳). ش: -سمیه.
- [۱۶۷] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۸] (۵). م: -و در یرقان سدّی یک رمس، به هلیج و اسارون دهند.
- [۱۶۹] (۶). ق: -کرده.
- [۱۷۰] (۷). ق: «انگبین» بدل «ماء الجبن».
- [۱۷۱] (۸). ش و ق: خداوند.
- [۱۷۲] (۹). ق: «به آب گرم» بدل «ماء العسل».
- [۱۷۳] (۱۰). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۴] (۱). ق: -دهند.
- [۱۷۵] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۶] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۷] (۴). م: حیض.
- [۱۷۸] (۵). ش و ق: جنین میت.
- [۱۷۹] (۶). ق: شلغم.
- [۱۸۰] (۷). م: -ثوم بری.
- [۱۸۱] (۸). ق: «شکوفته» بدل «اذخر».

- [۱۸۲] (۹). ق: سیسالون.
- [۱۸۳] (۱۰). ش و ق: - شیخ جبلی.
- [۱۸۴] (۱۱). ش و ق: دقیق.
- [۱۸۵] (۱). م: - و بعضی گفته‌اند پیش از پنج سال استعمال نباید کرد.
- [۱۸۶] (۲). ق: باید.
- [۱۸۷] (۳). ق: - و بغضی گویند.
- [۱۸۸] (۴). م: - و چون از سی گذشت، تا شصت سال قوت آن باقی است.
- [۱۸۹] (۵). ش و ق: الا.
- [۱۹۰] (۶). ش: - اگر زهر داده‌اند، قی آورد، و اگر نداده باشند، نیاورد.
- [۱۹۱] (۷). ش: بادام.
- [۱۹۲] (۸). ق: شربتی بر مقابل یک فندق.
- [۱۹۳] (۹). ش: جنین میت.
- [۱۹۴] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۹۵] (۲). ق: «عسکری» بدل «عقرب».
- [۱۹۶] (۳). ق: «پوست بیخ کبر، جنطیانا، زراوند مدحرج، افسنتین، طرخشقوق، مساوی کفته و بیخته، ده درم از آن، سفوف سازند» بدل «ریوند چینی... یک یک بخورند».
- [۱۹۷] (۴). ش: - پوست بیخ کبر عاقرقرا ... طویل.
- [۱۹۸] (۵). ق: - تریاق دیگر همین نفع دهد... معجون سازند.
- [۱۹۹] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۰۰] (۲). ش و ق: نفع تمام دارد.
- [۲۰۱] (۳). ق: - تلخ.
- [۲۰۲] (۴). ش و ق: تریاق.
- [۲۰۳] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۰۴] (۶). م: تریاق رتیلا جهت گزیدگی عقرب نافع است.
- [۲۰۵] (۷). ش و ق: مدحرج.
- [۲۰۶] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۰۷] (۲). ش: - فلفل.
- [۲۰۸] (۳). ش: فوفل سفید.
- [۲۰۹] (۴). ش و ق: زیره کرمانی مدبر.
- [۲۱۰] (۵). ق: - تخم سداب عجم.
- [۲۱۱] (۶). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۲۱۲] (۷). ش و ق: معده و طحال و کلیه.
- [۲۱۳] (۱). ش و ق: - و جگر.

- [۲۱۴] (۲). ش: نسیان.
- [۲۱۵] (۳). ق: «عنقیه مزمنه» بدل «کهنه و قدیمه».
- [۲۱۶] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۲۱۷] (۵). ش و ق: «وج» بدل «اگیر».
- [۲۱۸] (۶). ق: - و نیم.
- [۲۱۹] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۲۰] (۸). ش: کاذر یوس.
- [۲۲۱] (۹). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۲۲] (۱۰). ش: سیادریوس.
- [۲۲۳] (۱). ق: بیست و دو.
- [۲۲۴] (۲). ش: - از هریک دو درم، فلفل سیاه، جنیدیدستر.
- [۲۲۵] (۳). ق: یک درم.
- [۲۲۶] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۲۲۷] (۵). ش و ق: قرفه.
- [۲۲۸] (۶). ش: - هیل.
- [۲۲۹] (۷). ق و م: - مجوف.
- [۲۳۰] (۸). ش: عسل معجون سازند.
- [۲۳۱] (۱). ش و ق: - تبتی.
- [۲۳۲] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۳۳] (۳). ش و ق: - این جوارش خواجه ابو علی ... است.
- [۲۳۴] (۴). ش و ق: وج.
- [۲۳۵] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۳۶] (۶). ق: «مثقال» بدل «درم».
- [۲۳۷] (۷). ق: «سده بگشاید» بدل «معه».
- [۲۳۸] (۸). نسخه «ش» این دارو را ندارد.
- [۲۳۹] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قرابادین (شفایی - طبع جدید)، جلد ۱.
- [۲۴۰] (۱). ق: - در پاتیل گذاشته با آتش نرم.
- [۲۴۱] (۲). ق: + و تیر بزند.
- [۲۴۲] (۳). ق: دو.
- [۲۴۳] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۴۴] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۲۴۵] (۶). ق: - به نوعی دیگر.
- [۲۴۶] (۷). ش و ق: خفقان.

- [۲۴۷] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۲۴۸] (۲). ش:- و بلغم دفع کند.
- [۲۴۹] (۳). ق: «حصات الکلیه» بدل «سنگ گرده».
- [۲۵۰] (۴). ق:- و یک.
- [۲۵۱] (۵). ق: پنج.
- [۲۵۲] (۶). ق:- و بعضی اطباء... می کرده کرده اند.
- [۲۵۳] (۱). ق: مدبر.
- [۲۵۴] (۲). ق: دوازده.
- [۲۵۵] (۳). ق: مشک.
- [۲۵۶] (۴). ش: «تخم مورد» بدل «حبّ الاس».
- [۲۵۷] (۵). ش و ق: پنج.
- [۲۵۸] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۲۵۹] (۷). ق: امعاء.
- [۲۶۰] (۱). ش و ق: «مدحرج، اشنه» بدل «کرد، دواله».
- [۲۶۱] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۲۶۲] (۳). ش: انیسون.
- [۲۶۳] (۱). ق: حساء. ش: احشاء.
- [۲۶۴] (۲). ق: «بسرشند» بدل «معجون سازند».
- [۲۶۵] (۱). ش و ق: «مدبر» بدل «پرورده به سرکه».
- [۲۶۶] (۲). ق: «شمشم» ش: «کنجد» بدل «کندر».
- [۲۶۷] (۳). م:- حامله.
- [۲۶۸] (۴). ق:- کنجد مقشّر ده درم.
- [۲۶۹] (۵). ش و ق:- شربت یک مثقال.
- [۲۷۰] (۶). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۲۷۱] (۷). ش: «شهریاران» بدل «مسهل».
- [۲۷۲] (۸). ق: ده.
- [۲۷۳] (۹). ش: «جوارش دارچینی» بدل «جوارش... دیگر».
- [۲۷۴] (۱). ش: چهل.
- [۲۷۵] (۲). ق:- ضعف.
- [۲۷۶] (۳). م:- غلیظ.
- [۲۷۷] (۴). ش: «مورد» بدل «حبّ الاس».
- [۲۷۸] (۵). ش:- طالیسفر.
- [۲۷۹] (۶). م:- شربتی یک درم.

- [۲۸۰] (۱) ش و ق: - تمر.
- [۲۸۱] (۲) م: «و در بعضی نسخه جوارش تربیدی مذکور است به جای تمر هندی، تربد سفید صد درم کرده‌اند تمر هندی صد درم، قند صد درم» بدل «صفت آن: سقمونیا... قند سفید صد درم».
- [۲۸۲] (۱) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۲۸۳] (۲) م: - دارفلفل.
- [۲۸۴] (۳) ش: - تربد سفید.
- [۲۸۵] (۴) ش و ق: دوازده.
- [۲۸۶] (۵) ش: - و ثقل و منع خمار کند.
- [۲۸۷] (۱) ش و ق: + فرو گیرند.
- [۲۸۸] (۲) ق: + زیاده.
- [۲۸۹] (۳) ش: - و حبّ سازند.
- [۲۹۰] (۴) ش و ق: «سقوطری» بدل «زرد» در اینجا و سایر موارد.
- [۲۹۱] (۵) ق و م: - و نیم.
- [۲۹۲] (۶) ق: - اوجاع.
- [۲۹۳] (۱) ش: شیسار.
- [۲۹۴] (۲) ش: قوقلا.
- [۲۹۵] (۳) ق: «فروود آورد» بدل «پاک کند».
- [۲۹۶] (۴) ش: - شربت یک مثقال.
- [۲۹۷] (۱) ش و ق: دوقو.
- [۲۹۸] (۲) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۲۹۹] (۳) م: - یک درم.
- [۳۰۰] (۴) ش و ق: - جمیع.
- [۳۰۱] (۱) ش و ق: دو.
- [۳۰۲] (۲) ش: - صبر سقوطری ده مثقال.
- [۳۰۳] (۳) ق: نیم.
- [۳۰۴] (۱) ق: ده.
- [۳۰۵] (۲) این دو دارو به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۳۰۶] (۳) ش: - خیزران.
- [۳۰۷] (۱) ش: دو.
- [۳۰۸] (۲) ش: هفت.
- [۳۰۹] (۳) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۱۰] (۴) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۱۱] (۵) ش: - سنجری.

- [۳۱۲] (۶). ق: دو.
- [۳۱۳] (۷). ش: - شربتی سه درم.
- [۳۱۴] (۸). م: - و بیخته.
- [۳۱۵] (۱). ش: - از هر یک دو درم انیسون.
- [۳۱۶] (۲). ق: دو.
- [۳۱۷] (۳). ق: - هلیله زرد... پنج درم.
- [۳۱۸] (۴). ق و م: - سقمونیا دو درم... پوست.
- [۳۱۹] (۵). م: - و مقل.
- [۳۲۰] (۶). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۳۲۱] (۷). ش و ق: دو.
- [۳۲۲] (۸). م: «سازند» بدل «شوند».
- [۳۲۳] (۹). م: - و حبّ سازند.
- [۳۲۴] (۱۰). م: - مقل.
- [۳۲۵] (۱). ش و ق: پنج درم.
- [۳۲۶] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۲۷] (۳). ق: - نیم.
- [۳۲۸] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۲۹] (۵). نسخه «ش و ق» این دارو را ندارد.
- [۳۳۰] (۶). ش و ق: «وج» بدل «اکیر».
- [۳۳۱] (۷). م: - سقوطری.
- [۳۳۲] (۱). ش: - دارچینی.
- [۳۳۳] (۲). ش و ق: هفت.
- [۳۳۴] (۳). م: - [صفت آن صبر... دو درم و نیم].
- [۳۳۵] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۳۳۶] (۵). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۳۳۷] (۶). ش و ق: به طبخ.
- [۳۳۸] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۳۳۹] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۴۰] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۴۱] (۴). در نسخه «ش» این عنوان با عنوان بعدی جا به جا آمده است.
- [۳۴۲] (۵). نسخه «ق» این دارو را ندارد.
- [۳۴۳] (۱). ق: - صرع.
- [۳۴۴] (۲). ق: - مدوّر.

- [۳۴۵] (۳). ق:- و نیم.
- [۳۴۶] (۴). ق:- سفید.
- [۳۴۷] (۵). ق:- رومی.
- [۳۴۸] (۶). ش و ق: «دانگی» بدل «نیم درم».
- [۳۴۹] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۵۰] (۸). ش و ق:- انیسون یک درم... یکی دانگی.
- [۳۵۱] (۱). ش:- حَب کافور... حَب بدهند.
- [۳۵۲] (۲). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۳۵۳] (۳). م:- و نیم.
- [۳۵۴] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۳۵۵] (۵). نسخه «ش» این دارو را ندارد.
- [۳۵۶] (۶). ق: شبکوری.
- [۳۵۷] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۳۵۸] (۸). ش و ق: «حَب غشا» بدل «حَب رعشه و تشنج».
- [۳۵۹] (۹). ش و ق: دانگ.
- [۳۶۰] (۱). ش و ق: «حَب رعشه و تشنج» بدل «نوع دیگر».
- [۳۶۱] (۱). ش:- سعد.
- [۳۶۲] (۲). م:- [حَب رجا: تر بد یک درم... شربت سه درم به آب گرم].
- [۳۶۳] (۱). ق:- پنج درم.
- [۳۶۴] (۲). م:- شربت.
- [۳۶۵] (۳). ق:- میل نماید.
- [۳۶۶] (۴). ق: «بیرون آورد» بدل «پاک کند».
- [۳۶۷] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۶۸] (۶). ش و ق: «فالج» بدل «قولنج».
- [۳۶۹] (۷). م:- اسارون.
- [۳۷۰] (۸). ش: «درمی» بدل «بیست درم».
- [۳۷۱] (۱). ش و ق:- این جمله شربت باشد.
- [۳۷۲] (۲). ش و ق:- شربت سه درم.
- [۳۷۳] (۳). ش و ق: ده.
- [۳۷۴] (۱). ش و ق: «محموده» بدل «سقمونیا».
- [۳۷۵] (۲). ش و ق: سه.
- [۳۷۶] (۳). ق: «اسطوخودوس» بدل «غاریقون، حجر ارمنی».
- [۳۷۷] (۴). ق:- بسفایج مقل.

- [۳۷۸] (۵). ق: هشت.
- [۳۷۹] (۶). ق: «سقمونیا» بدل «محموده».
- [۳۸۰] (۷). ش: - غاریقون... شربتی دو درم.
- [۳۸۱] (۸). ق: این دارو را ندارد.
- [۳۸۲] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۸۳] (۱). ش و ق: - حبّ [دیگر]: تربد یک درم و نیم، غاریقون... شربتی سه درم به آب گرم.
- [۳۸۴] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۸۵] (۲). م: - بادام.
- [۳۸۶] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۸۷] (۴). ش: + مغز کدو.
- [۳۸۸] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۸۹] (۶). ق: ده.
- [۳۹۰] (۱). ق: - دارچینی.
- [۳۹۱] (۲). ق: «به گلاب حبّ سازند» بدل «به آبی که... سرشته».
- [۳۹۲] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۳۹۳] (۴). ق: - مقل برابر همه.
- [۳۹۴] (۱). ق: دو.
- [۳۹۵] (۲). ق: «عجم ربیب» بدل «دانه مویز».
- [۳۹۶] (۳). ق: «مورد» ش: «مویز» بدل «سرد».
- [۳۹۷] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۹۸] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۳۹۹] (۶). ش و ق: الزحیر.
- [۴۰۰] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قرابادین (شفایی - طبع جدید)، ۱ جلد.
- [۴۰۱] (۱). ش: ده.
- [۴۰۲] (۲). م: - هندی.
- [۴۰۳] (۳). ق: - یک مثقال مشک دانگی افیون.
- [۴۰۴] (۴). ش و ق: پنج.
- [۴۰۵] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۰۶] (۲). ش و ق: ده.
- [۴۰۷] (۳). م: - سرخ.
- [۴۰۸] (۴). ق: - و دو درم.
- [۴۰۹] (۵). ش و ق: پانزده.
- [۴۱۰] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.

- [۴۱۱] (۲). ش و ق: کافیشه.
- [۴۱۲] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۴۱۳] (۴). م: -آرد.
- [۴۱۴] (۵). ش: یک.
- [۴۱۵] (۶). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۴۱۶] (۷). ق: - پنج مثقال گاوزبان خشک.
- [۴۱۷] (۸). ش: «ده مثقال» بدل «هشت درم».
- [۴۱۸] (۱). ق: چهل.
- [۴۱۹] (۲). ق: - امعا.
- [۴۲۰] (۳). ق: ده.
- [۴۲۱] (۴). ق: دو.
- [۴۲۲] (۱). ش و ق: دو.
- [۴۲۳] (۲). ق: - بگذرد.
- [۴۲۴] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۲۵] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۲۶] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۲۷] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۴۲۸] (۲). ق: - و جذام را نافع بود... استعمال کند.
- [۴۲۹] (۳). ش و م: - شکری.
- [۴۳۰] (۴). ق: - گفته در پاتيله کند.
- [۴۳۱] (۱). ق: ایام. ش: «محل» بدل «سال».
- [۴۳۲] (۲). م: - و دل.
- [۴۳۳] (۳). ش و ق: - عقربی.
- [۴۳۴] (۴). ق: «نیم درم» بدل «یک درم و نیم».
- [۴۳۵] (۵). ش: - شربتی از یک درم تا دو درم.
- [۴۳۶] (۶). این دارو در نسخه «ق» چنین است: «دواء المشك بارد: طباشیر، گل سرخ، گشنیز خشک، کهربا، صندل سفید، تخم خرفه، ابریشم، مقرض، از هریک چهار مثقال، بسد سه مثقال، مروارید ناسفته دو مثقال، مشک یک مثقال، شربت فواکه سه وزن ادویه». و در نسخه «ش» بدین شکل: «طباشیر، ورق گل سرخ، از هریک پنج مثقال، گشنیز خشک، گاوزبان، از هریک هفت مثقال، بسد، مروارید، صندل سفید، از هریک سه مثقال، تخم خرفه نیم مثقال، ابریشم مقرص سه مثقال، عود دو مثقال، مشک یک مثقال، آمله هفت مثقال، دارچینی دو مثقال، زعفران سی مثقال، عسل و قند سه وزن ادویه».
- [۴۳۷] (۱). ش: «مر» بدل «تلخ».
- [۴۳۸] (۲). ق: «یرقان» بدل «خفقان».
- [۴۳۹] (۳). ش: «رحم» بدل «حجر».

- [۴۴۰] (۴). ش و ق: هشت.
- [۴۴۱] (۵). ق:- مرمکی.
- [۴۴۲] (۶). ش و ق: «مدحرج» بدل «مدور».
- [۴۴۳] (۷). ش و ق: سقوطری.
- [۴۴۴] (۱). م:- کبیر.
- [۴۴۵] (۲). م:- سنبل... مر. ش:- میعه یک درم، مر.
- [۴۴۶] (۳). م: دید وردی. ش:- بید الورد.
- [۴۴۷] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۴۴۸] (۱). ق: ناقص.
- [۴۴۹] (۲). م: + بیست روز نسخه.
- [۴۵۰] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۴۵۱] (۴). ش و ق: «فلفل سفید بیست و دو درم» بدل «زنجبیل هریک بیست و دو درم».
- [۴۵۲] (۵). ش: یک.
- [۴۵۳] (۶). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۴۵۴] (۱). ش: «قرفه» بدل «مر».
- [۴۵۵] (۲). ش: دو.
- [۴۵۶] (۳). ش و ق: ده.
- [۴۵۷] (۱). ق:- زبان.
- [۴۵۸] (۲). ش: دو.
- [۴۵۹] (۳). ش و ق: ده.
- [۴۶۰] (۴). ش و ق: «نشاسته» بدل «بزباز».
- [۴۶۱] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۶۲] (۲). ق: «مثقالی» بدل «بیست مثقال».
- [۴۶۳] (۳). ق: دو.
- [۴۶۴] (۱). ش:- گاو.
- [۴۶۵] (۱). ش: «قلیا و اشنان» بدل «باقلا».
- [۴۶۶] (۲). ق:- و اگر گژدم را... درد ساکن گردد.
- [۴۶۷] (۳). ق:- درد ساکن شود.
- [۴۶۸] (۴). م:- وجع. ش: «گزیدگی زنبور» بدل «وجع».
- [۴۶۹] (۵). ش و ق: پانزده.
- [۴۷۰] (۶). ش و ق: پنج.
- [۴۷۱] (۷). ش و ق:- تازه.
- [۴۷۲] (۸). به قیاس «ش» افزوده شد.

- [۴۷۳] (۱). ق: «ده درم» بدل «دو مثقال».
- [۴۷۴] (۲). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۴۷۵] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۴۷۶] (۲). م: گرد.
- [۴۷۷] (۳). م: - فلفل.
- [۴۷۸] (۴). ش و ق: مرو.
- [۴۷۹] (۵). این دارو در حاشیه نسخه «ش» آمده است. «دوائی که گوشت پوسیده را پاک کند و گشت درست برآورد». [صفت آن]: گل ارمنی، توتیای هندی، صلایه نموده و بن دندانها بدان بمالند و به آب گشنیز تر بشویند یا به گلاب و سماق بشویند].
- [۴۸۰] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۴۸۱] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۴۸۲] (۳). ش و ق: «ذرور سازند» بدل «استعمال نمایند».
- [۴۸۳] (۴). ش و ق: - به حریر.
- [۴۸۴] (۱). ق: - پروده شیخ سوخته... پرورده.
- [۴۸۵] (۲). ش: «سفیداب» بدل «اسفیداج».
- [۴۸۶] (۳). ق: «رصاص» بدل «قلعی».
- [۴۸۷] (۴). ش: «مقل» بدل «معسل».
- [۴۸۸] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۴۸۹] (۶). ش: پنج.
- [۴۹۰] (۷). ش و ق: دو.
- [۴۹۱] (۱). ق: - و سرخی.
- [۴۹۲] (۲). ش و م: - به حریر.
- [۴۹۳] (۳). ق: - فلفل.
- [۴۹۴] (۴). ش: «طفنه» بدل «مکنه».
- [۴۹۵] (۵). ش: - به شیر خر پرورده.
- [۴۹۶] (۱). ق: توفال.
- [۴۹۷] (۲). ق: صفر.
- [۴۹۸] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۴۹۹] (۴). م: - رفتن.
- [۵۰۰] (۵). م: - مساوی.
- [۵۰۱] (۶). ش و ق: «استعمال نمایند» بدل «زرور سازند».
- [۵۰۲] (۷). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۵۰۳] (۸). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۵۰۴] (۱). ش و ق: - و نیم.

- [۵۰۵] (۲). ش: «سوء». ق: «و نتو مقعد» بدل «و بسور».
- [۵۰۶] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۵۰۷] (۴). ق: - شسته.
- [۵۰۸] (۱). م: - سرد.
- [۵۰۹] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۱۰] (۳). ق: - سرد.
- [۵۱۱] (۴). ق: اشقه.
- [۵۱۲] (۵). ق: - قسط.
- [۵۱۳] (۶). ش و ق: - آب.
- [۵۱۴] (۱). این دارو به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۱۵] (۲). ش: - خرما+ مر، بادنج.
- [۵۱۶] (۳). ق: - و جوز از هر کدام.
- [۵۱۷] (۴). ق: اعضا.
- [۵۱۸] (۵). ش و ق: «مربا» بدل «مر مکی».
- [۵۱۹] (۶). ش: - تشنج.
- [۵۲۰] (۱). ش: یازده سیر و نیم.
- [۵۲۱] (۲). ق: - فرفیون از هر یکی.
- [۵۲۲] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۲۳] (۴). نسخه «ش و ق» این دارو را ندارد.
- [۵۲۴] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۲۵] (۲). ش و ق: «پالایند و صد» بدل «و در هریک درم».
- [۵۲۶] (۳). ش: - با ماء الاصول.
- [۵۲۷] (۴). ق و م: - آب.
- [۵۲۸] (۱). ش و م: - عظیم.
- [۵۲۹] (۲). ش: - و آب آن بگیرند.
- [۵۳۰] (۳). ق: - اما بهتر آن است... روغن بادام.
- [۵۳۱] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۳۲] (۵). نسخه «ق» این دارو را ندارد.
- [۵۳۳] (۶). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۳۴] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۳۵] (۲). ش و ق: «ادویه» بدل «اجزا را».
- [۵۳۶] (۳). ش: - و پالایند و در گوش چکانند.
- [۵۳۷] (۴). ش و ق: ده.

- [۵۳۸] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۳۹] (۶). ق: «اندازد تا بگدازد» بدل «حل کرده».
- [۵۴۰] (۷). ق: -مورد.
- [۵۴۱] (۱). ش و ق: ده.
- [۵۴۲] (۲). ش و ق: -روغن.
- [۵۴۳] (۳). ش و ق: «دراز کند» بدل «در آورد».
- [۵۴۴] (۴). ق: «هندی» بدل «مکی».
- [۵۴۵] (۵). ش: گرم.
- [۵۴۶] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۴۷] (۷). ق: «روغن دیگر» بدل «نوع دیگر».
- [۵۴۸] (۸). م: -بستاند.
- [۵۴۹] (۹). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۵۰] (۱۰). ش و ق: دو درم براده آهن آنچه از سوهان بریزد و نیم درم بوره ارمنی.
- [۵۵۱] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۵۵۲] (۲). ش و ق: «یک چهار یک» در این جا و بقیه موارد.
- [۵۵۳] (۳). ش و ق: «و بپالیند و با نیم من روغن کنجد بجوشانند» بدل «و نیم من... تا آب برود».
- [۵۵۴] (۴). ش: «مساوی» بدل «و نیم چندان».
- [۵۵۵] (۵). ق: «بیضه» ش: «تخم مرغ» بدل «خریزه».
- [۵۵۶] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۵۷] (۷). ق: -زیت.
- [۵۵۸] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۵۹] (۲). ق: -صحت.
- [۵۶۰] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۶۱] (۴). ش و ق: «و در خریطه کرباس نو کرده ده روز در میان بید» بدل «و در کیسه... بید مشک».
- [۵۶۲] (۵). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۶۳] (۱). ش و ق: مراری.
- [۵۶۴] (۲). ش و م: -سرخ.
- [۵۶۵] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۶۶] (۴). ش و ق: «روغن به رویش ریزند و در آفتاب بیاوزند» بدل «روغن کنجد را... در آفتاب آویزند».
- [۵۶۷] (۵). ق: پاره پاره.
- [۵۶۸] (۱). ش و ق: کلکی.
- [۵۶۹] (۲). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۷۰] (۳). ش: -دفع.

- [۵۷۱] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۷۲] (۵). م: - سر.
- [۵۷۳] (۶). ش: - و در آندرون کاسه.
- [۵۷۴] (۱). ش: کوفی.
- [۵۷۵] (۲). ش و ق: - زراوند مدحرج.
- [۵۷۶] (۳). ش و م: - درد.
- [۵۷۷] (۴). ش: - دارچینی.
- [۵۷۸] (۵). ش و ق: - از هریک.
- [۵۷۹] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قرابادین (شفایی - طبع جدید)، ۱ جلد.
- [۵۸۰] (۱). ش و ق: - روغن دارچینی... روغن بماند.
- [۵۸۱] (۲). ق: «یک رطل» بدل «نود مثقال».
- [۵۸۲] (۱). ق: - محکم کند.
- [۵۸۳] (۲). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۸۴] (۳). ق: - چینی.
- [۵۸۵] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۸۶] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۵۸۷] (۱). ش: پیاله.
- [۵۸۸] (۲). ق: «طلق» بدل «به».
- [۵۸۹] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۵۹۰] (۴). ق: سه درم و نیم.
- [۵۹۱] (۵). ق: و نیم.
- [۵۹۲] (۱). ش و ق: پنجاه درم.
- [۵۹۳] (۲). ق: - شکم.
- [۵۹۴] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۵۹۵] (۴). ش: «میشا» بدل «نیا».
- [۵۹۶] (۵). ش و ق: - مکی.
- [۵۹۷] (۶). ق: - زعفران نیم درم.
- [۵۹۸] (۷). ش: دو: ق: نیم.
- [۵۹۹] (۱). ق: حادّه.
- [۶۰۰] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۶۰۱] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۶۰۲] (۴). ق: - هفت درم، پوست بیخ رازیانه، تخم خرفه، تخم کاسنی.
- [۶۰۳] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.

- [۶۰۴] (۶). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۶۰۵] (۱). ش و ق: «یک من» بدل «صد و هشتاد مثقال».
- [۶۰۶] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۶۰۷] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۰۸] (۴). ق:- یک شبانه روز بیالایند.
- [۶۰۹] (۵). ش و ق: «و یک من قند» بدل «صد و هشتاد مثقال».
- [۶۱۰] (۶). ش و ق: «دو من» بدل «سیصد و شصت مثقال».
- [۶۱۱] (۷). م: میمالند.
- [۶۱۲] (۱). ق:- و صاف کنند.
- [۶۱۳] (۲). ش و ق: «آب آنار ترش و آب آنار شیرین» بدل «ماء الرمانین».
- [۶۱۴] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۱۵] (۴). ق:- و نیم.
- [۶۱۶] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۶۱۷] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۱۸] (۷). ق:- و طعام را حذف کند.
- [۶۱۹] (۱). ق: آب صاف یک من یا چهاریک.
- [۶۲۰] (۲). ق:- پوست بیخ کرفس.
- [۶۲۱] (۳). ش: بیست.
- [۶۲۲] (۴). ق: سه.
- [۶۲۳] (۱). ق: «کابلی» بدل «زرد».
- [۶۲۴] (۲). م:- و نیم.
- [۶۲۵] (۳). ش: یک.
- [۶۲۶] (۴). ق: «کاسنی» بدل «رازیانه».
- [۶۲۷] (۵). ق و م:- تخم کشوث.
- [۶۲۸] (۱). ش و ق:- تخم کشوث.
- [۶۲۹] (۲). ق: سه.
- [۶۳۰] (۳). ش و ق:- که مفید بود.
- [۶۳۱] (۴). ش و ق: شش.
- [۶۳۲] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۳۳] (۶). ق:- بخورند.
- [۶۳۴] (۱). ق:- قاقله.
- [۶۳۵] (۲). ق:- یک مثقال.
- [۶۳۶] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.

- [۶۳۷] (۴). ق:- طبرزد.
- [۶۳۸] (۵). ق: «خمار» بدل «کرنب».
- [۶۳۹] (۶). ق: «سفوف کرنب که دفع سرعت مستی کند».
- [۶۴۰] (۷). ق: سه.
- [۶۴۱] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۶۴۲] (۲). ق:- بریان کرده.
- [۶۴۳] (۳). ق: دو.
- [۶۴۴] (۴). ق:- به آب سرد.
- [۶۴۵] (۱). ش و ق:- شربتی دو مثقال.
- [۶۴۶] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۴۷] (۳). ش و ق: چهل.
- [۶۴۸] (۴). م:- سنبل.
- [۶۴۹] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۵۰] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۵۱] (۳). ق:- تخم شبت.
- [۶۵۲] (۴). م:- عدسی.
- [۶۵۳] (۵). ش و م:- مرجان.
- [۶۵۴] (۶). م: «کنند» بدل «کندر».
- [۶۵۵] (۷). ش و ق: + آن دارو ها را.
- [۶۵۶] (۸). ش و ق: «مراری» بدل «موازی».
- [۶۵۷] (۱). ش و ق: «مدبر» بدل «پرورده».
- [۶۵۸] (۲). ش و ق:- نبطی.
- [۶۵۹] (۳). ق: نساء.
- [۶۶۰] (۴). م:- بری.
- [۶۶۱] (۵). ق:- بریان کرده سه درم، صمغ عربی... سه درم شام به آبی که.
- [۶۶۲] (۱). ق:- استعمال نمایند.
- [۶۶۳] (۲). ش و ق: یک.
- [۶۶۴] (۳). ش: سی.
- [۶۶۵] (۴). ق:- زعفران نیم درم... بلغمی باشد.
- [۶۶۶] (۵). ش و ق: دو.
- [۶۶۷] (۶). ش و ق: شیرین.
- [۶۶۸] (۷). ق:- مغز.
- [۶۶۹] (۸). ق: «قلت» بدل «سیاه». ش: «ماش هندی» بدل «صمغ آلوی سیاه».

- [۶۷۰] (۱). ش: «روغن» بدل «دوغ».
- [۶۷۱] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۷۲] (۳). ق: جود هان. ش: عود هیل.
- [۶۷۳] (۴). ق: - دارفلفل.
- [۶۷۴] (۵). ش و ق: یک.
- [۶۷۵] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۷۶] (۷). ش و ق: «کبدی» بدل «کندر».
- [۶۷۷] (۸). ق: - فوه جندبیدستر. ش: - جندبیدستر.
- [۶۷۸] (۹). م: - طباشیر.
- [۶۷۹] (۱۰). م: - نشاسته.
- [۶۸۰] (۱). ق: - تخم حماض یک مثقال.
- [۶۸۱] (۲). ق: «دفع کند» بدل «نافع بود».
- [۶۸۲] (۳). ق: - و نیم.
- [۶۸۳] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۸۴] (۵). ق: - از هر یک دو درم، فقاح اذخر، اسارون، رب السوس.
- [۶۸۵] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۸۶] (۷). ش: - سماق.
- [۶۸۷] (۱). ق: - از جهت بول الدم.
- [۶۸۸] (۲). م: - بسیار.
- [۶۸۹] (۳). ش و ق: «باز دارد» بدل «نافع باشد».
- [۶۹۰] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۹۱] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۶۹۲] (۶). ش و ق: دو.
- [۶۹۳] (۷). ق: - یک دانگ افیون در یک وقیه.
- [۶۹۴] (۸). ق: «پاره پاره کرده» بدل «پاک کند».
- [۶۹۵] (۹). ش: «حَبِّ القلث» بدل «قلت».
- [۶۹۶] (۱). ق: پانزده.
- [۶۹۷] (۲). ق: - و نیم.
- [۶۹۸] (۳). ش و ق: شش درم.
- [۶۹۹] (۴). ش و ق: هشتاد و هشت.
- [۷۰۰] (۵). ق: «سفوف دیگر» بدل «سفوف که در ساعت شکم بندد».
- [۷۰۱] (۶). ق: «شربت دو درم» بدل «سفوف سازند».
- [۷۰۲] (۷). م: - دفع.

- [۷۰۳] (۱). به قیاس ش و ق «افزوده شد».
- [۷۰۴] (۲). ش: «عبر» بدل «عثره».
- [۷۰۵] (۳). ش و ق: «خرفه» بدل «مرغ».
- [۷۰۶] (۴). ش و ق: - غلیظ.
- [۷۰۷] (۵). ق: «دفع کند» بدل «بشکند».
- [۷۰۸] (۶). ش و ق: یک.
- [۷۰۹] (۷). ق: - انار دانه.
- [۷۱۰] (۸). م: - خبطی.
- [۷۱۱] (۹). ش و م: - و نیم.
- [۷۱۲] (۱). ش و ق: دو.
- [۷۱۳] (۲). ق: - سفید.
- [۷۱۴] (۳). ش: - سفید بنوشند.
- [۷۱۵] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۱۶] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۱۷] (۶). ق: - کهربا.
- [۷۱۸] (۷). ش: - عجم زیب.
- [۷۱۹] (۱). ش و ق: «مدبر» بدل «پرورده».
- [۷۲۰] (۲). ش: - مصطکی بلوط.
- [۷۲۱] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۲۲] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۲۳] (۵). م: + سه.
- [۷۲۴] (۶). ش: - تا سه درم سفوف سازند.
- [۷۲۵] (۷). ش: ده.
- [۷۲۶] (۸). ش و ق: - مر مکی.
- [۷۲۷] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۷۲۸] (۲). ق و م: - اسارون.
- [۷۲۹] (۳). م: - سفید.
- [۷۳۰] (۴). ق: «مفاصل» بدل «سورنجان».
- [۷۳۱] (۵). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۷۳۲] (۶). ش: - سورنجان ده درم.
- [۷۳۳] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۳۴] (۸). ش: «کبابه چینی، دارچینی، از هر یک درمی» بدل «کبابه درمی».
- [۷۳۵] (۹). ق: - گفته و بیخته.

- [۷۳۶] (۱۰). ق: نه.
- [۷۳۷] (۱۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۳۸] (۱). ق: - بگشاید.
- [۷۳۹] (۲). م: - مغز.
- [۷۴۰] (۳). ش و ق: - باز دارد.
- [۷۴۱] (۴). ش و م: - تخم.
- [۷۴۲] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۴۳] (۶). ش و ق: سه.
- [۷۴۴] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۴۵] (۲). م: - سفید.
- [۷۴۶] (۳). ش و ق: «الفقد» بدل «القلقل».
- [۷۴۷] (۴). م: - یک.
- [۷۴۸] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۴۹] (۱). ش و م: مرزنجوش.
- [۷۵۰] (۲). م: - و نیم.
- [۷۵۱] (۳). ش: - و سرعت انزال را نافع بود.
- [۷۵۲] (۴). ش: «تخم فرنجمشک» بدل «پنج انگشت».
- [۷۵۳] (۵). م: - غوره.
- [۷۵۴] (۱). ش: - از هریک سه درم.
- [۷۵۵] (۲). م: - تخم.
- [۷۵۶] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۵۷] (۴). ش و ق: - از جهت سرفه حار نافع باشد.
- [۷۵۸] (۵). ق: سه.
- [۷۵۹] (۶). م: - سفید.
- [۷۶۰] (۱). ق: ده.
- [۷۶۱] (۲). ش: پانزده.
- [۷۶۲] (۳). ق: - کبابه. ش: - قاقله، کبابه.
- [۷۶۳] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۶۴] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۶۵] (۶). ق: + درد بیخ و درد!
- [۷۶۶] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۶۷] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۷۶۸] (۳). م: - سفید.

- [۷۶۹] (۴). ش و ق:- سنبل.
- [۷۷۰] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۷۱] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۷۲] (۷). م:+ در دماغ چکانند.
- [۷۷۳] (۱). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۷۷۴] (۲). ش و ق:- مشک.
- [۷۷۵] (۳). ش و ق: بسباسه.
- [۷۷۶] (۴). ش و م:- چینی.
- [۷۷۷] (۵). ق:- و رطبه.
- [۷۷۸] (۱). ش و ق: «مر» بدل «عرطیثا».
- [۷۷۹] (۲). ق: ده.
- [۷۸۰] (۳). ش: یک.
- [۷۸۱] (۴). ش و ق:- سر.
- [۷۸۲] (۵). ق: «نافع بود» بدل «باز دارد».
- [۷۸۳] حسینی شفا، مظفر بن محمد، قربادین (شفایی - طبع جدید)، ۱ جلد.
- [۷۸۴] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۸۵] (۷). م:- پوست.
- [۷۸۶] (۸). ش و ق:- زنجبیل.
- [۷۸۷] (۱). ش: «دندان‌هاست» بدل «انسان است».
- [۷۸۸] (۲). ش و ق: زبدل البحر.
- [۷۸۹] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۹۰] (۴). م:- مساوی.
- [۷۹۱] (۵). ش و ق:- به سرکه کهنه.
- [۷۹۲] (۶). ق: «محکم» بدل «قایم».
- [۷۹۳] (۷). ق:- یک ساعت.
- [۷۹۴] (۱). م:- سوخته.
- [۷۹۵] (۲). ق: ده.
- [۷۹۶] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۷۹۷] (۴). ش و ق: قرص.
- [۷۹۸] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۷۹۹] (۶). ش:- سنون الملک درد.
- [۸۰۰] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۸۰۱] (۱). ق:- بیخ.

- [۸۰۲] (۲). ق:- هندی.
- [۸۰۳] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۸۰۴] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۸۰۵] (۵). ش و ق: «فلفل دو درم و نیم، بوره ارمنی یک درم و نیم» بدل «فلفل، دارفلفل... دو درم و نیم».
- [۸۰۶] (۶). ش و ق: «استعمال نمایند» بدل «سنون سازند».
- [۸۰۷] (۱). ش و ق: هشت.
- [۸۰۸] (۲). ش و ق: «دو درم» بدل «درمی».
- [۸۰۹] (۳). ق:- یمانی.
- [۸۱۰] (۴). ق: ده.
- [۸۱۱] (۵). ش: «درمه» بدل «شح».
- [۸۱۲] (۶). ش:- جو محرق.
- [۸۱۳] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۸۱۴] (۸). ش و ق:- چهار درم.
- [۸۱۵] (۹). ش و ق: ده.
- [۸۱۶] (۱). ق: ده.
- [۸۱۷] (۲). ش و ق: «مویزج» بدل «مویز سیاه».
- [۸۱۸] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۸۱۹] (۴). ش و ق:- شب یمانی سوخته دو درم.
- [۸۲۰] (۱). ش و ق:- آکله و قلاع.
- [۸۲۱] (۲). ش و ق:- و بوی دهن خوش کند.
- [۸۲۲] (۳). ش و ق:- از هریک درمی شب یمانی... کزمازج.
- [۸۲۳] (۴). نسخه «ش و م» این دارو را ندارد.
- [۸۲۴] (۵). ق:- انار ترش استخوان.
- [۸۲۵] (۶). ق: «سک» بدل «زرشک».
- [۸۲۶] (۷). م:- بیخ.
- [۸۲۷] (۱). نسخه «ش و م» این دارو را ندارد.
- [۸۲۸] (۲). ش:- سورنجان.
- [۸۲۹] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۸۳۰] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۸۳۱] (۵). ش:- سورنجان.
- [۸۳۲] (۶). م:- فاسده.
- [۸۳۳] (۱). ش و ق:- شاهترج.
- [۸۳۴] (۲). ق:- اجزا را.

- [۸۳۵] (۳). ش و ق: + و نیم.
- [۸۳۶] (۴). ق: «و آب» بدل «شب در آن».
- [۸۳۷] (۵). م: - عسل.
- [۸۳۸] (۱). م: - ترش و شیرین.
- [۸۳۹] (۲). ق: - بجوشانند تا به ثلثی... اضافه نمایند.
- [۸۴۰] (۳). ق: «اضافه نمایند» بدل «داخل کنند».
- [۸۴۱] (۴). ق: شحم.
- [۸۴۲] (۵). م: مسهل صفرا باشد.
- [۸۴۳] (۶). ق: یک.
- [۸۴۴] (۷). ق: نیم من.
- [۸۴۵] (۸). م: - و نیک.
- [۸۴۶] (۱). ق: و به شربت بپزند.
- [۸۴۷] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۸۴۸] (۳). م: - و نگاه دارند.
- [۸۴۹] (۴). ش و ق: بکوبند.
- [۸۵۰] (۵). نسخه «ش و م» این دارو را ندارد.
- [۸۵۱] (۶). ش: - و مفرح بوده.
- [۸۵۲] (۷). م: - اصفهانی.
- [۸۵۳] (۱). ش و ق: «به» بدل «سفرجل».
- [۸۵۴] (۲). ش: + و باز دید کند.
- [۸۵۵] (۳). ش: غشیان.
- [۸۵۶] (۴). ق: «دفع کند» بدل «نافع بود».
- [۸۵۷] (۵). ش و ق: «معدده و دل» بدل «هاضمه».
- [۸۵۸] (۶). ش و ق: - و خمار دفع کند.
- [۸۵۹] (۷). ش و ق: - آب.
- [۸۶۰] (۸). ش: - و دفع خمار کند.
- [۸۶۱] (۱). ق و م: - ترش.
- [۸۶۲] (۲). ق: - بگیرند.
- [۸۶۳] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۸۶۴] (۴). ق: «ریزند» بدل «کنند».
- [۸۶۵] (۵). ش: قرطر.
- [۸۶۶] (۶). ق: دو.
- [۸۶۷] (۱). م: - سفید.

- [۸۶۸] (۲). ش و ق: - سفید.
- [۸۶۹] (۳). ش: - سوده در آن.
- [۸۷۰] (۴). ش: «اضافه نمایند» بدل «حل کنند».
- [۸۷۱] (۵). ق: الفتیبه.
- [۸۷۲] (۶). ش: - و تشنگی بنشانند.
- [۸۷۳] (۷). ش و ق: «بیخ کاسنی چهل درم، نیلوفر و گاوزبان، از هریک ده درم، تخم کشوت در کتان بسته سه درم بجوشانند» بدل «تخم کشوت... ده درم».
- [۸۷۴] (۸). ش و ق: بیست.
- [۸۷۵] (۹). ش و ق: هفت.
- [۸۷۶] (۱۰). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۸۷۷] (۱). ش: - از هریک پنج درم، اصل السوس، زوفا.
- [۸۷۸] (۲). ق: بشکنند.
- [۸۷۹] (۳). ش: - به نسخه معلول.
- [۸۸۰] (۱). نسخه «ش و ق» این دارو را ندارد.
- [۸۸۱] (۲). ش و ق: - آب.
- [۸۸۲] (۳). م: «و قله» بدل «یک وقیه».
- [۸۸۳] (۴). ق: بود. ش: باشد.
- [۸۸۴] (۵). ق: - نیلوفر در دو من آب.
- [۸۸۵] (۶). ش و ق: - و به دست مالند و بیالیند بی مبالغه.
- [۸۸۶] (۷). ق: - قند.
- [۸۸۷] (۸). ق: «بیالیند بی مبالغه» بدل «صاف کنند».
- [۸۸۸] (۹). ش و م: - آب.
- [۸۸۹] (۱۰). ش: - بجوشانند و کف بر دارند.
- [۸۹۰] (۱). ش و ق: - و آب آن بستانند.
- [۸۹۱] (۲). ش و ق: صد.
- [۸۹۲] (۳). ق: - متقال.
- [۸۹۳] (۱). ش: - سی درم تخم کاسنی.
- [۸۹۴] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۸۹۵] (۳). ق: «تازه» بدل «دیگر».
- [۸۹۶] (۴). ش و ق: - آب.
- [۸۹۷] (۵). ش و ق: «به قوام آورند» بدل «بپزند».
- [۸۹۸] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۸۹۹] (۷). م: - آب.

- [۹۰۰] (۸). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۹۰۱] (۹). ش و ق: «عذب» بدل «شیرین».
- [۹۰۲] (۱). ق: پنج. ش: نیم.
- [۹۰۳] (۲). م: سفید.
- [۹۰۴] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۹۰۵] (۴). م: سفید.
- [۹۰۶] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۹۰۷] (۶). ق: استسقا.
- [۹۰۸] (۷). ش و ق: درم.
- [۹۰۹] (۸). ش و ق: «وجع» بدل «اکیر».
- [۹۱۰] (۱). ش: پوست بیخ رازیانه.
- [۹۱۱] (۲). ش و ق: «شراب مفاصل» بدل «شراب نافع به جهت کفت مفاصل».
- [۹۱۲] (۳). م: سفید.
- [۹۱۳] (۴). ش و ق: بیست.
- [۹۱۴] (۵). ق: مویز.
- [۹۱۵] (۶). ش و ق: چهل.
- [۹۱۶] (۱). م: سفید.
- [۹۱۷] (۲). ش و ق: ده.
- [۹۱۸] (۳). ش: «و دو درم کنند» بدل «و درم درم کنند».
- [۹۱۹] (۴). ق: نرم.
- [۹۲۰] (۵). ق: «نافع بود» بدل «قوت دهد».
- [۹۲۱] (۶). م: سفید.
- [۹۲۲] (۷). ق: «سازند» بدل «پیزند».
- [۹۲۳] (۸). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۹۲۴] (۹). ق: آب.
- [۹۲۵] (۱). ق: مالیحولیا.
- [۹۲۶] (۲). ق و م: تخم خرفه.
- [۹۲۷] (۳). ش: بادرنجبویه هفت درم و نیم.
- [۹۲۸] (۴). ق: ده.
- [۹۲۹] (۵). ق و م: فستقی.
- [۹۳۰] (۶). ش: و دو مقابل ادویه.
- [۹۳۱] (۷). ش: تا به ثلثی آید و پالایند.
- [۹۳۲] (۸). ق: «تا ثلثی باقی بماند و با یک من قند به شربت پیزند» بدل «تا به پنج رطل... اضافه نمایند». ش: و نیم درم زعفران

- ساییده اضافه نمایند.
- [۹۳۳] (۹). ق: عود هندی.
- [۹۳۴] (۱۰). ق: - نیم.
- [۹۳۵] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۹۳۶] (۲). ش و ق: «یک درم» بدل «هشت مثقال».
- [۹۳۷] (۳). ق: نیم من.
- [۹۳۸] (۴). م: - آورند.
- [۹۳۹] (۵). ق: «پنج درم» بدل «نیم درم».
- [۹۴۰] (۶). ش: - در دفع خمار بی نظیر است.
- [۹۴۱] (۷). ش: بیدانه.
- [۹۴۲] (۸). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۹۴۳] (۹). م: - قند.
- [۹۴۴] (۱۰). ش: «میخوش» بدل «فنجنوش».
- [۹۴۵] (۱۱). م: - مازو.
- [۹۴۶] (۱۲). ش: - سعد.
- [۹۴۷] (۱۳). ش و ق: ده.
- [۹۴۸] (۱۴). ش و ق: «مثقال» بدل «درم».
- [۹۴۹] (۱). ش: «دارو بخت بدل انگور».
- [۹۵۰] (۲). ق: دو.
- [۹۵۱] (۳). در نسخه «ق» قسمت‌های از این دارو پاک شده است.
- [۹۵۲] (۴). ش و ق: «دفع کند» بدل «نافع باشد».
- [۹۵۳] (۵). ش و ق: کاشم.
- [۹۵۴] (۶). ق: «مقابله» بدل «مثقال».
- [۹۵۵] (۷). ق: «آب» بدل «شراب».
- [۹۵۶] (۱). ق: - و معده را قوت.
- [۹۵۷] (۲). ش و ق: بسباسه.
- [۹۵۸] (۳). ش و ق: ده.
- [۹۵۹] (۴). ش و ق: «بویا گردانند» بدل «بویا کنند».
- [۹۶۰] (۵). م: - ناسفته.
- [۹۶۱] (۶). م: - هندی.
- [۹۶۲] (۱). ش: - زنگار دو درم و نیم.
- [۹۶۳] (۲). م: - و نیم.
- [۹۶۴] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.

- [۹۶۵] (۴). ش: - به آب سداب.
- [۹۶۶] (۵). ق: «طرخاطیقون» بدل «طرحما طیقان».
- [۹۶۷] (۱). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۹۶۸] (۲). م: - کمتر.
- [۹۶۹] (۳). ش و ق: «گل سرخ چهار مثقال، زعفران، سفیداب، ارزیز، از هریک دو مثقال، افیون و صمغ عربی، هریک یک مثقال، به دستور شیاف سازند» بدل «گل چهار مثقال... شیاف سازند».
- [۹۷۰] (۴). این دارو را نسخه «م» ندارد.
- [۹۷۱] (۵). ق: «بنشانند» بدل «ببرد».
- [۹۷۲] (۶). ق: دهد.
- [۹۷۳] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۹۷۴] (۲). ش: «لحم» بدل «شعر».
- [۹۷۵] (۳). ق: خلوقی. ش: خلوتی.
- [۹۷۶] (۴). ش و ق: پراکنده.
- [۹۷۷] (۵). ق: «دو درم» ش: «ده درم» بدل «درمی».
- [۹۷۸] (۶). م: - کندری.
- [۹۷۹] (۷). ق: «مده» بدل «رمد».
- [۹۸۰] (۸). ش: هشت.
- [۹۸۱] (۹). در نسخه «ق» این دارو قبل از شیاف ایض آمده است.
- [۹۸۲] (۱). ش: + و نیم و در بعضی نسخه ها یک درم.
- [۹۸۳] (۲). ش و م: - و به حریر.
- [۹۸۴] (۳). ق: «و حضرا پر سازد» بدل «و جفن را تر سازد».
- [۹۸۵] (۴). ق: - کتیرا.
- [۹۸۶] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۹۸۷] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۹۸۸] (۷). ش: - حلبه.
- [۹۸۹] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قرابادین (شفایی - طبع جدید)، جلد.
- [۹۹۰] (۱). ش: - به شیر خر.
- [۹۹۱] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۹۹۲] (۲). ش: - باران.
- [۹۹۳] (۳). ش: نشاسته.
- [۹۹۴] (۴). ش: اصطقلیقان.
- [۹۹۵] (۵). ق: - شیافی که ابتدای آب را نافع است. [صفت آن]: خربق یک وقیه... شیاف سازند.
- [۹۹۶] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.

- [۹۹۷] (۱) ش: - و گوشت برویاند.
- [۹۹۸] (۲) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۹۹۹] (۳) ش و ق: ده.
- [۱۰۰۰] (۴) م: - کنند.
- [۱۰۰۱] (۵) ش: - جهت به ثور.
- [۱۰۰۲] (۱) ق: - محرق.
- [۱۰۰۳] (۲) ش و ق: تو باس.
- [۱۰۰۴] (۳) ش: «مس» بدل «نحاس».
- [۱۰۰۵] (۴) ش و ق: طلا.
- [۱۰۰۶] (۵) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۰۷] (۶) نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۱۰۰۸] (۷) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۰۹] (۱) ق: طرفه.
- [۱۰۱۰] (۲) ق: - آب.
- [۱۰۱۱] (۳) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۱۲] (۴) ق: - از هر یک ده.
- [۱۰۱۳] (۵) م: آن.
- [۱۰۱۴] (۶) ق: - مساوی.
- [۱۰۱۵] (۱) ش و ق: یک.
- [۱۰۱۶] (۲) ش و ق: - چشم.
- [۱۰۱۷] (۳) ش و ق: سفید.
- [۱۰۱۸] (۱) ش و ق: «نشاسته» بدل «بسباسه».
- [۱۰۱۹] (۲) ش و ق: دو درم.
- [۱۰۲۰] (۳) ق: ده.
- [۱۰۲۱] (۴) ش و ق: «نیم درم» بدل «سه درم».
- [۱۰۲۲] (۵) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۲۳] (۶) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۲۴] (۷) ق: - اقلیمیا.
- [۱۰۲۵] (۸) ش: - چنانکه رسم است در چشم کشند.
- [۱۰۲۶] (۹) م: - مسهل.
- [۱۰۲۷] (۱) م: - مساوی.
- [۱۰۲۸] (۲) ش و ق: «انواع» بدل «امراض».
- [۱۰۲۹] (۳) ش: - زنجبیل.

- [۱۰۳۰] (۴). ش:- تازه بسر شدند.
- [۱۰۳۱] (۵). ش:- و درد پشت.
- [۱۰۳۲] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۳۳] (۱). ق:- مثانه.
- [۱۰۳۴] (۲). ق:- تازه.
- [۱۰۳۵] (۳). ش و ق: طبلی.
- [۱۰۳۶] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۳۷] (۱). ش: «دوی و طین» بدل «دوی و طین».
- [۱۰۳۸] (۲). ش و ق:- و وجع بلغمی... غلیظ بود.
- [۱۰۳۹] (۳). ق:- شحم.
- [۱۰۴۰] (۴). ش و ق: «مدحرج» بدل «مدور».
- [۱۰۴۱] (۵). م:- و نیم.
- [۱۰۴۲] (۶). م:- تلخ.
- [۱۰۴۳] (۷). ش: «درمی» بدل «ده درم و نیم».
- [۱۰۴۴] (۸). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۴۵] (۹). ش و ق: «رقیق» بدل «باریک».
- [۱۰۴۶] (۱۰). ش و ق:- کوفته و بیخته.
- [۱۰۴۷] (۱). ش:- عصاره.
- [۱۰۴۸] (۲). ش:- ارزیز.
- [۱۰۴۹] (۳). ق: این دارو را ندارد.
- [۱۰۵۰] (۴). ق:- رقی.
- [۱۰۵۱] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۰۵۲] (۶). ق:- برابر.
- [۱۰۵۳] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۵۴] (۲). م:- آب.
- [۱۰۵۵] (۳). ش و ق:- و بطن.
- [۱۰۵۶] (۴). م:- تر.
- [۱۰۵۷] (۱). م:- خردل.
- [۱۰۵۸] (۲). م:- زرد.
- [۱۰۵۹] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۶۰] (۴). ق:- برابر.
- [۱۰۶۱] (۵). ش و ق: «لعب» بدل «آب».
- [۱۰۶۲] (۱). ش و ق: «درم» بدل «دانه».

- [۱۰۶۳] (۲). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۶۴] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۶۵] (۴). ش: «بر طحال» بدل «روغن بابونه».
- [۱۰۶۶] (۵). ش و ق: - و حرارت دل.
- [۱۰۶۷] (۶). م: - نافع است.
- [۱۰۶۸] (۷). ش و ق: - آرد.
- [۱۰۶۹] (۸). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۷۰] (۹). ش: «قرنفل» بدل «فوفل».
- [۱۰۷۱] (۱). ش: «سوخته» بدل «شوصه».
- [۱۰۷۲] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۰۷۳] (۳). ق: - از هریک ده درم.
- [۱۰۷۴] (۴). ق: + کهنه.
- [۱۰۷۵] (۵). م: - سه درم.
- [۱۰۷۶] (۶). ش و ق: - سعد.
- [۱۰۷۷] (۱). ق: «کنک» ش: «کفک + نان خشک» بدل «کعک».
- [۱۰۷۸] (۲). در نسخه «ق» این دارو قبل از «ضمادی که معده بارد را گرم کند» آمده است.
- [۱۰۷۹] (۳). م: - سعد.
- [۱۰۸۰] (۴). ش و ق: «کهنه» بدل «گرسنه».
- [۱۰۸۱] (۵). ش و ق: «طحال» بدل «سپرز».
- [۱۰۸۲] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۸۳] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۸۴] (۳). ق: دو.
- [۱۰۸۵] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۰۸۶] (۵). ق: «مر» بدل «برگ سرو».
- [۱۰۸۷] (۱). نسخه «ش و ق» این دارو را ندارد.
- [۱۰۸۸] (۲). م: - سود دارد.
- [۱۰۸۹] (۳). ق: - اشق.
- [۱۰۹۰] (۴). ق: «طحال» بدل «سپرز».
- [۱۰۹۱] (۵). ش و ق: «سقوطری» بدل «زرد».
- [۱۰۹۲] (۶). ق: - موم را در.
- [۱۰۹۳] (۷). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۹۴] (۸). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۹۵] (۹). ق: - عود.

- [۱۰۹۶] (۱) ش: «بنفشه» بدل «مقشر».
- [۱۰۹۷] (۲) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۰۹۸] (۳) ش: + نوعی از کرسنه است که برگ ماش بود و از ماش قدری بزرگتر است.
- [۱۰۹۹] (۴) و ش: چهل.
- [۱۱۰۰] (۵) به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۱۰۱] (۶) ش و ق: - الاسرار الاطباء.
- [۱۱۰۲] (۷) ش: «خانگی» بدل «کابلی».
- [۱۱۰۳] (۸) ش: «حمامه» بدل «حمامار».
- [۱۱۰۴] (۹) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۰۵] (۱) ش و ق: «مایین الورکین» بدل «بر پایین رانها».
- [۱۱۰۶] (۲) ش و ق: یک.
- [۱۱۰۷] (۳) ش و ق: «ورک» بدل «رانها».
- [۱۱۰۸] (۴) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۱۰۹] (۱) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۱۰] (۲) ش و ق: - مصطکی.
- [۱۱۱۱] (۳) ق: - رومی.
- [۱۱۱۲] (۴) ق: - معده.
- [۱۱۱۳] (۵) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۱۴] (۱) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۱۱۵] (۲) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۱۱۶] (۳) ش: نیم.
- [۱۱۱۷] (۴) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۱۸] (۵) م: - میت.
- [۱۱۱۹] (۱) ق: - بابونه.
- [۱۱۲۰] (۲) م: - ترکی.
- [۱۱۲۱] (۳) م: - قرنفل.
- [۱۱۲۲] (۴) نسخه «م» این دو دارو را ندارد.
- [۱۱۲۳] (۱) ق: - افاقیا یک درم، سفیده تخم مرغ دو عدد. ش: - آرد باقلا پنج درم... دو عدد.
- [۱۱۲۴] (۲) ش و ق: «گوسفند» بدل «بز».
- [۱۱۲۵] (۳) م: - گل سرخ.
- [۱۱۲۶] (۴) ش و ق: ترش.
- [۱۱۲۷] (۱) ش و م: - و مغز.
- [۱۱۲۸] (۲) م: - ارمنی.

- [۱۱۲۹] (۳). م:- به سرکه.
- [۱۱۳۰] (۴). ش و ق: «طمث را نافع بود» بدل «حیض را باز دارد».
- [۱۱۳۱] (۱). ش:- ضمادی که نقرس مرکب را نافع باشد.
- [۱۱۳۲] (۲). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۱۳۳] (۳). ق:- مقل.
- [۱۱۳۴] (۴). ش: «قرنفل» بدل «فوفل».
- [۱۱۳۵] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۳۶] (۶). ش و ق: سه.
- [۱۱۳۷] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۱۳۸] (۱). ق:- ده درم.
- [۱۱۳۹] (۲). ش:- نه مثقال.
- [۱۱۴۰] (۳). م:- زیره کرمانی.
- [۱۱۴۱] (۴). ش و ق: دو.
- [۱۱۴۲] (۱). م:- صبر.
- [۱۱۴۳] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۴۴] (۳). ق:- کوکنار.
- [۱۱۴۵] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۴۶] (۵). ش و ق: «مورد» بدل «زیت».
- [۱۱۴۷] (۶). ش و ق: «شکافتن» بدل «ریختن».
- [۱۱۴۸] (۷). ش و م:- بزرگ.
- [۱۱۴۹] (۱). ش: چهل.
- [۱۱۵۰] (۲). م:- برآن.
- [۱۱۵۱] (۳). ش: «ترشی» بدل «ترنج».
- [۱۱۵۲] (۴). ش و ق: «زبدل البحر» بدل «کف دریا».
- [۱۱۵۳] (۱). م:- تلخ.
- [۱۱۵۴] (۲). ش: ریواس.
- [۱۱۵۵] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۱۵۶] (۴). ق:- سرکه.
- [۱۱۵۷] (۵). م:- گل.
- [۱۱۵۸] (۶). ش و ق:- نمک پنبج درم.
- [۱۱۵۹] (۷). ش و ق: ده.
- [۱۱۶۰] (۸). ش و ق:- تر ساخته در حمام.
- [۱۱۶۱] (۹). م:- رطب.

- [۱۱۶۲] (۱۰). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۶۳] (۱۱). ش: «آرد جو؟» بدل «آب گرم».
- [۱۱۶۴] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۱۶۵] (۲). م: «نوع دیگر» بدل «طلایی دیگر که همین خاصیت دارد».
- [۱۱۶۶] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۶۷] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قرابادین (شفایی - طبع جدید)، اجلد.
- [۱۱۶۸] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۶۹] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۷۰] (۶). م: - خردل.
- [۱۱۷۱] (۷). م: - نظیر ندارد.
- [۱۱۷۲] (۸). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۷۳] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۷۴] (۲). م: - در سرکه و.
- [۱۱۷۵] (۳). م: - گرم.
- [۱۱۷۶] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۷۷] (۵). ش و ق: - اشنان دو درم.
- [۱۱۷۸] (۶). م: «طلای قوبا» بدل «طلایی... نافع است».
- [۱۱۷۹] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۸۰] (۸). ش: «ترید» بدل «خریق».
- [۱۱۸۱] (۹). ش و ق: - ترساخته.
- [۱۱۸۲] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۸۳] (۲). م: - را نافع باشد.
- [۱۱۸۴] (۳). ق: - مر.
- [۱۱۸۵] (۱). ق: «دو درم» نانوشته.
- [۱۱۸۶] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۱۸۷] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۱۸۸] (۱). م: - که از جهت.
- [۱۱۸۹] (۲). م: - نافع باشد.
- [۱۱۹۰] (۳). ق: - خطمی.
- [۱۱۹۱] (۴). ش: درمی.
- [۱۱۹۲] (۵). م: «نوع دیگر» بدل «طلایی دیگر... دارد».
- [۱۱۹۳] (۶). ق: - صندلین.
- [۱۱۹۴] (۷). ش و ق: - گل ارمنی چهار درم، بلوط یک درم.

- [۱۱۹۵] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۱۹۶] (۲). ق و م: - زراوند.
- [۱۱۹۷] (۳). ش: - سعفه را مستأصل نماید.
- [۱۱۹۸] (۴). ش و ق: «زنبق مقتول» بدل «سیماب کشته».
- [۱۱۹۹] (۱). ق: طلایی.
- [۱۲۰۰] (۲). ق: «نوعی طلاء کلف دیگر» بدل «طلایی که کلف را برد».
- [۱۲۰۱] (۳). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۱۲۰۲] (۴). م: - هندی.
- [۱۲۰۳] (۵). م: - تخم.
- [۱۲۰۴] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۰۵] (۱). ق و م: - مر.
- [۱۲۰۶] (۲). ق: - را زایل کند. در نسخه «ش» برای این دارو دو صفت ذکر شده، یکی همین صفت مذکور و دیگری چنین است: «صفت آن: شیاف، مامیثا، صبر، حضض، گل سرخ، صندل سرخ، فوفل، زعفران، مساوی به آب گشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند».
- [۱۲۰۷] (۳). ق: «طلایی که بهق ایض و اسود را سود دارد» بدل «نوع دیگر».
- [۱۲۰۸] (۴). ش: «سقمونیا» بدل «محموده».
- [۱۲۰۹] (۵). ق: «سقمونیا» بدل «شیطرج».
- [۱۲۱۰] (۱). ش: [- صفت آن]: افسنتین سه درم، ... موی برویاند.
- [۱۲۱۱] (۲). ش: «سرکه» بدل «سرشته».
- [۱۲۱۲] (۳). ش: - مرمکی.
- [۱۲۱۳] (۴). ش و ق: - گل سرخ.
- [۱۲۱۴] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۱۵] (۶). ش و ق: - فو.
- [۱۲۱۶] (۷). ش و ق: - بر پشت چشم.
- [۱۲۱۷] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۱۸] (۲). م: «طلاء حمره» بدل «طلایی که حمره را نافع بود».
- [۱۲۱۹] (۳). م: «طلایی سکتته» بدل «طلایی که سکتته را نافع بود».
- [۱۲۲۰] (۴). م: - را سود دارد.
- [۱۲۲۱] (۵). م: - صبر.
- [۱۲۲۲] (۶). ق: - مر.
- [۱۲۲۳] (۷). ش: جحود.
- [۱۲۲۴] (۱). ق: «الزد» بدل «الرده». ش: - الزده.
- [۱۲۲۵] (۲). م: - مکی.
- [۱۲۲۶] (۳). ش و ق: «ارزیز» بدل «قلعی».

- [۱۲۲۷] (۴). ش:- آب مورد.
- [۱۲۲۸] (۵). ق:- درمی نمک.
- [۱۲۲۹] (۶). م: استقساء.
- [۱۲۳۰] (۷). م:- را نافع بود.
- [۱۲۳۱] (۱). ش و ق:- بسرشند.
- [۱۲۳۲] (۲). ق: «طلا کنند» بدل «بمالند».
- [۱۲۳۳] (۳). م:- مشک. ش:+ سک.
- [۱۲۳۴] (۴). ش و ق:- کندر.
- [۱۲۳۵] (۱). م:- مر.
- [۱۲۳۶] (۲). ش و ق: یک.
- [۱۲۳۷] (۳). ش:- ترمس.
- [۱۲۳۸] (۴). ش: پنج.
- [۱۲۳۹] (۵). ق: دو.
- [۱۲۴۰] (۱). ق:- در یک رطل آب... از هر یک درمی.
- [۱۲۴۱] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۴۲] (۳). ش و ق:- سیاه دانه.
- [۱۲۴۳] (۱). ش: «مجری» بدل «سنگ».
- [۱۲۴۴] (۲). ش: «مجامعت» بدل «حاجت».
- [۱۲۴۵] (۳). ش و ق: «شونیز» بدل «سیاه دانه».
- [۱۲۴۶] (۴). ش: «وج» بدل «اکیر».
- [۱۲۴۷] (۵). ش:- زوفا، دارفلفل، از هر یک ده درم.
- [۱۲۴۸] (۱). ش: «خیاز چنبر» بدل «حنا».
- [۱۲۴۹] (۲). ق:- مازوی سبز... نمک سوخته.
- [۱۲۵۰] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۲۵۱] (۴). ش:- وج.
- [۱۲۵۲] (۵). م:- به غسل.
- [۱۲۵۳] (۱). ق:- فلفل.
- [۱۲۵۴] (۲). ق: نه.
- [۱۲۵۵] (۳). م:- و نیم.
- [۱۲۵۶] (۴). ش: اقماع الریان.
- [۱۲۵۷] (۵). ش و ق:- شامی برابر.
- [۱۲۵۸] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۲۵۹] (۲). ش و ق: «غمره» در اینجا و موارد دیگر.

- [۱۲۶۰] (۳). ق:- مقشر.
- [۱۲۶۱] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۶۲] (۵). ق:- سرشته.
- [۱۲۶۳] (۶). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۲۶۴] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۶۵] (۸). ق: «بر ابدان بشویند» بدل «بر روی مالند».
- [۱۲۶۶] (۱). ش: فحنوش.
- [۱۲۶۷] (۲). ش:- از هر یک ده درم، تخم شبت، تخم گندنا.
- [۱۲۶۸] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۶۹] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۷۰] (۵). ش و ق: بیست.
- [۱۲۷۱] (۱). م:- هندی.
- [۱۲۷۲] (۲). ش و ق: «قرنفل» بدل «سلیخه».
- [۱۲۷۳] (۳). ش:- بسباسه.
- [۱۲۷۴] (۴). ق:- الطیب.
- [۱۲۷۵] (۵). ش:+ نارجیل.
- [۱۲۷۶] (۶). ش:+ اشهب.
- [۱۲۷۷] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۲۷۸] (۱). م:- دارفلفل.
- [۱۲۷۹] (۲). ق:- تخم کرفس نبطی سه مثقال.
- [۱۲۸۰] (۳). ش: دو دانگ.
- [۱۲۸۱] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۸۲] (۵). ش و ق:- مرمکی.
- [۱۲۸۳] (۶). م:- ناسفته.
- [۱۲۸۴] (۱). ش:- شربتی یک درم.
- [۱۲۸۵] (۲). م:- راسن.
- [۱۲۸۶] (۳). ق:- ادویه.
- [۱۲۸۷] (۴). ق و م:- یک درم.
- [۱۲۸۸] (۵). ش: «بخورد» بدل «ببرد».
- [۱۲۸۹] (۶). م:- زرنجبین.
- [۱۲۹۰] (۱). م: «فتیله رعاف» بدل «فتیله که رعاف باز دارد».
- [۱۲۹۱] (۲). م:- و آسیا.
- [۱۲۹۲] (۳). ق:- و در بینی نهند.

- [۱۲۹۳] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۹۴] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۲۹۵] (۶). ش: «فوفل» بدل «قرنفل».
- [۱۲۹۶] (۱). ش و ق: توپال.
- [۱۲۹۷] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۲۹۸] (۳). ش و ق: - به سرکه و کلا.
- [۱۲۹۹] (۴). م: - چند نوبت.
- [۱۳۰۰] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۰۱] (۲). ق: فلفل.
- [۱۳۰۲] (۳). م: - بچه.
- [۱۳۰۳] (۴). ش و ق: «حبه از حبّ الحروع بلع کند» بدل «حَبّی از دانه خردوع فرو برند».
- [۱۳۰۴] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۰۵] (۶). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۳۰۶] (۷). م: «آبستنی» بدل «که در آبستن معین باشد».
- [۱۳۰۷] (۸). ش و ق: «فرزجه سازند» بدل «استعمال نمایند».
- [۱۳۰۸] (۹). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۰۹] (۱). ش و م: - سوده.
- [۱۳۱۰] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۱۱] (۳). ش و ق: «استعمال نمایند» بدل «بر دارند».
- [۱۳۱۲] (۴). ش و ق: «از هریک دانگی» بدل «برابر سرشته».
- [۱۳۱۳] (۱). م: - و خوشبو.
- [۱۳۱۴] (۲). ش: بان.
- [۱۳۱۵] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۳۱۶] (۱). ش: - کندر.
- [۱۳۱۷] (۲). ق و م: - شب یمانی.
- [۱۳۱۸] (۳). ش و ق: - و فرزجه سازند و بر پشت و عانه.
- [۱۳۱۹] (۴). ق: «استعمال نمایند» بدل «طلا کنند».
- [۱۳۲۰] (۵). ش: ده.
- [۱۳۲۱] (۶). ش: مازو.
- [۱۳۲۲] (۱). م: - عنصل.
- [۱۳۲۳] (۲). ق: سفل.
- [۱۳۲۴] (۳). ش و ق: «کله دم» بدل «کله».
- [۱۳۲۵] (۱). م: - چنانچه.

- [۱۳۲۶] (۲). ش:- اندرو خوردنی.
- [۱۳۲۷] (۱). ش: افخون.
- [۱۳۲۸] (۲). ش: علك.
- [۱۳۲۹] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۳۰] (۴). ق: «آذر» بدل «اندرو».
- [۱۳۳۱] (۵). ش: آذر و نعماء.
- [۱۳۳۲] (۶). ش:- قرصی مثقالی.
- [۱۳۳۳] (۷). ش و ق:- الارض.
- [۱۳۳۴] (۸). ق و م: «مندفع» بدل «جمع».
- [۱۳۳۵] (۱). ق:+ و چون به آب مرزنگوش دهد.
- [۱۳۳۶] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۳۷] (۱). م:- ناسفته.
- [۱۳۳۸] (۲). ش: نیم درم.
- [۱۳۳۹] (۳). ق:- گلنار.
- [۱۳۴۰] (۱). م:- مقشّر.
- [۱۳۴۱] (۲). ش و ق: «خرفه» بدل «خریزه».
- [۱۳۴۲] (۳). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۱۳۴۳] (۴). ش: و آب کاسنی.
- [۱۳۴۴] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قرابادین (شفایی - طبع جدید)، اجلد.
- [۱۳۴۵] (۱). ش و ق: ده.
- [۱۳۴۶] (۲). ق: «میفتنج» ناخانا. ش: میفتنج.
- [۱۳۴۷] (۳). ق:- سنبل ده درم.
- [۱۳۴۸] (۴). ش و ق:- بسرشند.
- [۱۳۴۹] (۱). م:- حب.
- [۱۳۵۰] (۲). ش:- تا مثقالی.
- [۱۳۵۱] (۳). ش و ق: یک.
- [۱۳۵۲] (۴). ق:- کتیرا.
- [۱۳۵۳] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۵۴] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۵۵] (۲). ش و ق:- کوفته و بیخته قرص سازند.
- [۱۳۵۶] (۳). ق:- معده.
- [۱۳۵۷] (۴). ش:- طحال و کبد.
- [۱۳۵۸] (۵). ش و ق:- درمی.

- [۱۳۵۹] (۶). م:- خالص سرشته.
- [۱۳۶۰] (۷). ق و م:- شربت یک مثقال.
- [۱۳۶۱] (۱). م:- هندی.
- [۱۳۶۲] (۲). ش:- عصاره اسارون.
- [۱۳۶۳] (۳). ش و ق: یک.
- [۱۳۶۴] (۴). ش و ق: یک.
- [۱۳۶۵] (۵). ق: سیاه.
- [۱۳۶۶] (۶). ق و م:- بزوری.
- [۱۳۶۷] (۷). ش: «فرنجمشک» بدل «فنجنگشت».
- [۱۳۶۸] (۸). ش: فرنجمشک.
- [۱۳۶۹] (۱). نسخه «ق و م» این دارو را ندارد.
- [۱۳۷۰] (۲). ش و ق: بسباسه.
- [۱۳۷۱] (۳). ش: سک.
- [۱۳۷۲] (۴). ش: انیسون.
- [۱۳۷۳] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۷۴] (۲). ش:- و معده را قوت دهد.
- [۱۳۷۵] (۳). ق و م:- زعفران.
- [۱۳۷۶] (۴). ش و ق: پنج.
- [۱۳۷۷] (۵). ش:- ده درم.
- [۱۳۷۸] (۶). ش و ق: یک.
- [۱۳۷۹] (۱). م:- کتیرا.
- [۱۳۸۰] (۲). ش و ق: فارسی.
- [۱۳۸۱] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۸۲] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۸۳] (۵). ق: با سکنجبین.
- [۱۳۸۴] (۶). ق:- گل ارمنی.
- [۱۳۸۵] (۷). ق:- و نیم.
- [۱۳۸۶] (۱). م:- قرص شب یمانی.
- [۱۳۸۷] (۲). ق:- بنفشه.
- [۱۳۸۸] (۳). م:- قرص بنفشه.
- [۱۳۸۹] (۴). ق: ده.
- [۱۳۹۰] (۵). ق: یک.
- [۱۳۹۱] (۶). ش:- و نیم.

- [۱۳۹۲] (۷). ق:- گل سرخ پنج درم و نیم.
- [۱۳۹۳] (۱). ش:- و بخور کردن اینها همین عمل کند.
- [۱۳۹۴] (۲). ش: یک مثقال.
- [۱۳۹۵] (۱). ش: جالیس.
- [۱۳۹۶] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۳۹۷] (۳). ش: «انجبار» بدل «الخبار».
- [۱۳۹۸] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۳۹۹] (۱). ش و ق: ایلاوس.
- [۱۴۰۰] (۲). ش و ق:- برابر گفته و بیخته.
- [۱۴۰۱] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۰۲] (۴). ش:- نام.
- [۱۴۰۳] (۵). ش:- سداب.
- [۱۴۰۴] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۰۵] (۷). ش:- و تذحر.
- [۱۴۰۶] (۸). ش: مثقالی.
- [۱۴۰۷] (۹). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۰۸] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۰۹] (۲). ش و ق:- کندر.
- [۱۴۱۰] (۳). ش و ق: ده.
- [۱۴۱۱] (۴). ش و ق: سه.
- [۱۴۱۲] (۵). م:- لعاب.
- [۱۴۱۳] (۶). م:- سرشته.
- [۱۴۱۴] (۷). م:- معده.
- [۱۴۱۵] (۱). ش و ق: دیانیطس.
- [۱۴۱۶] (۲). ش: مره.
- [۱۴۱۷] (۳). ق و م:- اقراص سازند.
- [۱۴۱۸] (۴). ق و م:- به آب انار ترش.
- [۱۴۱۹] (۵). ق:- صمغ عربی، نشاسته... از هریک ده درم.
- [۱۴۲۰] (۶). ش و ق: دو.
- [۱۴۲۱] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۴۲۲] (۲). ش و ق:- و تخم کاهو.
- [۱۴۲۳] (۳). ق:- بزرقطونا.
- [۱۴۲۴] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.

- [۱۴۲۵] (۵). ق:- گفتن را.
- [۱۴۲۶] (۶). ق:- افیون.
- [۱۴۲۷] (۷). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۴۲۸] (۱). ق: مفصی.
- [۱۴۲۹] (۲). ش: صقر.
- [۱۴۳۰] (۳). م:- نانخواه.
- [۱۴۳۱] (۴). ش و ق: یک.
- [۱۴۳۲] (۵). م: «بیخته» بدل «به بطیخ».
- [۱۴۳۳] (۶). م:- حار.
- [۱۴۳۴] (۷). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۴۳۵] (۸). ق:- گلنار.
- [۱۴۳۶] (۹). ش: فرجمشک.
- [۱۴۳۷] (۱). ش و ق: ده.
- [۱۴۳۸] (۲). ش و ق: یک.
- [۱۴۳۹] (۳). ق و م:- کندر.
- [۱۴۴۰] (۴). ق: آب.
- [۱۴۴۱] (۵). ش و م:- مغز تخم کدو.
- [۱۴۴۲] (۶). شش.
- [۱۴۴۳] (۱). ق:- مغز تخم خیار.
- [۱۴۴۴] (۲). ق: برهل.
- [۱۴۴۵] (۳). ش: دو درم.
- [۱۴۴۶] (۱). ش:- سه شبانه روز متوالی.
- [۱۴۴۷] (۲). ش:- و به یکدیگر نیک صلایه نمایند.
- [۱۴۴۸] (۳). ش و ق: «مثلث» بدل «مشک».
- [۱۴۴۹] (۴). ش:- و سهر.
- [۱۴۵۰] (۵). ش:- چون بر پیشانی و صدغین و طلا کنند.
- [۱۴۵۱] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۴۵۲] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۵۳] (۳). ش و ق: ده.
- [۱۴۵۴] (۴). ش: ده.
- [۱۴۵۵] (۵). ق: «قطره» بدل «نوبت».
- [۱۴۵۶] (۱). م: «نافع است» بدل «ساکن کند».
- [۱۴۵۷] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.

- [۱۴۵۸] (۳). ش و ق:- به آب فودنه.
- [۱۴۵۹] (۱). ش و ق: یک.
- [۱۴۶۰] (۲). ق:- سرکه کهنه سه درم... چکانند.
- [۱۴۶۱] (۳). ش و ق: «ده درم» بدل «دو مثقال».
- [۱۴۶۲] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۴۶۳] (۱). ش و ق: «سه درم» بدل «درمی».
- [۱۴۶۴] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۴۶۵] (۳). ش و م: «بادام تلخ» بدل «گاو».
- [۱۴۶۶] (۴). نسخه «ش و ق» این دارو را ندارد.
- [۱۴۶۷] (۵). م:- در گوش.
- [۱۴۶۸] (۶). ش و م:- نافع باشد.
- [۱۴۶۹] (۱). ش: مروازی. م:- مروزی.
- [۱۴۷۰] (۲). ش:- شیر آمله یک من.
- [۱۴۷۱] (۳). ش: «وقی» بدل «حار».
- [۱۴۷۲] (۴). ش: بارد.
- [۱۴۷۳] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۴۷۴] (۲). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۴۷۵] (۳). ش: ده.
- [۱۴۷۶] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۴۷۷] (۱). م:- نیم درم. ش: پنج درم.
- [۱۴۷۸] (۲). ش و ق:- نقره.
- [۱۴۷۹] (۳). ش و ق: «در چشم کشند» بدل «اکتحال نمایند».
- [۱۴۸۰] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۸۱] (۵). م:- ناسفته.
- [۱۴۸۲] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۸۳] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۴۸۴] (۸). ق: یک.
- [۱۴۸۵] (۱). ش و ق: دو.
- [۱۴۸۶] (۲). ش:- زعفران.
- [۱۴۸۷] (۳). ش و ق: «سقوطری» بدل «زرد».
- [۱۴۸۸] (۴). ق: «در چشم کشند» بدل «استعمال نمایند».
- [۱۴۸۹] (۵). ش و ق: «ساذج هندی» بدل «توتیا».
- [۱۴۹۰] (۶). ق: ده.

- [۱۴۹۱] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۹۲] (۱). ق: شوره.
- [۱۴۹۳] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۴۹۴] (۳). ش: بقر الطیب.
- [۱۴۹۵] (۴). ش و ق: ده.
- [۱۴۹۶] (۵). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۴۹۷] (۶). ش و ق: سه.
- [۱۴۹۸] (۷). ش و ق: ده.
- [۱۴۹۹] (۸). ش و ق: «بنفشجی» بدل «شادنچی».
- [۱۵۰۰] (۱). ش و ق: -مجموع اکحال را.
- [۱۵۰۱] (۲). ش و ق: «وصله وصله» بدل «پاره پاره».
- [۱۵۰۲] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۰۳] (۴). ق: «آسان» بدل «ساکن».
- [۱۵۰۴] (۵). ش: -و طبع را نرم کند.
- [۱۵۰۵] (۶). ش و ق: چهل.
- [۱۵۰۶] (۱). ش: هفت.
- [۱۵۰۷] (۲). ش و ق: سی.
- [۱۵۰۸] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۰۹] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۱۰] (۵). ش و ق: دو.
- [۱۵۱۱] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۱۲] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۱۳] (۲). ش و ق: «مزمّن» بدل «کهنه».
- [۱۵۱۴] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۱۵] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قرابادین (شفایی - طبع جدید)، اجلد.
- [۱۵۱۶] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۱۷] (۱). ش: -ورم حلق... را نافع بود.
- [۱۵۱۸] (۲). ش: دو.
- [۱۵۱۹] (۳). ش: بیست درم.
- [۱۵۲۰] (۴). ش و ق: شانزده.
- [۱۵۲۱] (۵). م: -صاف کنند.
- [۱۵۲۲] (۶). ش: شحیح.
- [۱۵۲۳] (۱). ش: شصت.

- [۱۵۲۴] (۲). ش: نیم درم.
- [۱۵۲۵] (۳). ق: دو.
- [۱۵۲۶] (۱). ش و ق: یک.
- [۱۵۲۷] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۵۲۸] (۳). ش و ق: «پنج درم» بدل «درمی».
- [۱۵۲۹] (۴). ش: لعوقی.
- [۱۵۳۰] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۳۱] (۱). ق: سه.
- [۱۵۳۲] (۲). ش: پنج.
- [۱۵۳۳] (۳). ق: افیون دو دانگ، کافور دانگی.
- [۱۵۳۴] (۴). ش و ق: - سرکه... دارو ها را.
- [۱۵۳۵] (۵). ش و ق: - و سرخ.
- [۱۵۳۶] (۶). ش و ق: - و گفته‌اند... ساقط نشود.
- [۱۵۳۷] (۱). ش: ربیان، ماهی کوچکی است که از بغداد آورند.
- [۱۵۳۸] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۵۳۹] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۴۰] (۴). ش: ففاع.
- [۱۵۴۱] (۵). م: - تبتی.
- [۱۵۴۲] (۶). ش و ق: - و قضیب را... نافع بود.
- [۱۵۴۳] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۴۴] (۱). ش و ق: - خولنجان.
- [۱۵۴۵] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۴۶] (۳). ش و ق: هشت.
- [۱۵۴۷] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۴۸] (۵). ش و ق: دو.
- [۱۵۴۹] (۶). ش و ق: - اذخر مکی هشت درم.
- [۱۵۵۰] (۷). ش و ق: - مر مکی.
- [۱۵۵۱] (۸). ش: - ناف سقنقور، تخم هلیون.
- [۱۵۵۲] (۱). ق: - و گرده.
- [۱۵۵۳] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۵۴] (۳). م: «رازیانه» بدل «لسان الحمل».
- [۱۵۵۵] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۵۶] (۵). ش و م: - تلخ.

- [۱۵۵۷] (۶). ش و ق: یک.
- [۱۵۵۸] (۷). ق: - یا یک مثنی‌ال بدهند.
- [۱۵۵۹] (۱). ش و ق: - قوت جوانی باز آرد و سرد مزاجان را.
- [۱۵۶۰] (۲). ش و ق: «درم» بدل «مثنی‌ال».
- [۱۵۶۱] (۳). ش و ق: درم.
- [۱۵۶۲] (۴). ش و ق: درم.
- [۱۵۶۳] (۵). ش و م: - مقابل.
- [۱۵۶۴] (۶). ش: «رازیانه» بدل «بادیان».
- [۱۵۶۵] (۷). ش و ق: «افیون» بدل «انیسون».
- [۱۵۶۶] (۸). ق: تر بلاشه.
- [۱۵۶۷] (۱). م: - قرنفل.
- [۱۵۶۸] (۲). ق: ده.
- [۱۵۶۹] (۳). ش و ق: - مر مکی.
- [۱۵۷۰] (۴). ق و م: چند.
- [۱۵۷۱] (۵). ش و ق: لوزی.
- [۱۵۷۲] (۶). ش: + درمی.
- [۱۵۷۳] (۷). م: - نبات را.
- [۱۵۷۴] (۱). ق: - مغز تخم خربزه. ش: - مغز تخم خیارین، مغز تخم خربزه.
- [۱۵۷۵] (۲). ش: نیم.
- [۱۵۷۶] (۳). ش و ق: دو.
- [۱۵۷۷] (۴). ق: «بول» بدل «مثنی‌ال».
- [۱۵۷۸] (۵). ق: دو.
- [۱۵۷۹] (۶). ش: خند یقون.
- [۱۵۸۰] (۷). م: - بنوشند.
- [۱۵۸۱] (۱). م: - و فالج.
- [۱۵۸۲] (۲). ش: جذر.
- [۱۵۸۳] (۳). ش و ق: - فلفل.
- [۱۵۸۴] (۴). ق: - شربت یک مثنی‌ال.
- [۱۵۸۵] (۵). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۵۸۶] (۶). ق: «حب» بدل «وج».
- [۱۵۸۷] (۷). ش: «ریو» بدل «لوری».
- [۱۵۸۸] (۸). ش و ق: - خشک.
- [۱۵۸۹] (۹). ش و ق: دو.

- [۱۵۹۰] (۱۰). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۹۱] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۹۲] (۲). ش: + پنج درم.
- [۱۵۹۳] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۵۹۴] (۴). ق و م: «چند» بدل «مر».
- [۱۵۹۵] (۵). ش: چهل.
- [۱۵۹۶] (۶). ش و ق: - آب.
- [۱۵۹۷] (۱). ق: نیم. ش: دو.
- [۱۵۹۸] (۲). ش و ق: نیم گرم.
- [۱۵۹۹] (۳). ش: + آزموده.
- [۱۶۰۰] (۴). ش و ق: دو.
- [۱۶۰۱] (۱). ق: + تودری سرخ.
- [۱۶۰۲] (۲). ش و ق: - ادویه.
- [۱۶۰۳] (۳). ق: بزر النصب.
- [۱۶۰۴] (۴). ش: - علك رومی.
- [۱۶۰۵] (۵). ش: + کندر.
- [۱۶۰۶] (۶). ق: - پوست هلیله کابلی.
- [۱۶۰۷] (۷). ش و ق: - مغز.
- [۱۶۰۸] (۱). ق: به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۰۹] (۲). ق و م: - گلنار.
- [۱۶۱۰] (۳). ش و ق: - دارچینی سادج.
- [۱۶۱۱] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۱۲] (۵). ش: یوبس.
- [۱۶۱۳] (۱). ق و م: - بگشاید.
- [۱۶۱۴] (۲). ش: - گرفتگی بول را نافع است.
- [۱۶۱۵] (۳). ق: ترب.
- [۱۶۱۶] (۴). ش: ده.
- [۱۶۱۷] (۵). ش: - سادج.
- [۱۶۱۸] (۱). ق: - مقل.
- [۱۶۱۹] (۲). ش: ده.
- [۱۶۲۰] (۳). ش: + سعد کوفی.
- [۱۶۲۱] (۴). ش: یک.
- [۱۶۲۲] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.

- [۱۶۲۳] (۱) ش:- کاشم.
- [۱۶۲۴] (۲) ش و ق: چهار.
- [۱۶۲۵] (۳) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۶۲۶] (۴) ش: درمی.
- [۱۶۲۷] (۵) ش:+ پوست بلیله.
- [۱۶۲۸] (۱) ش:- پنج درم.
- [۱۶۲۹] (۲) ق:- و به قوام آورند.
- [۱۶۳۰] (۳) ش و ق:- به روغن گاو.
- [۱۶۳۱] (۴) ش و ق:- به آب نیم گرم.
- [۱۶۳۲] (۵) ش و ق: دو.
- [۱۶۳۳] (۶) ش و ق: یک.
- [۱۶۳۴] (۷) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۶۳۵] (۱) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۶۳۶] (۲) ش: «روده‌ها» بدل «درد پا».
- [۱۶۳۷] (۱) ش: رنگ را نیکو گردانند.
- [۱۶۳۸] (۲) ش: «بسباسه» بدل «بزباز»- فلفل.
- [۱۶۳۹] (۱) نسخه «ق و م» این دارو را ندارد.
- [۱۶۴۰] (۲) به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۶۴۱] (۳) م:- و معده.
- [۱۶۴۲] (۴) ش و ق:- ایتیمون.
- [۱۶۴۳] (۵) ش و ق: بیست و نه.
- [۱۶۴۴] (۶) ش و ق: هشت.
- [۱۶۴۵] (۷) ش و ق:- و دارو ها به آن بسرشند.
- [۱۶۴۶] (۱) به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۶۴۷] (۲) ش و ق: پنج.
- [۱۶۴۸] (۳) به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۴۹] (۴) م:- انیسون.
- [۱۶۵۰] (۵) ق:- اسارون.
- [۱۶۵۱] (۶) ش:- و سخت شدن... کرده باشد.
- [۱۶۵۲] (۱) ش:- زنجبیل. «شادنج» بدل «شهدانه».
- [۱۶۵۳] (۲) ش:+ پوست هلیله.
- [۱۶۵۴] (۳) ش: «عسل سفید» بدل «انکین مصفا».
- [۱۶۵۵] (۴) ش و ق: «سپرم» بدل «سفرغم». ش:+ ماهی فرم.

- [۱۶۵۶] (۵). ق: + از کوتوالی.
- [۱۶۵۷] (۱). ش و ق: یک.
- [۱۶۵۸] (۲). ق و م: - بره.
- [۱۶۵۹] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۶۶۰] (۴). ش و ق: «سلیخه» بدل «سقمونیا».
- [۱۶۶۱] (۵). ش و ق: یک.
- [۱۶۶۲] (۶). ش: - شربت یک درم به گلاب گرم کرده.
- [۱۶۶۳] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۶۶۴] (۲). م: «بقراط» بدل «سقراط»
- [۱۶۶۵] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۶۶۶] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۶۶۷] (۵). ش: - تقطیر البول.
- [۱۶۶۸] (۱). ق: «زیاد کند» بدل «برانگیزد».
- [۱۶۶۹] (۲). م: - کرده.
- [۱۶۷۰] (۳). ق: «حروج».
- [۱۶۷۱] (۴). ش و ق: «جرجیر» بدل «جرحه».
- [۱۶۷۲] (۵). م: - قافله.
- [۱۶۷۳] (۶). ش و ق: «بسیاسه، اشنه» بدل «یزباز، دواله».
- [۱۶۷۴] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۷۵] (۸). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۶۷۶] (۱). م: - طعام را.
- [۱۶۷۷] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۶۷۸] (۳). م: - تا سه درم.
- [۱۶۷۹] (۴). این معجون و معجون خبث الحديد در نسخه «ش» بسیار آشفته است.
- [۱۶۸۰] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۸۱] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۸۲] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۸۳] (۳). ق: ده.
- [۱۶۸۴] (۴). ق: - شربت یک درم.
- [۱۶۸۵] (۵). ق: پنجاه.
- [۱۶۸۶] (۶). ق: پنجاه.
- [۱۶۸۷] (۷). ق: پنجاه.
- [۱۶۸۸] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.

- [۱۶۸۹] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۶۹۰] (۳). ش: - معجونی که منع منی کند... معجون سازند.
- [۱۶۹۱] (۴). ش و ق: «عسل» بدل «انگبین».
- [۱۶۹۲] (۱). ش: - شمط دو مثقال.
- [۱۶۹۳] (۲). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۹۴] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۶۹۵] (۴). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۶۹۶] (۵). ش: - گردکان.
- [۱۶۹۷] (۱). ش: - سادج هندی... مقل و سعد یک مثقال.
- [۱۶۹۸] (۱). ق: - به طریق متعارف.
- [۱۶۹۹] (۲). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۱۷۰۰] (۳). ش و ق: «مثقال» بدل «درم».
- [۱۷۰۱] (۴). ش و ق: «مثقال» بدل «درم».
- [۱۷۰۲] (۵). ش: «بسباسه سه درم» بدل «بزباز درمی».
- [۱۷۰۳] (۶). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۷۰۴] (۱). «که دو مثقال و نیم باشد» در حاشیه.
- [۱۷۰۵] (۲). اعداد سیاقی است مواردی هم خوانده نشد.
- [۱۷۰۶] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۷۰۷] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۷۰۸] (۲). ش: دو.
- [۱۷۰۹] (۳). ش: - آمله مقشر.
- [۱۷۱۰] (۴). ش: سه.
- [۱۷۱۱] (۵). ق: - اسارون، صندلین، دواله.
- [۱۷۱۲] (۶). م: «نرسی» بدل «پی رورس».
- [۱۷۱۳] (۷). ق: یک.
- [۱۷۱۴] (۸). م: به.
- [۱۷۱۵] (۹). در نسخه «ق» عبارت این پاراگراف به عربی است.
- [۱۷۱۶] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قربادین (شفایی - طبع جدید)، جلد ۱.
- [۱۷۱۷] (۱). ش: یک.
- [۱۷۱۸] (۲). در نسخه «ق» این پاراگراف بعضی از عباراتش به عربی است. ش: «معجون مقوی باه» بدل «معجون اللباب... زیاده کند».
- [۱۷۱۹] (۳). ق: ده.
- [۱۷۲۰] (۴). ق: «تودری» بدل «صندل».

- [۱۷۲۱] (۵). ق: «مثقال» بدل «درم».
- [۱۷۲۲] (۶). م: «خربرزه» بدل «جزر».
- [۱۷۲۳] (۱) نسخه «ش» این دارو را ندارد.
- [۱۷۲۴] (۲). ش و ق: «یک رطل» بدل «نود مثقال».
- [۱۷۲۵] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۲۶] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۲۷] (۲). م: - یک مثقال.
- [۱۷۲۸] (۳). نسخه «ش» از «معجون لبان» تا اینجا را ندارد.
- [۱۷۲۹] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۷۳۰] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۳۱] (۶). ش و ق: «مفاصل» بدل «سورنجان».
- [۱۷۳۲] (۱). نسخه «ش و ق» این دارو را ندارد.
- [۱۷۳۳] (۲). م: - معجون.
- [۱۷۳۴] (۳). ش: هفت.
- [۱۷۳۵] (۴). ق: «رومی» بدل «عقربی».
- [۱۷۳۶] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۷۳۷] (۲). ق: - از هر یک دو درم، کبابه چینی... صندل سفید.
- [۱۷۳۸] (۱). نسخه «ش» این دارو را ندارد.
- [۱۷۳۹] (۲). ش: + بهمن سفید.
- [۱۷۴۰] (۳). ش و ق: «قند سفید سی درم» بدل «درمی».
- [۱۷۴۱] (۴). م: - معتدل.
- [۱۷۴۲] (۵). ق: - هر چه تمام تر.
- [۱۷۴۳] (۱). ش: ده.
- [۱۷۴۴] (۲). ش: درمی.
- [۱۷۴۵] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۷۴۶] (۱). نسخه «ش و م» این دارو را ندارد.
- [۱۷۴۷] (۲). ش: + جزو اعظم ده مثقال.
- [۱۷۴۸] (۳). نسخه «ق» این دارو را ندارد.
- [۱۷۴۹] (۴). ش: ده.
- [۱۷۵۰] (۵). ش و ق: «که آن را بیوشد» بدل «تا بالا آید».
- [۱۷۵۱] (۱). ش و ق: پنج.
- [۱۷۵۲] (۲). ش: دو مثقال.
- [۱۷۵۳] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.

- [۱۷۵۴] (۴). ش: «ترنج» بدل «بالنگ».
- [۱۷۵۵] (۵). ش و ق: - و باه را زیاد کند.
- [۱۷۵۶] (۶). ش و ق: - زنجبیل.
- [۱۷۵۷] (۱). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۷۵۸] (۲). نسخه «ش و ق» این سطر را ندارد.
- [۱۷۵۹] (۳). ق: - در هر روز ریگ را تازه کرده.
- [۱۷۶۰] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۷۶۱] (۵). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۷۶۲] (۶). م: - و فالج.
- [۱۷۶۳] (۱). ق: + بستانند.
- [۱۷۶۴] (۲). ق: «بتراشند» بدل «بیرون کنند».
- [۱۷۶۵] (۳). ق: «خیسانند» بدل «بگذارند».
- [۱۷۶۶] (۴). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۶۷] (۵). م: - یک ساعت.
- [۱۷۶۸] (۶). ش و ق: نیم پخته.
- [۱۷۶۹] (۱). م: - دو.
- [۱۷۷۰] (۲). ش: - سنبل.
- [۱۷۷۱] (۳). ق: بسباسه.
- [۱۷۷۲] (۴). ش: سودا.
- [۱۷۷۳] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۷۴] (۱). ش: + باید که همه آن پر از چوب انجیر پوست کنده بود.
- [۱۷۷۵] (۲). ش: بارد.
- [۱۷۷۶] (۳). ق: «درم» بدل «عدد».
- [۱۷۷۷] (۴). ق: ده.
- [۱۷۷۸] (۵). ش: + تخم کاسنی، رازیانه، از هر یک پنج درم.
- [۱۷۷۹] (۶). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۸۰] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۸۱] (۱). ق: - دو درم.
- [۱۷۸۲] (۲). ش و ق: یک.
- [۱۷۸۳] (۳). در نسخه «ش و ق» این صفت برای (ماء الاصول) حار ذکر شده است.
- [۱۷۸۴] (۴). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۷۸۵] (۵). م: - بنوشند.
- [۱۷۸۶] (۱). ق: ماء البرور.

- [۱۷۸۷] (۲). ق: «بیست درم» بدل «درمی».
- [۱۷۸۸] (۳). ق: «عنب الثعلب... نیلوفر».
- [۱۷۸۹] (۴). ق: دو.
- [۱۷۹۰] (۱). نسخه «م» این دارو را ندارد.
- [۱۷۹۱] (۲). ق: «دانه» بدل «درم».
- [۱۷۹۲] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۹۳] (۱). م: موم را.
- [۱۷۹۴] (۲). نسخه «ق» این دارو را ندارد.
- [۱۷۹۵] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۷۹۶] (۴). م: گل.
- [۱۷۹۷] (۵). ق: موم سه مثقال.
- [۱۷۹۸] (۶). م: در روغن.
- [۱۷۹۹] (۷). ش: ماء الزور... کافور داخل نمایند.
- [۱۸۰۰] (۸). م: زبل.
- [۱۸۰۱] (۱). ش و ق: «مثقال» بدل «درم».
- [۱۸۰۲] (۲). م: مرهم سازند.
- [۱۸۰۳] (۳). ش: یازده.
- [۱۸۰۴] (۴). م: زیخار.
- [۱۸۰۵] (۵). ق: ده.
- [۱۸۰۶] (۶). ش و ق: یک.
- [۱۸۰۷] (۱). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۸۰۸] (۲). ش و ق: «مرو» بدل «مورد».
- [۱۸۰۹] (۳). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۸۱۰] (۴). ق: «سرنج» بدل «سرطان»- و یسمی مرهم الريح.
- [۱۸۱۱] (۵). ش: موم.
- [۱۸۱۲] (۶). م: تا مرهم شود.
- [۱۸۱۳] (۷). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۸۱۴] (۸). ش و ق: «در روغن زیتون بگدازند» بدل «با بیست درم در پنجاه درم روغن گل گداخته»
- [۱۸۱۵] (۹). م: بر آن افشانند.
- [۱۸۱۶] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۸۱۷] (۲). ش: «قیمولیا آهک شسته» بدل «سقمونیا لک شسته».
- [۱۸۱۸] (۱). م: مرهم تابستانی... مرهم سازند.
- [۱۸۱۹] (۲). ش و ق: برگ.

- [۱۸۲۰] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۸۲۱] (۴). ش و ق: دو.
- [۱۸۲۲] (۵). ش: + یک درم.
- [۱۸۲۳] (۶). ش و م: - به طریق معهود متعارف.
- [۱۸۲۴] (۷). ش و ق: سفیداب.
- [۱۸۲۵] (۱). ش و ق: خشک.
- [۱۸۲۶] (۲). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۸۲۷] (۳). م: - موم سفید.
- [۱۸۲۸] (۴). م: مرهم بواسیر.
- [۱۸۲۹] (۵). م: - مرهم سازند.
- [۱۸۳۰] (۶). ش: - میعه تر.
- [۱۸۳۱] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۸۳۲] (۸). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۸۳۳] (۹). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۸۳۴] (۱). نسخه «م» این مرهم را ندارد.
- [۱۸۳۵] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۸۳۶] (۳). به قیاس «ش» افزوده شد.
- [۱۸۳۷] (۴). ش و ق: بط.
- [۱۸۳۸] (۵). ق: - پیه ماکیان.
- [۱۸۳۹] (۶). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۸۴۰] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۸۴۱] (۸). ش: درم.
- [۱۸۴۲] (۱). ق: - آلوی سیاه.
- [۱۸۴۳] (۲). ش و ق: بیست.
- [۱۸۴۴] (۳). ق: - در آن حل کرده... روز چهارم.
- [۱۸۴۵] (۴). ش و ق: «سقوطی» بدل «زرد».
- [۱۸۴۶] (۵). م: - سوداوی.
- [۱۸۴۷] (۶). ش و ق: چهل.
- [۱۸۴۸] (۱). ش و م: - تمام.
- [۱۸۴۹] (۲). ش: + رازیانه تخم کرفس.
- [۱۸۵۰] (۳). م: - جو.
- [۱۸۵۱] (۴). ش و ق: ده.
- [۱۸۵۲] (۵). به قیاس «ق» افزوده شد.

- [۱۸۵۳] (۶). م: - از اعضا.
- [۱۸۵۴] (۱). ش و م: - و پالایند.
- [۱۸۵۵] (۲). م: - تخم کدوی گفته.
- [۱۸۵۶] (۳). ش: + بابونه.
- [۱۸۵۷] (۴). ش و ق: ده.
- [۱۸۵۸] (۵). ش: «نصفی» بدل «نیم من».
- [۱۸۵۹] (۶). ش و ق: «حوالی آن ضماد کنند» بدل «حوالی ناف طلا کنند».
- [۱۸۶۰] (۱). ش و ق: ترب.
- [۱۸۶۱] (۲). م: - خطمی.
- [۱۸۶۲] (۳). ق: - و موضع گرده.
- [۱۸۶۳] (۴). ش و ق: - نطوی دیگر: بنفشه... در آن نشینند.
- [۱۸۶۴] (۵). ش و ق: طمٹ.
- [۱۸۶۵] (۶). ش: پنج.
- [۱۸۶۶] (۷). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۸۶۷] (۱). ق: - ترب.
- [۱۸۶۸] (۲). ش: - پوست انار.
- [۱۸۶۹] (۳). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۸۷۰] (۴). ش: + یا سبوس گندم در سکه بجوشانند و سربه بخار او بدارند.
- [۱۸۷۱] (۵). ش: «لقوخی» در اینجا و سایر موارد.
- [۱۸۷۲] (۶). ش: زاج.
- [۱۸۷۳] (۷). ق: مسکور.
- [۱۸۷۴] (۸). ش و ق: - و با سبوس... بدارند.
- [۱۸۷۵] (۹). به قیاس «ق» افزوده شد.
- [۱۸۷۶] (۱۰). ش: «مامیثا» بدل «اقاقیا».
- [۱۸۷۷] (۱). م: - شونیز.
- [۱۸۷۸] (۲). ش: بینی.
- [۱۸۷۹] (۳). ش: - رازیانه.
- [۱۸۸۰] (۴). ش و م: سک.
- [۱۸۸۱] (۵). ق: - به.
- [۱۸۸۲] (۶). م: - نافع باشد.
- [۱۸۸۳] (۷). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.
- [۱۸۸۴] (۸). م: بخوراندند.
- [۱۸۸۵] (۱). ش: ده.

[۱۸۸۶] (۲). م: - بادام.

[۱۸۸۷] (۳). ق: سپند.

[۱۸۸۸] (۴). ش: مقرض.

[۱۸۸۹] (۵). ش: - گلاب.

[۱۸۹۰] (۱). ش: + بهمن سفید.

[۱۸۹۱] (۲). ش: + و نیم.

[۱۸۹۲] (۳). ش: دو.

[۱۸۹۳] (۱). ق: سفید.

[۱۸۹۴] (۲). ش و ق: «معتدل» بدل «دیگر».

[۱۸۹۵] (۳). ق: - هرچه تمام تر.

[۱۸۹۶] (۴). ش: - دارچینی.

[۱۸۹۷] (۵). ش و ق: سفید.

[۱۸۹۸] (۶). ش: - زرنباد.

[۱۸۹۹] (۷). م: - قيصوری.

[۱۹۰۰] (۸). م: - شراب به بیست مثقال.

[۱۹۰۱] (۹). ش: + ممزوج نمایند و بسرشند.

[۱۹۰۲] (۱). به قیاس «ش» افزوده شد.

[۱۹۰۳] (۲). ق: - قرفه، درونج، زرنباد، سعد کوفی، کبابه.

[۱۹۰۴] (۳). ق: آمله.

[۱۹۰۵] (۴). ش: رمانی.

[۱۹۰۶] (۵). ق: محرق.

[۱۹۰۷] (۶). ش و ق: از هریک سه مثقال.

[۱۹۰۸] (۷). ش: + سعد کوفی.

[۱۹۰۹] (۱). ش: - تخم کاسنی... ده مثقال.

[۱۹۱۰] (۲). به قیاس «ش و ق» افزوده شد.

[۱۹۱۱] (۳). ش و م: «شیرین» بدل «عذب».

[۱۹۱۲] (۴). نسخه «ش» از این به بعد را ندارد.

[۱۹۱۳] (۵). ق: باد روج.

[۱۹۱۴] (۶). به قیاس «ق» افزوده شد.

[۱۹۱۵] (۷). ق: «کبابه چینی» بدل «دارچینی».

[۱۹۱۶] (۸). به قیاس «ق» افزوده شد.

[۱۹۱۷] (۱). ق: «به طریق معهود، معجون سازند شربت یک مثقال، بعد از چهل روز» بدل «یک چارک نبات را... حکیم علیم».

[۱۹۱۸] حسینی شفائی، مظفر بن محمد، قرابادین (شفایی - طبع جدید)، ۱ جلد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

